# کی جی بی
# در افغانستان

# KGB IN AFGHANISTAN

Vasili Mitrokhin

نویسنده: واسیلی متروخین، بایگان ارشد کی‌جی‌بی
برگرداننده به دری: داکتر حمید سیماب



# کی‌جی‌بی در افغانستان

نوشتهٔ واسیلی متروخین، بایگان ارشد کی‌جی‌بی
برگرداننده به دری: داکتر حمید سیماب




انتشار به صورت کتاب حاضر: ۶ جدی ۱۳۹۴ (۲۷ دسامبر ۲۰۱۵)

ترتیب و صفحه‌آرایی: حزب همبستگی افغانستان

## فهرست:





## در حاشیۀ نسخۀ چاپی «کی‌جی‌بی در افغانستان»

از زمانی که قریب هفت سال پیش نسخۀ چاپ نشدۀ «کی‌جی‌بی در افغانستان» به اثر جستجو در انترنت بدستم رسید و ترجمۀ آنرا در وبسایت‌های «افغان جرمن آنلاین» و «گفتمان» به نشر رساندم آرزو داشتم تا روزی ترجمۀ خود را به شکل کتاب در اختیار هموطنانم قرار دهم، ولی بنابر عوامل مختلفی این مأمول برآورده نشد، تا اینکه اکنون به همت رزمندگان حزب همبستگی افغانستان نشر چاپی این کتاب صورت نمود به خود می بیند. قابل یادآوری است که همزمان با نشر ترجمۀ اینجانب در وبسایت‌های یادشده در آغاز سال ۲۰۰۹، جناب احمد ضیا رهگذر ترجمۀ جداگانه و مستقل خود را از طریق وبسایت «افغانستان آزاد» به دست نشر سپردند و اگر شنیده‌ام درست باشد به شکل کتاب نیز بچاپ رسانده‌اند که این خدمت‌شان قابل تمجید است. ترجمۀ جناب رهگذر این امتیاز را دارد که حواشی و زواید ترجمۀ انگلیسی را که به نظر من نامرتبط با موضوع کی‌جی‌بی در افغانستان بود نیز در بر می‌گیرد، چیزی که من از آن صرف نظر کردم، بنابران ترجمۀ کاملتری است. جناب رهگذر برخلاف اینجانب به ترجمۀ محض اکتفا کرده پاورقی های اضافی توضیحی نداده‌اند. در مورد کیفیت و دقت هر دو ترجمه پژوهندگان در صورت حوصله و علاقمندی خود می توانند به نتایج خود برسند. همچنین دوست فاضل و ارجمندم جناب رحمت آریا «کی‌جی‌بی در افغانستان» را به زبان پشتو برگردانده و به زیر نام «کی‌جی‌بی په افغانستان کی» ابتدا به شکل چاپی و سپس به شکل آنلاین در وبسایت «بینوا» به نشر رساندند که در پهلوی سایر ترجمه ها و پژوهش های تاریخی شان خدمت ارزنده و قابل قدرست.

نوشتۀ «کی‌جی‌بی در افغانستان» جایگاه ویژۀ خود را در تاریخ نگاری وقایع چرخشی کودتای خونین ثور ۱۳۵۷ و حوادث متعاقب آن در افغانستان دارد چون منحصراً متکی بر اسناد و گزارشاتیست که درین ارتباط میان سال‌های ۱۹۷۸ تا ۱۹۸۳ (۱۳۵۷ تا ۱۳۶۲ خورشیدی) به مرکز کی‌جی‌بی در ماسکو می‌رسید، ولی کتابی که به مفهوم دقیق کلمه از مراحل تدوین، انشأ، تحقیق و تدقیق، اصلاح و ویرایش گذشته باشد نیست. از همینروست که بی دقتی‌های زیادی را خصوصاً در نام‌های اشخاص و خلاهای مشهودی را در گزارش وقایع می بینیم. اما اینهمه از ارزش و اهمیت این نوشته بمثابۀ سند مؤثق تاریخی نمی کاهد. عیب بزرگ این نوشته شاید نپرداختن به پرسش‌های عمده‌ایست که تاریخ نگاران هنوز هم در پی یافتن پاسخ به آنهاست، مانند راز سر به مُهر قتل میر اکبر خیبر که جرقۀ آتش افروزی بود برای اینهمه فجایع و بدبختی هایی که تا به امروز ادامه دارد. اما از طرف دیگر، بزرگترین ارزش این نوشته تثبیت انکار ناپذیر هویت عده‌ای از جواسیس و ایجنت‌های کی‌جی‌بی است که اکثراً یکجا با ذکر نام مستعارشان معرفی گردیده‌اند. درین ارتباط باید اضافه کرد که در اخیر نسخۀ چاپی انگلیسی لیست صد تن از ایجنت‌ها و مخبرین کی‌جی‌بی در افغانستان با نام‌های اصلی و مشخصات هویت‌شان

به شکل «ضمیمهٔ ۱» داده شده است که در نسخهٔ نشر شدهٔ انگلیسی این نام‌های اصلی و مشخصات هویت شاید بنابر دلایل حقوقی حذف گردیده‌اند (و از همین سبب لیست مذکور درین ترجمه گنجانیده نشـده است). بنابران ازین نگاه پژوهندگان و عدالت جویان میهن‌پرست افغانی همچنان تشنه‌لب باقی می مانند که امید است به همت کوشندگان متعهد در آینده به این نام‌های حذف شده دسترسی حاصل شـود و جاسوسـان کی‌جی‌بی شناسـایی و به مردم و تاریخ کشـور معرفی گردند. با آنهم، نشر ترجمهٔ «کی‌جی‌بی در افغانسـتان» و معرفی عده‌ای ازین جواسـیس لرزه بر اندام وطنفروشان شناخته شده و شناخته ناشده انداخت و بازتاب‌های سراسیمه‌گونهٔ آنها را برانگیخت چنانکه در هنگامی‌که نشر انترنتی ترجمهٔ «کی‌جی‌بی در افغانستان» هنور ادامه داشت فردی که طبق اطلاع مؤثق بعدی کسی جز صمد ازهر دژخیم معروف و قاتل روانشـاد هاشـم میوندوال نبود زیر نام مستعار «انجنیر یاسین فولادی» بر اینجانـب و ترجمهٔ «کی‌جی‌بی در افغانسـتان» حملهٔ قلمی نمود که از طریق وبسـایت «افغان جرمن آنلاین» به نشـر رسـید. پاسـخ اینجانب به «انجنیر یاسین فولادی» به شـکل ضمیمه در اخیر کتاب حاضر (صفحه ۱۵۴) به نشـر رسـیده اسـت. در امتداد ایـن حملهٔ قلمی، صمد ازهـر از نام اصلی خود «اعتراضیه»ای نوشـت و به «مرکز بین المللی وودرو ویلسن برای دانشمندان» فرستاد که در وبسایت آنها بازتاب یافت ولی اهمیت بیشـتری به آن داده نشد. این بازتاب‌ها همه بیانگر ارزش سندیت نوشتهٔ «کی‌جی‌بی در افغانستان» در دادگاه تاریخ می باشد.

از زمان حوادثی که اسـناد کی‌جی‌بی در افغانسـتان گواهی آنها را می دهند قریب چهل سـال گذشته اسـت. چهل سـال بعد از جنگ جهانی دوم دنیا آنچنان تغییر کرده بود که کمتر نشـان و خاطره‌ای از جنگ جهانی در اذهان باقیمانده بود، ولی چهل سال پس از فاجعهٔ ثور کشور ما همچنان با پی آمدهای شوم خیانت ملی ۷ ثور ۱۳۵۷ بصورت روزمره دست به گریبان است و روشنی بامدادی پس ازین شب یلدا هنوز دیده نمی شـود. درین قریب چهل سـال کشـور و مردم ما از فاجعه‌ای به فاجعه‌ای بدتر و از بدبختی‌ای به دامان بدبختی بزرگتری درافتاده‌اند به گونه‌ایکه فاجعه آفرینان ۷ ثوری گویی برای نسل امروز و حتی بقایای نسل دیروز فراموش چه که در مقایسه با تیره روزی‌های ارمغان آورده شده توسط ۸ ثوری‌ها سپید روی نیز شده‌اند. ازینجاست که انتشار اسنادی چون «کی‌جی‌بی در افغانستان» حیثیت آژیر در برابر نسـیان تاریخی را دارند تا نسـل‌های امروز و فردا را نگذارند اسـاس و بنیاد بربادی و تیره روزی خود را فراموش کنند و به جوهر حق و عدالت تاریخی خیانت نمایند.

با سپاس از میهن‌پرستان حزب همبستگی افغانستان که دست به چاپ و نشر این کتاب زده‌اند، امیدوارم این اقدام آواز کوچکی باشد در غریو آزادی خواهی و عدالت خواهی مردم جان بلب رسیدهٔ ما.

داکتر حمید سیماب
اتاوا، کانادا

۱۱ نومبر ۲۰۱۵

# نکته‌یی چند قبل از خوانش «کی‌جی‌بی در افغانستان»

این که رهبران و بلندپایه‌گان «حزب دموکراتیک خلق افغانستان» جواسیس و جیره‌خواران کی‌جی‌بی شوروی بودند از همان آغاز فعالیت سیاسی این جریان زبانزد عناصر آگاه مردم افغانستان بود ولی چنانکه پرآشکار است تقریباً ناممکن بود سند انکار ناپذیری را در این مورد به دست آورد و به‌مثابهٔ تف ننگ و نفرین به روی اعضا و هواخواهان این حزب که جنونزده و ددمنشانه چنین اتهامی را رد می‌کردند و آن را «تبلیغات دشمن» می‌خواندند، زد. تاریخ و فرجام عملکرد این حزب وطنفروش این تف جمعی مردم افغانستان و عناصر مترقی راستین را به روی این دار و دسته مدت‌ها پیش انداخته‌است ولی باوجود آن جای سند متقنی که سنگی بر سینهٔ این نعش گندیده باشد و پوچ‌بودن امید واهی رستاخیز و بعث بعدالموت سیاسی این حزب را برای هواخواهان فریب آیین آن ثابت سازد همچنان خالی بود – تا امروز.

واسیلی متروخین جگرن و بایگان (آرشیف‌دار) ارشد ریاست عمومی اول کی‌جی‌بی، دستگاه استخبارات اتحاد شوروی سابق بود که در سال ۱۹۴۸ منحیث افسر استخبارات در «ام جی بی» دستگاه سلف کی‌جی‌بی شامل کار شد. وی تا سال ۱۹۵۶ ماموریت‌های مخفی استخباراتی زیادی را در خارج اتحاد شوروی به انجام رساند ولی در سال ۱۹۵۶ پس از ناکام‌شدن در یک ماموریت مخفی از وظایف مخفی عملیاتی سبکدوش و به بایگانی (آرشیف) ریاست عمومی اول کی‌جی‌بی گماشته شد. بین سال‌های ۱۹۷۲ و ۱۹۸۴ به وی وظیفهٔ نظارت بر انتقال اسناد آرشیف ریاست عمومی اول از مرکز بدنام کی‌جی‌بی در عمارت «لوبیانکا»ی ماسکو به مقر جدید آن در «یاسینوو»ی آن شهر سپرده شد. این مسئولیت فرصت خوبی را برای متروخین به دست داد تا اسناد مهم بی‌شماری از آرشیف کی‌جی‌بی را نقل بردارد یا جنساً بالا رود. وی در سال ۱۹۸۵ از کی‌جی‌بی بازنشسته شد.

دسترسی به آرشیف کی‌جی‌بی حال او را دگرگون گردانید. به گفتهٔ خودش «نمی‌توانستم چنین بدسگالی و دیو سیرتی را باور کنم. شر و خباثت در عملکرد کی‌جی‌بی همه از پیش برنامه‌ریزی‌شده، ترتیب شده و سنجیده شده بود». اما تا زمانی که اتحاد شوروی فقید نفس می‌کشید برای متروخین مجال آن نبود تا از روی شر و خباثت در عملکرد کی‌جی‌بی پرده بردارد. پس از فروپاشی اتحاد شوروی متروخین در سال ۱۹۹۲ سفری به استونیا داشت. وی نقلی از برخی اسناد پنهانی استنساخ‌شدهٔ کی‌جی‌بی را در بکس سفری خود گذاشت و در اولین فرصت خود را به سفارت امریکا در تالین پایتخت استونیا رساند. شاید دستگاه استخباراتی «سی‌آی‌ای» امریکا را سپید روتر و نکو کردارتر از دستگاه استخبارات شوروی می‌پنداشت، ولی به هر حال سی‌آی‌ای او را جدی نگرفت. وی سپس به دستگاه استخبارات مخفی بریتانیا «ام‌آی۶» روی آورد. انگلیس‌های کهنه‌کار به ارزش اسنادی که متروخین سوغات آورده بود پی بردند و در همانجا او را منحیث ایجنت استخدام کردند. وظیفهٔ عملیاتی که ام‌آی۶

به متروخین سپرد بیرون‌آوردن قریب ۲۵,۰۰۰ ورق سند و دوسیهٔ اسناد مخفی بود که متروخین آن‌ها را در زیر سطح چوبین کلبهٔ تابستانی خود پنهان نموده بود. این کار به کمک امکانات ام‌آی۶ موفقانه انجام یافت و متروخین با اسنادش یکجا راهی بریتانیا شدند.

اسناد آورده‌شده توسط متروخین که در کل به نام «آرشیف متروخین» یاد می‌شوند گنج باد آوردی –هر چند با ارزش عمدتاً تاریخی– برای دستگاه‌های استخبارات غرب و حلقه‌های پژوهشی بود. اضافه بر بهره‌برداری‌ای که دستگاه‌های اطلاعاتی غرب از آرشیف متروخین کردند، متروخین خود تا زمان مرگش در سال ۲۰۰۴ پنج کتاب و یک رساله را به‌صورت فردی یا در همکاری با سایرین نوشت و به نشر رسانید، بدین گونه:

- «شمشیر و سپر: آرشیف متروخین و تاریخچهٔ مخفی کی‌جی‌بی»[۱] به هم‌قلمی کریستوفر آندرو، سپتمبر ۲۰۰۰، شمارهٔ هنجارین بین المللی کتاب (ISBN) : ISBN ۰-۴۶۵-۰۰۳۱۰-۹ و ISBN ۰-۴۶۵-۰۰۳۱۲-۵
- «دنیا بکام ما می‌چرخید: کی‌جی‌بی و نبرد برای جهان سوم»[۲] به همقلمی کریستوفر آندرو، نشر پس از مرگ، ۲۰۰۵، شمارهٔ ISBN ۰-۴۶۵-۰۰۳۱۱-۷
- «آرشیف متروخین: کی‌جی‌بی در اروپا و غرب»[۳] به همقلمی کریستوفر آندرو، ۲۰۰۰، ISBN ۰-۱۴-۰۲۸۴۸۷-۷
- «قاموس کی‌جی‌بی: کتاب دم دستی افسر استخبارات شوروی»[۴] ، ۲۰۰۲، ISBN ۰-۷۱۴۶-۵۲۵۷-۱
- « "چکیزم"، قصه‌هایی از چکا: گلچینی از کی‌جی‌بی»[۵] نشر پس از مرگ، ۲۰۰۸، ISBN ۹۷۸-۰-۱۰-۸۵۰۷۰۹-۰
- «کی‌جی‌بی در افغانستان» رسالهٔ دستنویسی که ترجمهٔ انگلیسی آن توسط کریستیان اوسترمان و اود آرنه ویستاد[۶] ویرایش شده و از طرف «پروژهٔ تاریخ بین المللی جنگ سرد» مربوط «مرکز بین المللی وودرو ویلسن برای دانشمندان»[۷] در سال ۲۰۰۲ به نشر رسید.



آنچه ما در اینجا با آن سروکار داریم، همین رسالهٔ اخیرالذکر است که سجلی از فعالیت‌های

(۱) The Sword and the Shield
(۲) The world was going our way: the KGB and the battle for the Third World
(۳) The Mitrokhin Archive: The KGB in Europe and the West
(۴) KGB Lexicon: The Soviet Intelligence Officer's Handbook
(۵) "Chekisms", Tales of the Cheka, A KGB Anthology
(۶) Christian F. Ostermann and Odd Arne Westad
(۷) Cold War International History Project, Woodrow Wilson International Center for Scholars

کی‌جی‌بی در افغانستان بین سال‌های ۱۹۷۸ و ۱۹۸۳ را به دست می‌دهد. قرار بیان متروخین، محتویات رسالهٔ «کی‌جی‌بی در افغانستان» دربست از معلوماتی که در اسناد کی‌جی‌بی گنجانیده شده بود گرفته شده و در تألیف این رساله از هیچ منبع دیگری استفاده نگردیده‌است. متروخین می‌خواست رسالهٔ مربوط به نقش کی‌جی‌بی در افغانستان سرسلسلهٔ زنجیره‌یی از کتاب‌ها زیر نام «دنباله‌گیری نقش پاها در نجاست» باشد که این مأمول برآورده نگردید، اما با تدوین و تألیف یادداشت‌ها پیرامون کارنامهٔ کی‌جی‌بی در افغانستان نویسنده تا حدی آرامش خاطری را که نیاز داشت به دست آورد. به گفتهٔ کریستوفر اندریو، همقلم متروخین در تألیف چند کتاب، «آن دوسیه‌های کی‌جی‌بی که بیشترین اثر عاطفی بر متروخین بر جا گذاشت اسناد مربوط به جنگ افغانستان بود. دهشت و دلهره‌ای که در این پرونده‌ها بازتاب یافته بود با دقت و احتیاط از چشم مردم شوروی پنهان نگهداشته می‌شد. وسایل ارتباط جمعی شوروی در ارتباط تخریب سیستماتیک هزاران قریهٔ افغانستان که به ویرانه‌هایی از کلبه‌های گلین بی‌سقف و بام و عاری از سکنه مبدل شده بودند، در ارتباط با فرار چهار ملیون پناهنده و کشتار یک ملیون انسان این سرزمین در جنگی که گورباچف بعدها آن را «اشتباه» خواند در توطئهٔ سکوت همداستان بودند.»[۸]

و اما اسناد کی‌جی‌بی برای ما افغان‌ها اهمیت و ارزش ویژهٔ دیگری دارند. نشر این یادداشت‌ها نه تنها برهان قاطع برای تاریخ نگاران است بلکه شاید وجدان‌های خفتهٔ افرادی را بیدار کند که در ابتدا با نیت خیر و آرزوی خدمت – ولی غافل از اصلیت – «خلقی» و «پرچمی» شدند و هنوز هم ژرفای گودال خیانتی را که رهبران اجیر و جاسوس حزب شان آن‌ها را بدان کشاندند، نمی‌توانند باور کنند. چنین اشخاص شاید در خیانت و وطنفروشی، قتل و جنایت و شکنجه، انباشتن زندان‌ها و پرکردن پولیگون‌ها، سرکوب ۲۴ حوت هرات و ۳ حوت کابل، دلالی روس‌ها، بمباران روستاها و بربادی زندگی‌ها مستقیماً دست نداشتند اما با کور دلی و ابرام در جفا هنوز بار گناه عضویت در حزبی مولود جاسوسی و خودفروشی و ایستادن در صف وطنفروشان و سلسله جنبانان بربادی و ویرانی کنونی کشور را پذیرفته نمی‌توانند. از طرف دیگر نشر این اسناد هشداریست برای هرکه در این کشور بربادشده ادعای «سیاست» و «مبارزه» یا «جهاد» داشته است یا دارد، چه نیم گامی در راه برگزیده‌اش رفته یا هفت شهر آن را پیموده است. نشر این اسناد یکبار دیگر ثابت می‌سازد که حقیقت مستور نمی‌ماند و همانگونه که هیچ تخم سالمی در مزرعهٔ تاریخ گم نمی‌شود، هیچ شیادی –چه نقاب «ترقی» بر رخ و چه عبا و قبای دین در بر داشته باشد– نمی‌تواند بازی را تا آخر ادامه دهد، و این را این اکنونیان یعنی کرسی‌نشینان و پارلمان‌نشینانی که می‌دانید و می‌دانیم نیک آگاهند. عاقبت «سیاه روی شود هر که درو غش باشد» ...

اشتباه‌کردن همزاد عملکردنست. هرکه عمل می‌کند اشتباه نیز می‌کند، ولی در افغانستان بین

---

(۸) «شمشیر و سپر»، صص ۱۱-۱۲

اشتباه و خیانت دریاهای اشک و خونی خط می‌اندازد که در این سه دهه در کشور فلکزدهٔ ما راه انداخته شــده‌اند. آنچه را که در افغانســتان گذشــته و به دســت خلقی‌ها و پرچمی‌ها و تنظیم‌های «جهادی» و «طالبــی» اتفاق افتاده تنها «اشــتباه» خواندن اهانت به دردهای مردم داغدیده و نمک‌پاشــی روی زخم‌های شان است.

بربادی و ویرانی افغانســتان در متن اوقیانوسی از رنج و عذاب مردم بی‌گناه نتیجهٔ جنایت، خیانت، وطنفروشی و شنایع دولت‌ها و گروه‌بندی‌های سیاسی- نظامی‌ایست که با ام‌الفجایع حزب دموکراتیک خلق افغانســتان در ســیاه‌روز ۷ ثور ۱۳۵۷ آغاز و به گونه‌یی تا کنون ادامه دارد. هریک از دولت‌های مستقر در کابل پس از آن و گروه‌بندی‌های تفنگدار لانه گرفته در گوشه و کنار افغانستان و در ممالک همجوار در کشتار و غارت مردم و ویرانی شهر و ده افغانستان سهم داشته و مسئول می‌باشند، هر چند در این بین کارنامهٔ سلســله جنبانان این بدبختی‌ها، یعنی خلقی‌ها و پرچمی‌ها، شایســتهٔ نفرین خاص اســت. ســازمان‌ها و تنظیم‌های جهادی که در طول ســال‌ها جنگ مقاومت و پس از فروریختن نظام پوشالی خلق و پرچم به سرو کلهٔ همدگر زدند اگر سهمی در بسر رساندن جنگ مقاومت مردم افغانستان ایفا کردند متعاقباً با جنایات و شــنایعی که راه انداختند برآنهمه حماســه و خون‌های پاک لجن پاشیده خود را سیاه‌روی دو دنیا ساختند. تفرقه‌های زبانی، قومی، سمتی، منطقوی وغیره که اکنون چنین شایع است، دست‌آورد همین خیانت‌ها و جنایت‌ها می‌باشد.

اینهمه خیانت و جنایت و شناعت ثبت تاریخ اند و عاملین آن و دستیاران شان هرگز نمی‌توانند تا ابد ماسک معصومیت به چهره زنند. اعضا و منسوبیین دولت‌ها و احزاب ۷ ثوری و ۸ ثوری و ملایی و طالبی و سازمان‌ها و گروه‌های خائن و جنایت‌کار وابسته به آن‌ها یا در تجاوز به حقوق انسان هموطن و جاری‌ســاختن دریاهای اشک و خون مستقیماً دست داشــته‌اند یا اینکه با همراهی و تایید خاموشانه خود دست جنایت و خیانت را تقویه کرده و بنابر آن در روسیاهی قتل و جنایت شریک اند. خط فاصل بین ستمگر و ستمکش و معیار شناخت سپید روی و سیاه روی ابهامی ندارد: در روز ۲۴ حوت هرات و ۳ حوت کابل در پهلوی کدام جانب قرار داشتیم؟ وقتی به نام تاجک و پشتون و هزاره و ازبک و چه و چه میخ در ســر کوبیده می‌شــد، پستان‌های زنان بریده می‌شد، بر ناموس‌ها تجاوز می‌شد و انسان‌های هموطن ما در کانتینرهای فلزی کباب می‌شدند، نفرین ما کدام سو طغیان می‌کرد و دل ما با کدام درد فشرده می‌شد؟

پرآشکار است که نمی‌توان اسیر درد و داغ گذشته باقی ماند و باید به آینده دید و به طرف آینده ره گشود، ولی به نام صلح و آرامش و خوشبختی آینده نیز نمی‌توان روی گذشته با چشم‌پوشی و فراموشی ماســت‌مالی کرد، چون اغماض و نســیان بر خیانت و جنایت ارزش‌های فردا -یا فردای ارزش‌ها- را زیر ســوال می‌برد و آنچه را که والاست رنگ پریده می‌ســازد. گذشت و بخشایش بدون حساب‌گیری و پاســخ‌خواهی نمی‌تواند زخم‌های خون چکان سی ســالهٔ جامعهٔ ما را شفا بخشد. تا زمانی که شاهین

ترازوی عدالت در پاسخ فریاد دادخواهی مردم جهنم دیدهٔ افغانستان عمود نگردیده، نمی‌توان به التیام زخم‌های دل و روان مردم باور داشت.

ولی عدالتِ آرمانی عنقاییست بلند آشیان و رسیدن به آن، با درنظرداشت واقعیت‌های عینی زمان و پیرامون، به دنبال سایهٔ خود دویدن است. عدالتی که مرهم زخم‌های چرکین و آرامشبخش دل‌های غمگین تواند بود، در پهلوی سزای درخور جنایت در پرتو حقیقت و قانونیت برای تبهکارانی که خون ریختند و وطن فروختند و ناموس دریدند، اعتراف صادقانه و پوزش خواهی شرافتمندانهٔ بزه‌کارانیست که با بی‌دردی خود سیل اشک مرد و زن و پیر و جوان را جاری ساختند. فقط چنین پوزش‌خواهی بی‌ریای خلقی‌ها و پرچمی‌ها و جفاکارانی که پس از آن‌ها آمدند –آنان شان که با شرافت و نیت وطنپرستی و خدمت به دنبال حزبی جاسوس افتادند و راه شرفباختگی و وطنفروشی پیمودند– می‌تواند دروازه‌های عدالت را بگشاید؛ فقط چنین پوزش‌خواهی بی‌ریا، با آواز بلند در روز روشن و در سر چهارراه عام، با شهادت عرق شرم بر جبین –نه با نجوای دزدانه در کنج‌های تاریک با همکیشانی چند– می‌تواند بخشایش و آشتی واقعی بار آورد و داغ‌ها را از دل‌ها بزداید... و در این میان رسالهٔ «کی‌جی‌بی در افغانستان» می‌تواند ترغیبی نکو باشد برای خلقیان و پرچمیانی که وجدان شان هنوز بیدار است و شایستهٔ بخشایش و آشتی مردمی اند که از فرجام کارشان بس جفاها دیده‌اند.

رساله به شکل دستنویس تهیه‌شده و هیچ‌گونه پژوهش ویرایشی برای به هنجارساختن آن از نظر انشایی و املای نام‌ها و غیره صورت نگرفته‌است. بدین سبب اشتباهات و بی‌دقتی‌های کوچک اینجا و آنجا دیده می‌شود که امید است در نسخه‌های چاپی‌ای که پس از انتشار انترنتی ترجمهٔ دری کنونی این رساله در نظر است، یا به همت برگرداننده و یا به همت صاحب‌نظران تواناتر و آگاه‌تر، بیشتر از آنچه انجام یافته زیرنویسی، حاشیه‌نگاری و اصلاح گردند.

داکتر حمید سیماب
اتاوا، کانادا
۳ فبروری ۲۰۰۹

# ۱ – پایه‌گذاری حزب

افغانستان موقعیت مهم ستراتیژیک دارد. مرز طولانی‌ای که با اتحاد شوروی داشت در گذشته از هر دو جانب باز بود و مردمان دو سو آزادانه باهم اختلاط داشتند. پس از بیخ‌گرفتن رژیم بلشویک در آسیای میانه حرکت آزادانه و آسان مردمان دو سوی مرز قطع شد و مخالفین آشکار رژیم بلشویک به کشور همسایه یعنی افغانستان رانده شدند. در حال حاضر در حدود ۷۵۰,۰۰۰ نفر از تبار تاجک‌ها، ازبک‌ها، ترکمن‌ها و قیرغیزهایی که از سرکوب گریختند، در افغانستان زندگی می‌کنند.

افغانستان اولین کشوری بود که رژیم جدید را در روسیه به رسمیت شناخت و بگونهٔ سنتی همسایهٔ خوبی بوده‌است. نفوذ اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی در همه شئون زندگی در افغانستان چشمگیر است. نه پادشاهان پی در پی و نه رئیس‌جمهور داؤد، هیچ‌کدام تصمیم مهمی بدون در نظر گرفتن منافع همسایهٔ شمالی کشور شان نمی‌گرفتند. افغانستان پس از اعلام نظام جمهوریت به خط مشی نگهداشت توازن بین شرق و غرب ادامه داده روش دوستانه در برابر همسایهٔ شمالی خود را تغییر نداد.

اما هنگامی که داؤد در صدد آن شد تا بنیاد حزب سیاسی خود را بگذارد، کی‌جی‌بی آن را تهدیدی به کمونیست‌ها تلقی کرد. کی‌جی‌بی به این اندیشه بود که شاید داؤد همانند ایران سایر احزاب سیاسی را غیر قانونی اعلام کند. بنابر آن کی‌جی‌بی[۹] عملکرد دولت داؤد را دقیقاً زیر نظر گرفته جلو هرگونه مناسبات نزدیک افغانستان با کشورهای دیگر را می‌گرفت. کی‌جی‌بی به‌صورت اخص با طرح‌های ایران مبنی بر اعمار اولین شبکهٔ راه آهن در افغانستان و طرح‌های ایالات متحده برای احداث تأسیسات ذوب فلزات و شبکه‌یی از شفاخانه‌های عرضه کنندهٔ خدمات اساسی صحی به اهالی کشور مخالفت

(۹) نویسنده اصطلاح «چکا(ЧК)» را که مخفف نام روسی «Чрезвычайная Комиссия (کمیسیون فوق للعاده)» می‌باشد در سرتاسر نوشتهٔ خود با نام کی‌جی‌بی بشکل متبادل بکار برده است. چکا که نام مکمل روسی آن Все-российская Чрезвычайная Комиссия по Борьбе с Контрреволюцией и Саботажем (کمیسیون فوق العادهٔ سراسری روسیه برای مبارزه با ضد انقلاب و خرابکاری) می‌باشد، اولین دستگاه استخبارات نظام شوروی پس از پیروزی انقلاب اکتوبر ۱۹۱۷ بود و گرچه این دستگاه در طول قریب هفتاد سال عمر نظام شوروی بارها تغییر نام داد (آخرین نام آن کی‌جی‌بی یا ک.گ.ب. [КГБ] یا کمیتهٔ امنیت دولتی بود) نام «چکا» در خاطره‌ها و برسر زبان‌ها باقی ماند و در روسیه تا آخر به کی‌جی‌بی «چکا» می‌گفتند. کسانیکه در چکا و دستگاه‌های جانشین آن کار می‌کردند بنام «چکیست» یاد می‌شدند که با اقتدأ به آن پس از اشغال افغانستان توسط شوروی در ۱۹۸۰ کارکنان «خاد» (خدمات اطلاعات دولتی) افغانستان را «خادیست» می‌نامیدند. درین ترجمهٔ دری در همه جا «چکا» به «کی‌جی‌بی» برگردانده شده است. – برگرداننده

می‌کرد. در افغانســتان شــبکهٔ منضبطی از عمال کی‌جی‌بی وجود داشت که از طریق آن‌ها از وضعیت دسته‌بندی‌های مختلف سیاسی اطلاعات دقیق به دست آورده و در روندهای سیاسی به نحو نیرومندی اعمال نفوذ می‌کرد و در نتیجه می‌توانست جد و جهد دستگاه استخباراتی افغانی را به جانب نمایندگان خارجی سازمان‌های مورد نظر خود جهت داده توجه را از عناصر طرفدار شوروی منحرف سازد.

برخی از عوامل کی‌جی‌بی پیرو مارکســیزم لنینیزم شــدند و عده‌یی در انترناســیونال کمونیستی و جنبش کارگری به فعالیت پرداختند. یکی از این عوامل نورمحمد تره‌کی با نام مستعار «نور» بود که در سال ۱۹۵۱ به خدمت کی‌جی‌بی درآمد(۱۰). وی که حرفهٔ روزنامه‌نگاری و نویسندگی داشت با کارآندازان

(۱۰) «یکی ازنکات قابل بحث درمورد زندگی سیاســی نورمحمد تره‌کی روابط او با امریکایی‌ها اســت. پس ازانشــعاب حــزب دمکراتیــک خلق بــه دو جناح خلق و پرچم به رهبــری تره‌کی و کارمل که دامنهٔ اختلاف میان آنها گســترش یافت، تره‌کی از ســوی جناح پرچم متهم به عضویت در ســازمان جاسوسی امریکا ســی.آی.ای گردید. هرچند جناح پرچم همکاری وعضویــت تره‌کی را با ســی.آی.ای بمثابهٔ نظر رســمي و علنی خود مطرح نکــرد اما با نگارش زندگی نامــهٔ تره‌کی از آدرس نامعلومی که بصورت شب‌نامه‌یی در سال ۱۹۶۷ وسیعاً توزیع گردید تره‌کی جاسوس امریکا معرفی شد. درزندگی نامهٔ تره‌کی گفته شــده بود که نورمحمد تره‌کی ازســوی یک مؤسســهٔ امریکایی اســتخدام گردید وبه هند رفت ودریک مکتب امریکایی درس خوانــد. درزندگــی نامــهٔ مذکورتذکریافته بــود که تره‌کی با آنکه عضــو جنبش ویش زلمیان بود امــا وقتی اعضای این جنبش ازسوی دولت دستگیر وزندانی شدند، تره‌کی نه تنها زندانی نشد بلکه اتشهٔ مطبوعاتی سفارت افغانستان درواشنگتن مقررگردید. عبدالقدوس غوربندی که درآن زمان ازفعالان جناح پرچم بود مدعی اســت که زندگی نامهٔ تره‌کی به دســتوربربرک کارمل توسطه جمعی از پرچمی‌ها درخانهٔ بارق شفیعی واقع تایمنی نگاشته شد و سپس بصورت شب نامه توزیع گردید.

«نورمحمد تره‌کی درســال ۱۹۵۲ به عنوان عضو مؤسس ویش زلمیان گروه منتقد دولت که بسیاری از اعضای مؤسس به زندان افگنده شدند ازسوی صدراعظم سردارشاه محمود مورد عفو قرار گرفت وبه حیث اتشهٔ مطبوعاتی سفارت افغانستان درواشــنگتن توظیف شــد امایک سال بعد ســردارمحمد نعیم سفیرافغانستان در واشــنگتن موصوف را به نام فرد بی کفایت ســبکدوش کرد. وی قبل ازآنکه به کابل بیاید دریک مصاحبهٔ مطبوعاتی دولت افغانســتان را مستبد خواند وازتمایل خود به پناهندگی درامریکا ســخن گفت. دولت امریکا ازدادن پناهندگی به تره‌کی خودداری کرد و تره‌کی ناگزیر راهی کابل شــد. در کابل اظهارت تره‌کی درمورد خودکامگی و اســتبداد دولت افغانســتان ســردارمحمد داود را که تازه به صدارت رسیده بود خشمگین ساخت. اما تره‌کی نخست به پاکستان آمد وسیاست سردارمحمد داود را ستود. وی با وساطت محمد اکبر پروانیِ قنســل افغانســتان درکویته و حسن صافی قنسل افغانستان درپشــاور مورد عفو صدرعظم قرارگرفت و به کابل آمد. وی بعداً درســال ۱۹۵۵به عنوان مترجم دردفترکمک‌های بین المللی ایالات متحده درکابل مشــغول گردید. تره‌کی درســال ۱۹۵۸ که دفترترجمهٔ نور را بازکرد با ســفارت امریکا ارتباط داشــت ومطالب مهم مطبوعات داخلی را برای ســفارت امریکا و برخی ســفارت‌های دیگر خارجی ترجمه می‌کرد. درحالیکه روابط وهمکاری با ســفارت‌های خارجی و خارجی‌ها درآن سالها تحت مراقبــت اســتخبارات دولت قرارمی‌گرفت، تره‌کــی بدون هیچ ممانعت ومزاحمتی به کارخود بــا امریکایی‌ها ادامه داد. لویی دوپری نویســنده وافغانســتان شــناس امریکایی معتقد است که نورمحمد تره‌کی در ســفارت امریکا وبا امریکایی‌ها به حیث مخبرحکومت افغانستان کارمیکرد.

«درحالیکه دوپری ازنورمحمد تره‌کی به عنوان مخبرحکومت افغانســتان در ســفارت ایالات متحدهٔ امریکا نام می‌برد، امــا انتشاراســناد محــرم وزارت خارجهٔ امریکا ده‌ها ســال بعد ازآن، حکایــت ازگزارش دهی تره‌کی به ســفارت امریکا دارد. درراپورمحرم مؤرخ ۷ دســمبر ۱۹۶۳ ســفارت امریکا درکابل به وزارت خارجه ایالات متحده درواشــنگتن گزارش نورمحمد تره‌کی به جی. ویلیام پیز J.William Piez و فرانک ای. شمیلزر Frank E. Schmelzer سکرترهای دوم سفارت ایالات متحده امریکا نگاشته می‌شود "دیپلوماتهای امریکایی نورمحمد تره‌کی را یک منبع مطمئن وقابل اعتماد توصیف می‌کنند. نورمحمد تره‌کی این اطلاعات را درخانهٔ شــمیلزربه آنها ارائه می‌کند." این ســند گزارشی ازمعلومات وابرازنظرهای تره‌کی در موردحزب ویش زلمیان، عدم محبوبیت حکومت، انکشــاف احزاب سیاســی، فعالیت‌های ســردارمحمد داود و سردار محمد نعیم اســت. در ســند دیگر وزارت خارجهٔ امریکا که در ۲۰مارچ ۱۹۶۵به واشنگتن نگاشــته میشود اطلاعات تره‌کی درمورد تأســیس حزب دمکراتیک خلق گزارش می‌یابد. این ســند ازسوی قونسل سفارت امریکا درامور سیاسی هووارد جی. اشفورد Howard J. Ashford امضاً شــده است که در خلاصهٔ متن گزارش نگاشته می‌شود: "منشی عمومی"اولین حزب سیاسی افغانســتان" که در ســال‌های آخرتشکیل گردیده است درمورد ایجاد این حزب، ترکیب اعضای حزب وبرنامه‌های عمل حزب روزچهاردهم مارچ (۱۹۶۵) معلومات ارائه کرد. علی رغم آنکه آیندهٔ حزب درنتیجهٔ ابهام سیاست حکومت درارتباط با فعالیت احزاب سیاسی مبهم به نظر می‌رسد، به نظرمی آید که حزب مذکورنقش مهمی رادرآینده ایفا خواهد کرد.... »

(محمد اکرم اندیشــمند، نور محمد تره‌کی، نخســتین زمام دار حاکمیتِ کودتای ثور ۱۳۵۷، ۲۷ اپریل ۲۰۰۹، برگرفته

استخباراتی ذیل در اقامتگاه کابل[۱۱] در ارتباط بود: شاگادیف، کوزلوف، فدوسییف، سپیریدینوف، کوسترومین، کوزیرف، و ا.و. پتروف[۱۲]

ایجنت دیگر، ببرک کارمل با نام مستعار «مارید»، یکجا با «مخموی» «اکبر» و «خوما»[۱۳] گروهی با تمایلات کمونیستی پرچم را در حوالی سال ۱۹۵۷ بنیاد گذاشتند.[۱۴] تره‌کی و کارمل در حوالی پایان سال ۱۹۶۲ شناسایی شخصی بهم رسانیدند. تره‌کی در آن زمان بدون ارتباط معین سیاسی فعالیت می‌کرد و حلقه‌یی از دوستان سیاسی پیرامون خود نداشت تا آن که حفیظ‌الله امین به وی پیوست و گروه مارکسیستی به نام «خلق» را اساس گذاشتند. این دو گروه بعدتر باهم متحد شده در سال ۱۹۶۵ هویت حزب دموکراتیک خلق افغانستان را به خود گرفتند که بیش از سه صد نفر عضو نداشت. حزب دموکراتیک خلق افغانستان کمیتهٔ مرکزی با سی عضو و دفتر سیاسی با پنج عضو را تشکیل داد که در آن تره‌کی به‌حیث منشی اول کمیته مرکزی حزب دموکراتیک خلق افغانستان (ح.د.خ.ا.) و کارمل به‌حیث معاونش انتخاب شدند. در واقع این یک ادغام تشکیلاتی نبود و در ابتدا هردو گروه منقادانه هدایات ماسکو را اجرا می‌کردند. طرفداران کارمل به نام «پرچمی» و طرفداران تره‌کی به نام «خلقی» خوانده می‌شدند.

تره‌کی به دعوت شعبهٔ بین‌المللی کمیتهٔ مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی سفری به ماسکو کرد. از وی بوریس پونوماریف[۱۵] رئیس شعبهٔ بین‌المللی و سایر اعضای این دستگاه استقبال به عمل آوردند و به وی توصیه کردند تا زمان کسب اجازهٔ رسمی فعالیت حزبی از مقامات افغانی در کار حزبی خود نهایت محتاط باشد و پایه‌گذاری مهم‌ترین بخش‌های حزب در شرایط غیرمجاز را در محور کارهای حزبی خود قرار دهد. به وی همچنین توصیه شد تا جریده‌یی را با صاحب امتیاز و مدیر مسئول نام‌نهادی که شخصی دارا و صاحب مکنت باشد به نشر گیرد تا بتواند منبع عاید و امرار معاش خود را نزد مقامات مسئول توجیه کند. در طی این ملاقات‌ها برنامه، آیین‌نامه، ستراتیژی و مسایل مربوط به تمویل ح.د.خ.ا. مورد بحث قرار گرفت و سفارش‌های ستالین به آیدیت[۱۶] منشی عمومی حزب

---

شده از www.goftaman.com)

(۱۱) در قاموس دست اندرکاران استخباراتی شوروی، «اقامتگاه» به دفتر منطقوی یا ساحوی کی‌جی‌بی اطلاق می‌شد که همه فعالیت‌های ایجنت‌ها و عمال جاسوسی از آنجا توسط مسئولین یا «کارانداران» حلقات جاسوسی محلی اداره و پشتیبانی می‌گردید. «اقامتگاه کابل» در داخل محوطهٔ سفارت اتحاد شوروی در جنب سرک دارالامان کابل قرار داشت. - برگرداننده

(۱۲) Sagadiev, Kozlov, Fedoseev, Spiridonov, Kostromin, Kozyrev, & A.V.Petrov

(۱۳) هویت این عمال شناخته نشد (یادداشت ویرایشگر نسخهٔ انگلیسی)

(۱۴) از آنجاییکه متروخین بخشی از یادداشت‌های زمان کارش در دستگاه کی‌جی‌بی را که مربوط افغانستان می‌شد بشکل رسالهٔی پیرامون فعالیت کی‌جی‌بی در افغانستان تدوین کرد و بدون هیچگونه ویرایش حرفوی ازنظر پژوهش معلومات تاریخی و حتی انشا و شیوایی بیان به نشر رساند اینگونه عدم دقت‌ها در جاهای مختلف رساله‌اش به چشم می‌خورد. تره‌کی و کارمل در سال ۱۹۵۷ در محدودهٔ حلقات پراگندهٔ سیاسی آن روز فعالیت داشتند ولی هویت سیاسی «خلقی» و «پرچمی» تا مدت‌ها (سال ۱۹۶۸) تا پس از نشر جریدهٔ «پرچم» توسط شاخهٔ طرفدار کارمل در داخل حزب دموکراتیک خلق افغانستان تبارز نکرد. درینجا منظور حلقهٔ سیاسی کارمل و رفقایش است. - برگرداننده

(۱۵) Boris Ponomarev

(۱۶) Aidit

کمونیست اندونیزیا به تره‌کی حالی گردید.

تره‌کی بر اعضای دستگاه کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی انتباه خوبی بر جا گذاشت و شخصی جدی و از نظر سیاسی دارای آمادگی خوب برای رهبری حزبش تلقی گردید. تره‌کی پیشنهاد طاهر بدخشی[۱۷] یکی از رهبران ح.د.خ.ا. از ملیت اوزبیک[۱۸] را مبنی بر استفاده از نارضائیتی «تم»[۱۹] و بخصوص اوزبیک‌ها برای راه‌اندازی برخورد مسلحانه با دولت افغانستان در ترکستان افغانی به اطلاع کمیتهٔ مرکزی رساند ولی آن‌ها چنین اقدام را عجولانه خواندند. تره‌کی سپس از بدگمانی خود درمورد تماس‌های مشکوک معاونش کارمل با دستگاه استخبارات افغانستان سخن گفت. بدگمانی وی مبتنی بر این فاکت بود که کارمل اولین زندانی سیاسی بود که توسط مقامات دولتی افغانی در سال ۱۹۵۲ از زندان رها گردید. «اقامتگاه»[۲۰] این ادعاها را رد کرده اظهار عقیده کرد که این آوازه‌ها به هدف بدنام ساختن رقبای تره‌کی و درز انداختن و اشاعهٔ بی اعتمادی در صفوف ح.د.خ.ا. راه اندازی می‌شدند.

هنگامی که تره‌کی به‌حیث منشی ح.د.خ.ا. انتخاب گردید کی‌جی‌بی به کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی اطلاع داد که تماس‌های خود در قالب تماس «کارانداز با عامل» را با وی قطع می‌کند و اضافه کرد که «اگر وضعیتی پیش آید که از سرگیری تماس مخفی با تره‌کی به‌منظور دادن کمک عملی به این حزب لازم افتد، در آن صورت کی‌جی‌بی می‌تواند با مراعات حد اکثر احتیاط چنین تماسی را برقرار سازد.» ا.و. میلووانوف[۲۱] رئیس بخش مربوطهٔ شعبهٔ روابط بین‌المللی کمیتهٔ مرکزی به کی‌جی‌بی پاسخ داد که سوسلوف[۲۲]، پونوماریف و اندروپوف[۲۳] نامهٔ کی‌جی‌بی را مطالعه کرده و به تاریخ ۱۸ فبروری ۱۹۶۵ موافقه کردند که کی‌جی‌بی باید تماس مخفی روی مسایل حزبی را با تره‌کی ادامه دهد.

---

(۱۷) طاهر بدخشی یکی از اعضای اساس گذار کمیته مرکزی ح د خ ا بود که در سال ۱۹۶۸از ح د خ ا برید و «ستم ملی» را که جریانی مارکسیستی ضد پشتون برخاسته از شمال افغانستان بود پیریزی کرد. وی در تابستان ۱۹۷۸ زندانی و بتاریخ ۱۷سپتمبر ۱۹۷۹ اعدام گردید. (یادداشت ویرایشگر نسخهٔ انگلیسی)

(۱۸) اشتباه است. طاهر بدخشی تاجیک بود. - برگردانده

(۱۹) مفهوم این اصطلاح بکار برده شده توسط متروخین، که در ترجمهٔ انگلیسی Tam آمده، دانسته نشد. - برگرداننده

(۲۰) «اقامتگاه» یکی از بخش‌های خدمات استخباراتی در یک کشور خارجی است که شدیداً با ستر و اخفا و تغییر قیافه فعالیت نموده امور اطلاعاتی و استخباراتی را هم ازموضع قانونی و هم از موضع غیر قانونی پیش می‌برد، بدین معنی که کارمندان و عوامل استخباراتی تابعیت رسمی خود را پنهان نکرده در نمایندگی رسمی کشورشان منصب و مقامی می‌داشته باشند که زیر پوشش آن به کار جاسوسی می‌پردازند و یا اینکه کارمندان و ایجنت‌های استخباراتی با استفاده از اسناد هویت جعلی در یک کشور خارجی به کار جاسوسی می پردازند.

یک «اقامتگاه» بر اساس قواعد و ضوابط خود کار و فعالیت نموده اعضای آن انضباط و معیارهای اخلاقی خود را دارند. حکومت متبوعه به اقامتگاه صلاحیت وسیع سیاسی و اجازهٔ دست یازی در امور دولتی کشور آماج می‌دهد. اقامتگاه جنگ پنهانی را با استفاده از شیوه‌ها و وسایل ممنوعه و غیر قانونی در ساحات دارای اهمیت حیاتی برای ارگان‌های دولتی بر ضد منافع دولت و مردم کشور آماج براه می‌اندازد. (یادداشت نویسنده)

(۲۱) I.V. Milovanov

(۲۲) میخائیل آندریوویچ سوسلوف Mikhail Andreyevich Suslov عضو ارشد دفتر سیاسی حزب کمونیست اتحاد شوروی . (یادداشت ویرایشگر نسخهٔ انگلیسی)

(۲۳) یوری ولادیمیروویچ اندروپوف Yuri Vladimirovich Andropov از سال ۱۹۶۷ تا ۱۹۸۲ ریاست کی‌جی‌بی را به عهده داشت و سپس به مقام منشی عمومی حزب کمونیست اتحاد شوروی ارتقا یافت. (یادداشت ویرایشگر نسخهٔ انگلیسی)

در شعبۀ بین‌المللی کمیتۀ مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی به تره‌کی گفته شد تا دلیل آمدن خود به ماسکورا دعوت از جانب نویسندگان شوروی و انجمن دوستی افغان – شوروی وانمود سازد. همین داستان را تره‌کی هنگامی که با میوندوال[۲۴] صدراعظم وقت افغانستان ملاقات کرد به وی بازگویی نمود و حتا به وی گفت که حکومت افغانستان نباید از نیروهای چپگرا ترسی به دل داشته باشد بلکه باید از عناصر راستگرا و مرتجعینی که قصد رسیدن به قدرت را داشتند، بترسد.

ح.د.خ.ا. از جانب کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی تمویل می‌شد. جریدۀ منتشرۀ آن نیز به همین منوال تمویل می‌گردید. در سال ۱۹۶۵ به تره‌کی مبلغ ۵۰,۰۰۰ افغانی داده شد تا صرف مبارزات انتخاباتی شورای ملی نماید. جریدۀ «خلق» در اپریل ۱۹۶۵ به نشرات آغاز کرد و تره‌کی از اقامتگاه کی‌جی‌بی مواد و مفکوره و مقاله برای نشر در جریدۀ مذکور درخواست کرد. ملاقات‌ها بین تره‌کی و نمایندگان اقامتگاه کی‌جی‌بی یا در داخل موتر یا در منزل یکی از کاراندازان، جایی که تره‌کی مخفیانه برده می‌شد، صورت می‌گرفت. برای شخص تره‌کی معاش مستمری ماهانه ۴۰۰۰ افغانی ، معادل ۱۸۰ روبل قابل تسعیر، با مددمعاش مواد خوراکی داده می‌شد.

به روز ۱۷ دسمبر ۱۹۶۶ میلووانوف ملاقاتی با سپیرودینوف[۲۵] داشت تا به وی دستور دهد تره‌کی را چگونه کارگردانی و اداره کند. وی به سپیرودینوف گفت تا پنهان‌کاری را اکیداً مراعات نماید و این که کار با رهبری ح.د.خ.ا. را چنان انجام دهد که مقامات افغانی صرف چند تن محدود رهبران چون تره‌کی و کارمل را شناسایی نمایند. قرار شد برای آمادگی در برابر روزی که اعضای شناخته شدۀ رهبری احتمالاً دستگیر گردند اعضای ارشد حزب مخفیانه آموزش و پرورش داده شوند. قرار شد به تره‌کی گفته شود که «با درنظر داشت مناسبات بین کشورهای ما و وضعیت موجود در افغانستان وی باید مسیر سیاسی میانه‌روانۀ لیبرال دموکراتیک را پیش گرفته پشتیبانی فعالین سیاسی چپگرا را حاصل نماید. بدین ترتیب بنیادی برای رشد و انکشاف جنبش دموکراتیک که حیثیت پایه و اساس فعالیت‌های عملی ح.د.خ.ا. را خواهد داشت، گذاشته خواهد شد. برای این کار لازم خواهد بود تا از امکانات قانونی، بخصوص ایجاد سازمان‌های جوانان و محصلین، اتحادیه‌های صنفی وغیره کار گرفته شود.» قرار شد به تره‌کی پیشنهاد شود تا از مقامات اجازۀ اشتراک به مجلۀ «مسائل صلح و سوسیالیزم»[۲۶] را کسب نماید و این که مکاتبات خود پیرامون مسایل کار حزبی را از طریق اقامتگاه کی‌جی‌بی پیش ببرد. میلووانوف اضافه کرد که نشر برنامۀ حزب در جریدۀ «خلق» بدانگونه که صورت گرفت نادرست و بی‌موقع بود و تره‌کی با ببرک ناشکیبایی غیرضروری نشان داده به استنتاجات شتابزدۀ سازمانی

---

(۲۴) محمدهاشم میوندوال از ۱۹۶۵ تا ۱۹۶۷ صدراعظم افغانستان بود. قبل بر آن وی درسال ۱۹۵۵ در سمت معین وزارت خارجه، و در سالهای ۱۹۵۶ در بریتانیا، ۱۹۵۷- ۱۹۵۸ در پاکستان، ۱۹۵۸- ۱۹۶۳ در امریکا و ۱۹۶۳ دوباره در پاکستان بحیث سفیر کبیر افغانستان ایفای وظیفه نموده بود. وی در زمان ریاست جمهوری داؤد زندانی و در زندان به قتل رسانده شد. (یادداشت ویرایشگر نسخۀ انگلیسی)

(۲۵) شناخته نشد (یادداشت ویرایشگر نسخۀ انگلیسی)

(۲۶) Проблемы Мира и Социализма

می‌رسید. در خاتمه میلووانوف به سپیریدینوف حالی کرد تا از خود ابتکار نشان دهد و از دادن مشوره به تره‌کی هراس نداشته باشد ولو اینکه مشوره‌هایش تمایلات و عقاید شخصی خود سپیریدینوف تلقی گردند.

تره‌کی به نوبهٔ خود عدم رضائیت خود را از تاکتیک‌های دفع‌الوقت ماسکو و روش ارسال کتب و نشریات حزب تودهٔ ایران و غیره اظهار داشت. «اگر رفقای شوروی فکر می‌کنند که در افغانستان وقت آن نرسیده که حزبی چون ح.د.خ.ا. ایجاد شده و به فعالیت بپردازد پس باید حزب را منحل نمود و من باید به خارج، به هند، سوریه یا سیلون (سری‌لانکا) بروم و به کار ادبی بپردازم.» لاکن در عین زمان، در جنوری ۱۹۶۷، هنگامی که نامه‌یی عنوانی مدیر مسئول مجلهٔ «مسائل صلح و سوسیالیزم» را به یکی از کاراندازان می‌داد اظهار داشت که «چون وی با مجله‌یی در ارتباط خواهد بود که ارگان نشراتی احزاب کمونیست و کارگری است بنابران وی شرایط موجود را به‌مثابهٔ شناسایی رسمی ح.د.خ.ا. از طرف احزاب برادر تلقی می‌کند.»

اقامتگاه از تره‌کی انجام برخی تدابیر عملیاتی را خواستار شد.[۲۷] تره‌کی درمورد وضعیت در کشور و مسئلهٔ پشتو،[۲۸] اردو و حکومت افغانستان معلومات ارائه کرده در مورد اشخاص سرنخ به دست داد و چندین ایجنت به کمک وی به کی‌جی‌بی جذب گردیدند. تظاهرات اعتراضی در ارتباط فعالیت‌های تفرقه‌افگنانهٔ چینایی‌ها در برابر سفارت چین در کابل به روز ۲۱ فبروری ۱۹۶۷، تلفون‌ها و نامه‌های اعتراض‌آمیز از سوی «کارگران» به سفارت چین، و تبارزات خشم از سوی «دوستان افغانی» چین همه از طریق تره‌کی سازماندهی گردیدند. به روزهای ۲۲ و ۲۳ فبروری تره‌کی خود به سفارت چین تلفون کرده و به درخواست «دوستان چینایی» خود در افغانستان مراتب خشم و انزجار آن‌ها را بیان داشت و نامه‌یی نیز با عین محتوی با دست چپ به زبان فارسی نوشت. به روز ۲۳ فبروری داکتر صالح[۲۹] یکی از اعضای ح.د.خ.ا. با بایسکل از کنار سفارت چین گذشته نامه را به داخل محوطهٔ سفارت انداخت.

تره‌کی و کارمل اصلاً قادر نبودند باهم کار حزبی انجام دهند. کارمل تره‌کی را متهم به رشوه‌ستانی، داشتن تماس با امریکایی‌ها، داشتن چهار عراده موتر و داشتن ذخیرهٔ پولی ۴۰۰,۰۰۰ افغانی در یک بانک پشتو[۳۰] می‌کرد. اقامتگاه کی‌جی‌بی همانگونه که قبلاً از کارمل دفاع کرده بود، این بار از تره‌کی دفاع کرد. نظر اقامتگاه درمورد تره‌کی مثبت بود و او را دوست راستین اتحاد شوروی می‌دانست که

---

(۲۷) هیئت کارمندان عملیاتی یک اقامتگاه رسمی مشتملند بر رئیس اقامتگاه که بنام «مقیم» یاد می‌شود، معاونین و دستیارانش، افسر امنیتی و اعضایی که امورعملیاتی ایجنتوری را پیش می‌برند. یک «کارانداز» عضوی از خدمات استخباراتی است که مستقیماً دست اندرکار جاسوسی بوده، تنظیم و بکاراندازی شبکهٔ عمال و ایجنت‌ها، گردآوری اطلاعات استخباراتی و اجرای تدابیر عملیاتی ایجنتوری را بعهده دارد. تدابیر عملیاتی عبارتند از فعالیت‌های مخفی قبلاً برنامه ریزی شده و موافقه شده توسط یک یا چند عضو خدمات استخباراتی با استفاده حسب لزوم از ایجنت‌ها، وسائل عملیاتی تخنیکی و سایر وسائل و نیروها برای رسیدن سریع به هدف نشانی شده و انجام وظیفهٔ مشخص جاسوسی. (یادداشت نویسنده)

(۲۸) کذا فی الاصل در ترجمهٔ انگلیسی. شاید منظور «مسئلهٔ پشتونستان» باشد. – برگرداننده

(۲۹) منظور داکتر صالح محمد زیری وزیر زراعت در اولین کابینهٔ بعد از کودتای ثور است – برگرداننده

(۳۰) کذا فی الاصل. شاید منظور پشتنی تجارتی بانک باشد. – برگرداننده

شرافتمندانه و باوجدان همکاری کرده قواعد مخفی‌کاری را مراعات می‌کرد و یک ماموریت استخباراتی را هم در سفارت امریکا برای کی‌جی‌بی انجام داده بود. اما به عقیدهٔ آن‌ها «تره‌کی به‌مثابهٔ یک فرد شخصیت مغلق و پرتناقضی داشت. وی به‌گونهٔ آزاردهنده خودخواه بود، شوخی و خوش‌طبعی درمورد خود را اکثراً غلط تعبیر می‌کرد و خوش داشت خیلی به او توجه شود. این مشخصه به ویژه پس از سفرش به اتحاد شوروی متبارز گردید. شاید همین خصایص یکی از دلایل اختلافش با رهبر دیگر ح.د.خ.ا. یعنی کارمل بود که در اگست ۱۹۶۷ منجر به انشعاب در رهبری ح.د.خ.ا. گردید. کارمل که شخص تحصیلکرده‌یی بود، کوشش می‌کرد تاکتیک‌های نرمش پذیرتر را در کار حزبی ح.د.خ.ا. به کار برد، اما «نور» (تره‌کی) با سلوک خود نشان می‌داد که «ماسکو پشت سرش ایستاده‌است» و اصرار می‌ورزید خط مشی وی عملی گردد.»

وقتی در ماه اگست ۱۹۶۸ به تره‌کی درمورد کنفرانس آتیهٔ احزاب کمونیست در ماسکو و تصمیم عدم دعوت از ح.د.خ.ا. برای اشتراک در آن گفته شد آشکارا غمگین و افسرده می‌نمود. وی با تلخکامی اظهار داشت که ماسکو او را کمونیست نمی‌دانست در حالی که در افغانستان همه بدون استثنا او را کمونیست می‌خواندند. وی احساس می‌کرد که کریملن به ح.د.خ.ا. اهانت روا داشته‌است.

در سپتمبر ۱۹۷۰ مرکز(۳۱) از اقامتگاه خواست تا با استفاده از وسایل تخنیکی عملیاتی تره‌کی را به‌طور دقیق و به تمام معنی ارزیابی کند.

به تاریخ اول اکتوبر ۱۹۷۰ تره‌کی نامه‌یی به بریژنف (۳۲) فرستاد و درخواست کرد تا «کمک اقتصادی به حکومت افغانستان، بخصوص اعتبار برای تورید اقلام مصرفی چون شکر و پترول قطع گردد. ما طبعاً نمی‌خواهیم که کمک‌هایی که باعث رشد و تقویهٔ طبقهٔ کارگر می‌گردد، قطع شوند. تدارک اموال تجملی که شخصاً توسط فرمانروایان کشور به مصرف می‌رسند، باید متوقف گردد.» وی چند سطر بعد نوشت: «در کنگرهٔ احزاب برادر تأیید گردید که اردوگاه سوسیالیستی باید به نیروهای دموکراتیک و ضدامپریالیستی در همه جای دنیا کمک همه‌جانبه برساند. امیدوارم شما به کارکردهای حزب دموکراتیک خلق افغانستان که پیرو مارکسیزم لنینیزم بوده و علیه ارتجاع و امپریالیزم جهانی مبارزه می‌کند توجه داشته باشید. ح.د.خ.ا. از بدو پیدایش تاکنون پخش‌کنندهٔ اندیشه‌های مارکسیزم لنینیزم در افغانستان بوده‌است.»

به تاریخ ۱۷ سپتمبر ۱۹۷۲ تره‌کی به اقامتگاه کی‌جی‌بی هشدار داد که داؤد طرح کودتا می‌ریزد. در ماه می ۱۹۷۳ عبدالصمد ازهر(۳۳) (ایجنت با نام مستعار «فتح») گزارش داد که داؤد برای کودتا آماده

---

(۳۱) «مرکز» اصطلاحی است که معمولاً برای دستگاه مرکزی خدمات استخباراتی [کی‌جی‌بی] بکار می‌رود. (یادداشت نویسنده)

(۳۲) «لیونید ایلیچ بریژنف» Leonid Ilyich Brezhnev منشی عمومی کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی، ۱۹۶۴- ۱۹۸۲ (یادداشت ویرایشگر نسخهٔ انگلیسی)

(۳۳) عبدالصمد ازهر، عضو شاخهٔ پرچم ح د خ ا که گمان می‌رود قاتل‌هاشم میوندوال است. وی که در سال ۱۹۷۹

است و نقشهٔ مشخص کودتا را نیز افشا ساخت. در ماه جولای[۳۴] تره‌کی گلایه‌آمیز بیان داشت که «اگر رفقای شوروی ما پنج شش سال قبل خلقی‌ها را از انجام خدمت در ارتش منع نکرده بودند، اکنون اکثریت افسران دخیل در کودتا خلقی‌ها می‌بودند. اکنون فقط گروهی از افسران جوان هستند که با خلقی‌ها همنوایی دارند.» اقامتگاه به تره‌کی دستور داد تا طرفداران مورد اعتماد را در پست‌های کلیدی دستگاه جدید دولتی جابه‌جا سازد. در سال ۱۹۷۴ حسب معمول مبلغ ۵۰,۰۰۰ افغانی به تره‌کی داده شد.

ح.د.خ.ا. نتوانست کار و بار خود را تنظیم کند و به شاخه‌های رقیب پیشین «خلق» و «پرچم» که هریک ارگان نشراتی با همین نام‌های خود را داشتند، فروپاشید. اقامتگاه بدین باور بود که اختلافات بین این دو دسته نه بر روی خطوط سیاسی و ایدئولوژیک بلکه روی مبارزهٔ آن‌ها برای رهبری و کسب شناسایی از جانب اتحاد شوروی بود. تره‌کی از دو دلی و عدم قاطعیت موضع کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی بهت زده بود. وی می‌گفت که «اگر اتحاد شوروی می‌پندارد که کارمل برحق است باید این را به من بگویید و حالی سازید که کجا اشتباه کرده‌ام. تره‌کی و کارمل نباید برای اتحاد شوروی پرابلم باشند. نکتهٔ عمده اینست که نیروهای دموکراتیک در افغانستان در حال رشد هستند اما به حمایت و پشتیبانی حزب کمونیست اتحاد شوروی به همان اندازه نیاز دارند که سایر احزاب دموکراتیک و کمونیستی در جهان. بدون کمک مادی و معنوی حزب کمونیست اتحاد شوروی برای کمونیست‌های افغانستان به گونهٔ غیر قابل باور مشکل خواهد بود تا به فعالیت‌های خود دامه دهند درحالی‌که خانوادهٔ حاکم ضربات خائنانهٔ خود را بر حزب ما وارد می‌آورد.»

تره‌کی کتابی به نام «زندگی نوین» تألیف کرد که زیر نام مستعار «نظرزاده» به نشر رسید اما شعبهٔ بین‌المللی کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی به اقامتگاه هدایت داد که پخش و توزیع کتاب در افغانستان به مصلحت نخواهد بود چون از جانب کارمل که اتوریتهٔ سیاسی و موقفش در جنبش چپ پس از اعلام جمهوریت به گونهٔ چشمگیری بالا رفته بود، واکنش نامناسبی در پی خواهد داشت.

مرکز دید خود از کار با تره‌کی و کارمل را طی یک نامهٔ عملیاتی (اوپراتیفی)[۳۵] به کابل به تاریخ ۲۵ اکتوبر ۱۹۷۴ چنین بیان داشت: «در جریان ملاقات‌های منظم و صحبت با «مارید» (کارمل) و «نور» (تره‌کی) باید خیلی محتاطانه و به شکل مشورهٔ دوستانه و بدون این که اشاره‌یی به هدایت از جانب ماسکو صورت گیرد به آن‌ها بگویید که بدون توافق قبلی با ما هیچ‌گونه گامی برندارند که بهانه‌یی به دست دشمنان شان دهد تا بر گروه‌های آن‌ها ضربه وارد کنند یا آن‌ها را در مضیقه قرار دهند. به مارید

---

توسط حکومت حفیظ الله امین دستگیر و تا جنوری ۱۹۸۰ زندانی بود در جنوری ۱۹۸۰ بحیث قوماندان څارندوی (پولیس) مقرر و عضو علی البدل کمیتهٔ مرکزی گردید. بعداً بحیث سفیر در کیوبا و هند ایفای وظیفه نمود و در سال ۱۹۸۶ عضو اصلی کمیتهٔ مرکزی ح.د.خ.ا. گردید. در سال ۱۹۸۹ بحیث سفیر در یوگوسلاویا مقرر گردید و در سال ۱۹۹۰ به غرب گریخت. (یادداشت ویرایشگر نسخهٔ انگلیسی)

(۳۴) کودتای داؤد بروز ۲۶ سرطان ۱۳۵۲ مطابق با ۱۷جولای ۱۹۷۳ راه اندازی شد. – برگرداننده

(۳۵) نامهٔ عملیاتی یا اوپراتیفی نامه ایست از جانب مرکز یا یکی از اقامتگاه‌ها پیرامون مسائل عملیاتی یا سازماندهی کار جاسوسی. (یادداشت نویسنده)

و نور باید یکبار دیگر هشـــدار داده شـــود که آن‌ها باید از حمله بر یکدیگر و متهم ســاختن یگدیگر به فعالیت‌های ضد جمهوری دســت بردارند چون این کار مورد بهره‌برداری نیروهای ارتجاعی قرار گرفته باعث درهم پاشی جنبش دموکراتیک در افغانستان می‌گردد. از شما می‌خواهیم تا ذریعهٔ تلگرام از نتایج ملاقات‌ها و صحبت‌های خود با مارید و نور ما را مطلع سازید.»

# ۲- کودتای ثور

براساس هدایت ماسکو برای هر عضو کمیتهٔ مرکزی و منشی‌های شهری و ولایتی سازمان‌های حزبی ح.د.خ.ا. در سال ۱۹۷۷ مخفیانه جانشین متبادل انتخاب، تربیه و تثبیت شد. قرار بود آن‌ها در صورت سرکوب ناگهانی یا دستگیری رهبران حزب زمام امور حزبی را به دست گیرند. در عین زمان تاکتیک‌های جدید دروغ‌پراگنی و کژآگاه‌سازی مقامات روی دست گرفته شد و آوازه‌هایی راه‌اندازی شد که گویا خلقی‌ها خود را «منحل کرده بودند».

شعبهٔ بین‌المللی کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی بدون اطلاع سایر اعضای کمیتهٔ مرکزی ح.د.خ.ا. منظماً به تره‌کی پول می‌پرداخت و حتا امین که دوست خیلی نزدیک تره‌کی و کاملاً مورد اعتماد او بود، نیز ازین معاملات پولی اطلاع نداشت. به تاریخ ۱۵ مارچ ۱۹۷۷ به تره‌کی مبلغ ۳۰,۰۰۰ افغانی و به تاریخ ۲۵ می همان سال مبلغ اضافی ۳۰,۲۴۰ افغانی برایش داده شد.

در سال ۱۹۷۵ داؤد حزب «ملی غورځنګ» (جهش ملی) را تأسیس و همه احزاب سیاسی دیگر را ممنوع اعلام کرد. اقامتگاه کابل به رهبران ح.د.خ.ا. هدایت داد تا افراد خود را در حزب داؤد نفوذ داده و از داخل به خرابکاری بپردازند. به تره‌کی توصیه شد تا از ملاقات‌های غیرضروری با سایر اعضای کمیتهٔ مرکزی اجتناب ورزد. مقامات دولتی به روز ۲۵ اپریل ۱۹۷۸ تره‌کی، کارمل، داکتر شاه ولی و چند تن دیگر از رهبران ح.د.خ.ا. را دستگیر کردند، اما حزب خود را خاطرجمع احساس می‌کرد. اعضای مخفی کمیتهٔ مرکزی ح.د.خ.ا. بی‌درنگ به‌صورت پنهانی گردهم آمدند و تصمیم گرفتند تا در بامگاه ۲۷ اپریل کودتا راه انداخته و قدرت دولتی را به چنگ آرند. سازماندهی کودتا به عهدهٔ فقیر[۳۶] معاون غیرقانونی[۳۷] حفیظ‌الله امین که کار تدارکاتی را نیز سازماندهی نموده بود، گذاشته شد. نقش عمده در کودتا به لواهای ۴ و ۱۵ زرهدار و قوای کوماندو داده شد تا کابل را اشغال و کنترول ساختمان‌های دولتی را در شهر به دست گیرند. قرار شد نیروی هوایی و دافع هوا از آن‌ها حمایت کند. فرماندهی نیروهای نظامی به دست قوماندان قوای هوایی و دافع هوا دگروال عبدالقادر[۳۸] و معاونش نظر محمد بود.

---

(۳۶) منظور فقیر محمد فقیر، وزیر داخلهٔ در دولت بعد از کودتای ثور است – برگرداننده

(۳۷) کذا فی الاصل. شاید منظور «معاون غیر رسمی» باشد – برگرداننده

(۳۸) دگروال عبدالقادر – عضو جناح پرچم و قوماندان قوای دافع هوا در سال ۱۹۷۳ (کودتای داؤد). وی در انقلاب ثور شرکت جست و تا زمان تشکیل حکومت ملکی تحت رهبری تره‌کی رئیس شورای انقلابی بود. در می ۱۹۷۸ برای مدت سه ماه عهده دار وزارت دفاع شد اما در ماه اگست همان سال زندانی و بمرگ محکوم گردید. با بقدرت رسیدن کارمل از زندان رها و مقامات حزبی دولتی خود را دوباره اشغال نمود. از سال ۱۹۸۲ تا ۱۹۸۵ وزیر دفاع بود ولی در ماه نومبر ۱۹۸۵ از دفتر

گلاب‌زوی[۳۹] (ایجنت با نام مستعار «مامد») و محمد رفیع[۴۰] (ایجنت با نام مستعار «نیروز») بی‌درنگ به اقامتگاه درمورد حوادث فوق‌العاده‌یی که در شرف وقوع بود، خبر دادند. روز ۲۶ اپریل اقامتگاه از طریق تلگرام عاجل مرکز را در جریان اوضاع قرار داد و پوزانوف[۴۱] سفیر شوروی نیز از وضع به دفتر سیاسی حزب کمونیست اتحاد شوروی اطلاع داد و اظهار عقیده کرد که «خطر آن می‌رود که کسانی از اعضای کمیتهٔ مرکزی ح.د.خ.ا. که هنوز دستگیر نشده‌اند، دست به اقدامات افراطی بزنند. شاید محرکینی مربوط به ارگان‌های ویژهٔ[۴۲] دولت افغانستان آن‌ها را به چنین کاری برانگیزند. به نظر ما چنین اقدام افراطی در وضعیت جاری منجر به سرکوب و شکست نیروهای مترقی در این کشور خواهد گردید.» تلگرام بی‌درنگ به‌صورت عاجل درجه یک فرستاده شد. مرکز کی‌جی‌بی در همان روز پاسخ فرستاد و منجملهٔ سایر مطالب اظهار داشت که «این امکان را نمی‌توان منتفی دانست که موساد[۴۳] عمداً سازمان نظامی این حزب را بر آن می‌دارد تا علیه دولت دست به اقدام نظامی زند تا بتواند از این طریق برآن ضربه وارد کند.» چنانکه دیده می‌شود، اقامتگاه، سفارت و رهبری ماسکو درمورد وضعیت افغانستان کمتر معلومات داشتند، اوضاع را نادرست درک کردند و فرض را برآن گذاشته بودند که کودتا مؤفق نخواهد شد.

همزمان با این، اوضاع در افغانستان به سرعت حرکت می‌کرد. حکومت داؤد سقوط کرد و خودش کشته شد. شورای انقلابی به رهبری حفیظ‌الله امین، دگروال (که حالا به برید جنرال ارتقأ کرده بود) عبدالقادر وجگرن اسلم[۴۴] قوماندان کندک اول قوای ۴ زرهدار زمام امور را به دست گرفته اقدامات خود را با تره‌کی و کارمل هماهنگ ساخت. ساعت ۴:۳۰ بعد از ظهر روز ۲۸ اپریل صالح[۴۵] نمایندهٔ شخصی تره‌کی به سفارت شوروی رفت تا ارتباط برقرار سازد. وی به سفارت درمورد وضعیت در کابل گزارش داد و گفت که آخرین دسته‌های مقاومتگر سرکوب شده و شورای انقلابی کنترول تام اوضاع را در دست دارد. تره‌کی از اتحاد شوروی درخواست پشتیبانی و حمایت در برابر حملهٔ احتمالی از جانب ایران یا پاکستان و شناسایی سریع رژیم جدید را نمود. امین در همان روز با یک افسر عملیاتی (اوپراتیفی)[۴۶]

---

سیاسی ح.د.خ.ا. استعفا و سال بعد بحیث سفیر افغانستان در پولند تقرر حاصل نمود. دوسال بعد به کشور فراخواند شد و به عضویت پارلمان انتخاب گردید. قرار گزارشات پس از سقوط دولت مارکسیستی در اروپا پناه گزین گردید. – یادداشت ویرایشگر نسخهٔ انگلیسی

(۳۹) سید محمد گلاب زوی، وزیر مخابرات وسپس وزیر داخله در دولت‌های بعد از کودتای ثور و اکنون (۲۰۰۹) وکیل مردم خوست در پارلمان افغانستان – برگرداننده

(۴۰) در آن زمان جگرن محمد رفیع، وزیر فوائد عامه در دولت بعد از کودتای ثور – برگرداننده

(۴۱) الکساندر پوزانوف Alexander Puzanov، از ۱۹۷۲ تا ۱۹۷۹ سفیر کبیر اتحاد شوروی در کابل - برگرداننده

(۴۲) «خدمات ویژه» به ارگان‌ها و مؤسسات اطلاعاتی و ضد – استخباراتی اطلاق می‌شود – برگرداننده

(۴۳) موساد – دستگاه استخبارات اسرائیل – یادداشت نویسنده

(۴۴) منظور اسلم وطنجار وزیرداخلهٔ دولت تره‌کی پس از تصفیهٔ پرچمی‌ها و وزیر دفاع دولت داکتر نجیب الله است - برگرداننده

(۴۵) منظور داکتر صالح محمد زیری وزیر زراعت در دولت بعد از کودتای تره‌کی و وزیر صحیه در کابینه‌های بعدی است - برگرداننده

(۴۶) «افسر اوپراتیفی» حیثیت «آمر کارندازان» را دارد. «کارانداز» به آن کارمند دستگاه جاسوسی اطلاق می‌شود که مسئول یک برنامه، پروژه یا پروندهٔ خاص جاسوسی است با عمال و ایجنت‌های مربوط به آن برنامه، پروژه یا دوسیه تماس

کی‌جی‌بی ملاقات کرده و از وی مشوره خواست که آیا تره‌کی، منشی عمومی کمیتهٔ مرکزی ح.د.خ.ا.، پیام رادیویی به مردم را به روز۲۹ اپریل پخش نماید یا در صبحگاه ۳۰ اپریل، آیا از نام ح.د.خ.ا. صحبت کند یا صرفاً از نام شــورای انقلابی نظامی و آیا صرفاً رئیس دولت اعلام شــود یا در عین زمان منشــی عمومی حزب نیز معرفی گردد؟ امین از جانب خود و رفقای خود از اتحاد شوروی خواست تا رژیم جدید افغانســتان را به زودترین فرصت به رســمیت بشناسد . در گزارشی که اقامتگاه به ماسکو فرستاد تاکید شــده بود که «امین طرفدار قاطع و اســتوارهمکاری با اتحاد شوروی و حزب کمونیست اتحاد شوروی می‌باشد». قدرت مشترکاً به دست تره‌کی، امین، کارمل و قادر بود.

شامگاه روز ۲۹ ثور سفیر کبیر پوزانوف و شخص نمایندهٔ مقیم[۴۷] کی‌جی‌بی، ویلیوف گ. اوسادچی[۴۸] (نام مستعار «ایفگنی»[۴۹])، با تره‌کی در خانهٔ نمایندهٔ آژانس تاس[۵۰] ملاقات کردند. تره‌کی برآن بود که اگر رفقای شوروی مشورهٔ اشتباه‌آمیز پشتیبانی همه جانبه از رژیم داؤد را نمی‌دادند حزبش می‌توانست ســه ســال پیش قدرت را به دست گیرد. جانب شوروی این نظر را با قاطعیت رد کرد و توضیح نمود که در طول این چند سال داؤد خود را منحیث یک سیاستمدار عوام‌فریب و فاقد اصول رسوا ساخته بود.

حفیظ‌الله امین (نام مستعار«کاظم») بیانیهٔ رادیویی به مردم ایراد کرد. وی درمورد ارگان‌های جدید قدرت و مسایل عاجل سخن گفت ولی بنابر دلایل تاکتیکی درمورد نقش رهبری حزب و سهم آن در دسیسهٔ کودتا چیزی نگفت.

دفتر سیاســی کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی به روز ۳۰ اپریل تشکیل جلسه داد تا اوضاع افغانســتان را مورد بحث قرار دهد. قطعنامه‌های پایان این مباحثات به اقامتگاه فرســتاده شد و هدایت داده شــد تا با حفیظ‌الله امین ملاقات صورت گرفته به وی گفته شــود که ماسکو صلاح می‌دید تا رئیس‌جمهور اعلام و به زودترین فرصت ممکنه حکومت تشــکیل شود. دفتر سیاسی کمیته مرکزی حزب کمونیســت اتحاد شــوروی روی این نکته توافق کرده بود که تره‌کی به حیث رئیس دولت اعلام شود اما منشی عمومی کمیتهٔ مرکزی ح.د.خ.ا. بودنش ذکر نگردد چون این موضوع را می‌شد در پسین اعلام کرد. هدایات مشابه از جانب وزارت امور خارجهٔ شوروی به پوزانوف نیز فرستاده شد.

پس از کودتای ثور نام مستعار تره‌کی از «نور» به «دیدوف» مبدل گردید.

روز ۶ می عبدالقادر وزیر دفاع افغانســتان مشوره خواســت که با آنهمه اشخاصی که دستگیر شده بودند، چه کند. شــمار چنین اشــخاص اکنون به اضافه از ده هزار تن می‌رسید، زندان‌ها انباشته بودند،

---

منظم داشته اطلاعات مربوطه را جمع آوری و به مسئولین بالاتر انتقال می‌دهد. - برگرداننده

(۴۷) «نمایندهٔ مقیم» عضوی از دســتگاه خدمات اطلاعاتی اســت که به امر ارگان مرکزی استخباراتی به ریاست یک اقامتگاه گماشته می‌شود. – (یادداشت نویسنده)

(۴۸) Viliov G. Osadchy

(۴۹) Evgeny، که بنام کریووگوز (I.A. Krivoguz) نیز یاد می‌شد – (یادداشت ویرایشگر نسخهٔ انگلیسی)

(۵۰) آژانس خبر رسانی اتحاد شوروی – (یادداشت ویرایشگر نسخهٔ انگلیسی)

شمار زندانیان در حال افزایش بود و برای مواظبت از آن‌ها به تعداد زیاد سربازان وفادار به شورای انقلابی نیاز احساس می‌شد. اندروپوف و آندری گرومیکو[۵۱] مسئله را در دفتر سیاسی مطرح کردند. دفتر سیاسی با پیشنهاد اندروپوف مبنی بر اینکه یک عضو کی‌جی‌بی که ارتباط طولانی کاراندازی با قادر (نام مستعار «عثمان») داشت با هدایات لازمه در ارتباط به سرنوشت توقیف‌شدگان به کابل فرستاده شود. تورن جنرال ل.ن. گوریلوف[۵۲] منحیث رئیس متخصصین نظامی شوروی مورد تأیید قرار گرفت.

در طی اولین روزهای رژیم جدید، اقامتگاه به امر مرکز کی‌جی‌بی تدابیر فعالی روی دست گرفت تا آرشیف‌های وزارت امور داخله، ریاست امنیت ملی و استخبارات نظامی افغانستان را به دست آورد. آن‌ها برای این عملیات از ایجنت‌هایی مانند عباس (نام مستعار «استخبارات»[۵۳]) رئیس سرپرست خدمات ضد جاسوسی نظامی کار گرفتند که در دستگاه خدمات استخباراتی افغانستان مقامات بلندی را حائز بودند. اقامتگاه توانست لیست‌های عمال جاسوسی استخبارات افغانی و اشخاصی را که زیر نظر دستگاه‌های استخبارات حکومت‌های شاهی و جمهوری داؤد قرار داشتند، به دست آرد. استخبارات وزارت دفاع اتحاد شوروی «جی آر یو» از اقامتگاه نظامی[۵۴] خود خواست تا درمورد مؤسسات امریکایی‌ها در نزدیکی کابل[۵۵]، اسنادی در ارتباط اطلاعات سیزمیکی (زلزله‌شناسی) در اطراف فیض‌آباد بدخشان و مواد دیگر از این قبیل به دست آورد. هریک از دستگاه‌های اطلاعاتی شوروی در صدد دست‌یافتن به مواد مورد علاقهٔ خود بود.

در ماه می اولین گروه مشاورین خدمات ویژهٔ شوروی به ریاست ل.پ. بوگدانوف (نام مستعار «دسنین»[۵۶]) وارد کابل شد و در ماه اگست نمایندگی رسمی کی‌جی‌بی در جمهوری دموکراتیک افغانستان جهت کمک به سازماندهی ارگان‌های امنیتی دولت جدید و کار دفاع از آن افتتاح گردید. در ماه سپتمبر ریاست عمومی اگسا[۵۷] براساس تشکیل ریاست امنیت ملی تأسیس شد. کار اگسا هدف‌گیری نمایندگی‌های کشورهای غربی، زیر نظرگیری سفارت‌خانه‌های ایالات متحدهٔ امریکا، ایران، جمهوری مردم چین و پاکستان، ضیق‌ساختن شرایط برای نمایندگان «حریف عمده»[۵۸] در

---

(۵۱) Andrey Andreyevich Gromyko از ۱۹۵۷ تا ۱۹۸۵ وزیر خارجهٔ اتحاد شوروی و از ۱۹۸۵ تا ۱۹۸۸ صدر هیئت رئیسهٔ شورای عالی اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی – (یادداشت ویرایشگر نسخهٔ انگلیسی)

(۵۲) L.N. Gorelov

(۵۳) کذا فی الاصل. هویت این عباس شناخته نشد. – برگرداننده

(۵۴) اقامتگاه نظامی مانند اقامتگاه کی‌جی‌بی در سراسر جهان شبکه‌های جاسوسی خاص خود را دارد. (یادداشت نویسنده)

(۵۵) شاید منظور شفاخانهٔ نور و مکتب بین المللی امریکایی باشد که هردو در کنار هم در جنب جادهٔ دارالامان قرار داشتند. – برگرداننده

(۵۶) L.P. Bogdanov ('Desnin')

(۵۷) مخفف «د افغانستان دگتو ساتونکی اداره» (ادارهٔ پاسدارمنافع افغانستان)، دستگاه عمدهٔ امنیتی و استخباراتی دولت تره‌کی که در زمان حکومت صد روزهٔ حفیظ الله امین به «کارگرانو استخباراتی مؤسسه» (کام) و سپس در هنگام حکومت کارمل و نجیب بعداز اشغال افغانستان توسط شوروی در سال ۱۹۸۰ به ریاست عمومی خدمات اطلاعات دولتی («خاد») تغییر نام داد – برگرداننده

(۵۸) منظور ایالات متحدهٔ امریکاست. (یادداشت نویسنده)

افغانستان، نفوذ تخنیکی در مؤسسات هدف گرفته شدهٔ غربی و سرکوب دشمنان داخلی بود.

براساس امر اندروپوف چند تن از اعضای اقامتگاه کی‌جی‌بی در کابل منجمله شخص نمایندهٔ مقیم و. گ.اوسادچی که در سفارت مشاور بود، پ.س. گولیوانوف سکرتر دوم سفارت، دگرمن س. گ. بختورین افسر امنیتی سفارت و ی.ل. کوخته سکرتر اول سفارت[۵۹] به امین افشا ساخته شدند. رئیس نمایندگی کی‌جی‌بی دگروال بوگدانوف به امین توضیح داد که آن‌ها بنا بر دلایل معلوم قبل از انقلاب ثور مجری امر حکومت شوروی مبنی بر تأمین ارتباط مخفی با رهبری ح.د.خ.ا. بودند و اینک حالا هدف آن‌ها پایان‌دادن به فعالیت‌های تخریبی دستگاه‌های اطلاعاتی کشورهای غربی علیه اتحاد شوروی و جمهوری دموکراتیک افغانستان بود. اعضای اقامتگاه کی‌جی‌بی از همان ابتدا یعنی در ماه می با نوراحمد نور وزیر امور داخلهٔ افغانستان، رئیس ژاندارم و پولیس، اسدالله[۶۰] رئیس امنیت ملی و شخص امین پیرامون ضرورت طرد و اخراج مشاورین غربی از وزارت امور داخله صحبت‌هایی داشتند. امین می‌گفت که وی و تره‌کی هردو موافق بودند که با انقضای قراردادهای استخدام متخصصین آلمانی جای آن‌ها تدریجاً به مشاورین و کارشناسان شوروی داده شود. در ماه نومبر کی‌جی‌بی خانه و جای کار تره‌کی را به‌خاطر یافتن آلات تخنیکی استراق سمع مورد بازرسی و تلاشی قرار داد ولی چیز مشکوکی به دست نیاورد.

در ماه جولای ۱۹۷۸ اقامتگاه با آژیر و زنهار به مرکز اطلاع داد که مبارزه برای کسب رهبری در ح.د.خ.ا. نه تنها رهبری را به انشعاب کشانده بلکه بر صفوف پایین‌تر حزبی نیز اثر کرده بود. تره‌کی و امین پس از به پایان‌رساندن سرکوب و انتقام‌گیری در برابر عکس‌العمل‌های راستگرایان حملهٔ فعالی را بر پرچمی‌ها آغاز کرده و با پشت‌کردن به شیوهٔ کار دموکراتیکی که در ابتدا اختیار کرده بودند اکنون کارزار وحشت و دهشت واقعی را در برابر پرچمی‌ها راه انداخته بودند. پیگرد پرچمی‌ها می‌توانست عواقب وخیم داشته باشد و در صورت ادامه یافتن خطر نبرد بین فراکسیون‌ها و حتا جنگ داخلی متصور بود. طرفداران کارمل نمایندگان شوروی را متقاعد ساخته بودند که «تنها رهبری حزب کمونیست اتحاد شوروی می‌توانست بر اپورتونیست‌های وحشی اثر گذاشته و آن‌ها را مجبور سازد برخورد خود در برابر گروه پرچم را تغییر دهند». اختلافات میان تره‌کی و امین از یک سو و با رهبران جناح پرچم از سوی دیگر خصلت خصمانه به خود گرفته بود. آوازه‌های منفی میان اعضای حزب وجود داشت که گویا تره‌کی ایجنت سی‌آی‌ای و کی‌جی‌بی و امین ایجنت مخفی امریکا بود که زیر پوششی ضخیم عمل می‌کرد. گفته می‌شد که تره‌کی با اتحاد شوروی کرشمه و غرنمایی می‌کند تا امداد وسیع اقتصادی به دست آورده و موضع خود را تقویه کند ولی سپس به اردوگاه پیروان غرب و مسلمانان مرتجع خواهد کوچید. می‌گفتند امین از اعتماد عام و تام تره‌کی برخوردار است ولی سرانجام تره‌کی را از قدرت برانداخته از وزرای وفادار به او راه خود را جدا خواهد ساخت و افغانستان را به جانب غرب

(۵۹) V.G. Osadchy, P.S. Golivanov, S.G. Bakhturin & Y.L. Kukhta
(۶۰) منظور اسدالله سروری است که بعداً رئیس اگسا شد – برگرداننده

خواهد چرخاند.

هردو گروه برای احراز مقام و موقف در ستیز و کشمکش بودند و در این میان طرفداران تره‌کی چیره شدند. کارمل از مقامش سبکدوش شد و در جولای ۱۹۷۸ به حیث سفیر به چکسلواکیا تبعید گردید. تصفیه در دستگاه حزبی و دولتی، ادعاهای دسیسه و توطئه، دستگیری‌ها و شکنجه‌ها عام بود. زندان‌ها و بازداشت‌گاه‌ها سرریزه کرده بودند و حقوق ابتدایی انسانی به نام انقلاب و رشد و استحکام مزید آن به تمسخرگرفته می‌شد. رسم چاپلوسی بیش از حد و مدح و ستایش مستدام تره‌کی و امین به نورم مبدل شده بود. تاریخچهٔ حزب پیش از کودتا و بعد از آن به خاطر منافع اشخاص بازنویسی و دروغ‌پردازی شده نقش و جایگاه حزب و رهبرانش در زندگی کشور به عمد تحریف می‌گردید. اسناد، مقالات و نامه‌ها با تغییر بازنویسی می‌شدند. تأیید اشخاص نه براساس دلایل عینی بلکه براساس دلایل ذهنی و شخصی صورت می‌گرفت. خویش و قوم‌پرستی، واسطه‌بازی و به نرخ روز نان خوردن اهمیت ویژه یافته بود. مقام و قدرت و عرصهٔ فعالیت براساس گردسر گردی و وفاداری به رهبران تعیین می‌شد، ثروت ملت غارت گردیده افترا و نکوهش بی‌اساس رونق داشت و اشخاص راستکار و ارجمند آماج سرکوب پولیس قرار می‌گرفتند. کشور به شکنجه‌گاه وسیعی مبدل شده بود. افراد بدون هیچ‌گونه بازجویی و محاکمه اعدام می‌شدند. پرتگاه مخوفی بین مردم و رژیمی به وجود آمده بود که متکی بر زورگویی و پشتیبانی ارگان‌های امنیتی، ارتش و پولیس بود. دولت از همه‌کس و همه‌چیز اطاعت و انقیاد بی‌چون و چرا می‌خواست و اشخاص مشکوک و اراذل و اوباشانی از هر قبیل به سطح آمده بودند. ارگان‌های سرکوب دولتی برای رهبران حیثیت ساطور جلاد را داشتند.

اینکه رهبری جمهوری دموکراتیک افغانستان از یافتن راه حل برای پرابلم‌های عاجل سیاسی و اجتماعی–اقتصادی که دامنگیر جامعه بود عاجز مانده و در به‌کارگرفتن امکانات موجود برای استقرار وضع ناتوانی خود را ثابت ساخته بود از نظر اقامتگاه پوشیده نبود. توطئه‌ها و مبارزهٔ درونی ح.د.خ.ا. مانع بزرگی بود در برابر اینکه حزب یک سازمان کتلوی سیاسی بر پایه‌های مستحکم مارکسیزم لنینیزم گردد. این حزب باید توانایی آن را می‌داشت تا نیروی رهبری‌کننده و سمت‌دهندهٔ جامعهٔ افغانستان و نیروی محرکهٔ باززایی سازمانی و ایدئولوژیک آن باشد ولی به‌جای این، روندی آغاز شد که ح.د.خ.ا. را به فرقه‌هایی از پیروان و شیفتگان رهبری مورد نظر شان مبدل نمود که هریک از این فرقه‌ها از طریق روابط تباری و منافع مشترک شان در نگهداشت قدرت برای خودْ بزرگ‌سازی بهم پیوسته بودند.

اقامتگاه تماس عملیاتی خود با نمایندگان با اهمیت هردو جناح را نگه می‌داشت. این افراد در دستگاه حزبی و دولتی، مطبوعات و سازمان‌های عامه مقام‌های کلیدی داشتند و نمایندگان شوروی را «همکاران مهتر و همسنگران در مبارزهٔ طبقاتی» می‌دانستند.

به تاریخ ۴ می ۱۹۷۸ گزارشی درمورد شبکهٔ ایجنت‌های جاسوسی در جمهوری دموکراتیک افغانستان به برژنف داده شد. وی تأیید کرد که باید کار با ایجنت‌ها به شکل محرمانه ادامه یابد.

منابع جناح پرچم خاطرنشـــان می‌ساختند که دستگاه‌های حزبی و دولتی مالامال از کسانی بود که گذشتهٔ ننگین داشتند. آن‌ها بر آن بودند که ساختار طبقاتی تغییر کرده بود چون قدرتمندان بر سر اقتدار ایدئولوژی‌های مختلف داشتند و رشوه‌ستانی فراگیر بود. بوریس س. ایوانوف[۶۱]، بوگدانوف و گوریلوف نیز تأیید کردند که فکر و ذکر رهبری ح.د.خ.ا. بر مبارزهٔ سیاســی درونی –در عمل همانا امحای گروه پرچم– متمرکز بود که این کوتاه‌نگری آشکار در قبال دشمنان واقعی انقلاب را نشان می‌داد.

محمود بریالی (نام مســتعار «شـیر») اودرزادهٔ کارمل[۶۲] و عضو کمیتهٔ مرکزی ح.د.خ.ا. با کارانداز نکراسـوف[۶۳] در ماسکو ملاقات کرد و درخواســت نمود تا با کسی از کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی دیدار نماید. وی می‌خواست تصویری از وضع کشورش را به دست دهد. بریالی گفت که وی درک کرده نمی‌توانســت چرا در اسناد و نوشــته‌های شوروی‌ها همیشه از گروه خلق به‌مثابهٔ حزب دموکراتیک رهبری‌کننده در افغانســتان یاد می‌شـد، درحالی‌که از گروه پرچم به مشکل ذکری صورت می‌گرفت. او می‌گفت که کمونیست‌های واقعی همه در جناح پرچم قرار داشتند و حزب کمونیست اتحاد شوروی اشتباه می‌کرد که چنین بالای خلقی‌ها حساب می‌نمود. بریالی ادعا داشت که سازمان‌دهندگان و الهام‌دهندگان واقعی انقلاب پرچمی‌ها و طرفداران شــان در قوای زرهدار ارتش بودند، اما جناح خلق با توطئه و نیرنگ قدرت را به دســت گرفته بود. آن‌ها به ارتش افتراً بســته[۶۴] طرفداران خود را در آن داخل کرده بودند و در صدد بودند تا پرچمی‌ها را که از بیســت و نه کرســی کمیتهٔ مرکزی نوزده آن را فراچنگ داشــتند، تار و مار نمایند. بریالی می‌گفت که تره‌کی شـخصاً تصمیم گرفته بود تا همه نوزده تن را از مقام‌های شــان در داخل کشــور خلع کرده، به نام سفیر به خارج بفرستد: کارمل به چکسلواکیا، خودش (بریالی) به پاکستان، نوراحمد نور[۶۵] به واشنگتن، وکیل[۶۶] به لندن، و اناهیتا[۶۷] به بلگراد. امین به بریالی گفته بود که فیصلهٔ تره‌کی باید بدون چون و چرا بمنصهٔ اجرا گذاشته شود در غیر آن همانند ســتالین هر آنکه را که فرمانبرداری نکند، به جوخهٔ اعدام خواهند ســپرد. وقتی بریالی اعتراض کرد که انقلاب آن‌ها مشخصات خود را داشت و نباید آنچه را ستالین در اتحاد شوروی انجام داده بود کورکورانه تقلید کرد (ستالینی که اتفاقاً رفقای شوروی خود به‌خاطر جنایاتش او را محکوم کرده بودند) امین پاسخ داد که وی منحیث یک دوست به بریالی هشدار می‌داد اما او آزاد بود سرنوشت خود را خود تعیین کند. بریالی بر آن بود که مبارزهٔ داخلی عواقب وخیمی دربر دارد. کسانی که مطلقاً به اتحاد شوروی وفادارند

---

(۶۱) Boris S. Ivanov، افسر کارکشتهٔ کی‌جی‌بی با رتبهٔ دگرجنرال، از بهار ۱۹۷۹ به بعد صاحب منصب عالیرتبهٔ کی‌جی‌بی در کابل. (یادداشت ویرایشگر نسخهٔ انگلیسی)

(۶۲) دقیق نیست. محمود بریالی برادر کارمل بود. – برگرداننده

(۶۳) E.I. Nekrasov

(۶۴) کذا فی الاصل

(۶۵) نور احمد نور، عضو دفتر سیاســی و عضو کمیته مرکزی ح د خ د ا و وزیر امور داخلهٔ اولین دولت ۷ ثوری. – برگرداننده

(۶۶) عبدالوکیل، عضو کمیته مرکزی ح د خ د ا و وزیر امور خارجهٔ دولت داکتر نجیب الله. – برگرداننده

(۶۷) داکتـر اناهیتا راتـب زاد، عضو کمیتهٔ مرکزی ح د خ ا و برای مدت کوتاهی وزیـرکار واموراجتماعی در ابتدای حکمروایی دولت کودتای ثور – برگرداننده

مورد پیگرد و آزار قرار می‌گیرند. رفقای شوروی باید هشیار باشند و اتحاد شوروی پیش از آنکه دیر شود باید بجنبد و کنش دوستان افغانی خود را راست سازد چون اتوریتهٔ اتحاد شوروی نزد رهبری ح.د.خ.ا. و نیروهای مسلح افغانستان هنوز هم در فراسوی نکوهش قرار داشت. اگر این روند تاخیر یابد شاید ح.د.خ.ا. راه حزب کمونیست چین را در پیش گیرد که سرانجام آن بربادی حزب خواهد بود.

به ب. ن. بترایف[۶۸] نمایندهٔ مقیم کی‌جی‌بی در اسلام‌آباد از تقرر بریالی به‌حیث سفیر افغانستان در اسلام‌آباد اطلاع داده شد و از وی تقاضا گردید تا مربی او در روش‌ها و شیوه‌های دیپلوماتیک و وظایف یک سفیر باشد تا بریالی بتواند گذار روانی را از کسی که از حکومتش ناخشنود و ناراضی و از نگاه حزبی با آن مخالف است به سفیر کشورش که با درستکاری و آبرومندی وظایف مهم دولتی را که از او خواسته می‌شود انجام می‌دهد، به آسانی طی نماید. به بترایف توضیح گردید که از نظر اصول بین خلقی‌ها و پرچمی‌ها اختلافی وجود ندارد و رهبران دستهٔ پرچم که برای انجام امور به خارج فرستاده می‌شوند همچنان لنینیست‌های متعهد به سوسیالیزم و ترقی در افغانستان هستند. به وی گفته شد که اگر بریالی تبصره‌های انتقادآمیزی درمورد تره‌کی نماید باید او (بترایف) از چنین قضاوت‌ها جانبداری نکرده متذکر شود که در حال حاضر منافع مردم افغانستان ایجاب می‌کند که توجه عمده عطف تقویه و استحکام صفوف ح.د.خ.ا. گردد. به بترایف توضیح گردید که پیروان و طرفداران کارمل در صحبت با نمایندگان شوروی این نظر اشتباه‌آمیز را بیان می‌کنند که از آنجایی که جناح خلق درگیر ستیز و کشمکش با پرچمی‌هاست بنابر آن بر اوضاع در کشور مسلط نیست، که این امر در آیندهٔ نزدیک به خراب‌شدن اوضاع در جمهوری دموکراتیک افغانستان انجامیده می‌تواند. «به عقیدهٔ ما چنین اطلاعات ذهنی بوده و صرفاً بیانگر نظرات طرفداران کارمل است. از مباحثه روی این مسایل باید جلوگیری گردد. نباید به خود اجازه داد در گرداب مبارزات درونی ح.د.خ.ا. کشانده شویم.»

بریالی («شیر») در برابر برقراری مجدد تماس در جون ۱۹۷۸ بازتاب ذوق زده و پراشتیاق نشان داد و اظهار آرزو کرد که بتواند کاری از پیش برد.

در ماه سپتمبر به سفیر اتحاد شوروی[۶۹] از طریق وزارت امور خارجه هدایت داده شد که اگر سفیر جمهوری دموکراتیک افغانستان با او درمورد مبارزهٔ سیاسی درونی ح.د.خ.ا. صحبت کند او باید بگوید که این یک مسئلهٔ داخلی افغانستان است. اگر سفیر جمهوری دموکراتیک افغانستان نمی‌خواست به میهن خود برگردد، باید برایش روشن ساخته شود که در اتحاد شوروی برایش پناهندگی سیاسی داده نخواهد شد. به نمایندهٔ مقیم کی‌جی‌بی در اسلام‌آباد نیز هدایت داده شد تا به عین ترتیب رفتار کند. بریالی هنگام صحبت با بترایف به موضوع درخواست پناهندگی سیاسی اشاره کرد، اما بترایف مدبرانه جواب رد داد. سفیر افغانی گفت که او به کابل بر نخواهد گشت و از بترایف خواست تا به رهبران

(۶۸) B.N. Batrayev
(۶۹) منظور سفیر شوروی در اسلام آباد است. - برگرداننده

شوروی بگوید که با وجود همه نگرانی‌ها و رنجش‌ها وی کمونیست استوار و دوست راستین اتحاد شوروی باقی خواهد ماند.

بریالی به چکسلواکیا رفت و با کارمل ملاقات کرد. سپس به ماسکو رفت و به اپارتمان نکراسوف تلفون کرد و به وی گفت که پرچمی‌ها در وضعیت وخیمی قرار داشتند، وضعیت فاجعه‌بار بود و همه با مرگ روبرو بودند. وی با التماس تقاضا کرد تا تدابیر عاجل برای نجات کارمل و پیروانش اتخاذ گردد. «به نام انسانیت ما را نجات دهید! به نام انسانیت ما را نجات دهید!» این جمله را درحالی‌که هق هق می‌گریست، چند بار تکرار کرد. «نمی‌دانم چه کنم؟ وسیلهٔ امرار معاش ندارم. همه امید ما رفقای شوروی ما هستند. نامه‌یی از کارمل دارم اما نمی‌دانم آن را به کی بدهم؟» این مکالمه به سوسلوف و پونوماریف گزارش داده شد. آن‌ها هدایت دادند تا از بریالی در شعبهٔ بین‌المللی کمیتهٔ مرکزی پذیرایی گردد. ا.گ. پولیاکوف[۷۰] با او صحبت کرد ولی اولیانوفسکی[۷۱] از اشتراک در صحبت ابا ورزید.

بریالی شکایت کرد که وی موقف اتحاد شوروی و موضعگیری آن در برابر نابودسازی فزیکی کمونیست‌های راستین و وفادار را درک کرده نمی‌توانست. وی پوزانوف را متهم کرد که در قبال وضعیت در افغانستان به اتحاد شوروی اطلاعات دروغین می‌دهد و حاضر است به‌خاطر پاداش[۷۲] جان هزارها کمونیست راستین را قربان کند. بریالی پرسید که ماسکو چرا حالا برایش مشوره می‌دهد که خود تصمیم خود را بگیرد که به کابل برگردد یا نه، گویی خبر نداشت که در کابل چه می‌گذرد. وی گفت که در گذشته رفقای شوروی همواره به وی مشوره می‌دادند که چگونه عمل کند و او هیچ‌گاهی حرف ناشنوی نکرده بود. وی برداشت کارمل از وضعیت را توضیح کرد. کارمل به‌صورت اخص از پوزانوف دل پرخون داشت. «پوزانوف در ضمن سفیر بودن باید کمونیست نیز باشد. پرچمی‌ها تصمیم گرفته‌اند که در چنین مقطعی وضعیت انقلابی را وخیم‌تر نسازند، اما چنین تصمیمی نباید به مفهوم کاپیتولاسیون (تسلیم) درک گردد.» کارمل بر آن بود که در یک‌ونیم ماه وضعیت در افغانستان قسمی تغییر خواهد کرد که به نفع تره‌کی نخواهد بود. نارضایتی از حکومت –که همین حالا آشکار بود– همه‌گیر خواهد شد. زمان شادمانی و شادکامی گذشته بود و به دنبال آن انتقاد و حمله به تره‌کی آغازشدنی بود.

دفترنمایندگی کی‌جی‌بی و اقامتگاه نیز این خطاها و کاستی‌ها را متوجه بود. رهبری ح.د.خ.ا. که ارادهٔ تره‌کی و امین بر آن چیره بود، به نظریات و آرزوهای کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی مبنی بر این که همه نیروهای دموکراتیک مردم افغانستان متحدشده و سهم فعالی در بازسازی کشور خود بگیرند، گوش فرا نمی‌داد. در حلقات سیاسی جمهوری دموکراتیک افغانستان و

---

(۷۰) A.G. Polyakov هویت و مقام این شخص را نویسنده توضیح نکرده است – برگرداننده

(۷۱) Rostislav A. Ulianovsky معاون رئیس شعبهٔ بین المللی کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی. (یادداشت ویرایشگر نسخهٔ انگلیسی)

(۷۲) منظور رشوه از جانب خلقی‌هاست – برگرداننده

در ح.د.خ.ا. گفته می‌شــد که امین مبارزه علیه پرچمی‌ها و خلقی‌های نکوهشــگر را به‌خاطر آن تشدید می‌کرد و برمی‌انگیخت تا موقف رهبری خود را در حزب، دولت و ارتش مستحکم سازد. با شناختی که از شــخصیت امین وجود داشت فکر می‌شــد، وی در آینده در برابر تره‌کی و طرفداران نزدیکش دست به اقدامی‌خواهد زد.

اولین نشانهٔ شکاف بین تره‌کی و امین در اواخر ماه می ۱۹۷۸ در ارتباط اعضای دفتر وابستهٔ نظامی ســفارت افغانی در ماسکو رونما گردید. وابستهٔ (اتاشــه) نظامی افغانی خامل[۷۳] طره‌باز و معاونش قصد داشتند به‌جای برگشت به کابل به غرب بروند. تره‌کی امرکرد که آن‌ها تحت‌الحفظ به کابل آورده شوند. امین گفت که باید به آن‌ها اجازه داد به اروپا بروند، چون به گفتهٔ او «اگر به افغانستان برگردند مقامات باید آن‌ها را دستگیر کنند و سپس تصمیم بگیرند با آن‌ها چه معامله‌یی کنند؟»

پیش از این که پوناماریف ســفر غیررســمی به کابل انجام دهد، تره‌کی و امین شتاب‌زده اقداماتی روی دســت گرفتند تا اشــخاصی را که رقبای بالقوه در برابر قدرت خود می‌دانستند از سر راه خود دور ســازند. دستگیری‌های دســته‌جمعی و تدابیر سرکوب‌گرانه علیه رقبای شخصی در حزب و در بیرون از آن راه افتید. شخصی به نام میر علی اکبر[۷۴] که تره‌کی با او دشمنی شخصی داشت، متهم به همکاری با سی‌آی‌ای شد. در چند ماه اول پس از کودتای ثور ۲۷ «توطئه» کشف گردید. شاهپور[۷۵] لوی درستیز به روز ۱۵ اگست دستگیر گردید. به روز ۱۷ اگست عبدالقادر وزیر دفاع و به دنبال وی شماری از وزرا و مامورین دیگر دستگیر گردیدند. پالیسی تره‌کی و امین مبنی بر از بین‌بردن کسانی که بر سر راه تمرکز همه قدرت به دســت خود شان قرار داشتند و نامناسب پنداشته می‌شدند، اکنون روشن‌تر از آفتاب شده بود. در افغانســتان پنداشــت آن بود که رهبری شوروی به آن‌ها خیانت می‌کرد، چون اتحاد شوروی یار و یاور این کشــور بود ولی در برابر از میان برداری و نابودســازی کســانی که هواخواهی شان از اتحاد شــوروی بر همگان آشــکار بود، هیچ‌گونه حرکت بازدارانه و جلوگیری‌کننــده انجام نمی‌داد[۷۶]. مثال و نمونهٔ چنین پنداشت قضیهٔ قادر بود که در کودتاهای ۱۹۷۳ و ۱۹۷۸[۷۷] نقش داشت.

به گفتهٔ تره‌کی، آنانی که دستگیر می‌شدند، در زندان خاصی نگهداری می‌گردیدند، اما کمتر کسی می‌دانست این زندان خاص در کجاست. تره‌کی به سفیر شوروی پوزانوف گفت: «اکثر آن‌ها در آستانهٔ

---

(۷۳) چنانکه در پیشگفتار این ترجمه مختصراً تذکار رفت، رسالهٔ «کی‌جی‌بی در افغانستان» در کل مجموعهٔ تدوین شــدهٔ ســیاه نویس‌هاست که کمتر معروض پژوهش و ویرایش مسلکی قرار گرفته است. یک مورد نمونه همین است. در متن انگلیسی که از روی نسخهٔ دستنویس روسی برگردانی و تهیه گردیده است، این نام به شکل Khamil Turabaz آمده که دقیقاً نمی‌توان دانست منظور «جمیل طره باز» است یا احیاناً «خلیل طره باز» و یا هم «کامل طره باز». – برگرداننده

(۷۴) بعدها شناسایی شد که رئیس شفاخانهٔ جمهوریت بود – (یادداشت ویرایشگر نسخهٔ انگلیسی)

(۷۵) تورن جنرال شاهپور احمدزی – (یادداشت ویرایشگر نسخهٔ انگلیسی)

(۷۶) درین جا منظور نویســنده از «افغانســتان» اعضای ح د خ ا و بخصوص پرچمی‌هاســت چون مردم افغانستان از ماهیت ح د خ ا و یاری و یاوری اتحاد شوروی درک و برداشتی غیر ازین داشتند. – برگرداننده

(۷۷) یعنی کودتاهای ۲۶ سرطان ۱۳۵۲ و ۷ ثور ۱۳۵۷ – برگرداننده

خودکشی قرار دارند. هدایت[۷۸] قبلاً خودکشی نموده‌است. توطئه‌گران نمی‌خواهند فاکت‌های جدیدی را افشا کنند، بنابر آن حاضرند خود را بکشند[۷۹]. قادر هنوز اعتراف نکرده‌است، لاکن به چندین اشتباهی که مرتکب شده، اقرار نموده‌است. اکنون هدف آن است تا رهبری سیاسی توطئه کشف گردد و دانسته شود که پشت سر شاهپور و قادر کی ایستاد است؟ مطمئن هستیم که به این کشف نایل خواهیم آمد.»

شاهپور در وضعیت روانی خیلی افسرده و اندوهگینی قرار داشت. پیوسته می‌گریست و می‌خواست هرچه زودتر اعدامش کنند. عزیز، رئیس دستگاه ضدجاسوسی، محرمانه گفته بود که بازجویی و تحقیق صرف هنگامی انجام می‌شود که متهم حاضر به شهادت‌دادن بر متهمان دیگر باشد. باقی دستگیرشدگان اعدام می‌شدند. پیروان خمینی و اعضای سازمان اخوان‌المسلمین بلافاصله اعدام می‌گردیدند.

نُه صد تن از اهالی ولایت بلخ در ماه می سال ۱۹۷۸به امر عبدالاحد ولسی، منشی اول کمیتهٔ ولایتی ح.د.خ.ا. به نام دشمنان انقلاب ثور دستگیر گردیدند. آن‌ها را به زندانی در مزارشریف، مرکز ولایت بلخ، افگندند و زیر شکنجه گرفتند و کمیسیونی برای بازرسی فعالیت‌های ضدانقلابی آن‌ها تشکیل شد. در اواسط ماه جون از کابل هدایت رسید که همه دستگیرشدگان به کابل انتقال داده شوند، ولی حین بررسی دریافت گردید که تعداد چنین اشخاص خیلی کاهش یافته بود چون هر شب بین ۵۰ تا ۶۰ تن از آن‌ها برون کشیده شده در فرقهٔ ۱۸پیاده که قرارگاه آن در شهر مزار شریف بود، اعدام می‌گردیدند. اعدام‌شوندگان خود برای دفن خود خندق می‌کندند. هیچ‌گونه سجل و سندی در ارتباط این زندانیان وجود نداشت، اما اوراق اعاشهٔ روزانه نشان می‌داد که تعداد زندانیان هر روز بین ۳۰ تا ۷۰ تن کاهش یافته بود. ادارهٔ زندان توضیح داد که اشخاص مذکور به مناطق اورال و سایبریا در اتحاد شوروی فرستاده شده بودند تا از آن‌ها برای انجام کار شاقه در آنجا استفاده گردد. خویشاوندان ناپدیدشدگان بسته‌هایی حاوی اشیای مختلفی چون صابون از آن‌ها به دست می‌آوردند که در آن نامه‌هایی حکایتگر شرایط مشکل و کار طاقت‌فرسا جاسازی شده بود.

تره‌کی در ماه اگست ۱۹۷۸ از کشف یک توطئهٔ ضددولتی به پوزانوف اطلاع داد. چین، ایالات متحدهٔ امریکا، ایران، پاکستان، عربستان سعودی و جمهوری فدرالی آلمان در این توطئه قلمداد شدند. [در اینجا از نسخهٔ اصلی چار کلمه کشیده شده‌است]. توطئه‌گران قصد داشتند تره‌کی و امین را از بین برده، رهبری جدیدی انتخاب کنند. شاهپور، لوی درستیز سابق، و میر علی اکبر، رئیس شفاخانهٔ جمهوریت، که هر دو قبلاً دستگیر شده بودند، این نقشه را افشا ساخته بودند. امین گفت که «مقامات اکنون از اکثر دستگیرشدگان اعتراف به دست دارد» و اضافه کرد که «حزب نتوانست از قادر آنچنان مارکسیست لنینیست اصولی بسازد که بتواند در برابر هرگونه اثرگذاری منفی ایستادگی کند. این اشتباه

---

(۷۸) محتملاً دگرمن هدایت معاون حربی پوهنتون – برگرداننده

(۷۹) منطق دژخیمان ۷ ثوری همواره چنین بوده است. اگسایی‌ها و خادیست‌های داکتر نجیب الله نیز اشخاص بی گناهی را که از بی خبری در هنگام بازجویی و شکنجه چیزی برای گفتن نداشتند «سرسپرده» می‌خواندند و تا سرحد مرگ شکنجه می‌کردند و اگر زنده می‌ماندند محکوم به اعدام می‌نمودند. – برگرداننده

ما بود.»

پوزانوف قســماً با نتیجه‌گیری امین موافق بود و این را به ماســکو اطلاع داد. «به عقیدهٔ ما قادر از نظر سیاسی پختگی لازم را نداشت. وی به ماجراجویی متمایل و کمی هم نابخرد بود». سفیر شوروی اقدامات رهبران ح.د.خ.ا. را که «به عقیدهٔ ســفارت باعث تقویت دولت انقلابی شــده و بر نفوذ حزب در نیروهای مسلح افغانستان خواهد افزود» موجه دانست.

امین به پوزانوف و خزاروف[۸۰] اطمینان داد که وی همواره با خشنودی حاضر است مشورهٔ دوستان شــوروی خود را بپذیرد و از تجربیات حزب کمونیســت اتحاد شوروی بیاموزد، چون مبارزه با پرچمی‌ها همانند مبارزه میان بلشویک‌ها و منشویک‌ها بود.

تره‌کی پس از ســر به نیســت کردن رقبا و اســتحکام نفوذ خود در پی آن شد تا خود را مردم‌پسند سازد. بدین منظور شروع کرد تا روزهای جمعه به مسجد رود و بیانیه‌های رادیویی خود را با «بسم الله الرحمن الرحیم» آغاز کند.

براســاس تخمیــن اقامتگاه کی‌جی‌بی در آســتانهٔ کودتای ثور، ۵۰۰ تن از اعضــا و ۱۲۰۰ تن از هواخواهان جناح پرچم در اردوی افغانســتان وجود داشــت. ارقام همخوان برای جناح خلق ۴۷۰ عضو و ۱۱۰۰ هواخواه بود. در بین افراد ملکی ۵۵۰۰ تن پرچمی و کمتر از ۱۰۰ تن خلقی وجود داشــت. در اخیر ماه جون ۱۹۷۹، ح.د.خ.ا. ۱۴۰۰۰ تن عضو ملکی و ۳۰۰۰ عضو نظامی در قوای مسلح داشت.

قدرت حزبی در دســتان تره‌کی و امین، که نمی‌خواســتند به شیوهٔ رهبری جمعی ادارهٔ کشور تغییر روش دهند، متمرکز بود. آن‌ها اتوریتهٔ حزب را پایین آورده و هرگونه ابتکار از جانب شــورای انقلابی، کمیتهٔ مرکزی و هیئت وزرا را رد می‌کردند. اصول مارکسیســتی لنینیستی زندگی حزبی و اعمار دولت متروک‌شــده و کیش شخصیت تره‌کی –امین تلقین و القأ می‌گردید. اقامتگاه کی‌جی‌بی پیشتر از این متوجه شــده بود که امین تره‌کی را با لنین مقایســه می‌کرد، تاریخچهٔ ح.د.خ.ا. در کل تحریف گردیده و حــوادث ۲۷ و ۲۸ اپریــل ۱۹۷۸ به‌مثابهٔ الگو و نمونه‌یی برای انقــلاب تعریف می‌گردید. در ضیافتی که به افتخار هیئت بازدیدکنندهٔ کی‌جی‌بی به ریاســت و.ا. کریوچکوف[۸۱] رئیس ریاســت عمومی اول کی‌جی‌بی ترتیب شده بود، تره‌کی انقلاب ثور افغانستان را با انقلاب اکتوبر روسیه همسان خواند: قدرت به سرعت ربوده‌شده بود، در روسیه بلشویک‌ها علیه منشویک‌ها و سوسیال ریولوسیونرها می‌جنگیدند و در افغانســتان به‌خاطر تشکیل یک حزب واحد و متحد مبارزه و پیکار صورت می‌گرفت. وی گفت: «ما به تجربهٔ سیستم چند حزبی در برخی کشورهای سوسیالیستی احترام می‌گذاریم، لاکن ترجیح می‌دهیم نمونهٔ اتحاد شــوروی را سرمشــق قرار دهیم. آنچه در افغانستان می‌گذرد ســرآغاز دیکتاتوری پرولتاریا براساس الگوی شوروی است.»

---

(۸۰) V.I. Khazarov . هویت و نقش این شخص توضیح نگردیده است. – برگرداننده
(۸۱) V.A. Kryuchkov

بعدها، در جنوری ۱۹۸۱، اقامتگاه به مرکز نوشت که برخی اعضای جناح خلق همچنان به تجلیل کیش شخصیت تره‌کی و تمجید نقش وی در پیریزی ح.د.خ.ا. ادامه می‌دادند[۸۲]. آن‌ها شایعاتی را در اردو دامن می‌زدند که گویا پرچمی‌ها کنترول ح.د.خ.ا. را بگونهٔ مؤقتی به دست گرفته بودند. خلقی‌ها در تعمیل اوامر قوماندانان کارشکنی کرده و کار زار ضد حکومتی را پیش می‌بردند.

کارمل به‌خاطر موضعگیری رفقای شوروی‌اش از ترس در برابر تره‌کی زهرهٔ آواز بالاکردن نداشت. صحبت‌هایی که کارمل با شوروی‌ها داشت به وی نشان داد که شوروی‌ها خط معین و مشخصی در قبال مسائل ح.د.خ.ا. اتخاذ نکرده بودند و تصویر واقعبینانه‌یی از حقایق و فاکت‌ها نداشتند و مشوره‌هایی که می‌دادند اکثراً متناقض می‌بود.

کی‌جی‌بی چند بار از طریق نمایندهٔ خود از حفیظ‌الله امین که کنترول ارگان‌های امنیت دولتی را به دست داشت، خواست تا به پیگرد چندین ایجنت کی‌جی‌بی و ارتباطی‌های مورد اعتماد آن که از طرف مقامات به فعالیت‌های ضددولتی متهم شده بودند خاتمه داده سؤظن عدم وفاداری سیاسی را از آن‌ها دورکند و آن‌ها را رها سازد. به امین گفته شد که این اشخاص برای استخبارات شوروی کارهای درخور انجام می‌دادند و از این طریق به انقلاب دموکراتیک مردم در افغانستان کمک کرده و دوستی بین خلق‌های اتحاد شوروی و افغانستان را تقویه می‌کردند. کسانی که در این زمینه از آن‌ها نام برده می‌شد مشتمل بودند بر حسن شرق معاون صدارت در وقت داؤد، عبدالصمد ازهر رئیس پیشین ژاندارم و پولیس وزارت امور داخله، محمد رفیع[۸۳] عضو پیشین شورای انقلابی و وزیر اسبق فواید عامه ، عبدالسلام وزیر سابق تجارت، عبدالقادر وزیر دفاع و چندین تن دیگر. اسدالله رئیس امنیت ملی[۸۴] در پاسخ به یکی از چنین تقاضاها به نمایندگی از امین گفت که «زندگی بعضی اشخاص دستگیرشده که با شما ارتباط داشتند، بخشیده خواهد شد. شاید در ظرف پنج سال رها گردند.» امین خودش چنان می‌نمود که آماده است آنعده شهروندان افغانی را که رفقای شوروی با آن‌ها شناخت نزدیک داشتند و دوست اتحاد شوروی شمرده می‌شدند از بند رها سازد، اما در عین زمان این سرزنش را نیز گوشزد می‌کرد: « در این کشور دستگاه جدید دولتی در حال ساختمان است و تغییرات اجتماعی اقتصادی در دست اجراست. برخی کارشناسان شوروی بخصوص آنانی که از مدت سال‌ها بدینسو در رژیم گذشته در افغانستان کار کرده بودند و حالا به این کشور برگشته‌اند، اکثراً این کشور را با دید سابق می‌نگرند و آنچه را که در این کشور می‌گذرد با دید عینی نمی‌بینند.»[۸۵]

---

(۸۲) تره‌کی در سال ۱۹۷۹ کشته شده بود. (یادداشت ویرایشگر نسخهٔ انگلیسی)

(۸۳) دگر جنرال محمد رفیع، عضو جناح پرچم ح د خ ا ،وزیر فوائد عامه از ماه می تا اگست ۱۹۷۸، سپس تصفیه گردید. در حکومت کارمل به سمت وزیر دفاع گماشته شد (۱۹۸۰- ۱۹۸۲، ۱۹۸۶- ۱۹۸۸)، عضو دفتر سیاسی از ۱۹۸۱ به بعد. (یادداشت ویرایشگر نسخهٔ انگلیسی)

(۸۴) منظور اسدالله سروری رئیس اگسا است. – برگرداننده

(۸۵) گفتار امین گویی این مطلب را القأ می‌کرد که حضور کی‌جی‌بی به حیثیت افغانانی که در گذشته با کی‌جی‌بی مناسبات و روابط ایجنت با کارانداز را داشتند و اکنون رجل سیاسی و دولتی شده بودند لطمه وارد می‌کرد. (یادداشت نویسنده)

پوزانوف به نمایندگی از بالادســتان خود، از تره‌کی خواست تا کشتمند[۸۶] و قادر که هردو بازداشت شــده بودند، اعدام نگردند. تره‌کی جواب داد: «گناه شــان خیلی بزرگ است. آن‌ها وارد معامله‌یی شدند و توطئه‌یی را به کمک ایالات متحده و چین ســازمان دادند. من می‌پذیرم که ســرکوب ســلاحی بس نهایی و وخیم اســت، اما لنین به ما آموخت که در برابر دشــمنان انقلاب بی‌رحم باشــیم. ملیون‌ها نفر مجبوراً محو گردیدند تا انقلاب اکتوبر استحکام یافت. اگر از این سلاح قاطعانه کار گرفته شود، چنانکه در شــورش دیروز کار گرفته شــد، نتیجهٔ آن واضح است». این گفت و شــنود به روز ۶ اگست ۱۹۷۹ صورت گرفت[۸۷].

ب. ن. پوناماریــف از ۱۷ تــا ۲۰ جــولای ۱۹۷۹ بــه غــرض دادن رهنمــود از کابــل بازدید کرد. پنجشــیری[۸۸] وزیر فواید عامه طی صحبت محرمانه‌یی با وی اظهار تأسف کرد که پوناماریف از دیدار بــا اکثریت فعالیــن حزبی خودداری کرده بود. وی حتا با همه اعضای دفتر سیاســی نیز صحبت نکرد، بلکه دید و وادیدهای خود را محدود به تره‌کی و امین ســاخته بود. پنجشــیری گفت: «همه تصامیم در دفتر سیاسی را دو تن، تره‌کی و امین، می‌گیرند. تره‌کی مصوبه‌هایی را که امین پیشنهاد می‌کند، تأیید می‌کند. دیگران خرده‌مهره‌هایی اند که کف می‌زنند. کســی تا کنون جرأت نکرده‌است در برابر تره‌کی و امین آواز خود را بلند کند، چون می‌ترســند برچســپ دشــمن انقلاب بر آن‌ها زده شود. سیاست‌های تره‌کی و امین در برابر مردم ناخشــنودی زیادی بار آورده‌اســت. مردم بی‌گناه شبانه بدون هیچ دلیل در برابر چشمان گریان زنان و فرزندان شان دستگیر می‌گردند.»

اشــتباه یا کوتاه‌نگری پوناماریــف را ب. س. ایوانوف[۸۹] تصحیح کــرد. وی به تاریخ ۲۹ جولای ۱۹۷۹ با دستگیر پنجشیری (نام مستعار «ریچارد») ملاقات کرد و به وی درمورد نامه‌یی اطلاع داد که پوناماریف از جانب کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی به کمیتهٔ مرکزی ح.د.خ.ا. رسانده بود. پنجشــیری به‌خاطر اعتماد ایوانوف از او تشــکر کرد و به وی اطمینان داد که به‌خاطر سعادت وطنش و تقویهٔ دوســتی بین احزاب و مردمان دو کشور برادر به‌طور خستگی‌ناپذیر کار خواهد کرد. وی گفت که عملکرد جاری تمکین و تن در دهی بی‌قید و شــرط به مصوبه‌های تره‌کی و امین اشــتباهات گذشته را چاره نکرده و به بهبود و نورمال‌سازی وضعیت در کشور کمک نخواهد کرد. اقامتگاه معلومات ارائه‌شده توسط «ریچارد» را خیلی باارزش تلقی کرد.

---

(۸۶) سلطان علی کشتمند، عضو جناح پرچم و وزیر پلان در اولین کابینهٔ ح د خ ا . پس از انقلاب ثور یکجا با دیگر سربرآوردگان پرچم تصفیه گردید و محکوم به مرگ شد. حکم اعدامش بعدتر به ۱۵ سال زندان کاهش داده شد. پس ازینکه ببرک کارمل به قدرت برگشت عضو دفتر سیاسی ح د خ ا گردید و سال بعد به نخست وزیری گماشته شد (۱۹۸۱- ۱۹۸۸). (یادداشت ویرایشگر نسخهٔ انگلیسی)

(۸۷) ۶ اگســت ۱۹۷۸ مطابق اســت با ۱۵ اسد ۱۳۵۸. در روز پیشتر یعنی ۱۴ اسد ۱۳۵۸ قیام نظامی بالاحصار راه افتاده بود که توسط دولت تره‌کی – امین ددمنشانه سرکوب گردید. – برگرداننده

(۸۸) غلام دســتگیر پنجشیری، معلم ســابق ادبیات در دارالمعلمین کابل و بعدها شــخصیت عمدهٔ حزبی و دولتی. (یادداشت ویرایشگر نسخهٔ انگلیسی)

(۸۹) Boris S. Ivanov، افسر کارکشتهٔ کی‌جی‌بی با رتبهٔ دگرجنرال، از بهار ۱۹۷۹ به بعد صاحب منصب عالیرتبهٔ کی‌جی‌بی در کابل. (یادداشت ویرایشگر نسخهٔ انگلیسی)

بـه روز ۲۷ جولای ۱۹۷۹ تره‌کی تغییرات اضافی به حکومت وارد کرد. امین یکبار دیگر مسـئول امور نظامی سـاخته شد. پوزانوف، ایوانوف و ل.پ. گوریلوف سرمشاور نظامی شوروی نزد تره‌کی رفتند و دلیل تغییرات را توضیح خواستند. امین از افرادش پرسید که چرا رفقای شوروی چنین عاجل با تره‌کی دیدار کردند؟ و خود به پرسش خود چنین پاسـخ داد: «پیداست که آن‌ها در ارتباط با تغییر و تبدیل در حکومت نگران هستند چون ما به آن‌ها در آن مورد از پیش اطلاع ندادیم.»

گزارشـی به ماسکو رسـید که دیپلومات‌های امریکا در کابل تغییر در پست‌های حکومتی را تلاش مذبوحانه‌یی برای نجات وضع می‌دانستند. امین قمار بزرگی زده بود چون اگر جنگ در برابر شورشیان به پیروزی نمی‌انجامید همه ملامتی به گردن او می‌افتاد.

ایوانوف به تعقیب ملاقاتش با امین، تلگرام ذیل را به روز ۲۹ جولای به ماسـکو فرسـتاد: «تره‌کی گزارش کاملی از پیامی که برایش فرستادیم به امین نداده بود. چنان می‌نماید که او این کار را به عمد کرده‌است تا به امین نشان دهد که جانب شوروی از او زیاد حساب می‌برد.»

نمایندگان دولت شوروی و رهبران دولت افغانستان آشکارا از یکدیگر بی‌زار گردیده بودند. افغان‌ها تا حدی خودسری نشان می‌دادند و بدون استشاره عمل می‌کردند. در نتیجه به مشاورین و کارشناسان شوروی هدایت داده شد تا معلومات مفصلتری در مورد فعالیت‌ها و اعمال راه انداخته‌شده توسط افغانان جمع‌آوری کنند. شـمار کارمندان نمایندگی کی‌جی‌بی افزایش داده شـد و برای شـخص نماینده پنج دستیار تعیین شد تا به امور مربوط به ضدجاسوسی، ضدجاسوسی نظامی، مسایل سرحدی و کارکردهای وزارت داخلهٔ افغانسـتان رسـیدگی کنند. به نخسـتین دستیاری که گماشته شد، مسـئولیت کار شعبهٔ اسـتخبارات داده شـد و گروه اطلاعات و تحلیلات ایجاد گردید. در ماه مارچ ۱۹۷۹ دفتر سیاسی حزب کمونیست اتحاد شوروی قطعنامهٔ خاصی را در ارتباط تقرر جنرال ن.س. وسلکوف[۹۰] به گروه مشاورین وزارت داخلهٔ شوروی وابسته به وزارت امور داخلهٔ افغانستان صادر کرد. هیئت‌های مختلفی به ادارات و وزارت‌خانه‌های مختلف افغانی فرستاده شدند تا افغانان را ارشاد کنند. یکی از این هیئت‌ها که متشکل از ا.ی. دروزدتسـکی[۹۱] رئیس پرسـونل وزارت داخلهٔ شوروی، و آ.ا. ایلیین[۹۲] رئیس یکی از شعبات آن بود، در ماه‌های می و جون به ژاندارمری[۹۳] فرستاده شد.

مشاورین پشتکار و فعالیت زیاد نشان دادند و به کاویدن در همه درزها و شگاف‌های وزارت‌خانه‌ها پرداختند. به گونهٔ مثال، مشاور ن.ک. گریچین[۹۴] اظهار داشت که می‌خواهد «وزیر پشت پرده» باشد و

---

(۹۰) N.S. Veselkov
(۹۱) I.Y. Drozdetsky
(۹۲) A.I. Ilyin
(۹۳) احتمالاً منظور از «ژاندارمری» پولیس افغانستان است که دولت خلقی‌ها نام آنرا به «خارندوی» تغییر دادند. – برگرداننده
(۹۴) N.K. Grechin

امور اقتصادی و مالی را یکجا با وزیر پلان پیش برده، نه تنها مسئول برنامه‌ریزی باشد، بلکه مسئولیت اکمال برنامه‌ها را نیز داشته باشد یعنی در واقع در همه چیز با وزیر مسئولیت مشترک داشته باشد. وی پیشـــنهاد کرد که اتخاذ همه تصامیم مشـــروط به توافق رأی همه جوانب ذیدخل یعنی وزرا و مشاورین باشـــد. عبدالکریم میثاق وزیر مالیه و عضو دفتر سیاســـی اعتراض منطقی کرد که «این وزارت اســـت، ملل متحد نیست!»

افغانان از این درخواســـت که به مشـــاورین نقش اساســـی‌تر داده شود با سرگشـــتگی آشکار و حتا احســـاس اذیت استقابل کردند. گریچین پیشنهاد کرد که کمیســـیون دایمی‌ای که مشاورین اعضایش باشـــند در وزارت تجارت ایجاد گردد تا به مســـایل مربوط به کارکرد وزارت رسیدگی کند. بازهم میثاق با معقولیت اظهار داشـــت: «از شـــما خواهش می‌کنم شـــیوه‌های بوروکراتیک تان را به وزارت‌خانه‌های افغانستان نیارید. ما از خود کافی بوروکراسی داریم. از شما تقاضا می‌کنم جاگزین وزرا نشوید و وظایف و مســـئولیت‌های شـــان را به این یا آن کمیســـیون انتقال ندهید. وزرا باید مسئولیت کامل همه اجراات وزارت‌خانه‌های خود را داشته باشند و هیچ کمیسیونی از هیچ نوع نباید جای آن‌ها را بگیرد.»[۹۵]

بنابران تصمیم گرفته شـــد تا میثاق بی‌اعتبار ســـاخته شود. وی آشـــکارا این اندیشه را بیان داشته بود که اتحاد شـــوروی باید به جمهوری دموکراتیک افغانســـتان کمک کند تا «سوســـیالیزم را در ظرف ســـی ماه در افغانســـتان اعمار نماید». کی‌جی‌بی این گفته را نشـــانهٔ وابستگی به اتحاد شوروی و زمینه ســـاز احتمالی بدنامی کمک شـــوروی تلقی کرد. آبروریزی میثاق در چشم رهبری افغانستان و در چشم کشورهای جهان سوم در جنوری ۱۹۷۹ در ماسکو با استفاده از امکانات کی‌جی‌بی زمینه‌سازی شد. به رهبری افغانســـتان گفته شـــد که میثاق به گونهٔ غیرمنطقی و غیرمعقول از اتحاد شوروی تقاضای منابع و امکاناتی را نموده بود که افغانســـتان توانایی جذب و هضم آن را نداشـــت. به رهبری افغانستان حالی گردیـــد که آن‌ها ناآگاهانه تحت نفوذ میثاق قرار داشـــتند و این که وی موضـــع خصمانه دربرابر اتحاد شوروی داشت و زیر اثر مائویست‌ها بود.

زوتـــوف[۹۶] مشـــاور وزارت مالیه در برابر غوربنـــدی[۹۷] وزیر تجارت که عضو شـــورای انقلابی بود گستاخی وقیحانه انجام داد.

افغان‌ها به نوبهٔ خود ناراحتی خود را در ارتباط به کفایت و لیاقت مشـــاورین نظامی ابراز می‌کردند. امین از عملیات نظامی اواخر سال ۱۹۷۸ در تنگی کامدیش ولایت ننگرهار[۹۸] افسرده و اندوهگین بود.

---

(۹۵) یک ضرب المثل افغانی است که می‌گوید «داشته آید بکار، گرچه بود زهر مار». امین افغانان را تشویق می‌کرد تا از روس‌ها هرچه بیشـــتر تقاضا کنند، چون بگفتهٔ او «روس‌ها آنرا بما خواهند داد. اهمیت افغانســـتان برای روسیه بیشتر از اهمیت روسیه برای افغانستان است، بنابران شوروی‌ها آماده برای هرگونه قربانی هستند.» (یادداشت نویسنده)

(۹۶) Zotov

(۹۷) عبدالقدوس غوربندی، وزیر تجارت در اولین کابینهٔ دولت ۷ ثوری – برگرداننده

(۹۸) کذا فی الاصل. ولســـوالی کامدیش در ولایت ننگرهار نه، بلکه در ولایت نورســـتان واقع اســـت. نویســـنده حتی نام «ولایت ننگرهار» را بشـــکل Nangrakharsk آورده که همینگونه در ترجمهٔ انگلیســـی نیز آمده، در حالیکه به «ولایت

«سربازان افغانی تحت رهبری مشاور بریاسکین[۹۹] از دیر زمانی بدینسو نشان داده‌اند که توانایی نابودسازی باندهای ضددولتی را ندارند. ما به مشاورین شما اختیارات وسیع در رهبری سربازان افغانی داده‌ایم و هرگونه کوتاهی در تعمیل مشورهٔ قوماندانان شما توسط سربازان افغانی با مجازات شدید مقابله می‌گردد. این به ما نشانگر آن است که همه مشاورین شما لیاقت و کفایت لازم را ندارند. ما به جنرالان کارآزموده نیاز داریم و می‌دانیم که چنین جنرالان در اتحاد شوروی زیادند. آن‌ها باید قابلیت‌های رزمی اردوی افغانستان را بلند برده به آن چگونگی جنگیدن و به‌کارگیری تجربهٔ ارتش شوروی در زمان جنگ را بیاموزند.»

با اشاره به گوریلوف، امین به جنرال زپلاتین[۱۰۰] گفت «کارکردن با رهبر کنونی شما دشوار است و معاونش (خرامچنکو)[۱۰۱] توانایی گرفتن هیچ‌گونه تصمیم جدی را ندارد.»

افغان‌ها درمورد واقعیت زندگی اتحاد شوروی نیز سرخورده و دلسرد بودند. ایجنت افغانی «رکّاس»[۱۰۲] اظهار داشت که وی شخصاً رشوه‌ستانی گسترده را در اتحاد شوروی شاهد بوده‌است. وقتی همسرش در شفاخانهٔ بوتکین در ماسکو بستری بود، دکتوران و دیگر کارمندان نه تنها چشم انتظار تحفه و رشوه بودند بلکه برای به‌دست‌آوردن آن کارشکنی و تعلل نیز می‌کردند.

در جانب شوروی نیز نارضایتی وجود داشت، لاکن به گونهٔ دیگری تبارز داده می‌شد. کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی نامه‌یی از شخص ناشناسی دریافت کرد. در این نامه بیان شده بود که سفیر کبیر پوزانوف، مشاور نظامی گوریلوف، و نمایندهٔ مقیم کی‌جی‌بی اوسادچی با هم داره‌یی تشکیل داده بودند. در نامه ادعا شده بود که آن‌ها خط مشی حزبی را به دلایل شخصی و با درنظرداشت ملاحظات ارتقأ مسلکی وارونه کرده، وجوه مالی سفارت را غارت و خود را ثروتمند ساخته بودند، زیاد مست می‌کردند و زندگی هزره و پر از فسق و فجوری پیش می‌بردند. وابستهٔ نظامی و مشاورین سفارت اسناد و گزارشات جعلی می‌نوشتند و مفتشین را نشئه ساخته برای شان رشوه پیشکش می‌کردند. رشوه‌ستانی رونق داشت و تحایف و رشوه‌ها از کارشناسان افغانی و شوروی به زور گرفته می‌شد. سازمانده حزبی که از جانب کمیتهٔ مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی توظیف شده بود، نیز مشغول پول‌اندوزی بود و آنانی که همکاری نمی‌کردند باید انتظار انتقام‌گیری و برگشتانده‌شدن را می‌داشتند. نویسنده از اعدام داؤد که به گفتهٔ او «تا مغز استخوان نفر خود ما بود» ابراز تأسف کرده و رهبری جدید افغانستان را نفرین کرده بود.

---

ننگرهار» در زبان روسی Oblast Ningarkhar می‌گویند – برگرداننده

(۹۹) Bryaskin

(۱۰۰) تورن جنرال واسیلی پ. زپلاتین (Vasiliy P. Zaplatin) از می ۱۹۷۸ به بعد سرمشاور سیاسی اردوی افغانستان. (یادداشت ویرایشگر نسخهٔ انگلیسی)

(۱۰۱) Khramchenko

(۱۰۲) جیلانی باختری، وزیر زراعت در کابینهٔ داؤد. (یادداشت ویرایشگر نسخهٔ انگلیسی)

نظامیان در حین اجرای وظایف انترناسیونالســتی انضباط نظامی خود را از دســت داده بودند. اینک یک مثال:

به روز ۲۱ جون ۱۹۷۹ چار مترجم از فرقهٔ ۲۵ که در شــهر خوســت مستقر بود در تجلیل از فراغت خود ضیافتی ترتیب دادند. دگرمن کالینین رئیس استخبارات فرقه، گوروفس رئیس محافظین سرحدی، جگــرن ن.س. ســمنچنکو قوماندان غونــد ۵۹ توپچی، و ن. ا. کــراوس[۱۰۳] قومانــدان فرقه در جملهٔ دعوت‌شدگان بودند. مشروب کافی وجود داشت و همه سرگرم نوشانوش شدند. چنانکه واقع شدنیست، وقتی نشــئه شدند دعوا راه افتاد که به مسابقهٔ فحاشی رسید. لمری بریدمن صادقوف[۱۰۴] که ازبک بود زمینهٔ برون‌ریزی همه عقده‌هایی را یافت که در درونش روی هم انبار شده بود. وی مدت‌ها رنج کشیده و حرف‌های زهرآگین بالادســتانش درمورد ترجمانی غیردقیقش را با فحش و ناســزای غیر قابل بیانی که می‌شــنید، تحمل کرده بود. اکنون خیلی برافروخته بود و آغاز کرد به دشــنام‌دادن به مشــاورین. در این میان ماشــینداری به چنگ آورده تهدید به انتقام‌گیری کرد. دریم بریدمن ملولتکین[۱۰۵] توانست او را خلع سلاح کرده، به اتاق دیگری برد. صادقوف در آنجا به خواب رفت، ولی ساعتی بعد بیدار شده به اتاق نوکریوال راه گشــود و با هیجان فریاد زد: «شما فکر می‌کنید که از وطن تان دفاع می‌کنید؟ بلی؟ نه، شما همه خائن هستید» و به گفتن ناسزاهایی که در قلم نتواند آمد ادامه داد. آنچه هشیار می‌اندیشد مست از دهان برون ریزد.

حاضرین هراســناک گردیدند. افســران کســیلیف، ریابچنســکی و کوستین[۱۰۶] ســعی کردند با او استدلال کنند و او را آرام سازند. او را به اتاق دیگری بردند، اما چندی بعد صادقوف دوباره ماشیندار به دست پیدا شد. اثر می و ودکا هنوز برطرف نشده بود. در دهلیز آغاز به تیراندازی کرد و سپس به بیرون دویده بی‌هدف تیرانداختن گرفت. سمنچنکو کشته شد و ملولتکین و یک سرباز افغانی زخم برداشتند.

به س.پ. توتوشــکین[۱۰۷] معاون سرمشــاور نظامی با لحن گرفته از حادثه اطلاع دادند و خبر در زنجیرهٔ فرماندهی بالا رفت. به خانواده سمنچنکو اطلاع داده شد که وی قهرمانانه هنگام ایفای وظایف انترناسیونالیستی جان سپرد.

---

(۱۰۳) Kalinen, Gorofes, Semenchenko & N.A. Krus
(۱۰۴) Sadykov
(۱۰۵) Maloletkin
(۱۰۶) Kisiliev, Ryabchinsky & Kostin
(۱۰۷) S.P. Tutushkin

# ۳- کودتای ماه سپتمبر (سنبله ۱۳۵۸)
# حکومت صد روزهٔ حفیظ الله امین

پ. یو. دراگیالیس (نام مستعار «روموف») مشاور شخصی امین در مسایل مالی و برنامه ریزی، امین را مردی با استعداد و از نظر فکری پخته، ولی سنگدل و جاه‌طلب وصف کرد. او معتقد بود که امین تلاش دارد قدرت را به دست خود تمرکز دهد. مناسبات باهمی امین و دراگیالیس خیلی خوب بود. دراگیالیس درمورد کار قبلی خود به امین گفته بود. وی در مقام نمایندهٔ دایمی جمهوری سوسیالیستی شوروی لیتوانیا در شورای وزیران اتحاد شوروی با رهبران ردهٔ اول شوروی دیدارهایی کرده بود. امین از وی پرسید «آیا زیر دست رفیق کاسیگین بودی؟» و وقتی دراگیالیس جواب مثبت داد، امین کنایه‌آمیز گفت: «پس استثنایی‌ترین فرد در افغانستان هستی!»




تا جایی که به رشد و انکشاف افغانستان ارتباط می‌گرفت، امین ترجیح می‌داد تجربهٔ منگولیا را سرمشق قرار دهد. وی چنین توضیح داد: «می‌دانی، در حال حاضر مانند کودک نوزاد نارسی هستیم که باید از هرگونه گند و عفونت سرمایداری و راه رشد سرمایه‌داری محافظت شود. این نوزاد نارس هنوز در آوان روزگار خود قرار دارد. ما هنوز نیرومند نشده‌ایم و نمی‌توانیم سرمایه‌داری خصوصی را به کشور خود راه دهیم. رشد و انکشاف افغانستان را چون رشد و انکشاف یکی از جمهوریت‌های اتحاد شوروی بپندارید. بگذارید چنین انگاشته شود که افغانستان جمهوریت شانزدهم شوروی است.»

باری در جولای ۱۹۷۹ امین مسئلهٔ سپرده‌های پولی افغانی در بانک‌های خارجی را مطرح کرد. «می‌خواهم چیزی برای تان بگویم چون شما مشاورم هستید. ما در بیست بانک خصوصی در کشورهای مختلف جهان ۴۰۰ ملیون دالر داریم. این پول صرف در صورتی کشیده شده می‌تواند که چک‌های برداشت پول به امضای سه تن امضا کنندهٔ قبلاً اختیاردادهشده رسیده باشد. نمی‌توانیم این اشخاص قبلاً معرفی شده را اجازه دهیم به بیرون کشور سفر کنند، چون بیم آن می‌رود که از صلاحیتی که دارند استفاده کنند و پول از دست ما برود. آیا ممکن نخواهد بود، ترتیبی بسازیم تا خودم چک‌ها را امضا کنم و پول را بکشیم؟» امین برای لحظه‌یی مکث کرد و سپس افزود: «اگر منحیث صدراعظم کشور امضا کنم؟» وقتی از وی به‌صورت مشخص پرسیده شد که آیا پول به دولت تعلق دارد یا به شخص

خــودش، جــواب داد که به دولت. «لاکن چگونه می‌توانیم آن را به دســت آریــم؟» وی از دراگیالیس خواســت تا دریابد که آیا می‌شــود به‌جای آن سه امضاکننده خودش امضا کند؟ دراگیالیس چنین نتیجه گرفت: «اگر فرض را برآن بگذاریم که امین نه تنها آرزو دارد بلکه واقعاً قصد دارد تا به هر وســیله‌یی که شده آن ۴۰۰ ملیون دالر را به دست آورد، پس آیا من ومترجم هر دو شاهدان خطرناک بر نقشه‌های یک ماجراجو نیستیم؟»

کی‌جی‌بی این گفت و شنود را خیلی شگفت‌انگیز یافت. آیا امین نقشه می‌کشید تا پول را برداشته و پنهانی ردپا گم کند؟ سرکشی امین به جایی رسیده بود که دیگر از ادارهٔ کی‌جی‌بی خارج می‌شد!

دوســت[۱۰۸] (ایجنت با نام مستعار «پیرس») در دیدارها و گفتگوها به تکرار می‌گفت که نظریات و خواســت‌های یک یا دو نفر بر همه حزب مستولی است و همه اعضای دیگر حزب کورکورانه به دنبال آن‌هــا رواننــد. وی اظهار نظر می‌کرد که باید تره‌کی کمک کند تا به امین کاری دارای اهمیت کمتری داده شود، یا از آن هم بهتر این که به تقاعد و بازنشستگی سوق داده شود.

دفتر نمایندگی کی‌جی‌بی و اقامتگاه آن با گذشت هر روز در برابر چنین مشوره‌ها گوش شنواتر پیدا می‌کردند. آن‌ها به گردآوری معلومات درمورد رخدادهای مشــکوک و زیانبار زندگی امین آغاز کردند و تصمیم گرفتند این روال را ادامه دهند. امین در امریکا با نعمت‌الله پژواک دوست دیرینهٔ زمان دانشگاه خود که مخالف کمونیزم و قبلاً وزیر معارف بود، روابط دوستانه داشت و چندین بار باهم بزم باده‌نوشی راه انداختــه بودند. در راه برگشــت از امریکا امین توقفی در اروپا کــرد و با ایجنت امپریالیزم علی‌احمد پوپل سفیر افغانستان  در بن دیدار کرد. در کابل وی با سرور ناشر، رئیس شرکت سهامی سپین زر که با ظاهر شاه تماس نگهداشته بود، رفت و آمد داشت و ناشر در کارزار انتخاباتی به امین مساعدت مالی می‌کرد. بعد از کودتای ثور، امین ناشر را از زندان رها ساخته یک عراده موتر با دریور در اختیارش قرار داد. امین همچنین در اتاق خاصی در هوتل سپین‌زر دیداری داشت با جنرال جیلانی طوطاخیل و یک فرد امریکایی که هویتش شناخته نشد.

امین به پیشنهاد تره‌کی به عضویت در کمیتهٔ مرکزی ح.د.خ.ا.  کاندید گردید. کارمل با این نامزدی مخالفت نشان داد. میان شان سخنان آتشین رد و بدل شد و امین کارمل را با تفنگچه تهدید کرد.

در ســال ۱۹۷۸ امین با حسین پاینده که همسر امریکایی داشت، در نیویارک ملاقات کرد. حسین پاینده در برابر احزاب کمونیست هند، پاکستان، عراق، حزب تودهٔ ایران و سازمان آزادی‌بخش فلسطین موضعگیری کینه‌توزانه داشت.

در جون ۱۹۷۹، رئیس هیئت تجارتی شــوروی در افغانســتان یو.گ. بولاخ[۱۰۹] ملاقاتی داشــت با

---

(۱۰۸) شاه محمد دوست، معین وزارت امور خارجه (پاورقی نسخهٔ انگلیسی بدون ذکر مأخذ)
(۱۰۹) Yu. G. Bulakh

ی.پ. مدیانیک [۱۱۰]معاون ریاست ریاست عمومی اول کی‌جی‌بی. در طی این دیدار بولاخ نظر مامورین ارشد شوروی در کابل مبنی بر ضرورت تغییر جذری سیاسی در رهبری افغانستان را ابراز کرد. نخستین گام در این جهت دورساختن امین از قدرت و به‌وجودآوردن فضای اعتماد و نیکخواهی در همه سطوح ارگان‌های اقتصادی و حزبی بود. پرچمی‌ها که تا حدی تجربهٔ حکومت داری داشتند، می‌توانستند در این امر نقش مهمی داشته باشند. «آن‌ها احتمالاً خواهند توانست با مردم و با روحانیون مناسبات خوب برقرار سازند. وظیفهٔ عمدهٔ اتباع شوروی در افغانستان این است که مواظب باشند کابل روابط سنتی دوستانه و همسایگی نیک با اتحاد شوروی را تغییر ندهد.»

ایوانوف و اوسادچی تلگرامی به مرکز فرستادند و متذکر شدند که به تاریخ ۱۶ جون ۱۹۷۹ ترون[۱۱۱] رئیس دفتر تره‌کی با وسلکوف[۱۱۲] رئیس گروه مشاورین شوروی در اپارتمان وسلکوف ملاقات کرد. در این دیدار ترون اظهار داشت که یک گروه ضد امین مشتمل بر اسلم وطنجار وزیر دفاع، سید محمد گلاب زوی وزیر مخابرات، شیرجان مزدوریار وزیر داخله و اسدالله سروری رئیس اگسا تشکیل شده بود. این وزیران شخصاً درمورد وضع کشور به تره‌کی گزارش می‌دادند. امین اصرار داشت که آن‌ها به خودش گزارش دهند چون رئیس شورای وزیران او بود نه تره‌کی. سروری امین را نزد بوگدانوف به باد انتقاد گرفته بود.



ایوانوف و اوسادچی ابراز نظر کردند که «بهترین شیوه و روش برای ما در چنین وضعیتی اینست تا از تره‌کی که از نامهٔ دفتر سیاسی کمیتهٔ مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی استقبال کرده و آن را کمک مستقیم در راه رسیدن به هدفش یعنی استقرار رهبری جمعی در جمهوری دموکراتیک افغانستان خوانده است، جانبداری نماییم.» دقیقاً یک ماه بعد ایوانوف و اوسادچی نظر خود درمورد وضعیت رهبری افغانستان را به ماسکو چنین اطلاع دادند: «رهبری جمعی اصلاً وجود ندارد. تره‌کی و امین خود تصمیم می‌گیرند بدون اینکه از اعضای دیگر کمیتهٔ مرکزی ح.د.خ.ا. استشاره کنند. سید محمد گلاب‌زوی و علی شاه پیمان سرقوماندان ملیشیای خلقی[۱۱۳] آشکارا ناخشنودی خود را از امین بیان می‌کنند.» ایوانوف و اوسادچی فکر می‌کردند که امین قصد دارد قدرت را غصب کند. «وی مخالف تسوید قانون اساسی و تأسیس ارگان‌های محلی به شکل شوراهای انقلابی مردم است. امین نامهٔ کمیتهٔ مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی به رهبری افغانستان را بیانگر خواست آن‌ها مبنی بر محدودساختن آزادی عمل وی در نبرد بی‌امان علیه ضد انقلاب می‌پندارد. او می‌خواهد افراد خود را در ماسکو داشته باشد. از جملهٔ پنج عضو دفتر سیاسی کمیتهٔ مرکزی که دو تای آن خود تره‌کی و امین اند، امین از

---

(۱۱۰) Ya. P. Medyanik

(۱۱۱) سید داؤد ترون، از یاران و ارادتمندانِ خاص حفیظ الله امین. در طی حکومت صد روزهٔ حفیظ الله امین نام شهر جلال آباد بیاد جان باختن ترون برای امین رسماً به «ترون ښار» تغییر داده شده بود. – برگردانده

(۱۱۲) Veselkov

(۱۱۳) کذا فی الاصل

پشـــتیبانی دو عضو دیگر یعنی شاه ولی[۱۱۴] و محمود سوما[۱۱۵] برخوردار است. از جملهٔ ۳۰ عضو کمیتهٔ مرکزی ۱۴ عضو و از جملهٔ ۱۷ عضو حکومت ۱۱ تن آن‌ها طرفدار و پشتیبان امین اند.»

ایوانوف و اوســادچی چنین نتیجه‌گیــری کردند: «بدین ترتیب، بهبــود در وضع رهبری جمهوری دموکراتیک افغانســتان امروز تا حد زیادی وابســته به نورمحمد تره‌کی اســت. چنین بهبودی ناممکن خواهد بود مگر اینکه اصل رهبری جمعی پذیرفته شــده و جلو آرزوی امین برای حکمروایی تکفردانه گرفته شــود.» نکتهٔ دیگر در ابراز نظر ایوانوف و اوسادچی آن بود که امین نتوانسته بود مناسبات کاری سالمی با پوزانوف برقرار کند. واضح نیست که چرا برعکس آن نبوده چون پوزانوف به امین اعتماد نامه آورده بود، نه برعکس آن!

بــه روز اول ســپتمبر ۱۹۷۹ کی‌جی‌بی نظر خود درمــورد راه‌های ممکن فایق‌آمدن بــر وضع بحرانی افغانستان را به بالاترین مقامات دولت شوروی بیان داشت. یادداشت داده‌شده تصریح کرد که حکومت تره‌کی و امین آشــکارا اتوریتهٔ خود را در بین مردم از دســت می‌داد و مردم به گونهٔ فزاینده احساســات ضدشــوروی پیدا می‌کردند. مشوره‌ها و پیشنهادهای نمایندگان شوروی در سطوح مختلف به تره‌کی و امین مبنی بر کار بیشــتر با توده‌ها به منظور دادن قاعدهٔ وســیع اجتماعی به رژیم تقریباً در کل نادیده گرفته می‌شــد. تره‌کــی و امین برای حل همه پرابلم‌های داخلی بر نیــروی نظامی اتکا می‌کردند و به مجازات‌های کتلوی ناحق و غیرموجه ادامه می‌دادند. امین سازمانده عمدهٔ این سیاست بود.
یادداشت توصیه‌های ذیل را پیش کشید:

۱- راهی باید یافت تا امین از رهبری کشــور برکنار گردد، چون سیاســت داخلی غلطی را پیش می‌برد. وی باید شخصاً مسئول اقدامات غیرموجه مجازات کتلوی و ناکامی سیاست‌های داخلی دانسته شود.

۲- بایــد تره‌کــی به اهمیت ایجاد یک حکومــت ائتلافی دموکراتیک که اعضای ح.د.خ.ا. به شــمول پرچمی‌ها در آن نقش اساســی داشــته باشــند، متقاعد ساخته شــود. نمایندگان وطنپرستان از اقشار روحانیون و قبایل و نمایندگان اقلیت‌های ملی و روشنفکران باید به حکومت راه داده شوند.

۳- زندانیان سیاســی بخصوص اعضای جناح پرچم که به شــکل غیرقانونی دستگیر و زندانی شده‌اند، باید رها و اعادهٔ حیثیت شوند.

۴- بایــد یــک دیدار غیررســمی[۱۱۶] با ببرک کارمل رهبــر جناح پرچم که به جمهوری سوسیالیســتی چکســلواکیا مهاجرت کرده‌اســت، جهت بحث روی اســتقرار وضع داخلی در جمهوری دموکراتیک

---

(۱۱۴) داکتر شــاه ولی، از پیروان سرســخت حفیظ الله امین و وزیر صحیه در اولین کابینهٔ بعد از ۷ ثور. پس از قتل تره‌کی بدســت امین و امینیان در ســپتمبر ۱۹۷۹، داکتر شــاه ولی ســمت معاون حفیظ الله امین را در اموز حزبی و دولتی داشت. – برگرداننده

(۱۱۵) محمود سوما، وزیر تحصیلات عالی در اولین کابینهٔ پس از کودتای ثور – برگرداننده

(۱۱۶) در اصل واضح نیست که منظور ملاقات غیر رسمی بین تره‌کی و کارمل است یا بین کارمل و رهبران شوروی. – برگرداننده

افغانستان راه انداخته شود.

۵- در صورتی که وضع بحرانی در کشــور به وخامت گراید، باید هیئت رهبری احتیاطی برای ح.د.خ.ا. تدارک دیده شود.

برخی از این پیشنهادات شالودهٔ سندی شدند که به‌خاطر ملاقات برژنف با تره‌کی به روز ۱۰سپتمبر تسـوید گردید. به نمایندگی شـوروی در هاوانا هدایت داده شد تا ملاقاتی را با تره‌کی سازماندهی کند و در طی آن از تره‌کی بخواهد تا سـر راه برگشـت خود به کابل به‌خاطر یک ملاقات مهم با برژنف در ماسکو توقف کند.

برژنف به روز ۱۰ سـپتمبر با تره‌کی دید و با متانت و وقار یادداشـتی را که کی‌جی‌بی تهیه کرده بود و مشـترکاً توسط اندروپوف، اوسـتینوف[۱۱۷] و گرومیکو تصویب شده بود برخواند. در این یادداشت از بیم رهبری شوروی درمورد وضع در افغانستان، ح.د.خ.ا. و رهبری آن صحبت شده بود. نکتهٔ عمدهٔ یادداشت چنین بود:

> «وظیفه‌یـی را کـه مقابل شـما، رفیق تره‌کی، دارم بـه خوبی انجـام داده نخواهم بود اگر موضوع دیگری را که نه تنها برای رفقای شـوروی تان بلکه براساـس معلوماتی که داریم بـرای اعضای ح.د.خ.ا. نیز منبع نگرانی زیاد اسـت، مطرح نکنم. نقش خاص شـما، رفیق تره‌کی، منحیث منشی عمومی کمیتهٔ مرکزی ح.د.خ.ا. در رهبری حزب و دولت در شرایط انقلاب افغانستان قابل درک است، اما تمرکز قدرت بی‌حد در دست دیگران، حتا نزدیکترین دسـتیاران تان، می‌تواند برای سرنوشت انقلاب خطرناک باشد. مصلحت نخواهد بود کسی موقف خاصی در رهبری کشـور، قوای مسـلح و ارگان‌های امنیت دولتی داشـته باشـد.»
> (فورمول آزموده شده برای استبداد و خودکامگی!)

این دستور مستقیم و آشکاری بود به تره‌کی تا خود را از شر امین خلاص کند. نمایشنامهٔ یک درامهٔ سیاسـی با اجازهٔ آوردن آن به روی صحنهٔ زندگی واقعی برای تره‌کی داده شـده بود. رهبری شـوروی تصمیم گرفته بود تا امین را دستپاک قرار دهد و گناه همه اشتباهات، ناکامی‌ها، و جنایاتی را که از نظر سیاسی و نظامی واقع شده بود، به گردن او بیندازد.

تره‌کـی پیش از این که به کابل پرواز کند با ا.و. پتروف، رابط سـابقش با کی‌جی‌بی ملاقات کرد. وقتی تره‌کی به قدرت رسـید اعضای اقامتگاه کی‌جی‌بی او را به شـوخی به‌جای «نورمحمد تره‌کی» «نیکولای میخائیلوویچ تره کانوف» نام گذاشتند. (تره کان در زبان روسی مادر کیکان را گویند.)

هیئت رهبری افغانسـتان همه جهت اسـتقبال از تره‌کی به فرودگاه کابل آمده بودند. تره‌کی بدون

---

(۱۱۷) مارشال دمیتری اوستینوف Dimitriy Ustinov، از ۱۹۷۶ تا ۱۹۸۴ وزیر دفاع اتحاد شوروی – برگرداننده

درنگ به پیاده‌سازی دستورهای برژنف آغاز کرد. جلسهٔ شورای وزیران جمهوری دموکراتیک افغانستان به روز ۱۱ سپتمبر انعقاد یافت و در آن تره‌کی با رضائیت عمیق از ملاقات خود با برژنف گزارش داد ولی موضوع اصلی گفتگو را طبعاً پنهان نگهداشــت. تره‌کی درمورد کنفرانس سران دولت‌ها و حکومت‌های کشورهای غیرمنسلک در هاوانا و ملاقات‌ها و صحبت‌هایی که در آنجا انجام داده بود، صحبت کرد. در همان روز تره‌کی با پوزانوف نیز دیدار کرد. حوادث به سرعت انکشاف می‌کرد.

پوزانوف، ایوانوف و گوریلوف به دفتر سیاسی کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی اطلاع دادند که مناسبات بین تره‌کی و امین به گونهٔ چشم‌گیری رو به خرابی می‌رفت. آن‌ها به روز ۱۳ سپتمبر نوشتند:

«در ملاقاتی به روز ۱۲ سپتمبر به تعقیب برگشت تره‌کی به کابل، امین درمورد وضع کشور و حزب به تره‌کی گزارش داده به تأکید متذکر شــد که در هنگام غیابت تره‌کی سؤ قصدی علیه او راه انداخته شــده بود که عاملین آن گلاب‌زوی وزیر مخابرات، سروری رئیس اگسا، وطنجار وزیر داخله و مزدوریار وزیر ســرحدات بودند. وی موضوع برکنارسازی این اشخاص از پســت‌های شــان و مجازات آنان را مطرح کرد. تره‌کی کوشش کرد امین را متقاعد سازد کــه معذرت این اعضای حکومت را بپذیرد و موضوع را پایان یافته بینگارد، ولی امین قبول نکرد.» پرآشــکار بــود که تره‌کی از پیش موضــع خود را تعیین کرده بــود. وی به گزارش مفصلی که ســروری از دیدگاه رهبری جمهوری دموکراتیک افغانســتان در این مورد ارائه کرد، گوش فراداد. سروری در گزارش خود تأکید کرد که آغازگر مبارزهٔ درونی در حزب جز امین کسی نبود.

«به روز ۱۳ ســپتمبر تره‌کی از امین دعوت کرد تا گفتگو درمورد نورمال‌ســازی رهبری را ادامه دهند. وقتی امین دریافت که گلاب‌زوی، وطنجار و مزدوریار نیز به این گفتگو دعوت شــده بودند، از اشتراک به‌صورت قطع خودداری کرد و حتا وقتی تره‌کی ذریعهٔ تلفون وعده کرد که همه مخالفینش را از مقامات شــان عزل خواهد کرد و گفت که آماده اســت بپذیرد کــه امین منشــی عمومی کمیتهٔ مرکزی ح.د.خ.ا. گردد، نیز فکــر خود را تغییر نداد. پس از این مکالمه با تره‌کی، امین جانداد رئیس گارد ملی و یعقوب لوی درســتیز قوای مسلح را به دفتــر خود احضار کرد و به آن‌ها امر کرد که هیچ‌گونه امر و هدایت تره‌کی را تعمیل نکنند. امین اعلام کرد که از سمت صدارت دست کشیده، وزیر دفاع و مسئول همه نیروهای مسلح خواهد بود. اســدالله امین که معین وزارت خارجه، منشــی کمیتهٔ شهری شهر کابل ح.د.خ.ا. و خویشاوند امین بود، همه وقت خود را در ساختمان کمیتهٔ حزبی شهری گذشتاند. به همه طرفداران امین امر شــد تا در جایگاه‌های خود باقی مانده با حفیظ‌الله امین و اســدالله امین تماس و ارتباط دوامدار خود را نگهدارند.

ساعت ۹:۳۰ شب ۱۳ سپتمبر وضع بحرانی بود و امکان آن می‌رفت که امین واحدهای نظامی وفادار به خود را امر کند تا علیه تره‌کی سلاح بردارند. هردو گروه کوشش می‌کردند، جانبداری ما (شوروی‌ها) را جلب کنند. ما در قسمت خود مصرانه پافشاری می‌کردیم که وضع در رهبری جمهوری دموکراتیک افغانستان باید براساس خط مشی حزبی یعنی به‌صورت دسته‌جمعی نورمال ساخته شود. در عین زمان ما کوشش می‌کردیم تا اعضای هردو گروه را از اقدام شتاب‌زده و سنجیده نشده باز داریم.»

در تلگرامی که عنوانی اندروپوف فرستاده شد، چنین آمده بود:

«تره‌کی باز هم کوشش کرد امین را متقاعد سازد تا به محل بود و باشش بیاید اما امین رد کرد و اعلام نمود که همه خواست‌هایش باید پذیرفته شوند ورنه دست به اقدامات فعال خواهد زد. تره‌کی جواب داد که این یک دسیسه است و مذاکرات قطع گردید. سروری، گلاب‌زوی، وطنجار و مزدوریار به ساعت ۷:۳۰ شام روز ۱۳ سپتمبر به سفارت شوروی آمدند. سروری از نام تره‌کی تقاضا کرد که گروهی از رفقای شوروی رخصت داده شوند تا در عملیات دستگیری امین کمک کنند. آن‌ها دلیل این درخواست را چنین توضیح کردند که هواخواهان حفیظ‌الله امین در گارد خانهٔ خلق(۱۱۸) موجود بودند و بنابر آن نمی‌شد بر آن‌ها اعتماد تام کرد. ساعت ۹:۲۰ ترون رئیس دفتر شورای انقلابی ذریعهٔ تلفون به نمایندهٔ شوروی اطلاع داد که امین به محل رهایش تره‌کی آمده و هردو مشغول مذاکره هستند. در پاسخ به وی گفته شد که "سفیرکبیرشوروی پوزانوف، ا.گ.پافلوفسکی(۱۱۹)و ب.ی.ایوانوف در ظرف یک ساعت باآن‌ها دیدارخواهند کرد." »

تلگرام بعدی، این بار عنوانی برژنف، اندروپوف و گوریلوف فرستاده شد. تلگرام چنین بود:

«به ساعت ۹:۰۰ شام به وقت ماسکو روز ۱۳ سپتمبر به درخواست بوروی سیاسی از تره‌کی در محل اقامتش در خانهٔ خلق دیدار کردیم. تره‌کی به درخواست ما از حفیظ‌الله امین دعوت کرد و او هم فوراً آمد. (وی در اتاق پهلو بود). تره‌کی و امین با دقت به اعلامیهٔ رهبری شوروی یعنی دفتر سیاسی و شخص رفیق برژنف گوش فرادادند. تره‌کی گفت: "پیام خیلی شایان توجه است و طبیعی است که رفقا و برادران شوروی ما چنین پیامی برای ما بفرستند. ما طرفدار وحدت هستیم اما گاهی برخی مسایلی بروز می‌کنند که باید حل گردند. در روزگار انقلاب چنین می‌باشد، اما مشکلات کنونی آنقدر بغرنج نیستند. من از رهبری شوروی

---

(۱۱۸) منظور ارگ ریاست جمهوری است. – برگرداننده

(۱۱۹) Ivan G. Pavlovskiy جنرال ایوان گ. پافلوفسکی معاون وزیر دفاع و قوماندان نیروهای زمینی اتحاد شوروی. وی که در سال ۱۹۷۹ هفتاد و یک سال عمر داشت در سال ۱۹۶۸ کمی پیشتر از لشکر کشی اتحاد شوروی به چکسلواکیا به ریاست هیئتی به چکسلواکیا رفته بود. در سال ۱۹۷۹ رئیس هیئت نظامی شوروی بود که مصروف دیدار از افغانستان بود. (یادداشت ویرایشگر نسخهٔ انگلیسی)

بخاطر پیام هرچند کوتاه ولی به‌موقع، پرمحتوا و عمیق شان سپاسگزارم. پاسخ ما نیز کوتاه است، گرچه جا دارد درمورد این موضوع زیاد گفته شود."»

امین اعلام داشت که وی کاملاً با آنچه گفته شد موافق است و حتا در ملاقاتی با رفیق گرومیکو در بهار سال ۱۹۷۸ وی (حفیظ‌الله امین) به وزیر امور خارجهٔ اتحاد شوروی گفته بود که رفیق تره‌کی رهبر شناخته شده‌است و او، حفیظ‌الله امین، افتخار دارد که پیرو صدیق تره‌کی است و اگر او، یعنی حفیظ‌الله امین، قبل از تره‌کی جان بسپارد با این آگاهی به پیشواز مرگ خواهد رفت که وظیفهٔ خود را به‌سر رسانده‌است و اگر تره‌کی از خدمت مادروطن درماند، وی، حفیظ‌الله امین، منحیث شاگرد وفادار تره‌کی هر آنچه در توان دارد، به خرج خواهد داد تا کار استاد خود را ادامه دهد.»

در جریان گفت و شنود بعدی ما تأکید کردیم که وحدت حزب و رهبری کشور کلید اصلی نیل به پیروزی بر دشمنان انقلاب و اعمار زندگی نوین خواهد بود. تره‌کی با این گفته موافقت نشان داد و گفت که رفیق برژنف با وی هنگام گفتگوی شان در ماسکو به تاریخ ۱۰ سپتمبر به نحو خیلی قناعت‌بخش پیرامون ضرورت وحدت در حزب و رهبری سخن گفته بود. تره‌کی بعداً از رفیق پافلوفسکی خواست تا درمورد پیشرفت عملیات نظامی برای آن‌ها بگوید. به ما بعداً گفته شد که پیش از آمدن ما امین به ارادهٔ خود نزد تره‌کی آمده بود. از قرار معلوم آن‌ها باهم صحبت کرده و به توافق معینی رسیده بودند.»

شب ۱۳ بر ۱۴ سپتمبر در محل سکونت تره‌کی با آرامش گذشت. تره‌کی و امین در اتاق خصوصی رئیس شورای انقلابی تا ساعت یک پس از نیمه شب به وقت محلی با هم نشسته بودند. به گفتهٔ جانداد قوماندان گارد خانهٔ خلق، امین سپس به محل رهایش خود رفت. جانداد گفت که حالت احضارات گاردخانهٔ خلق که محل اقامت تره‌کی را پاسداری می‌کرد در بامداد ۱۴ سپتمبر رفع گردید، اما پس از تاریخ ۱۳ سپتمبر به افراد مسلح اجازه داده نمی‌شد، داخل شهر گردند. تره‌کی و امین هریک ذریعهٔ واحدهای تقویه شدهٔ نگهبانان شخصی شان محافظت می‌شدند.

وزرایی که از ۷:۳۰ شام تا ۱۱:۵۵ شب ۱۳ سپتمبر را در سفارت شوروی گذشتاندند آن شب به منازل خود –آن گونه که تره‌کی توصیه کرده بود– نرفتند، بلکه شب را در خانه‌های مخفی گذشتاندند. چنانکه حوادث شب ۱۳ بر ۱۴ سپتمبر نشان داد، نامهٔ رهبری شوروی عنوانی تره‌کی و امین که به دست پوزانوف، پافلوفسکی و ایوانوف برای شان رسانیده شده بود، نقش مهمی در آشتی آن‌ها داشت. شرایطی که این دو تن روی آن توافق کردند تا کنون دانسته نشده‌است، اما می‌توان گفت که امین از دست یازیدن به اعمال افراطی اجتناب کرد چون معتقد بود که جانب شوروی از هیچ اقدامی که وضع رهبری افغانستان را وخیم‌تر سازد و خلاف وحدت ح.د.خ.ا. باشد پشتیبانی نخواهد کرد. به گفتهٔ جانداد: «دیدار رفقای شوروی از تره‌کی و امین در کاهش تشنج بین دو رهبر کمک کرد.»

به ساعت ۱۲:۴۰ روز ۱۳ سپتمبر ایوانوف و بوگدانوف به درخواست امین برای دیدنش به ساختمان وزارت دفاع رفتند. قرار اظهار صدراعظم، امین و تره‌کی به ساعت ۱:۳۰ بعد از ظهر روز ۱۳ سپتمبر از طریق تلفون وضع رهبری افغانستان را مورد بحث قرار دادند. امین پافشاری داشت که وزرای شامل در توطئه و فعالیت‌های فراکسیونی ضد حزبی از مقام‌های شان برکنار ساخته شوند. تره‌کی با این کار مخالف بود و پیشنهاد کرد که وطنجار به‌حیث وزیر دفاع و مزدوریار به‌حیث وزیر داخله تعیین گردند. امین این پیشنهاد را رد کرد و گویا خواستار تشکیل پلنوم کمیتهٔ مرکزی یا جلسهٔ اضطراری شورای انقلابی شد. تره‌کی اظهار داشت که او قصد ندارد این ارگان‌ها را فرا خواند، بلکه با صلاحیت‌هایی که دارد اقدام خواهد کرد. وی امین را به سرپیچی از دستور متهم ساخت و تهدید کرد که او را از همه مناصبش بر کنار خواهد ساخت. امین اطلاع یافت که سروری و دیگران به سفارت شوروی پناه برده بودند، بنابر آن در شامگاه ۱۳ سپتمبر به محل اقامت تره‌کی رفت. تره‌کی از طریق ترون رئیس دفتر شورای انقلابی به وطنجار تلفون کرد و چیزی برایش گفت. سپس امین تلفون را گرفته به وطنجار گفت: «چرا گریختی؟ پنهان شده‌یی؟ و تو خود را قهرمان انقلاب هم می‌خوانی!» وطنجار در جواب گفت که هر چهار تن شان گفتگو میان تره‌کی و امین را که به ساعت ۱:۳۰ بعد از ظهر آن روز صورت گرفته بود سرپیچی صدراعظم از اطاعت صدر ح.د.خ.ا. تلقی کرده و زندگی خودها را در خطر می‌دیدند.

امین و تره‌کی سراسرآن شب تا ساعت ۱:۰۰ بعد از نیمه شب (صبح ۱۴ سپتمبر) روی وضع موجود بحث کردند و کوشیدند راه مدارا بیابند. تره‌کی اظهار آمادگی کرد که سروری و گلاب‌زوی را برکنار سازد، اما روی تقرری‌های جدید برای وطنجار و مزدوریار اصرار می‌کرد. آن‌ها روی این که چه کسی رئیس اگسا تعیین شود با هم مناقشه داشتند. تره‌کی، عزیز اکبری رئیس بخش ضد جاسوسی را پیش می‌کشید و امین ترون را می‌خواست. در صبحگاه ۱۴ سپتمبر امین مدت زیادی در حضور ایوانوف و بوگدانوف از طریق تلفون با تره‌کی صحبت کرده پافشاری داشت که هر چهار تنی که به توطئه علیه او متهم بودند، سبکدوش ساخته شوند. تره‌کی روی گمارش دو تن آن‌ها پا فشرده امین را به نافرمانی متهم ساخت و او را به دفتر خود احضار کرد. امین به ایوانوف و بوگدانوف اظهار داشت که تره‌کی خواسته‌است تا او (امین) بدون سلاح و نگهبان نزد وی برود و او از این دستور چنین استنباط می‌کرد که خطر جدی او را تهدید می‌کند. امین از ایوانوف و بوگدانوف طالب مشوره شد که چه کند؟

او طرح‌های ذیل را جهت غور و سنجش به آن‌ها پیش کشید:

اگر به اقامتگاه تره‌کی برود، کشته خواهد شد. او گفت که اگر رفقای شوروی فکر می‌کنند که نفع و خیر انقلاب با اقدام او تأمین شده می‌تواند وی آماده است از همه مقام‌های خود استعفا داده کشور را ترک کند، در واقع به اتحاد شوروی برود یا حتا خودکشی کند. راه دیگر این است که تره‌کی را در محل اقامتش منزوی نگهدارد و با مشورهٔ رفقای شوروی گام‌های بیشتری در جهت نورمال‌سازی وضع بردارد و در طول این مدت از نام تره‌کی اوامر و هدایات صادر کند.

امین اصرار داشت که وی در برابر اتحاد شوروی و حزب کمونیست آن جان‌فشان و پاکباز است و آماده خواهد بود، هر آنچه رفقای شوروی بخواهند، انجام دهد. وی از پوزانوف، پافلوفسکی، ایوانوف و بوگدانوف خواست تا این سه[۱۲۰] طرح او را مورد مطالعه قرار دهند، با ماسکو مشوره کنند و تا ساعت ۵:۰۰ بعد از ظهر روز ۱۴ سپتمبر یعنی ۳:۳۰ بعد از ظهر به وقت ماسکو برایش پاسخ دهند. امین حالی ساخت که وی در صورتی با تره‌کی آشتی خواهد کرد که رئیس شورای انقلابی (تره‌کی) تمام شرایطش را بدون چون و چرا بپذیرد.

پوزانوف، پافلوفسکی، ایوانوف، گوریلوف و بوگدانوف از جانب خود پیشنهاد کردند که امین کوشش کند وضعیت رهبری افغانستان را نورمال ساخته بر پایهٔ نامهٔ رهبری شوروی و شخص برژنف از خرابتر شدن وضع جلوگیری کند.

به ساعت ۵:۲۰ روز ۱۴ سپتمبر تلگرام ذیل از جانب نمایندهٔ مقیم کی‌جی‌بی در کابل به ماسکو رسید:

> «براساس معلوماتی که عزیز اکبری رئیس اگسا به ما داده‌است، صبح روز ۱۴ سپتمبر حفیظ‌الله امین صدراعظم جمهوری دموکراتیک افغانستان به وی (عزیز اکبری) امر کرد تا به‌حیث رئیس سرپرست اگسا اشغال وظیفه کند. اکبری سپس به دستور صدراعظم به دیدن اسدالله امین معین وزارت خارجه رفت تا در ارتباط کار جدید خود هدایات بیشتر بگیرد. وی در مدخل وزارت امور خارجه معروض تلاشی دقیق قرار گرفت و خلع سلاح گردید. اسدالله امین که خویشاوند نزدیک[۱۲۱] حفیظ‌الله امین است از عزیز اکبری خواست تا به وظیفهٔ خود پرداخته و بدون اجازه از ساختمان اگسا بیرون نرود. در جواب این سوال که آیا اجازه دارد، با رفقای شوروی ببیند، اسدالله امین اظهار داشت که باید این کار را بکند. اسدالله امین برایش گفت که دار و دستهٔ وطنجار – گلاب‌زوی توطئه‌یی راه انداخته و دست به دهشت‌افگنی زده اعضای صدیق ح.د.خ.ا. را ناگزیر ساختند به اقدامات قاطع دست زنند.»

اسدالله امین، فقیرمحمد فقیر معین وزارت داخله و اشخاص دیگری که با حفیظ‌الله امین روابط نزدیک داشتند، از مقر وزارت امور خارجه با ولایات ارتباط مخابراتی برقرار نموده به والی‌ها اوامر و هدایات صادر می‌کردند.

عزیز اکبری همچنین تاکید کرد که چنانچه اقدامات عاجل و قاطع برای مهارکردن امین اتخاذ نگردد قتل عام عده‌یی از اعضای ح.د.خ.ا. و تغییر و تبدیل اعضا و کارمندان ارگان‌های ویژهٔ افغانی[۱۲۲] محتمل خواهد بود.

---

(۱۲۰) کذا فی الاصل – برگرداننده

(۱۲۱) برادرزاده – برگرداننده

(۱۲۲) منظور دستگاه امنیتی و استخباراتی کشور است – برگرداننده

کارکنان سیاسی و فرماندهان قوای مرکز، لواهای ۴ و ۵ زرهدار و غند ۱۹۰ توپچی به امر امین دستگیر و افراد وفادار به امین به‌جای آن‌ها تعیین گردیده بودند.

پوزانوف، پافلوفسکی، ایوانوف و گوریلوف به روز ۱۵ سپتمبر تلگرامی درمورد وضع در کابل به دفتر سیاسی کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی فرستادند.

«در شامگاه ۱۴ سپتمبر صحبتی با حفیظ‌الله امین داشتیم که دو و نیم ساعت دوام کرد. گفتگو دقیقاً بر پایهٔ اعلامیه رهبری شوروی، دفتر سیاسی و ل.ا. برژنف انجام یافت. امین با بیانات گزنده برضد تره‌کی سخن گفت و او را متهم ساخت که در اوقات مختلف، بخصوص صبح روزی که وی (امین) به‌خاطر ملاقات با او (تره‌کی) و با ما (شوروی‌ها) به خانهٔ خلق رفت، به سؤ قصد بر جان وی کوشیده‌است، چنانکه هنگام بالارفتن از زینه‌ها به‌سوی دفتر تره‌کی، نگهبان شخصی تره‌کی ترون سریاور رئیس شورای انقلابی و بادی گارد حفیظ‌الله امین را که صدراعظم را مشایعت می‌کردند، کشت.

در واقع تا زمانی که ملاقات با حفیظ‌الله امین راه افتاد، کودتا به انجام رسیده بود. شام همان روز تعیینات جدید اعلام شد. امین اظهار داشت که تره‌کی باید در جلسهٔ پلینوم کمیتهٔ مرکزی داوطلبانه از مقام منشی عمومی حزب بنابر دلایل صحی کناره‌گیری کند ولی می‌تواند به‌حیث رئیس شورای انقلابی باقی بماند. ما علیه برکنارسازی تره‌کی مصممانه موضعگیری کردیم، اما امین روی پیشنهاد خود پافشاری کرد و گفت که حزب و اردو خون ریخته شده به دست گروه وزرای فراری و سؤقصدهای راه انداخته شده توسط تره‌کی را نخواهند بخشید.

«امین اظهار داشت که فردا، ۱۵ سپتمبر، تظاهراتی در سراسر کشور علیه تره‌کی سازمان داده خواهد شد و افسران اردو فریاد انتقام بالا خواهند کرد. ما با وجود اصرار و استدلال موجه نتوانستیم حفیظ‌الله امین را متقاعد سازیم که بگذارد تره‌کی منشی عمومی کمیتهٔ مرکزی باقی بماند. امین به ما حالی کرد که اگر تره‌کی داوطلبانه از مقام منشی عمومی استعفا دهد در آن صورت وی (حفیظ‌الله امین) عزت، مصونیت و موقف او را منحیث رئیس شورای انقلابی تضمین خواهد کرد. ما اصرار کردیم که نباید هیچ‌گونه تظاهرات یا دستگیری‌هایی که وضع را وخیم‌تر سازد راه‌اندازی گردد و امین موافقه کرد که عجالتاً این کار را نخواهد کرد. قرار گذاشتیم که صبح ۱۵ سپتمبر صحبت‌های خود را دامه دهیم.»

به ساعت ۹:۰۰ وقت محلی صبح ۱۵ سپتمبر، عزیز اکبری رئیس جدید اگسا بوگدانوف را برای ملاقاتی عاجل به دفتر خود خواست و نکات ذیل را به شکل محرمانه به اطلاع وی رسانید: حفیظ‌الله امین منشی کمیتهٔ مرکزی ح.د.خ.ا. و صدراعظم کشور در واقع به روزهای ۱۳ و ۱۴ سپتمبر کودتایی را علیه تره‌کی به سر رسانده و سرانجام رهبری کشور، حزب، نیروهای مسلح و ارگان‌های امنیتی را

به دســت خود متمرکز ســاخت. نورمحمد تره‌کی منشــی عمومی حزب و رئیس شورای انقلابی ذریعهٔ ســربازان گارد خانهٔ خلق تحت فرماندهی جانداد کــه قرار معلوم از افراد حفیظ‌الله امین بود، در منزلش تحت توقیف قرار داده شده بود.

در طول شــب ۱۴ بر ۱۵ ســپتمبر همه ارتباطات تلفونی و مخابراتی تره‌کی با بیرون قطع گردید. پیشتر از آن در بعد از ظهر ۱۴ سپتمبر تره‌کی به اکبری گفته بود: «من تجرید شده‌ام و از انجام هرگونه عملی ناتوانم. فقط مداخلهٔ اتحاد شــوروی می‌تواند مرا نجات دهد، اما رفقای شــوروی یقیناً مرا نجات نخواهنــد داد چون از عکس‌العمل ایالات متحده خوف دارند. من به حزب و مردم وفادار بوده‌ام. اگر باز ترا دیده نتوانم، خدا حافظ، فرزندم.»

عکس‌العمل ماســکو سریع بود. کمیتهٔ مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی طی قطعنامهٔ شماره پ ۱۶۸/۶ تاریخی ۱۵ سپتمبر ۱۹۷۹ به پوزانوف، پافلوفسکی، ایوانوف و گوریلوف هدایت داد تا با امین دیدار کرده و نظر اتحاد شوروی را به وی ابلاغ و با تأکید مشوره دهند که هیچ‌گونه اقدام سرکوبگرانه علیه تره‌کی، خویشاوندان و طرفدارانش نباید روی‌دست گرفته شود و خودش نباید محکوم گردد.

پلنوم کمیتهٔ مرکزی ح.د.خ.ا. بروز ۱۶ سپتمبر دائر گردید. تره‌کی از مقامش منحیث منشی عمومی حزب برکنار ساخته شده و حفیظ‌الله امین به‌جایش تعیین گردید. پلنوم در اتاقی در کنار دفتر مشاورین نظامی شــوروی در عمارت وزارت دفاع دایر گردید. شــاه ولی به‌مجرد ختم پلینوم به دفتر پافلوفسکی و گوریلــوف رفتــه و به آن‌ها اطلاع داد که تره‌کی از همه پســت‌ها و مقاماتــش برکنار گردیده و امین به‌جایش به‌حیث منشی عمومی حزب انتخاب گردیده‌است. مصوبات پلینوم درحالی‌که ۲۶ عضو از جملهٔ ۳۱ عضو کمیته مرکزی حاضر بودند با اتفاق آرا صورت گرفته بود.

ســپس امین خودش به دیدن پافلوفســکی آمد و اعلام داشــت که به‌حیث منشــی عمومی حزب انتخاب گردیده‌است. او گفت که به ساعت ۳:۰۰ بعد از ظهر جلسهٔ شورای انقلابی جمهوری دموکراتیک افغانســتان دایر خواهد گردید و در آن او به‌حیث رئیس عالی‌ترین ارگان دولتی کشــور انتخاب خواهد گردید.

شاه ولی وزیر جدید امور خارجه به روز ۱۶ سپتمبر سفیر کبیر پوزانوف را احضار و رسماً به او اطلاع داد که قطعنامه‌یی در جلســهٔ پلینوم کمیتهٔ مرکزی ح.د.خ.ا. به تصویب رســید که براساس آن تره‌کی از مقام منشی عمومی برکنار ساخته شده و عضویتش در دفتر سیاسی و کمیتهٔ مرکزی حزب خاتمه داده شــد و به اضافهٔ جنایات دیگر «به‌خاطر فعالیت‌های تروریســتی، قتل شش تن و اقدام به قتل حفیظ‌الله امین» از حزب اخراج گردید. شاه ولی به پوزانوف رسماً اطلاع داد که امین منشی عمومی حزب انتخاب گردید.

این حوادث تحت عنوان «وقایع روز ۱۹ ســپتمبر» در دفترچهٔ یادداشــت پوزانوف نیز درج اند. باید

اذعان داشت که این یادداشت در بحبوحهٔ حوادث به رشتهٔ تحریر در نیامده‌اند، بلکه با بازاندیشی در روزهای پسین، در ماه اکتوبر، از نام سفیر به دست ریوریکوف[۱۲۳] سکرتر اول سفارت که نقش ترجمان را نیز داشت، در دفترچه یادداشت گردیده‌است:

«به روز ۱۳ سپتمبر ۱۹۷۹ سفیر شوروی پوزانوف، ا.گ. پافلوفسکی، ب.س. ایوانوف و ل.ک. گوریلوف به پیروی از هدایت مرکز برای دیدار با تره‌کی به محل اقامتش رفتند. تره‌کی به خواست ما از امین نیز دعوت کرد به ما بپیوندد. نمایندگان شوروی گفتند که رهبری شوروی امیدوار است رهبران افغانستان دربرابر انقلاب از خود احساس بزرگ مسئولیت نشان دهند و صفوف خود را فشرده ساخته، از موضع یکپارچگی و به گونهٔ باهمی عمل نمایند. تره‌کی از آن‌ها اظهار سپاس کرد و گفت: "پیام شما گرچه مختصر ولی به‌موقع، پرمحتوی و همه جانبه‌است. ما طرفدار یکپارچگی هستیم، اما گاه گاه مسایلی بروز می‌کنند که باید حل گردند."

امین گفت: "تره‌کی رهبر شناخته‌شده است و وی (حفیظ‌الله امین) افتخار پیروی از او را دارد.... و اگر او، یعنی امین، پیش از تره‌کی جان سپارد با این آگهی به پیشواز مرگ خواهد رفت که وظیفهٔ خود را ایفا نموده‌است و اگر تره‌کی از خدمت وطن درماند، در آن صورت وی (حفیظ‌الله امین) به‌مثابهٔ شاگرد وفادار تره‌کی هر آنچه در توان دارد، به خرج خواهد داد تا کار استاد خود را ادامه دهد."

به روز ۱۴ سپتمبر همه باز هم با تره‌کی در محل بود و باشش در خانهٔ خلق دیدار کردیم. ما گفتیم که وضعیت بازهم رو به وخامت رفته و ایجاب یکپارچگی رهبری در حزب و دولت را می‌کند. تره‌کی از ل.ا. برژنف و رهبران دیگر شوروی به‌خاطر نگرانی شان در ارتباط سرنوشت انقلاب افغانستان تشکر کرد ولی از ناسازگاری نظرش با نظر امین یادآور شد.

"من مدت‌ها پیش متوجه شدم که امین به تمرکز قدرت به دست خویش گرایش دارد ولی به آن اهمیتی نمی‌دادم. اما این گرایش در این اواخر گونهٔ خطرناکی به‌خود گرفته‌است. امین توان پذیرش انتقاد را ندارد. هرکسی را که او را انتقاد کند، مورد ضربه قرار می‌دهد و حتا تا سرحد قتل پیش می‌رود. وی در ارتباط نقش خود در رهبری انقلاب و به پیروزی رساندن آن مبالغه می‌کند، شخصیت خود را می‌ستاید و تبلیغ می‌کند. در درون دولت چنان فضایی را به وجود آورده‌است که وزیران بیم دارند خلاف سخنش، سخن گویند و آزادانه حرف زنند. امین در همه‌جا، چه در حزب و چه در دولت، مقام‌ها و مناصب را به خویشاوندان خود داده‌است تا جایی که برادرزاده‌اش، اسدالله امین نُه مقام در بخش‌های مختلف حزب

---

(۱۲۳) D.B. Ryurikov

و دولت را در اشــغال دارد. یک خانواده بر همه کشــور حکمرانی می‌کند، درست مانند زمان ظاهر شاه و داؤد. [...] برای رهبری حزب یک رهبر واقعی نیاز است، نه یک زورگوی سوته به دست.“ تره‌کی چنین ادامه داد: ”من قبل از عزیمت جانب هاوانا شک‌های خود را داشتم. امین خیلی اصرار داشــت که بروم و تأکید می‌کرد که رئیــس دولت باید به کنفرانس برود. من شــک و تردیدهای خود را نادیده گرفتم و به هاوانا رفتم، اما امین از رفتن با من ســر باز زد. وقتی از هاوانا برگشــتم، سروری رئیس اگسا بی‌درنگ برایم اطلاع داد که امین سه دسیســه را راه انداخت و هر ســه بار توطئه‌ها به‌خاطری خنثی گردیدند که وی (سروری) به امین درمورد آن‌ها اطلاع داد. امین درک می‌کرد که موضوع افشــا شــده بود، بنابر آن به افــراد خود هدایت می‌داد تا فعالیت‌های توطئه‌گرانهٔ خود را توقف دهند. با این هم، امین به جلسهٔ شورای وزیران گزارش داد که وضع آرام و همه‌چیز رو براه است، اما پس از جلسه نزد من آمد و درخواســت کرد تا چار وزیر –وطنجار، ســید محمد گلاب‌زوی، شیرجان مزدوریار و سروری رئیس اگسا– دستگیر شوند و یا بی‌درنگ به نام سفیر به بیرون از کشور فرستاده شــوند. من قاطعانه مخالفت کردم و بازهم خواهان آشــتی و مدارا شدم. دیروز ۱۳ سپتمبر، امیــن بازهم درخواســت خود را تکرار کرد. لحن گفتگوی ما تند بــود. من برایش گفتم که سرکوب رفقای خود را اجازه نخواهم داد. برایش گفتم که وی وزیران را ناگزیر ساخته‌است تا از بیم پیگرد و ســرکوب افرادش پنهان گردند. همه شــواهد دال بر آن است که توطئه را امین پیریزی کرده‌است. در برابر این گفته‌ام که امین باید از اوامر من اطاعت کند چون من سرقوماندان اعلای قوای مسلح و رئیس شورای انقلابی هستم، امین نیشخندی زده و گفت که اشتباه می‌کنم چون او یعنی امین فرماندهی ارتش را به دست دارد. در واقع امین قوماندهٔ نظامی را به دســت خویش گرفته‌اســت. وی به کمک افرادش در کمیتهٔ حزبی شــهر کابل تدابیر اضافی گرفته‌است تا کنترول عام و تام بر شهر برقرار سازد. در چنین وضعی نمی‌توان امکان برخورد آشکار را رد کرد. اما من همچنان حاضرم با امین کار کنم، به شرطی که وی از سیاست‌های سرکوب‌گرانهٔ خود دست بردارد."

ما (شوروی‌ها) از جانب خود اظهار نظر کردیم که بهتر خواهد بود از حفیظ‌الله امین خواسته شــود تا مانند دیروز در صحبت شرکت کند. تره‌کی بی‌درنگ پذیرفت و به امین تلفون کرد تا از او دعوت کند. امین گفت که به ســرو چشــم خواهد آمد. در جریان این که منتظر امین بودیــم رفیق ایوانوف اظهار داشــت کــه آوازه‌های مصری وجود دارند که امر کشــتن امین به‌مجــرد ظاهرگردیدن در خانهٔ خلق داده شده‌اســت. تره‌کی گفت که این ســخن حقیقت ندارد. چند لحظه بعد صدای شلیک ماشیندار خفیف در بیرون دروازهٔ دفتر تره‌کی شنیده شد. رفیــق گوریلوف به پنجره رفت و امین را در کنار دیوار محوطه در حال دویدن دید. نگهبان شخصی تره‌کی به داخل آمد و گزارش داد که امین و دیگران تازه بر پلکان پا نهاده بودند تا

بالا آیند. سید داؤد ترون سریاور رئیس شورای انقلابی (که از طرفداران امین بود) و وزیر[۱۲۴] یاور امین در پیشاپیش قرار داشتند. براساس گفتهٔ نگهبان شخصی، ترون به نگهبانان گفت که آن‌ها رخصتند چون به آن‌ها دیگر ضرورتی نیست. نگهبانان گفتند که آن‌ها نخواهند رفت. در این اثنا ترون بالای یکی از نگهبانان تیر انداخت و فوراً از طرف آن‌ها کشته شد. یاور دیگر امین وزیر زخمی گردید.

تره‌کی به امین زنگ زد و برایش گفت که آنچه واقع شده بود نتیجهٔ سؤتفاهم بین نگهبانان بود ولی پس از آن که گوشی را بر جایش گذاشت، به ما گفت که این یک عمل تحریک‌آمیز بود.

پیشنهاد گردید که با درنظرداشت وضع باید بی‌درنگ به دیدن امین برویم. تره‌کی موافقت کرد. از دفتر تره‌کی به امین زنگ زدیم و گفتیم که ما هر چار تن[۱۲۵] می‌خواهیم او را فوراً ببینیم. امین گفت که منتظر ما خواهد بود و با کمال خورسندی ما را خواهد پذیرفت. در مقابل زینه یک ماشیندار خفیف روی زمین افتاده بود. محافظی به چشم نمی‌خورد. وقتی به پایین زینه رسیدیم جسد ترون را دیدیم که بر زمین افتاده بود. چندین مرمی به سر و سینه‌اش اصابت کرده بود. رانندهٔ سفیر شوروی که در کنار موتر در نزدیک مدخل محوطه ایستاد بود به ما گفت که پیش از رسیدن موتر امین ترون نزدش آمده و احوالپرسی کرده بود. به‌مجرد رسیدن امین هردو با چار یا پنج نفر نگهبان به درون محوطه رفتند تا نزد تره‌کی بروند. چند لحظه بعد آواز شلیک شنیده شد. امین و نگهبانان که یکی از آنها زخم برداشته بود به بیرون دویده داخل موترها شدند و از آنجا راهی گردیدند. نگهبانانی که در بیرون بودند، هیچ فیری نکرده بودند.»

سجل گفتگو با امین، صدراعظم جمهوری دموکراتیک افغانستان، تاریخی ۱۴ سپتمبر ۱۹۷۹

به تعقیب دیدار با تره‌کی و تیراندازی که صورت گرفت، بلافاصله به دیدن امین در ساختمان وزارت دفاع شتافتیم و مراتب تأثر عمیق خود را در ارتباط با حادثهٔ سوگ‌انگیز خانهٔ خلق و همدردی عمیق خود را به‌مناسبت مرگ ترون که او را به‌مثابهٔ دوست راستین اتحاد شوروی می‌شناختیم، ابراز داشتیم. در این لحظه تک شلیک تانک از همان نزدیکی به گوش رسید. امین مضطرب و آشفته‌حال بود، ولی به گرمی از ما استقبال کرد. به‌خاطر زنگ‌های بی‌وقفهٔ تلفون که دم به دم می‌رسیدند ناممکن بود صحبت کنیم، بدین سبب قرار گذاشتیم دو و نیم ساعت بعد، یعنی به ساعت ۷:۳۰ شام با هم ببینیم.

---

(۱۲۴) نام یاور امین «وزیر» بود – برگرداننده
(۱۲۵) یعنی پوزانوف، پافلوفسکی، ایوانوف و گوریلوف – برگرداننده

ما سر ساعت معینه رسیدیم. امین به ما درمورد حادثهٔ خانهٔ خلق گفت: «صبح امروز تره‌کی از من دعوت کرد تا نزدش بروم، اما بدون محافظ شــخصی‌ام. من نپذیرفتم. ســپس امروز بعــد از ظهر باز زنگ زد و مرا به صحبت دعوت کرد و گفت که رفقای شــوروی همراهش هستند. من بمعیت شش نگهبان به سواری دو موتر به خانهٔ خلق رفتم. دو تن از محافظین در مدخل محل رهایش تره‌کی باقی ماندند و باقی با من یکجا وارد دالانی شدند که حوض شــنا در آن واقع است و ســپس به‌سوی زینه رفتیم. ترون در پیشــاپیش گام برمی‌داشت و من و یاورم وزیر پشــت ســرش بودیم. وقتی ترون به پاگردان پیــش از آخرین پلکان زینه رســید رگبار گلوله شلیک شد. من به‌صورت خم خم درحالی‌که خود را نزدیک به دیوار نگه می‌داشــتم، پایین به دالان و از آنجا به بیرون دویدم. سپس برگشتم تا با محافظینم کمک کنم، وزیر را که زخمی‌شده بود بیرون کشیدم. موترم گویی به‌صورت عمدی چالان نمی‌شد، بنابر آن به موتر دیگر ســوار شــدیم و به وزارت دفاع آمدیم. من یقین دارم که هدف شــان من بودم. می‌خواستند مرا بکشند. اضافه از صد فیر بالایم صورت گرفته‌است. حال شما خود دیده می‌توانید تره‌کی چه می‌خواســت. من می‌دانستم که سؤقصدی بر جان من طرحریزی شــده بود و حتا زمانی که تره‌کی از هاوانا برگشت، در میدان‌هوایی انتظار سؤقصد را داشتم. امروز تره‌کی می‌خواســت مرا بکشــد. او یقیناً نمی‌خواست این کار در حضور رفقای شوروی انجام گیرد اما مثلی که فراموش کرده بود امر داده شــده را فســخ کند، بدین سبب افرادش شروع به تیراندازی کردند.»

ما یکبار دیگر تأســف عمیق خود از وقوع این حادثه را ابراز داشــتیم و گفتیم که در شرایط کنونی خونســردی و خویشــتن‌داری مهمتر از همه ملحوظات دیگر است و نباید اجازه داده شــود ستیزه و درگیری بالا گیرد. این را نیز یادآور شدیم که رهبران شوروی از ما به‌صورت خاص تقاضا کرده بودند تا به تره‌کی و امین حالی سازیم که وحدت و یکپارچگی در شرایط نهایت دشوار کنونی برای انقلاب واقعاً لازمی و اساسی است چون انشعاب در حزب و ارتش تباهی به بار خواهد آورد. امین گفت که انقلاب افغانســتان یقیناً تا زمانی که کمک رفقای شــوروی را با خود داشــته باشــد، می‌تواند بدون او به پویهٔ خود به پیش ادامه دهد اما نکته در این اســت که قوای مســلح در حال حاضر اوامر تره‌کی را نمی‌پذیرند، درحالی‌که اوامر او (امین) را می‌پذیرند. "من قوماندهٔ همه فرقه‌ها و قول اردوها را به دست دارم. دیروز تره‌کی می‌خواســت نفر خود یعنی وطنجار را به وزارت دفاع بفرستد اما کارگر نیفتاد. وقتی وطنجار بــه فرقه‌ها تلفون کرد و برای قوماندانان گفت کــه باید برای دفاع از انقلاب و تره‌کی خود را آماده ســازند، من به‌خاطرحفظ امنیت و جلوگیری از حملات واحدهای تانک علیه خودم دســتور دادم تا قوماندانــان لوای ۴ و قوای ۱۵ زرهدار برطرف گردنــد. وقتی تره‌کی این را شــنید، به من تلفون کرد و گفت حق ندارم چنین کاری کنم. من جواب دادم که وزیر دفاع

حق دارد افسران تا رتبهٔ جگرن را عزل و نصب نماید. تره‌کی گفت که منحیث سرقوماندان اعلی به من امر می‌کند به خانهٔ خلق حاضر شوم. آنچه را در روز پیشتر برایش گفته بودم، با تأکیـد دوباره گفتم که فرمانده منم نه او و این که هیچ‌کس از اوامر او اطاعت نخواهد کرد. قوماندانان فقط از من اطاعت می‌کنند."

امین سپس گفت که پلنوم کمیتهٔ مرکزی ح.د.خ.ا. که قرار است به زودی دایر گردد، باوجود مخالفت او(امین) تره‌کی را از همه مقام‌هایی که دارد سـبکدوش خواهد کرد. ما گفتیم که بغرنج‌بودن وضع را درک می‌کنیم، اما لازم خواهد بود کمی صبر کرد و به‌خاطر منافع علیای حزب و دولت اجازه داد احساسـات از جوش بنشـینند. گفتیم رهبران شـوروی عقیدهٔ راسخ دارند که تره‌کی باید در رهبری حزب و دولت قرار داشته و امین پست‌های خود را نگهدارد. توزیـع و توازن موجود نیروها در رهبری به امین صلاحیت کافی و امکانات وسـیع می‌دهد تـا برای خیر و صلاح انقـلاب کار کند. بدین گونه وضعیت جاری با بهترین روحیهٔ حزبی و دولتی حل گردیده و رهبران (تره‌کی وامین) براسـاس اظهارات خود شان بر اختلافات خود فایق آمده و مانند سابق باهم یکجا کار خواهند کرد. اگر امین تره‌کی را برکنار سازد، عملش قابل فهم نخواهد بود.

امین گفت که آنعده رفقای شـوروی را که در افغانسـتان هستند، به‌مثابهٔ افرادی می‌شناسد که دارای بیشـترین احساس مسئولیت می‌باشند، بنابر آن آماده است هر مشورهٔ آن‌ها را حتا درصـورت موافق‌نبودن با آن به‌صورت کامل بپذیرد، اما نمی‌تواند مسـئولیت عواقب آن را به عهده گیرد و اضافه کرد که می‌تواند پیشـگویی کند که چه واقع خواهد شـد. وی گفت: "حـزب می‌داند که بالای من بیشـتر از صد فیر صورت گرفته و ترون کشـته شده‌اسـت. درمورد سـایر قربانیان دهشـت تره‌کی همه خبر دارند. در طی دو روز گذشـته چار نفر به شـمول نزدیکترین همسنگرانم نواب[۱۲۶] و ستانه گل از اگسا کشته شده‌اند و سورگل[۱۲۷] از وزارت صحیه لادرک شده‌اسـت. حوادث این چند روز اخیر حزب را تکان داده‌است. رفقایم در اردو خشـمگین اند و انتقام خون‌های ریخته‌شـده را می‌خواهند، بنابر آن لازم اسـت تا چنـد روز دیگـر پلنوم کمیتهٔ مرکزی ح.د.خ.ا. دایر شـود و در آن تره‌کی بنابر دلایل صحی از سـمت منشی عمومی کمیتهٔ مرکزی ح.د.خ.ا. اسـتعفا دهد. تره‌کی با داوطلبانه کناررفتن موقف ارجمند خود را نگه خواهد داشـت و مردم او را همچنان رهبر کبیر و بنیاد گذار حزب خواهند خواند و برایش «هورا» خواهند کشـید. تره‌کی قدرت خود را با زورگویی به دسـت

(۱۲۶) معاون اگسا – (یادداشت ویرایشگر نسخهٔ انگلیسی)
(۱۲۷) این اشـخاص بی نام و نشـان یاران نزدیـک امین بودند که امین به یاد آنها بـا خودکامگی در دوران حکومت صد روزهٔ خود نام شـهر لشـکرگاه را رسـماً به «نواب ښـار» و نام شفاخانهٔ جمهوریت را به «سـورگل خځی روغتون» تغییر داد – برگرداننده

آورده‌است. وی به من اجازه نمی‌داد جلسات حکومت را گردانندگی کنم. وی همواره ستایش و تجلیل شخصیت خود را پیش کشیده و سرانجام کارش به دهشت‌افگنی کشید. اردو کاملاً بر ضد تره‌کی موضع دارد و دربرابر پاییدنش در پست منشی عمومی کمیتهٔ مرکزی ح.د.خ.ا. اعتراض خود را بلند خواهد کرد."

ما (شوروی‌ها) بازهم با تکیه و تأکید گفتیم که لازم است وحدت رهبری میان تره‌کی و امین حفظ گردد. امین گفت که می‌تواند کوشش کند تا تره‌کی پست منشی عمومی را نگهدارد، اما این کار نارضایتی زیاد چه که باعث بحران خواهد شد. وی بازهم با بیان شدید علیه تره‌کی سخن گفت و از خودپرستی، خودکامگی، خودسری و سؤاستفادهٔ او از ح.د.خ.ا. به‌خاطر مقاصد شخصی‌اش یاد کرد و گفت که تره‌کی فضای ترس و ارعاب را در رهبری حزب و دولت به‌وجود آورده‌است. "من هرچه برایش کردم ولی او پاداشم را با سؤقصد بر جانم برایم داد." ما مسئلهٔ تغییر در حکومت، سبکدوشی وطنجار، گلاب‌زوی و مزدوریار و تعیین افراد جدید را یادآور شدیم و این که اعلامیهٔ داده‌شده به تأیید این تغییرات از جانب تره‌کی اشاره کرده بود. امین گفت که تره‌کی مخالف برکناری این اشخاص بود، با آنهم تصمیم گرفته شد تا سبکدوشی آن‌ها و مقرری‌های جدید حسب معمول با ذکر تأیید تره‌کی اعلام شود.

در پایان دیدار ما یکبار دیگر با جدیت درمورد ضرورت نگهداشت یکپارچگی حزب سخن گفتیم. امین گفت که او با درنظرداشت نظریات دوستان شوروی بازهم با رفقای خود صحبت خواهد کرد اما مطمئن نیست که کاری کرده بتواند. وی همچنان گفت که روز ۱۵ سپتمبر تظاهراتی در کابل علیه تره‌کی راه انداخته خواهد شد. ما گفتیم که چنین اقدامی را نهایت نامطلوب می‌دانیم و باید جلو آن گرفته شود. امین وعده کرد که جلو آن را خواهد گرفت. [پایان سجل]

ساعت ۱۱ قبل از ظهر روز ۱۵ سپتمبر به صحبت خود با امین ادامه دادیم و برخلاف تصمیم عزل تره‌کی از مقام منشی عمومی که می‌توانست بر انقلاب اثر منفی داشته باشد، سخن گفتیم. امین گفت که نگرانی‌های دوستان شوروی خود درمورد سرنوشت انقلاب را کاملاً درک می‌کند و می‌داند که این نگرانی عاری از منافع خودخواهانه بوده، مبتنی بر مصالح علیای مردم افغانستان است. وی گفت که نظریات و پیشنهادات دفتر سیاسی کمیتهٔ مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی و شخص رفقا برژنف و پوناماریف، سفیر کبیر شوروی و سایر رفقای شوروی برای حزب و کشور افغانستان پرارزش و پراهمیت اند، اما تره‌کی آن‌ها را ناشنیده انگاشت و در جهت بمنصهٔ اجرا گذاشتن آن‌ها کاری نکرد. وی اظهار داشت که او (امین) آماده است باری که وضع فعلی به هنجار درآید آنچه لازم و درکار است برای

تحقق مشـــوره‌ها وپیشنهادات رهبران شوروی انجام دهد تا اتحاد شوروی بتواند پشتیبانی سیاسی خود از جمهوری دموکراتیک افغانســـتان را دریغ نداشـــته و همکاری بین نیروهای مسلح دو کشور استحکام یابد. امین اظهار داشت که رفتن تره‌کی از صحنه وحدت حزب را از بین نخواهد برد، بلکه برعکس آن را نیرومندتر خواهد ساخت. اگر تره‌کی مقام‌های خود را حفظ کند دورویی و دغل‌بازی پابرجا می‌ماند و خطر ستیزه‌ها و کشمکش‌های جدید همچنان باقی می‌ماند.

وقتی از وی پرســیده شــد که چگونه گزارشی باید به دفتر سیاسی کمیتهٔ مرکزی حزب کمونیست اتحاد شــوروی داده شــود، امین در پاســخ گفت که در حال حاضر همکاران نظامی‌اش تقاضا دارند تا تره‌کی از همه مقام‌هایش برکنار ســاخته شــود. او اضافه کرد که جلســهٔ دفتر سیاســی ح.د.خ.ا. همین چند لحظه پیش پایان یافت و در آن تصمیم گرفته شــد که نباید دو نیرو دربرابر هم در درون رهبری حزب وجود داشــته باشــد. وقتی یادآور شدیم که همین شــب قبل وی به ما گفته بود که تره‌کی مقام رئیس شــورای انقلابی را نگه خواهد داشــت، حالانکه اکنون می‌گوید که تره‌کی باید از همه مقاماتش سبکدوش ساخته شود، امین اظهار داشت که تعداد زیاد رفقا در حزب و اردو این را می‌خواهند. ما یکبار دیگر گفتیم که چنین تغییرات شــتاب‌زده نمی‌توانند خردمندانه باشــند و نباید عواقب سیاسی برکناری تره‌کــی از رهبــری ح.د.خ.ا. را به هیچ گرفت، چون همه کشــور او را به نام ســازمانده و رهبر حزب و انقلاب می‌شناسد و این کار می‌تواند احساس جدی بی‌اعتمادی نسبت به حزب و رژیم به‌وجود آورد. ما خاطرنشان کردیم که حزب بضاعت چنین یک خانه‌تکانی را در حال حاضر ندارد و دشمنان می‌توانند از انشعاب در حزب و شک و تردیدهای شایع سؤاستفاده کنند و اینکه فروپاشی باورها و آرمان‌ها موضوع بس دشوار و جدی است که می‌تواند عواقب وخیم و غیرقابل پیش‌بینی داشته باشد.

امین وعده کرد که موضوع را با اعضای دفتر سیاسی و سایر رفقا یک بار دیگر به بحث بگذارد. وی گفت که قرار است پلنوم کمیتهٔ مرکزی ح.د.خ.ا.  روز بعد یعنی ۱۶ سپتمبر دایر گردد تا موضوع را مورد بحث قرار دهد. وی (امین) هنوز هم عقیده داشــت که سبکدوش‌ســازی تره‌کی از همه مقام‌هایی که داشت بهترین راه حل معضله بود و وی امیدوار بود که رفقای شوروی این را به گونهٔ درست درک کنند.

امین گفت که محل اقامت تره‌کی زیر محافظت شدید قرار دارد و به هیچ‌کس اجازه داده نمی‌شود به آن داخل شود. ما دریافتیم که خطوط تلفون او نیز قطع شده بودند و هیچ راهی برای دیدار با تره‌کی وجود نداشت.

روز ۱۷ ســپتمبر ۱۹۷۹ ســفیر کبیرپوزانوف، پافلوفســکی، ایوانوف و گوریلوف با امین دیدار کردند و مراتب شــادباش‌های رهبران شــوروی را به‌مناسبت تقرر وی به‌حیث منشی عمومی و رئیس شورای انقلابی به وی رســاندند. امین با ابراز ســپاس و تشکر درودهای گرم و تمنیات نیک خود را به رهبران شــوروی تقدیم کرد. بازدیدکنندگان به هدایت مرکز نظر و مشــورهٔ مؤکد رهبری شــوروی را به امین رســاندند که نباید هیچ‌گونه اقدام سرکوب‌گرانه علیه تره‌کی، خویشاوندان یا طرفدارانش صورت گیرد و

تره‌کی نباید محکوم شــود. امین گفت «ببینیم که آیا این امکان دارد یا نه؟» آن‌ها پرســیدند که مقصد وی از این کلمات چه بود؟ امین پاســخ داد که وی به نظر رهبری شــوروی احترام می‌گذارد ولی جای افســوس اســت که رفقای شوروی در جلسهٔ پلنوم کمیتهٔ مرکزی و جلسهٔ شورای انقلابی در روز پیشتر اشتراک نداشتند تا می‌دیدند چقدر مشکل بود اعضای کمیته مرکزی و شورای انقلابی را قناعت داد تا از تقاضای خود مبنی بر مجازات شدید تره‌کی صرف نظر کنند. «رفقای کمیتهٔ مرکزی و شورای انقلابی فقط وقتی با بی‌میلی قبول کردند که به آن‌ها گفتم که دوستان شوروی ما از فرمولی پشتیبانی خواهند کرد که براســاس آن اعضای کمیتهٔ مرکزی ح.د.خ.ا. اســتعفای تره‌کی را به دلیل بیماری قبول کنند. » (البته هیچ‌گونه چنین چیزی در صحبت‌های ما با امین ذکر نشــده بود. ما در صحبت‌های خود قاطعانه روی این موضع پافشاری کرده بودیم که تره‌کی منشی عمومی و رئیس شورای انقلابی باقی بماند.)

امیــن ادامــه داد که تره‌کی و خانواده‌اش امروز زیر محافظت شــدید به منزلش انتقال داده خواهند شــد. خانهٔ شان نیز تحت محافظت شدید قرار خواهد داشت تا سؤقصدی بر جان تره‌کی صورت نگیرد چون امکان آن به‌خاطر نفرت شــدیدی که علیه تره‌کی موجود است می‌رود، اما تره‌کی زندانی نخواهد شــد. وی گفت که خود را با دوســتان شــوروی در همکاری نزدیک قرار خواهد داد و گام‌هایی خواهد برداشــت تا کمبودهای شناخته‌شــدهٔ (خود) را رفع کرده و سبک و شــیوهٔ کار خود را بهبود بخشد. وی اظهار امیدواری کرد که دوستان شوروی از هیچ‌گونه کمک در عرصهٔ همکاری حزبی دریغ نکنند تا از طریق آموزش‌دهی روحیهٔ مارکســیزم لنینیزم به اعضای حزب، آن‌ها بتوانند گام‌های برگشــت‌ناپذیر به پیش بردارند. امین گفت که امیدوار کمک اقتصادی شوروی به افغانستان است و نیز این که در عرصهٔ نظامی به کمک رفقای شوروی به پیروزی‌های جدیدی بر دشمن نایل شده شمار مشاورین و کارکنان سیاسی ازدیاد یابند و امنیت دولت استحکام یابد.

جانــب افغانــی یعنی خود امین درمــورد وقایع خانهٔ خلق دیدگاه متفاوتــی را ارائه کرد. این دیدگاه متفاوت قســماً در بیانیه‌یی تبارز یافت که معاون شــورای وزیران و وزیر خارجه شاه ولی به گردهمایی سفرای کشورهای سوسیالیستی داد.

شــاه ولی عضو دفتر سیاسی به روز ۶ اکتوبر سفرای کشــورهای سوسیالیستی را به وزارت خارجه دعوت و به آنها اطلاع داد که توطئه‌یی که توســط تره‌کی راه انداخته شــده بود، کشف و خنثی گردید. او چنین گفت:

> «به روز ۱۴ ســپتمبر تره‌کی از حفیظ‌الله امین خواست تا نزدش برود اما به رفیق امین قبلاً اطلاع رسیده بود که اگر نزد تره‌کی برود کشته خواهد شد، بنابر آن امین از رفتن نزد تره‌کی ابا ورزید. ســاعت ۵ بعد از ظهر همان روز هنگامی که ســفیر شوروی با تره‌کی بود، تره‌کی یکبار دیگر از امین خواســت تا نزدش برود. ســفیر شوروی از طریق تلفون به امین اطمینان داد که اگر نزد تره‌کی برود هیچ پیشامد ناگواری واقع نخواهد شد اما امین قبول نکرد چون

تره‌کی اصرار داشت که امین بدون محافظ نزدش برود. بالاخره تره‌کی قبول کرد که امین با محافظ نزدش برود. امین با همراهی یک نگهبان و سه یاور نزد تره‌کی آمد. ترون در پیشاپیش و در عقبش سه تن نگهبان روان بودند اما آوانی که به دفتر کار تره‌کی نزدیک شدند، نگهبانان تره‌کی آتش گشودند و ترون را زخم مرگبار زدند. امین توانست خود را به بیرون برساند ولی بالای او نیز تیراندازی شد و فقط از برکت ازخودگذری و تیزهوشی یاورانش که وی را در پناه دیوار به بیرون رهنمایی کردند بود که جان به سلامت برد. در طول این همه مدت سفیر شوروی با تره‌کی در دفتر کارش موجود بود.»

بیانیهٔ شاه ولی بی‌درنگ به ماسکو گزارش داده شد. از آن سو دستور رسید تا با امین دیدار صورت گرفته و احتجاجی در ارتباط اظهارات شاه ولی صورت گیرد و تکذیب آن مطالبه گردد. روز ۹ اکتوبر سفیر کبیر پوزانوف، معاون وزیر دفاع جنرال پافلوفسکی، رئیس مشاورین نظامی گوریلوف و رئیس نمایندگی کی‌جی‌بی بوگدانوف به ساعت ۶:۰۰ شام با امین ملاقات کردند. نمایندهٔ کی‌جی‌بی در گزارشی به کریوچکوف[۱۲۸] رئیس ریاست عمومی اول کی‌جی‌بی، گفتگو را چنین شرح داد:

«در پاسخ به اظهارات ما در ارتباط با بیانات تحریک‌آمیز شاه ولی در گردهمایی سفرای کشورهای سوسیالیستی، امین گفت که بدون تشریفات و به‌مثابهٔ یک رفیق و یک برادر حرف خواهد زد و انتظار دارد رفقای شوروی نیز چنین کنند. امین گفت: "شما شکایت و ابراز نگرانی می‌کنید، اما یقیناً آنچه را اکنون می‌گویید، می‌توانستید قبلاً بگویید. ما چندین بار با هم گفتگو کردیم اما پیشتر از این شما در این موارد هیچ‌چیزی نگفته‌اید. آنچه شاه ولی به سفرای کشورهای سوسیالیستی گفت به‌خاطری گفته شد که همین را ما آشکارا به دفتر سیاسی کمیتهٔ مرکزی ح.د.خ.ا. گفتیم، اما دوستان ما به ما چیزی نگفتند و حتا اکنون هم شما سه یا چهار روز پس از آن که شاه ولی سخن زد، اینجا آمده‌اید. این اسف‌انگیز است. شاید لازم بود رفقای شوروی ما به ما می‌گفتند، چه بگوییم و چگونه رفتار کنیم."

وقتی نمایندگان شوروی آنچه را واقعاً اتفاق افتاده بود توضیح کردند امین گفت: "یقین دارم چنین نبود. تره‌کی به من زنگ زد. سفیر شوروی از طریق ترجمان گفت که من می‌توانم نزد تره‌کی بروم و بالایم فیر نخواهد شد. من کاملاً معتقدم که همین چیز گفته شد. گذشته از آن، رفقای افغانی با من در اتاق بودند و آنچه را می‌گفتم، شنیدند. البته اکنون می‌توان این را انکار کرد. من حاضرم در برابر گفته‌های رفقای شوروی گردن نهم. ما همیشه حاضریم مشوره‌های آن‌ها را درمورد مسایل دیپلوماسی و روابط بین‌المللی دنبال کنیم."

امین چنین ادامه داد:

---

(۱۲۸) Kryuchkov

"صبح ۱۴ سپتمبر من وضعیت را به رفقا ایوانوف و بوگدانوف توضیح کردم. گفتم که آن‌ها می‌خواهند مرا بکشــند. من همان روز با محافظ شخصی‌ام نزد تره‌کی رفتم. من روی بردن نگهبان شــخصی پافشــاری کردم، چون بر خطر آگاه بودم. شــما خود دیدید که بی‌جا نبود. مســئلهٔ تلفون را قبلاً یادآور شــدم. اگر رفقایی که با تره‌کی بودند، به یاد آورده نمی‌توانند، ترجمان باید به خاطر داشــته باشــد چون قبــل از واقعه با او به تلفــون صحبت کردم. اگر ترجمان نمی‌تواند این موضوع را همین اکنون تایید کند پس یقیناً وقتی به سفارت برگردید این را برایتان خواهد گفت و به یاد خواهد داد که چه واقع شــد. به هر حال، اعتقاد راســخم همین است. آیا اشتباه می‌کنم؟ آیا اشتباهم می‌تواند به جنبش جهانی کمونیستی زیان وارد کند؟ اگر دفتر سیاسی کمیتهٔ مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی چنین می‌اندیشد، پس مشــورهٔ آن‌ها را خواهم پذیرفت و هر آنچه رفقای شــوروی بخواهند، خواهم کرد. شاه ولی هیچ گناهی ندارد. اگر توضیحی که من از حوادث به دفتر سیاسی و به پلنوم کمیتهٔ مرکزی ح.د.خ.ا. دادم، اشتباه بود، پس همه تقصیر به گردن من است، چون من حوادث را مطابق به باورهای خود شــرح کردم. اگر سرنوشت من مرگ باشد، با وجدان راحت خواهم مرد، چون هرچه کردم بر اســاس اعتقاد خود کردم. اگر رفقای شوروی بخواهند، پلنوم کمیتهٔ مرکزی ح.د.خ.ا. را فرامی‌خوانم و از ســمت منشــی عمومی استعفا می‌دهم و می‌گذارم کس دیگری انتخاب گردد. شــاید اشــتباه کردم که این صورت رویداد را به دفتر سیاسی و کمیتهٔ مرکزی ح.د.خ.ا. گــزارش دادم. بایــد این کار نمی‌شــد، گرچه آنچه را که واقعــاً رخ داده بود، برای شــان گزارش دادم. رفقای شــوروی نقطه نظر دیگری دارند و من به درک آن‌ها از وقایع و باورهای شان احترام دارم. ما به دوستان شوروی خود ارزش قایل هستیم و در مسایل روابط بین‌المللی و امور خارجی حاضریم مشــورهٔ شــان را درمورد این که چه باید گفت و چه نباید گفــت، بپذیریم. تا جایی که به رخداد ارتباط می‌گیرد، من احســاس تقصیر و گناه نمی‌کنم، چون فقط آنچه را احســاس می‌کردم و باور داشــتم، گفتم. و تکرار می‌کنم که شــاه ولی در این موضوع هیچ دخلی نداشت."

وقتی نمایندگان شــوروی اصرار کردند که تصویر دقیقی از آنچه رخ داده بود باید داده شود، حفیــظ‌الله امین گفــت: "پس آیا باید رفقای خود را فرابخوانم و برای شــان بگویم که همه آنچه شــنیدند، در واقع آن چیزی نبود که رخ داده بود؟ البته من به رفقای شــوروی خیلی احترام می‌گذارم. من آماده‌ام این کار را بکنم، اما آیا کار درستی خواهد بود؟ ایا درست خواهد بود جزوه‌های «ســؤقصد تره‌کی بر جان حفیظ‌الله امیــن و ناکامی آن» را که میان حزب و اردو توزیع گردیده‌اســت، پس بســتانیم؟ این جزوه‌ها رخداد را به همین‌گونه شــرح داده‌اند. واپس‌ستانی آن‌ها به من منحیث منشی عمومی و به همه حزب زیانبار واقع خواهد شد."

امین چنین ادامه داد: "اگرخواسته باشید دیگر هیچ‌چیزی به هیچ‌کسی در این مورد نخواهیم

گفت. احساس می‌کنیم که رهبران شوروی پریشان‌خاطر اند. ما در این هیچ مشکلی نمی‌بینیم، گرچه این روایت خیلی پراهمیت است. شاید اشتباهات و سؤتفاهماتی در کار باشد. یقین دارم که باورهای من درست اند، اما در عین حال به باورهای رفقای شوروی‌ام احترام می‌گذارم. پیشنهاد می‌کنم درصورتی خواسته باشید، می‌توانید نقطه نظر خود را اعلام دارید و بیانات ما درمورد زمانی را که چهار وزیر، گلاب‌زوی، وطنجار، مزدوریار و سروری در سفارت شوروی سپری کردند، رد کنید." حفیظ‌الله امین گفت که اگر شاه ولی تاریخ را اشتباهی داده و به‌جای ۱۳ سپتمبر ۱۴ سپتمبر گفته او (امین) معذرت می‌خواهد ولی خودش در این زمینه شکایتی ندارد.

وقتی نمایندگان شوروی گفتند که دشمنان دوستی افغان–شوروی می‌توانند از بیانیهٔ شاه ولی بهره برداری کنند، امین اظهار داشت: "نترسید، بگذارید مردمان واشنگتن بیایند و به چشم سر ببینند که نمی‌توانند در دوستی ما خللی وارد کنند. دشمنان ما سراسیمه اند چون دیگر امیدی ندارند. من قول می‌دهم که ما به‌سوی کمونیزم روانیم. نباید درمورد دوستی و برادری مردمان شوروی و افغانستان و احزاب کمونیست دو کشور نگرانی وجود داشته باشد."

امین اظهار نظر کرد به عقیدهٔ او ارزنده نیست درمورد اظهارات شاه ولی غوغا و جنجال راه انداخت و دامن بحث را گسترده ساخت تا جانب افغانی به گونه‌یی اظهارات مذکور را تکذیب کند یا پس گیرد. "پس‌گیری آن اظهارات برای کمیتهٔ مرکزی ح.د.خ.ا. و همه کشور ناگوار تمام خواهد شد چون خواهند گفت که این کار زیر فشار شوروی‌ها صورت گرفته‌است. برای شوروی‌ها بهتر خواهد بود رویداد را از نظر خود به سفرای کشورهای سوسیالیستی شرح دهند، از جانب ما اعتراضی نخواهد بود، و اگر پرسشی در زمینه مطرح گردد صرفاً بگویید «بروید از امین بپرسید، او برای تان همه‌چیز را خواهد گفت». ما در قسمت خود بر اظهاراتی که به مطبوعات دادیم، ایستاد می‌مانیم، چون اگر کار را به پس‌گیری برسانیم، گپ به جاهای باریکی کشیده شده می‌تواند. حزب خواهد پرسید که چگونه رهبری بوده می‌توانم که آن‌ها را فریب می‌دهم؟ اضافه بر آن، من از اعتقاداتم نمی‌گذرم و دوستان شوروی ما از من نخواهند تا از آنچه اعتقاد دارم، بگذرم. این شیوهٔ کمونیستی نیست. اما اگر لازم باشد آماده‌ام تن در دهم و ضد اعتقادات خود عمل کنم، گرچه این خلاف وجدانم خواهد بود. برای این که از اعتقادات خود بگذرم باید نابود شوم، باید خودکشی کنم."

فرجام کلام آنکه امین گفت که آماده‌است آنچه رهبران شوروی می‌خواهند انجام دهد حتا اگر این خلاف خواستش باشد، اما بهتر خواهد بود رهبران شوروی از دیدگاه او (امین) آگاه باشند و تصامیم خود را با درنظرداشت آن بگیرند.»

قابل ذکر است که امین در جریان گفتگو با نمایندگان شوروی از مرگ تره‌کی هیچ نگفت، باوجود آنکه ابلاغیهٔ رسمی در این مورد قبلاً به آژانس خبر رسانی افغانی باختر با این یادداشت که «تا ساعت ۸:۰۰ بعد از ظهر روز ۹ اکتوبر نشر نشود» داده شده بود.

امین با پررویی و به گونهٔ تحریک‌آمیزی سخن می‌گفت، خشم خود را به مشکل فرو می‌خورد و سخنان نمایندگان شوروی را قطع می‌کرد و به آن‌ها مجال نمی‌داد تا نقطه نظرهای خود را با آرامی بیان دارند. در برخی لحظات ظاهراً افکار خود را جمع می‌کرد و این برداشت را می‌داد که نمی‌خواهد مناسبات خود را با ما کاملاً خراب سازد. گفتگوها قریب دو ساعت دوام کرد.

به روز ۱۳ اکتوبر گزارشی که جزییات حوادث ۱۴ سپتمبر را بیان می‌کرد از سوی نزدیکان امین به برون درز کرد. امین یکبار دیگر ضمن بازگویی رویداد ناگوار آن روز از پوزانوف با خشم و با الفاظ رکیک یاد کرده گفت: «می‌دانم که ممکن و لازم بود تا به‌خاطر دوستی افغان شوروی که مرام عمدهٔ ماست، برخی جزییات توطئهٔ سازماندهی‌شدهٔ سؤقصد بر جانم را به نحوی بیان کنم که به حیثیت اتحاد شوروی لطمه نرسد اما وقتی سفیر پوزانوف در چشمم درآمد و دروغ گفت و کوشش کرد مرا متقاعد سازد که از طریق ترجمان از من دعوت نکرده بود تا حینی که یکجا با جنرال پافلوفسکی و جنرال گوریلوف و ایوانوف با تره‌کی بودند نزد او بروم، دیگر نتوانستم جلو خود را بگیرم و هر آنچه درمورد او در دل داشتم گفتم. نمی‌خواهم دیگر او را ببینم یا با او حرف بزنم. نمی‌دانم چنین شخص غول و دروغگو چگونه این همه مدت در اینجا سفیر بوده‌است. (با فحش‌های غلیظ) سفیر شوروی کوشش می‌کند تا حوادث ۱۴ سپتمبر را رنگ دیگری دهد و برای من خیلی ناگوار است که از من می‌خواهد تا دروغ‌های او را تصدیق کنم. من هیچ‌گاه این کار را نخواهم کرد. به همین دلیل است که از داکتر شاه ولی که جزییات سؤقصد بر جانم را نمی‌داند، خواستم تا سفرای کشورهای سوسیالیستی را فراخواند و جزییات چندی از حمله‌ای راکه صورت گرفت، برایشان بازگوید. رفیق برژنف یگانه کسی است که می‌توانم با جزییات بیشتر دلایل اختلافم با تره‌کی و همه چند و چون توطئهٔ سازماندهی‌شدهٔ سؤقصد بر جانم را برایش بگویم. از برخورد و سلوک پوزانوف در سرتاسر این معامله خیلی بدم آمده‌است.»

احتمال دارد سنجش امین آن بود که چشم‌ها و گوش‌های کی‌جی‌بی انتقاد شدید وی از پوزانوف و ناخشنودی عمومی او را به ماسکو اطلاع خواهند داد و استنتاجات لازم از آن صورت خواهد گرفت، که چنین هم شد. پوزانوف فراخوانده شد و تابییف[۱۲۹] منشی اول کمیتهٔ منطقوی حزبی جمهوری خودمختار شوروی سوسیالیستی تاتارستان به جانشینی وی گماشته شد.

چکیده‌یی از دفترچهٔ یادداشت پوزانوف که در این ارتباط به تاریخ ۱۷ اکتوبر به قلم ترجمان د.ب.

---

(۱۲۹) Fikrat Ahmadjanovich Tabeev، عضو کمیتهٔ مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی، از دسمبر ۱۹۷۹ به بعد سفیر اتحاد شوروی در افغانستان (یادداشت ویرایشگر نسخهٔ انگلیسی)

روریکوف[۱۳۰] درج شده، چنین است:

«روز ۹ اکتوبر ۱۹۷۹ سفیر شوروی یکجا با پافلوفسکی، گوریلوف و بوگدانوف به هدایت مرکز به دیدن امین رفتند و ناخشنودی شدید ماسکو را از اظهارات شاه ولی وزیر امور خارجه و عضو دفتر سیاسی کمیتهٔ مرکزی ح.د.خ.ا. که در جریان دیدار خود با سفرای کشورهای سوسیالیستی در کابل، به‌شمول سفرای جمهوری مردم چین و یوگوسلاویا، بیان داشت و نام و اعتبار نمایندگان شوروی در کابل را زیر سایه قرار داد، برایش حالی ساختند. در این بیانات تلویحاً رسانده شده بود که گویا سفیر شوروی هنگامی که به روز ۱۴ سپتمبر نزد تره‌کی حضور داشت ضمن صحبت تلفونی با امین مصونیت وی را حین آمدن به دیدار تره‌کی و نمایندگان شوروی تضمین کرده بود، اما بر همگان آشکار است که سفیر شوروی از اقامتگاه تره‌کی با امین صحبت تلفونی انجام نداده بود. شاه ولی همچنین گزارش نادرستی پیرامون مدت زمانی که چهار وزیر افغانی در سفارت شوروی سپری کردند داده بود. وزرای مذکور در واقع به روز ۱۴ سپتمبر نه بلکه بروز ۱۳ سپتمبر، یعنی به روزی که تقریباً هیچ‌چیزی دربارهٔ ناسازگاری در درون رهبری ح.د.خ.ا. آشکار نشده بود به سفارت شوروی رفته بودند. امین باید بداند که بیانات خلاف واقعیت شاه ولی نه تنها در مغایرت کامل با روحیهٔ مناسبات رفیقانه بین احزاب و کشورهای ما قرار دارد بلکه بی‌گمان از جانب هماوردان ما مورد بهره‌برداری قرار خواهد گرفت تا داعیهٔ انقلاب افغانستان را زیان رساند و دشمنان ما آن را برای بی‌اعتبارساختن مناسبات شوروی افغان به کار خواهند گرفت. ما اصرار ورزیدیم که نمایندگان باصلاحیت افغانی بی‌درنگ جریان راستین حوادث را به سفرای کشورهای سوسیالیستی توضیح دارند و انتباه غلطی را که بیانات شاه ولی ناگزیر داده‌است، تصحیح کنند.

امین پس از گوش‌دادن به این همه حرف‌ها گفت که به شیوهٔ رفیقانه و برادرانه و بدون تشریفات صحبت خواهد کرد و انتظاد داشت که رفقای شوروی نیز چنان کنند. امین گفت «رفقای شوروی گله دارند و نگرانی خود را ابراز می‌نمایند اما به یقین می‌توانستند این کار را پیش از این نیز بکنند. ما چندین بار با هم دیدار داشتیم و صحبت کردیم لاکن جانب شوروی پیرامون این مسایل هیچ چیزی نگفت.» وی گفت که آنچه شاه ولی به سفرای کشورهای سوسیالیستی بیان داشت، به‌خاطری بود که همان را دقیقاً خود وی، یعنی امین، به دفتر سیاسی کمیتهٔ مرکزی ح.د.خ.ا. اظهار داشته بود. اما رفقای شوروی قبل بر این در این مورد چیزی نگفتند و اکنون سه چهار روز پس از آنکه شاه ولی صحبت کرد، آمده‌اند. امین اظهار داشت «افسوس است که چنین واقع شد. شاید رفقای شوروی به ما می‌گفتند

(۱۳۰) D.B. Rurikov

چه بگوییم و چگونه رفتار کنیم.»

مــا تأکیــد کردیم که قبل از حادثــه در محل رهایش تره‌کی هیچ‌گونــه تلفونی از جانب ما صورت نگرفته بود. ســفیر شــوروی بلافاصله پس از واقعه هنگامیکه نمایندگان شــوروی تصمیــم گرفتند بــدون درنگ با امین ببیننــد از طریق ترجمان بــا وی صحبت کرد چون می‌پنداشــتند لازم بود با امین شــخصاً ببینند تا از سؤتفاهم جلوگیری شده باشد. امین گفت «یقین دارم چنین نبود، اما بهر حال برداشت من از آنچه واقع شد، چنین است. پیش از واقعهٔ ۱۴ سپتمبر تره‌کی برایم تلفون کرد. سفیر شوروی از طریق ترجمان برایم گفت که می‌توانم نزد تره‌کی بروم و بالایم فیر صورت نخواهد گرفت. من یقین مطلق دارم که همچو چیزی گفته شد. گذشته از آن، رفقای افغان با من در اتاق بودند و آنچه را گفتم شنیدند. البته حالا می‌تــوان انکار کرد. من حاضرم در برابر رفقای شــوروی تمکین کنم. ما همیشــه حاضریم مشوره‌های آنان را روی موضوعات مربوط به دیپلوماسی و مناسبات بین‌المللی بپذیریم.»

پافلوفســکی گفت که همهٔ آنانی که به روز ۱۴ ســپتمبر با تره‌کی بودند به استثنای ایوانوف اکنــون در اینجــا حضور دارند و ما یکبار دیگر تاکید کردیم که قبل از حادثه هیچ‌گونه زنگ تلفونی از جانب سفیر شوروی زده نشده بود. امین چنین ادامه داد: «صبح روز ۱۴ سپتمبر من وضعیت را به رفقا ایوانوف و بوگدانوف توضیح دادم و گفتم که آن‌ها می‌خواهند مرا بکشند. من با نگهبانانم نزد تره‌کی رفتم و روی بردن محافظ خود پافشاری کردم چون خطر را حس می‌کردم. شــما خود دیدید که تدابیر احتیاطی من بی‌جا نبود. یقین دارم که مکالمهٔ تلفونی با ســفیر شوروی صورت گرفت. اگر رفقایی که با تره‌کی بودند به خاطر ندارند ترجمان باید به خاطر داشــته باشــد چون با او بود که قبل از آن حادثه صحبت کردم. اگر ترجمان این را اکنون در اینجا تایید نمی‌کند یقین اســت وقتی به ســفارت برگشت به یاد خواهد آورد و به یاد تان خواهد داد که چه واقع شــد. بهر حال، باور راســخم همین اســت. شاید اشتباه کرده باشم. شاید هم اشتباه من به جنبش جهانی کمونیستی زیان برساند. اگر دفتر سیاسی کمیتهٔ مرکزی حزب کمونیســت اتحاد شوروی خواســته باشد من مشورهٔ شان را پذیرفته هر آنچه رفقای شوروی بخواهند انجام خواهم داد.»

مــا یــک بار دیگر خطــوط کلی حوادث آن روز را مــرور کردیم و گفتیم کــه برای ما قابل درک بود و خیلی امکان می‌رفت که حوادث در ذهن شــخصی که شوک عصبی دیده‌است، به‌شــکل دگرگون بازتاب یابد اما تحریفاتی که توسط شاه ولی بیان شده بودند، باید اصلاح گردند. امین گفت که شــاه ولی تقصیری ندارد چون آنچه را در دفتر سیاسی کمیتهٔ مرکزی ح.د.خ.ا. پیرامون حوادث شنیده بود به اطلاع سفرای کشورهای سوسیالیستی رساند و آنچه دفتر سیاســی کمیتهٔ مرکزی ح.د.خ.ا. شــنیده بود گزارش خود وی (امین) بود. «اگر گزارش

من به بوروی سیاسی و کمیتهٔ مرکزی ح.د.خ.ا. اشتباه بوده پس همه تقصیر از منست چون من حوادث را از روی باور و عقیدهٔ خود توضیح کردم. اگر حکم بر من مرگ باشد با وجدان راحت خواهم مرد چون مطابق با باورم عمل کرده‌ام. اگر رفقای شوروی آرزو داشته باشند پلنوم کمیتهٔ مرکزی را فرا می‌خوانم و از سمت منشی عمومی استعفا می‌دهم. آن‌ها می‌توانند کس دیگری را انتخاب کنند.»

ما یکبار دیگر تکرار کردیم که شاه ولی حقایق را تحریف کرده بود که باید تصحیح گردند. امین گفت: «اشتباه شاید در این بود که من رویداد واقعه را به دفتر سیاسی و پلنوم کمیتهٔ مرکزی به همین گونه گزارش دادم. باید این کار را نمی‌کردم، گرچه آنچه را که واقع شده بود، گزارش دادم. رفقای شوروی نقطه نظر دیگری دارند. من به باورهای شان و توجیه آن‌ها از حوادث احترام می‌گذارم. ما به دوستان شوروی خود به نظر قدر می‌بینیم و آماده هستیم مشوره‌های آن‌ها را درمورد اینکه در مسایل سیاست بین‌المللی و امور خارجی چه بگوییم و چه نگوییم، بپذیریم. درمورد آنچه واقع شد، تکرار می‌کنم که احساس ملامتی وجدان ندارم. من فقط از آنچه بر سرم گذشته بود و آنچه که باور دارم سخن گفتم، و تکرار می‌کنم که شاه ولی به این همه هیچ کاری نداشت.»

در برابر اصرار ما که باید شرح درست آنچه واقع شده بود داده شود، امین گفت: «آیا می‌خواهید که رفقای خود را یکجا فراخوانم و برای شان بگویم که همه آنچه شنیده‌اند با آنچه اتفاق افتاد مطابقت ندارد؟ من به رفقای شوروی احترام عمیق دارم و حاضرم هر آنچه آن‌ها بگویند انجام دهم، لاکن آیا این کار درستی خواهد بود؟» ما یکبار دیگر تقاضا کردیم که تحریف حقایق توسط شاه ولی تصحیح گردد و اظهار داشتیم که همین اکنون تبصره‌ها و زمزمه‌هایی درمورد بیانات شاه ولی دربرابر مجتمع دیپلوماتیک شنیده می‌شد. معلومات نامطلوبی که با واقعیت مطابقت ندارد می‌تواند به دست روزنامه‌نگاران غربی برسد و آن‌ها فرصت را از دست نخواهند داد تا آن را در جهت اهداف خود به کار گیرند. امین گفت: «رفقای شوروی دلیلی برای پریشانی ندارند. بگذار مردمان واشنگتن بیایند و به چشم سر ببینند که نمی‌توانند به دوستی ما خللی وارد کنند. دشمنان نگران هستند چون امید ندارند. من برای تان قول شرف می‌دهم که ما گام به گام به‌سوی کمونیزم راه می‌گشاییم. باید درمورد دوستی و برادری کشورهای ما، خلق‌های افغان و شوروی و احزاب کمونیست دو کشور هیچ تشویشی وجود نداشته باشد.» وی پیشنهاد کرد تا شوروی‌ها خود صورت داده‌شدهٔ حادثه را رد کنند و گفت که افغان‌ها اعتراضی نخواهند داشت. ما یکبار دیگر اصرار ورزیدیم که تصحیح لازم باید صورت گیرد. امین گفت که موضوع را در جلسهٔ دفتر سیاسی کمیتهٔ مرکزی به بحث خواهد گذاشت و از نتیجهٔ آن به ما گزارش خواهد داد.

امین حالت هیجانی داشت و در سراسر گفتگو پیرامون پیامی که از مرکز آورده بودیم با آوز بلند صحبت می‌کرد. حینی که از او جدا می‌شـدیم اظهار داشت: «شاید در جریان گفتگوها خیلی بلند و با شـتاب حرف می‌زدم، لاکن شـما می‌دانید که من در کوه‌ها بزرگ شـده‌ام و کهزادان همین گونه سخن می‌زنند.»

اقامتگاه کی‌جی‌بی به روز ۲۹ اکتوبر گزارش داد که امین از بازتاب رهبری اتحاد شـوروی در برابر بیانات شاه ولی وزیر خارجه که به سفرای کشورهای سوسیالیستی ایراد کرده بود، آشکارا نگرانی نشان داده‌است. وی در دیداری که به روز ۱۵ اکتوبر با نمایندگان کی‌جی‌بی شوروی داشت گفت که به نظر وی «رهبران شـوروی به‌خاطر لحن صحبت من با سفیر شوروی پوزانوف و رفقا پافلوفسکی، گوریلوف و بوگدانوف، حینی که از شاه‌ولی دفاع کردم و همه تقصیر را به عهده خود گرفتم، از من آزرده شده‌اند.» در جواب به وی گفته شد که رهبری شوروی نمی‌توانست یک حقیقت جدی مانند تلاش‌هایی را نادیده بگیرد که در بیانیهٔ شـاه‌ولی برای زیر سایه قراردادن نقش اتحاد شوروی و به گونه‌یی پیونددادن جانب شـوروی با حوادث روز ۱۴ سپتمبر خانهٔ خلق صورت گرفته بود، و اینکه مسخ نقش نمایندگان شوروی در این حوادث در سند محرم دفتر سیاسی کمیته مرکزی ح.د.خ.ا. نیز تذکر یافته بود.»

اقامتگاه کی‌جی‌بی با نقل قول از منابع افغانی خاطرنشـان سـاخت کـه امین برای مدتی وضعیت دوسـتانه در قبال اتحاد شـوروی و حزب کمونیسـت آن را نگه خواهد داشـت اما در عین حال فرضیهٔ خود درمورد مسئولیت مساوی شخصیت‌های افغانی و مشاورین شوروی در قبال وضع کشور را فعالانه پیش می‌کشید.

و اما، سرنوشت آن چهار وزیر چه شد؟

سـاعت ۸:۰۰ صبح روز ۱۴ سپتمبر والری سمونین[۱۳۱] (نام شفری مکلای[۱۳۲]) کارانداز کی‌جی‌بی که سمت سکرتر سوم در سفارت شوروی را داشت به یک جلسهٔ اضطراری فراخوانده شد[۱۳۳]. گلاب‌زوی، وطنجار و سـروری اظهار نموده بودند که امین قصد داشـت آن‌ها را به قتل برسـاند و خواسته بودند تا این موضوع به اطلاع سـفیر شـوروی و ب.س .ایوانوف[۱۳۴] (اسم رمزی «زورین») رسانده شود. ساعت ۱۱:۰۰ قبل از ظهر وطنجار با تره‌کی صحبت مختصر تلفونی نمود. سـاعت ۲:۳۰ بعد از ظهر سـه وزیر مذکور

---

(۱۳۱) Valeri I. Samunin

(۱۳۲) Macloy

(۱۳۳) جلسهٔ اضطراری ملاقاتی است بین یک افسر اطلاعاتی و یک ایجنت (جاسوس) که به درخواست یکی از جانبین صورت می‌گیرد. چنین ملاقاتی با مبادلهٔ علامهٔ قبلاً تعیین شده جهت حل مسئله یی عاجل و نابیوسان راه انداخته می‌شود. (یادداشت نویسنده)

(۱۳۴) Boris S. Ivanov، افسر کارکشتهٔ کی‌جی‌بی با رتبهٔ دگرجنرال، از بهار ۱۹۷۹ به بعد صاحب منصب عالیرتبهٔ کی‌جی‌بی در کابل. (یادداشت ویرایشگر نسخهٔ انگلیسی)

مخفیانه ذریعهٔ موتر به محل رهایش رسمی سمونین که هفت صد متر از سفارت شوروی فاصله داشت آمدند. آن‌ها دروازه‌ها را باز کرده موتر را به داخل حویلی آوردند و به داخل گاراژ مخفی ساختند. گلابزوی (نام مستعار «مامد») با این خانه آشنا بود چون بین سال‌های ۱۹۷۳ و ۱۹۷۵ جهت اشتراک در جلسات به آنجا می‌آمد. وزرای مذکور به هدایت ایوانوف و منظوری شخص سفیر مخفیانه به مقر واحد خاص «برین‌گاه»(۱۳۵) انتقال داده شدند. چهره‌های آنان با تراشیدن بروت‌های شان و پوشاندن یونیفورم سربازان واحد «برین‌گاه» تغییر داده شد و اطاق جداگانه‌یی در طبقهٔ بالایی ویلا برای رهایش شان تعیین گردید.

امین قاطعانه اظهار می‌داشت که پوزانوف، پافلوفسکی، ایوانوف و گوریلوف در تلاش برای به دام‌انداختنش همداستان بودند. به نظر وی سؤقصدی که علیه او صورت گرفته بود کار تره‌کی با همدستی باند چهارنفری وزرا بود که سه تای آنان را شوروی‌ها اکنون در پناه خود گرفته بودند. به نمایندگی کی‌جی‌بی در کابل دستور داده شد تا از داشتن هرگونه اطلاع درمورد محل بود و باش وزرای فراری انکار نماید و تدابیر مبسوطی اتخاذ گردید تا موجودیت آنان در آن ویلا پوشیده و پنهان نگه داشته شود. اقامتگاه در این مورد نوشت که «آمدن وطنجار، گلابزوی، مزدوریار و سروری به سفارت شوروی به روز ۱۳ سپتمبر و سپس ناپدیدشدن سه تن آنان امین را شدیداً نگران ساخته‌است.» امین به روز ۱۴ سپتمبر در صحبتی با پوزانوف، پافلوفسکی، ایوانوف و گوریلوف اظهار داشت که تصمیم گرفته شده بود که این سه وزیر به نام توطئه‌گران از کار سبکدوش ساخته شوند. وی علاوه کرد که مزدوریار در خانهٔ خود بود اما سه نفر باقیمانده شاید در سفارت شوروی مخفی بودند. پوزانوف با قاطعیت این ادعا را رد کرد.

[در این مقطع ۹ سطر حذف گردیده‌است] لیست مکمل سازمان‌های نظامی ح.د.خ.ا. که تنها تره‌کی و امین از موجودیت آن اطلاع داشتند در اسناد داؤد یافت شده بود. سروری پی برده بود که شمار زیادی از اعضای مخفی نظامی ح.د.خ.ا. که به‌مثابهٔ اشخاص آماده برای سهمگیری در قیام انقلابی به امین معرفی شده بودند سپس معروض سرکوب قرار گرفته یا توسط رژیم داؤد از وظایف شان برکنار گردیده بودند. سروری برای اینکه امین را در بوتهٔ آزمون قرار داده باشد تنی چند از اعضای سازمان نظامی پرچم را به‌مثابهٔ کمونیستان و انقلابیون فعال به وی معرفی کرد. این اشخاص اندکی بعدتر دستگیر شدند. سروری کتباً تره‌کی را در جریان موضوع قرار داد.

[در این مقطع ۱ سطر حذف گردیده‌است] در تابستان ۱۹۷۹ امین درمورد سازماندهی یک عمل تروریستی علیه پنجشیری(۱۳۶) و میثاق(۱۳۷)، اعضای دفتر سیاسی کمیته مرکزی ح.د.خ.ا. با سروری مشوره

---

(۱۳۵) نویسنده در مورد این واحد خاص کی‌جی‌بی در کابل توضیحی نداده است. نام آن (زینث Zenith) «نقطهٔ اوج» یا «معراج» معنی می‌دهد که در سراسر این برگردان «برین گاه» ترجمه شده است تا با اسم مؤنث «زینت» مغالطه نگردد – برگردانده

(۱۳۶) منظور دستگیر پنچشیری، وزیر معارف در اولین کابینهٔ ۷ ثوری می‌باشد – برگرداننده

(۱۳۷) در اصل «ح. میثاق» آمده که نادرست است. منظور کریم میثاق، وزیر مالیه در اولین کابینهٔ ۷ ثوری می‌باشد – برگرداننده

کرد. ســروری به امین مشــوره داد که قتل این دو فعال حزبی پی‌آمدهای ناگواری در درون حزب در قبال خواهد داشــت و بهتر آن خواهد بود تا آن‌ها به اتهام داشتن روابط مخفی با طاهر بدخشی[۱۳۸] رهبر سازمان ملیت‌گرای ســتم ملی از صحنه بدر ســاخته شــوند. طاهر بدخشــی در این زمان در زندان بود و می‌شد زیر فشــار از او درمورد تماس‌داشــتن دستگیر پنجشیری و کریم میثاق با ستم ملی اقرار و شهادت گرفت. بدین ترتیب اعدام پنجشــیری و میثاق به تعویق افتاد. اگســا به روز ۴ سپتمبر از هویت پنج تنی پرده برداشت که طرح سؤقصد بر جان تره‌کی را ریخته بودند. وقتی سروری توطئه را به امین گزارش داد امین امر دستگیری تروریســتان را صادر کرد اما تروریســتان ناپدید شــده بودند. یگانه افرادی که از نقشهٔ دستگیری این گروه اطلاع داشــتند ســروری، امین و یک عامل اگســا بود. سروری دیگر متیقن شــده بود که امین این گروه را سازماندهی کرده و توانسته بود به دهشت‌افگنان درمورد بازداشت قریب آن‌ها هشدار دهد.

در آستانهٔ پرواز تره‌کی از هاوانا به افغانستان، امین با رئیس خدمات تخنیکی رادار مربوط به نیروی دفاع ضد طیاره صحبت نمود و با او به توافق رســید که هواپیمای حامل تره‌کی مورد اصابت توپ‌های دافع هوا قرار گیرد. یک عامل اگسا از این طرح اطلاع یافت و از عمل تروریستی جلوگیری شد.

حینی که نواب، یک تن از طرفداران امین، هنگام ســؤقصد بر جان ســروری کشته شد از جیبش مبلغ ۶۵۰ دالر امریکایی یافت گردید. امین همچنان ســروری را مجبور ســاخته بود از پول به‌دســت‌آمده از بابت فروش ملکیت‌های ضبط‌شــده از کســانی که یکجا با خانواده‌های شان توسط اگسا دستگیر و سر به نیست می‌شدند به وی و به برادر زاده‌اش اسدالله امین سهم بدهد. مغازه‌یی در کابل جهت فروش چنین ملکیت‌های ضبط‌شــده ایجاد شــده بود و عاید حاصله از آن به کیسهٔ امین سرازیر می‌شد. مبلغ چهار ملیون افغانی، ۸۰۰ سکهٔ طلای نیکلای روسی و ۱۲ صندوقچهٔ یراق و زیورات زنانه که از اعضای خانوادهٔ مجددی[۱۳۹] روحانی مشهور به دست آمده بود نیز به امین انتقال کرد. سروری مجموعاً مبلغ ۳۰۰ ملیون افغانی به امین داده بود. امین از این پول‌ها برای تطمیع فرماندهان واحدهای نظامی، پولیس و سایر مامورین رسمی کار می‌گرفت. بــه گونــهٔ مثال، امین مبلغ ۴۰,۰۰۰ افغانی به نظرمحمد قوماندان قــوای هوایی و ۲۵,۰۰۰ افغانی به حمزه قوماندان غوند ترانسپورت بخشیده بود.

اشــیای گرانبهایــی کــه از کاخ‌های ظاهرشــاه و داؤد به یغما گرفته شــده بود، نیــز در اختیار امین و خویشاوندانش قرار گرفت. پسر امین در ماه جون ۱۹۷۹ با ۱۲۸ کیلو گرام اجناس قیمتی متعلق به ظاهرشاه و داؤد پنهانی به جاپان ســفر کرد و با افراد بلندپایهٔ جاپانــی و امریکایی دیدار نمود. از جملهٔ ۵۵,۸۰۰,۰۰۰ افغانــی که اتحاد شــوروی به ارگان‌های امنیتی افغانســتان داده بود تنها مبلــغ ۲۵,۸۰۰,۰۰۰ افغانی آن به مصرف رســیده و متباقی ۳۰ میلیون افغانی به حســاب بانکی شــخصی امین واریز شــده بود. امین حین

---

(۱۳۸) طاهر بدخشــی، از اعضای مؤســس ح.د.خ.ا. در ســال ۱۹۶۸ در اعتراض به آنچه تســلط پشــتون‌ها بر حزب می‌پنداشت ح.د.خ.ا. را ترک کرد. در سال ۱۹۷۹ اعدام شد. (یادداشت ویراستار نسخهٔ انگلیسی)

(۱۳۹) صبغت الله مجددی، روحانی برجسته، بعدتر جبههٔ نجات ملی افغانستان را که یکی از گروهبندی‌های مجاهدین بود اساس گذاشت (یادداشت ویرایشگر نسخهٔ انگلیسی)

صحبت آزادانه و بی‌خیال با نزدیکان خود همواره با گستاخی و بیغاره درمورد اتحاد شوروی و رهبران آن سخن می‌گفت و در گفتارخود زرادخانهٔ تبلیغاتی امریکایی‌ها و قاموس آنان را به کار می‌بست. هرگاهی که شوروی‌ها درخواست تره‌کی برای اعزام سربازان شوروی به افغانستان را رد می‌کردند، امین شادمانی خود را از یاران نزدیکش پنهان نمی‌کرد، چون می‌دانست که آمدن سربازان شوروی نقشه‌هایی را که برای چنگ‌اندازی به قدرت کشیده بود، نقش بر آب می‌کرد.

هر سه وزیری که به سفارت شوروی پناه برده بودند امین را یک جاسوس امریکا، شخص مفتن، تروریست، ماجراجو و غارتگر می‌خواندند. معلومات به‌دست‌آمده از این سه وزیر مستقیماً به بالاترین رده‌های کریملین یعنی به برژنف، اندروپوف، گرومیکو، سوسلوف، اوستینوف و چرنینکو[۱۴۰] فرستاده شد. تبصره‌هایی که نمایندگی و اقامتگاه کی‌جی‌بی در کابل در این زمینه افزودند مشعر بر آن بود که «ما قبلاً درمورد معلومات داده‌شده توسط سروری، وطنجار و گلاب‌زوی آگاهی نداشتیم. این اولین باری است که چنین معلومات به دست می‌آید، بنابر آن لازم است به دقت ارزیابی گردد. این کار دشوار خواهد بود چون این اشخاص هیچ‌گونه شواهد استوار یا ثبوت مستند ارائه نتوانسته‌اند. [در این مقطع در حدود ۲ سطر حذف گردیده‌است] هر سه تن متهیج بوده و بر امین برافروخته‌اند.»

جهت بیرون‌بردن غیرقانونی این سه وزیر از افغانستان و انتقال شان به اتحاد شوروی عملیات «رادوگا»[۱۴۱] (رنگین کمان) روی دست گرفته شد. ایجاب می‌کرد راه‌اندازی این عملیات زیر پوشش تغییر و تبدیل دورانی افراد مربوط به واحد «برین‌گاه» که ساختمان‌های شوروی را محافظت می‌نمودند، صورت گیرد. مشخصات دقیق پناه‌جویان به ماسکو داده شد تا تصویر نوشتاری این افراد ترتیب گردد.[۱۴۲] ده عضو این واحد در یک هواپیمای الیوشین ۷۶ که دو لاری سرپوشیده را نیز حمل می‌کرد از ماسکو په پایگاه هوایی بگرام به روز ۱۸ سپتمبر پرواز کردند. یکی از لاری‌ها حاوی کانتینرهای خاص بود و متباقی بار هواپیما را

---

(۱۴۰) Konstantin Ustinovich Chernenko، عضو اصلی کمیتهٔ مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی از سال ۱۹۷۱ و عضو دفتر سیاسی کمیتهٔ مرکزی از سال ۱۹۷۷، منشی عمومی حزب کمونیست اتحاد شوروی از فبروری ۱۹۸۴ تا زمان مرگش در سال ۱۹۸۵ (یادداشت ویرایشگر نسخهٔ انگلیسی)

(۱۴۱) Raduga

(۱۴۲) «تصویر نوشتاری» عبارت از برگ وصفی شخص بر اساس مشخصات ظاهری اوست. درین برگ وصفی جنسیت، ملیت یا نژاد، سن، قد، ریخت جسم، جزئیات تشریحی (اناتومیک) شخص مانند شکل سر، قیافه و چشم‌ها، مشخصات وظیفوی مانند عادات، طرز خرام، طرز اشاره نمودن و حرف زدن با دستان، صدا، وضعیت گیری عادی بدن، شیوهٔ لباس پوشی، کلاه و پاپوش قید میگردد. تصویر نوشتاری مشخصات انواع و رنگ‌های لباس‌ها و وضعیت آنها را وصف کرده و اشیایی را که شخص معمولاً باخود می‌گرداند، از قبیل چتری، بکس دستی و چوب دست یادداشت می‌گردد. در تصویر نوشتاری علایم فارقه از قبیل داغ زخم، داغ‌های ولادی، خال، زخ و خالکوبی‌ها قید می‌گردند. تصاویر نوشتاری برای عملیات زیر نظرگیری ، جستجو و شناخت اشخاص لازم و ضروری می‌باشند. یک «الماری لباس عملیاتی» مجموعه یی از مواد و اشیای تخنیکی است که برای تغییر قیافه دادن اعضای خدمات اطلاعاتی و عاملینی که دست اندر کار عملیات اطلاعاتی اند بکار می‌رود. از چنین «الماری لباس عملیاتی» برای تغییر دادن ظاهر اشخاص با البسه و پاپوش‌های مختلف، اشیای کارآمد خانه و وسایل ورزشی کار گرفته می‌شود. لوازم و سامان آلات مختلف به اعضای خدمات جاسوسی داده می‌شود تا آنها نمای کارگران و کارکنان سازمان‌ها، تشبثات اقتصادی و صنایع خدماتی را بخود گرفته بتوانند. «الماری لباس» خدمات اطلاعاتی حاوی جامه‌هایی بشمول کلاه و اثاثیهٔ سفر است که بدقت خاص برای مردان و زنان انتخاب گردیده و همه ساخت خارج می‌باشند و برای تجهیز عاملینی که بصورت غیر قانونی برای کار در خارج کشور فرستاده می‌شوند بکار می‌رود. (یادداشت نویسنده)

قسماً بار و بنه دپلوماتیک تشکیل می‌داد. یک گروه عملیاتی ریاست «س» مربوط به ریاست عمومی اول کی‌جی‌بی (ریاست عمومی عملیات‌های خارجی) نیز در این هواپیما پرواز می‌کرد. این گروه مشتمل بود بر و.س.گلوتوف رهبر گروه، م. تالیبوف ترجمان، ن.س. زورین کارشناس اسناد، و.ا. ادریانوف[۱۴۳] کارمند ریاست هفت کی‌جی‌بی[۱۴۴] که هنرمند مکیاژ و چهره‌آرایی بود و با وسایل لازمش به عجله از برلین آورده شده بود. گروه عملیاتی سه کلاه موی ساختگی، مواد و وسایل شکل‌دادن مو و خمیره‌ها و مایعات لازم برای تغییر رنگ مو از سیاه به رنگ‌های خرمایی، قهوه‌یی و قهوه‌یی سرخ کار را با خود حمل می‌کرد. برای بدرقهٔ هواپیمای الیوشین ۷۶ یک هواپیمای انتونوف ۱۲ نیز از فرغانه تا بگرام پرواز کرد.

اقامتگاه کی‌جی‌بی و نمایندگی آن در کابل گروه عملیاتی دیگری را تشکیل دادند که مشتمل بود بر س.گ. بختورین و ب.ن. کبانوف که از ماهیت عملیات «رنگین کمان» اطلاع داشتند و دو افسر نمایندگی کی‌جی‌بی در کابل، یو.د. ایوانوف و ا.ی. دادوکین[۱۴۵]، که بی‌خبر از اصل جریان برای محافظت و رهنمایی مجریان عملیات «رنگین کمان» از کابل تا بگرام به کار گرفته شده بودند. قرار بود چار عضو واحد «برین‌گاه» کابل تحت فرماندهی ن.ا. سورکوف[۱۴۶] قوماندان این واحد از گروه عملیاتی کی‌جی‌بی کابل حمایت کند. ل. پ. بوگدانوف[۱۴۷] مسئول مستقیم و رهبر عملیات «رنگین کمان» بود و تصمیم گرفته شد تا ب.س. ایوانوف تنها در صورت نیاز وارد عملیات شود.

نقشهٔ عملیات رنگین کمان چنین بود:

۱) گروه عملیاتی به بگرام که در فاصلهٔ ۶۰ کیلومتری شمال کابل واقع است سفر کرده قبل از رسیدن هوا پیما به آنجا خود را به فرودگاه بگرام برساند. یک عراده موتر تیزرفتار، یک عراده بس سفارت به رانندگی یکی از رانندگان اوپراتیفی اقامتگاه کی‌جی‌بی و یک عراده لاری گاز ۶۹ نیز جزء کاروان خواهد بود. سرنشینان هواپیما یکجا با لاری‌های محمولهٔ آن از هواپیما تخلیه گردیده و موترهایی که از کابل آمده خواهند بود به رهبری کبانوف دوباره به‌سوی کابل حرکت خواهند کرد. ایوانوف و دادوکین عبور با عافیت موترها را از پوستهٔ امنیتی بگرام سازماندهی و نظارت خواهند کرد.

۲) موتر حامل بار و بنه گروه «برین‌گاه» محمولهٔ خود را در ویلا پایین کرده، «رنگین کمان»[۱۴۸] را بارگیری خواهد کرد. پیش از این هنرمند چهره‌پرداز بالای گلاب‌زوی، وطنجار و سروری کار لازم را انجام داده نمای آن‌ها را آنچنانکه باید تغییر داده خواهد بود. (قبل از بارکردن «رنگین کمان» اصلی بر لاری، سورکوف تمرین درامه را با سربازی از واحد «برین‌گاه» انجام داد.) جعبهٔ حامل «رنگین کمان» و بارو بنه

---

(۱۴۳) V.S. Glotov, M. Talybov, N.S. Zorin & V.I. Adrianov

(۱۴۴) ریاست هفت کی‌جی‌بی : ریاست نظارت ومراقبت (دانشنامهٔ انترنتی وکیپیدیا – یادداشت برگرداننده)

(۱۴۵) S.G. Bakhturin, B.N. Kabanov, Yu.D. Ivanov & A.I. Dadykin

(۱۴۶) N.A. Surkov

(۱۴۷) این همان دگروال بوگدانوف رئیس نمایندگی کی‌جی‌بی در کابل است که درین شرح بارها از او نام گرفته شده است – برگرداننده

(۱۴۸) منظور گلاب زوی، وطنجار و سروری است – برگرداننده

عوضی به موتر بار خواهد گردید. سپس کاروان موترها به سرکردگی موتر کبانوف و به تعقیب آن لاری حامل «رنگین کمان»، بس حامل سربازان عودت‌کنندهٔ واحد «برین‌گاه» و لاری گاز ۶۹ با سرنشینانی که نقش رویکش را خواهند داشت از مسیری که از نقاط شدیداً زیر محافظت مرکز کابل نگذرد به‌سوی بگرام روان خواهند شد. میان کابل و اولین پوستهٔ کنترولی موتر حامل مشاور نظامی شوروی پایگاه هوایی بگرام به کاروان ملحق خواهد گردید تا عبور بلامانع موترها را از پوسته‌های کنترولی مسیر راه تضمین نماید. بختورین و دادوکین مسئولیت کاروان موترها را هنگام گذشتن از پوستهٔ امنیتی پایگاه هوایی بگرام به عهده داشتند. پس از گذشتن از پوستهٔ امنیتی مدخل پایگاه، موتر از پهنهٔ میدان‌هوایی عبور و سرراست به هواپیما خواهد رفت. سفارت شوروی قبلاً از طریق مشاور نظامی از قوماندان افغانی پایگاه نظامی بگرام اجازهٔ ورود به پایگاه را برای کسانی که دورهٔ کار شان در افغانستان به پایان رسیده و می‌خواستند به اتحاد شوروی برگردند یکجا با بار و بنه آن‌ها به دست آورده بود.

۳) موتر حامل «رنگین کمان» بدون اینکه بارش پایین شود جنساً به هواپیما بار خواهد شد. سپس اعضای گروه «برین‌گاه» که به اتحاد شوروی برمی‌گشتند به هواپیما سوار خواهند شد.

۴) سربازان گروه «برین‌گاه» پاسپورت‌های شوروی با ویزه‌های ورودی و خروجی حمل خواهند کرد. برای افسران عملیاتی اعتبارنامه‌هایی از جانب صدراعظم جمهوری دموکراتیک افغانستان و گذرنامه‌های دپلوماتیک تهیه شده بود. جدول زمانی‌ای که هر دقیقهٔ مسیر راه در آن پیش‌بینی و نشانی شده بود تنظیم گردیده بود.

با درنظرداشت ظاهرِ سروری، جعبه‌یی از سوی اقامتگاه کی‌جی‌بی برایش آماده گردید که با همه وسایل لازم مجهز ساخته شده بود. لوازم نایاب از طرف مرکز کی‌جی‌بی در ماسکو تدارک دیده شد. جعبه با چهار استوانهٔ کوچک آکسیجن مخصوص حالات عاجل کوه‌پیمایی که برای شش ساعت تنفس کفایت می‌کرد مجهز گردیده بود[۱۴۹]. برای گلاب زوی و وطنجار اسناد سربازان واحد «برین‌گاه» تهیه گردیده و پاسپورت‌های شوروی داده شد.

عملیات «رنگین کمان» پس از آمادگی‌های دقیق و گرفتن تدابیر انحراف توجه به روز ۱۹سپتمبر مؤفقانه به انجام رسید و وزرای مذکور به تاشکند پرواز داده شدند. اشخاص زیادی به ارتباط این عملیات به دریافت افتخارات نایل شدند و از جانب رئیس عمومی کی‌جی‌بی برایشان شادباش گفته شد[۱۵۰].

---

(۱۴۹) شبکهٔ جهانی تلویزیون آریانا بروز ۲۶ دسمبر ۲۰۰۸ بمناسبت ۲۹مین سالگرد تجاوز قشون سرخ در ۶ جدی ۱۳۵۸ مصاحبهٔ میزگرد تلویزیونی را به اشتراک ذبیح الله زیارمل رئیس سابق سیاسی اردو در زمان کارمل به نمایندگی از پرچمی‌ها، الماس خان با پیشینهٔ نامعلوم به نمایندگی از خلقی‌های امینی، صدیق چکری به نمایندگی از اخوانی‌ها، رزاق مامون ظاهراً از ژورنالیستان بیطرف و گردانندهٔ برنامه قدیر میرزایی تدویر و نشر کرد. درین مصاحبه ذبیح الله زیارمل افشا ساخت که سه تن فراری خلقی توسط روس‌ها بداخل تابوت‌های سربازان شوروی مخفی ساخته شده به بگرام انتقال داده شدند. – برگرداننده

(۱۵۰) اعضای آتی نمایندگی کی‌جی‌بی در کابل در عملیات «رنگین کمان» سهم گرفتند: ,V.A.Chuchukin

مهمانان در یک خانۀ دو طبقه‌یی با دیواره‌های بلند متعلق به کمیتۀ مرکزی حزب کمونیست ازبکستان که از سایر خانه‌ها در خیابان لوناچارسکی مجزا بود جا داده شدند. ساختمان مذکور با وسایل استراق سمع مجهز بود که از تاریخ ۱۹ سپتمبر تا ۱۴ اکتوبر فعال بودند. مجموعاً ۹۲ حلقه تیپ گفتگوی مهمانان ثبت گردید.

به روز ۱۹ سپتمبر دگروال ا.ا. ارشوف معاون شعبۀ هشت ریاست عمومی اول کی‌جی‌بی و تورن ی.ل.کوخته[۱۵۱] افسر عملیاتی شعبۀ سوم ریاست «ک» (که در هنگام اجرای وظیفه در کابل با وزرای مذکور کار کرده بود) با پروازی به تاشکند آمدند تا با سروری، گلاب‌زوی و وطنجار مصاحبه کنند.

به روز ۲۵ سپتمبر ی.پ. مدیانیک[۱۵۲] معاون ریاست عمومی اول کی‌جی‌بی به سوفیا پایتخت بلغاریا فرستاده شد تا مخفیانه پناهندگی مؤقت وزرای افغانی را با مقامات بلغاریا سازمان دهد. قرار بر آن شد که اگر بلغاری‌ها بپرسند که چرا افغان‌ها نمی‌توانستند در اتحاد شوروی باقی بمانند، مدیانیک باید دلیل مناسبات خاص میان افغان‌ها و شوروی‌ها را پیش می‌کشید و اگر آن‌ها مسئلۀ مصارف نگهداشت افغان‌ها را مطرح می‌کردند مدیانیک باید جواب می‌داد که شوروی‌ها آماده بودند همه مصارف را به عهده گیرند. مدیانیک به همراهی پ.ت. سفچنکو نمایندۀ کی‌جی‌بی در سوفیا و معاونش ل.ا. پستوخوف[۱۵۳] به روز ۲۷ سپتمبر با مقامات بلغاری ملاقات و گفتگو کرد. [در اینجا نام‌ها و ۴ سطر حذف گردیده‌است.]

برای افغانانی که از کابل آورده شده بودند ویلایی مجهز با تجهیزات خاص در فاصلۀ قریب صد کیلومتری شهر وارنا در منطقۀ شومن بلغاریا داده شد. پاسخ‌های از پیش آماده شده در برابر پرسش‌های احتمالی بلغاری‌ها زاید بود، چون بلغاری‌ها هیچ‌گونه پرسشی نکردند. وزرای پیشین به روز ۱۴ اکتوبر با هواپیمای تی یو ۱۳۴ به همراهی یرشوف[۱۵۴] و کوخته از تاشکند به سوفیا پرواز کردند.

در پایان این سرگذشت باید یادآور شد که هنگام تلاشی موتر سروری که وزرای دولت انقلابی افغانستان با آن به خانۀ مخفی کی‌جی‌بی در کابل پناه آوردند مبلغ ۴,۲۲۰,۰۰۰ افغانی و ۵۳,۹۵۰ دالر امریکایی پول نقد یافت گردید ولی هر سه تن از مالکیت آن پول انکار ورزیده گفتند که پول مذکور از آن‌ها نیست و بدین ترتیب پول بدون صاحب باقیماند. به باور اقامتگاه کی‌جی‌بی، سروری این پول را از دخل اگسا بالا رفته بود. گفتۀ معروفیست که هیچ‌کس خود را مجرم معرفی نمی‌کند و همیشه دزد است که فریاد «دزد بگیر» را بلندتر از دیگران بالا می‌کند. دالرها به ماسکو فرستاده شدند و پول‌های افغانی در مصارف

---

B.N.Kabanov, S.G.Bakhturin,A.N. Surkov, Dadykin, Ivanov & Chepurnoy . اوسادچی، Samudin و رانندگان Karpov و Tikhonov از اقامتگاه کی‌جی‌بی در مرحلۀ دوم عملیات سهم گرفتند. بوگدانوف مسئول عملیات بود. آنها به افتخاراتی نایل آمده و از جانب رئیس عمومی کی‌جی‌بی بخاطر سهم شان درین رویداد مورد شادباش قرار گرفتند. (یادداشت نویسنده)

(۱۵۱) I.I. Ershov, Y.L.Kukhta

(۱۵۲) Y.P. Medyanik

(۱۵۳) P.T. Savchenko & L.I. Pastukhov

(۱۵۴) Yershov . نویسنده یا ویرایشگر نسخۀ انگلیسی هیچگونه توضیحی در مورد هویت یا نقش این شخص نداده اند - برگرداننده

اقامتگاه کی‌جی‌بی برای سال ۱۹۷۹ معامله شد.

# ۴- کودتای دسمبر (۶ جدی ۱۳۵۸)
# «مرحلۀ نوین و تکاملی انقلاب ثور»

ناکامی در راندن امین از صحنه به غرور بزرگان کریملین و کی‌جی‌بی سخت برخورد. شخصیت امین در هیچ‌گونه قالب معمول رهبر یک کشور دوست نمی‌گنجید و آن‌ها از چرخش غیرمنتظرۀ اوضاع خوف داشتند. اقامتگاه کی‌جی‌بی می‌پنداشت که بیشترینه اعضای دفتر سیاسی، منشی‌های کمیتۀ مرکزی، اعضای شورای انقلابی و حکومت –برخی از روی اعتقاد، برخی از ناگزیری و برخی نیز از سستی و بی‌ارادگی– طرفدار امین بودند. در شورای انقلابی ۲۲ عضو طرفدار امین، ۶ عضو دودل و پله‌بین، ۷ عضو مخالف و ۶ عضو متخاصم وجود داشت و موضعگیری ۶ عضو باقیمانده مبهم و ناروشن بود. اما در رده‌های بالایی و میانین رژیم نارضائیتی از امین اکنون دیگر آشکار بود. اعضای حزب که در حوادث ۱۳ تا ۱۶ سپتمبر سهم گرفته بودند، گله داشتند که به هیچ گرفته شده و امین ارزش سهمگیری فعال شان را ندانسته‌است. یکی از آنانی که دل خوش نداشت، جگرن علی شاه پیمان قوماندان جزوتام‌های وزارت امور داخله بود. یکی دیگر، نورآغا روئین[۱۵۵] معاون ریاست کام[۱۵۶] از مقامش سبکدوش گردید و در همه جا از این که به کمیتۀ مرکزی حزب ارتقا نکرده بود، شکوه سر می‌داد. امین به رسانه‌های جمعی افغانستان هدایت داد تا لحن تند نشرات شان علیه امپریالیزم و پاکستان را کاهش دهند. نزدیکترین همراهان گرد و پیش امین او را تشویق می‌کردند تا در برابر ایالات متحده و سایر کشورهای غربی موضعگیری معقولتری اتخاذ نماید. در ماه اکتوبر مواصلت یک هواپیمای مسافربری دی‌سی۱۰ به فرودگاه کابل که از تولیدکنندۀ امریکایی آن برای شرکت هواپیمایی آریانا خریداری گردیده بود، در رسانه‌های خبری با خروش زیاد بازتاب داده شد.

امین در طول ماه سپتمبر وضعیت موجود در کشور را به‌طرز ماهرانه‌یی به کار بست تا به سرعت بر

---

(۱۵۵) در اصل «نوراچ روئین» (Nurach Ruin) آمده است که یقیناً اشتباه آشکار است چون چنین نامی در بین افغان‌ها وجود ندارد، اما با اندکی دقت و با درنظر داشت اینکه در جایی در نسخۀ انگلیسی «پغمان» به شکل "Pachman" نوشته شده است، میتوان گمان برد که شکل درست نام معاون ریاست کام (استخبارات رژیم امین) باید «نورآغا روئین» بوده باشد ولی ازینکه چنین شخصی در آنزمان معاون ریاست کام بود اینجانب آگاهی ندارم. – برگردانده

(۱۵۶) پس از کودتای ماه سپتمبر علیه تره‌کی، دولت حفیظ الله امین نام بدنام «اگسا» را به «کارگرانو امنیتی مؤسسه (کام)» مبدل نمود – برگرداننده

مخالفین خود ضربهٔ خوردکننده وارد آورده و تره‌کی را از عرصهٔ سیاسی کشور بدر سازد. مقامات کلیدی به کسانی سپرده شد که وفاداری شخصی به امین داشتند. کارزار تبلیغاتی برای بدنام‌ساختن تره‌کی و طرفدارانش به‌مثابهٔ دشمنان انقلاب و همدستان امپریالیزم راه انداخته شد.

عزیز احمد اکبری که برادرزادهٔ سروری بود، در جلسات مخفی و علنی مخالفین امین شرکت می‌کرد. بعدها آشکار شد که وی مخبر امین بود و همه آنچه را در این جلسات گفته می‌شد، به امین گزارش می‌داد. امین در طی ملاقات‌های خود با نمایندگان شوروی کوشش می‌کرد تا فضای باز و روحیهٔ تفاهم به‌وجود آورد، بنابر آن آمادگی خود برای پذیرش و پیروی از همه پیشنهادات و خواسته‌های شوروی‌ها را ابراز می‌داشت. این کار به او فرصت می‌داد تا موضع خود را مستحکم ساخته و پنهانی حساب کسانی را که سد راهش می‌شدند برسد. با درنظرداشت موضعگیری‌ای که شوروی‌ها در قبال تره‌کی و طرفدارانش داشتند امین کوشش کرد تا به زودترین فرصت ممکنه از شر تره‌کی خود را رها سازد و امکان اقدامات ناخواسته از جانب مخالفین خود را خنثی سازد. وی جهت تثبیت موضعگیری واقعی رهبری شوروی در برابر خود به اقدامات مختلفی متوسل شد.

اقامتگاه و نمایندگی کی‌جی‌بی در کابل ادعا داشتند که امین در پلنوم فوق‌العادهٔ کمیتهٔ مرکزی ح.د.خ.ا. و در جلسهٔ اضطراری شورای انقلابی به روز ۱۶ سپتمبر تصویر نادرستی از موضع شوروی داده و چنان وانمود ساخته بود که گویا جانب شوروی در برابر براندازی تره‌کی از مقاماتش روی دلایل صحی اعتراضی نخواهد داشت. میزان اعتماد و صراحت ماموران دولت در گفت و شنودهای شان با مشاورین شوروی نظر به سابق کمتر شده بود. نشانه‌های آنتی‌سوویتیزم (ضدیت با شوروی) دیده می‌شد و حضور امریکایی‌ها ازدیاد یافته بود.

اسدالله امین، رئیس کام ناخشنودی خود را پنهان نمی‌کرد، از این که اتحاد شوروی باوجود آن که همسایهٔ دیوار به دیوار جمهوری دموکراتیک افغانستان بود و مرز مشترکی هم با آن داشت، مواد امدادی و کمک‌های نظامی کمتری در مقایسه به کیوبا و ویتنام به افغانستان می‌داد. وی در عرصهٔ جهانی عقب‌نشینی سنگر به سنگر اتحاد شوروی دربرابر امپریالیزم جهانی را نکوهش کرده می‌گفت که رهبری شوروی هیچ‌گاه وضعیت سیاسی جهان را به‌صورت درست و دقیق درک نمی‌کرد و کسانی که قدرت عالی نهایی را در اتحاد شوروی به دست داشتند پیر و فرتوت شده بودند.

وضعیت عملیاتی پس از صعود امین به قدرت با نکات ذیل مشخص می‌شد:

۱– ازدیاد کلی در حادثات ضد شوروی. افغان‌ها اکنون آشکارا می‌گفتند که پس از انقلاب ۱۹۷۸ افغانستان «بدون ماشیندار، راکت و تانک روسی به خوبی از عهدهٔ کار خود بدر می‌آید. افغان‌ها به سوسیالیزم مفلوک روسی و سیاست‌های آن نیازی ندارند».

۲– هدف‌گیری سیاسی اتباع شوروی به امر مستقیم شخص امین و فشار تدریجی بر کارشناسان روسی

برای اســتفاده از آن‌ها جهت رســاندن معلومات نادرســت به ماســکو از طریق مجاری غیررسمی با گذشتن از کنار مجاری سفارت و رهبران سایر شعبات.

۳- گــردآوری، به دوران‌اندازی و تحلیل و تجزیهٔ مواد بدنام ســازنده و لطمه‌آور در ارتباط شــهروندان اتحاد شوروی که در افغانستان مصروف کار بودند. این وظیفه به ارگان‌های کام و وزارت امور داخله سپرده شده بود.

۴- تلاشی‌های پنهانی و زیر نظر گیری شهروندان شوروی، تهدیدها و شانتاژها اقامتگاه کی‌جی‌بی این سیاهه را در ماه اکتوبر تدوین کرد. [در اینجا یک سطر حذف گردیده‌است.]

در این آوان به مرکز کی‌جی‌بی اطلاع رسید که گردهمایی اعضای دودمان امین[۱۵۷] در ماه اکتوبر در پغمان دایر گردید. در این گردهمایی به امین گفته شد تا درمورد آیندهٔ دودمان خود جدی بیندیشد و مصونیت و بهروزی آیندهٔ آن را مد نظر داشــته باشــد. از او خواسته شد تا «حزب‌بازی» خود را بس کند و در آینده تنها خویشــاوندان و همتباران خود را به مقامات دولتی بگمارد، زیرا هیچ‌کس جاویدان زنده نیســت و همین که امین از زندگی چشــم بپوشد، دشمنان دمار از روزگار قومش خواهند کشید. گزارش است که امین چنین جواب داد: «من البته طرفدار اصل رهبری دسته‌جمعی و رهبری حزب هستم، اما پادشــاهان افغانستان قرن‌های متوالی کشور را بدون حزب اداره کردند. شاید من بتوانم به تنهایی خود به کمک نزدیکان و یاران وفادارم کشور را اداره کنم.»

نتیجه‌گیری اقامتگاه کی‌جی‌بی این بود که نشانه‌ها همه گواه بر آن بودند که امین آگاهانه در جهت سرنگونی و شکست انقلاب کار می‌کرد و در خدمت ارتجاع و امپریالیزم قرار داشت.

اظهارات سیاســتمردان افغان از منابع مختلف می‌رسید. عبدالرحمن ابهت کاردار (شارژدافیر) مؤقت افغانستان در یوگوسلاویا در ذهن گروهی از دیپلومات‌ها در بلگراد درمورد سوسیالیزم نوع شوروی و انواع مختلف آن در کشــورهای اروپای شرقی تخم شــک و تردید می‌کاشت. «این نمونه‌ها برای افغانستان قابل قبول نیســتند. وابســتگی افغانستان به اتحاد شــوروی تنها یک گام کوتاه مدت تاکتیکی ناشی از اوضاع داخلی اســت. وقتی وضعیت استحکام یابد افغانستان بر امداد مؤثر کشورهای اسلامی اتکا کرده با پیروی از سرمشق مصر آشکارا در برابر حضور مشاورین شوروی در کشور به پا خواهد خاست.»

اعظم رهنورد رزیاب، نویســندهٔ نامدار افغانی و مدیرمســئول مجلهٔ «هنر خلق» دســتگیر و زندانی گردید. هنگامی که رها گردید از سرگذشــت زندان و شــکنجه‌های خود سخن گفت. وی ادعا کرد که

---

(۱۵۷) دودمان امین از تبار پشــتون اســت. پشتون‌ها شجرهٔ نسب فاخر خود را نسل اندر نسل و سینه به سینه انتقال داده اند. بر پایهٔ این دودمان نامه همه پشــتون‌ها از اولادهٔ ملک عبدالرشــیدند که خود از تبار ملک طالوت (Saul) بود. ملک عبدالرشــید بدســت پیامبر اسلام به سلک اسلام درآمد و همه ۴۰۵ طایفه یا قبیلهٔ پشتون نسب به فرزندان ملک عبدالرشید می‌رسانند. پشتون‌ها به چهار گروه عمدهٔ سربني، غرغښت، کرلني و غلــزی تقسیم می‌گردند. (یادداشت نویسنده، ولی از نظر صحت تاریخی مورد تأمل است - برگرداننده)

مشاورین شوروی نیز در استنطاق و شکنجه سهم داشتند. اکثریت افغان‌ها را باور بر این بود که مامورین افغانی و مشاورین شوروی مساویانه مسئول وضع در افغانستان بودند. شوروی‌ها در سیاست‌های کیفری رژیم سهم داشته و گام به گام و شانه به شانه در سرکوب‌ها با افغانان همکاری داشتند. زریاب اظهار عقیده کرد که امین ۱۷۰۰۰ تن از گل‌های سرسبد روشنفکران افغانی را از بین برده بود. نفرت از روس‌ها در بین مردم افزایش می‌یافت. زریاب اظهار داشت: «در حقیقت ارتش افغانستان در برابر مردم می‌جنگد. هواپیماها و تانک‌ها روستاهایی را که در آن مردمان و کارگران پاک طینت زندگی می‌کنند از بین برده و از بین می‌برند. مگر روس‌ها مقصر نیستند؟ افغان‌ها باور دارند که اگر اتحاد شوروی از امین پشتیبانی نمی‌کرد او نمی‌توانست چنین بر کشتار مردم و نابودسازی دهات از صفحهٔ هستی امر دهد و برزگران و دهقانان بی‌گناه را زیر زنجیرهای تانک خورد و خمیر سازد. هرگاه قیام علیه امین صورت گیرد، چنانکه دیر یا زود باید صورت گیرد، مردمان عادی افغانستان کار روس‌ها را به زودی یکسره خواهند ساخت مگر این که تا آن وقت امین همهٔ آن‌ها را ازکشور رانده باشد. سمتگیری عمومی اوضاع به همین سو است. سوسیالیزم و اتحاد شوروی مفاهیمی اند که از مدت‌ها بدینسو در افغانستان بدنام شده‌اند. در حلقات تحصیلکرده‌ها شنیده می‌شود که روس‌ها روشنفکران افغان را قتل‌عام کردند تا بتوانند کشور ما را به آسانی زیر نگین داشته باشند. برای دوستان راستین و جان‌فشان اتحاد شوروی هرآن دشوارتر می‌شود که در برابر چنین استدلالات ایستادگی کنند چون اکثریت افغانان می‌بینند که خط مشی رسمی اتحاد شوروی پشتیبانی از حکومت امین است.»

طرفداران تره‌کی بر شمار اشخاص ضدشوروی می‌افزودند. آن‌ها عقیده داشتند که اتحاد شوروی و مشاورین آن کودتای امین و سرنگونی تره‌کی را راه‌گشایی کرده بودند و در تغییرات داخل حزب و دستگاه دولتی دست مستقیم داشتند. حضور مشاورین شوروی در ارتش و ارگان‌های امنیتی اقدام اتحاد شوروی در جهت حمایه و تقویهٔ رژیم امین دانسته می‌شد. پرچمی‌ها به شوروی‌ها می‌گفتند: «رهبری کنونی افغانستان هر آنچه در توان دارد به کار خواهد برد تا اعتماد افغان‌ها به دوستی اتحاد شوروی را خدشه‌دار سازد. پرچمی‌ها موقف خود در برابر اتحاد شوروی را تغییر نداده‌اند. ما اتحاد شوروی را دوست راستین مردم افغانستان می‌دانستیم و می‌دانیم اما برای ما مشکل است برای مردم عادی توضیح دهیم که چرا اتحاد شوروی با رژیم امین که با همه افغان‌ها دشمنی می‌کند، همکاری دارد.»

در ماه اکتوبر شورشی در فرقهٔ هفت پیاده که در نزدیکی کابل مستقر بود، رخ داد و به حملهٔ مسلحانه گسترش یافت. افسران طرفدار تره‌کی در رأس شورش قرار داشتند. شورشیان شعار می‌دادند «زنده‌باد تره‌کی! زنده باد مارکسیزم لنینیزم!»

واقعهٔ ذیل نمایانگر روحیهٔ مردم است: به روز ۲۸ نومبر فیلمی در محل سکونت رسمی رئیس دولت فلمبرداری می‌شد. در حین فلمبرداری بیرق رژیم داؤد برافراشته شد. کسانی که در مناطق نزدیک به خانهٔ خلق زندگی می‌کردند، بیرق را دیدند و فکر کردند که رژیم امین سرنگون شده‌است. آن‌ها از

شادمانی یک دیگر را در آغوش گرفته با سروصدا بهم تبریک می‌گفتند.

برای سردمداران ماسکو اطلاعات رسیده از اقامتگاه کی‌جی‌بی در کابل درمورد تماس‌های ادعاشده میان کارمندان حکومت افغانستان و مسلمانان افراطی مخالف آن دارای اهمیت خاص بود. گفته می‌شد این ملاقات‌ها در اخیر ماه سپتمبر در ولایت لوگر صورت گرفته بود. نمایندگان مسلمانان دست راستی به‌خاطر اشتراک در این دیدار از پاکستان آمده بودند تا درمورد پایان‌بخشیدن به مبارزهٔ مسلحانه گفتگو کنند. امین خواهان موافقت‌نامه‌یی بر پایهٔ سازشی با سران ضدانقلاب داخلی بود که به موجب آن متخصصین و مشاورین شوروی از افغانستان خارج گردند، بیرق کشور تغییر یابد و شورشیان مسلمان از زندان رها گردند. قرار گزارش، نمایندهٔ امین بیش و کم با این کلمات تعهد سپرد که «همه‌چیز قابل قبول است اما وقت می‌خواهد». عبدالله امین برادر بزرگ حفیظ‌الله امین به طرفدارانش اظهار داشت: «برای ما واضحاً عاقلانه خواهد بود تا نمونهٔ مصر را پیروی کرده با روس‌ها همانگونه رویه کنیم که انور سادات کرد.»

کی‌جی‌بی هرگونه نشانهٔ نزدیکی و آشتی بین افغانستان و ایران، اثر انقلاب آیت‌الله‌های ایران بر افغانستان و تأسیس رژیم اسلامی در افغانستان را به‌صورت خاص خطرناک می‌دانست.

امین خود را به ستالین مقایسه می‌کرد و درمورد نقش ستالین در تاسیس و استحکام سیستم سوسیالیستی در اتحاد شوروی سخن می‌گفت. در عین زمان اقامتگاه کی‌جی‌بی از بی‌تفاوتی امین هنگام دیدارش با ب.س. ایوانوف در برابر نتایج پلنوم ماه دسمبر کمیتهٔ مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی و نظرات داده‌شده توسط برژنف خشم خود را ابراز داشت. کمتر انعکاسی درمورد این پلنوم در مطبوعات افغانستان دیده می‌شد.

معتادان قدرت تصمیم گرفتند تا به اقدام قاطع دست زنند. در اواخر ماه اکتوبر ملاقات‌هایی در بخش‌های مختلف ریاست عمومی اول (ریاست عملیات‌های خارجی) کی‌جی‌بی راه افتاد. به افسران کی‌جی‌بی گفته شد که وضعیت افغانستان دیگر غیرقابل قبول است و باید آماده بود، چون حوادثی که در شرف تکوین بودند، دست‌اندرکاری شمار زیادی از افسران کی‌جی‌بی را التزام می‌کردند. گروه‌های عملیاتی ایجاد شد و ریاست ارکانی مشتمل بر بلندپایه‌گان ریاست عمومی اول کی‌جی‌بی تاسیس گردید. همه‌چیز به تهاجم نظامی دلالت می‌کرد.

روز ۲۵ اکتوبر دگرمن ا.و. پتروف[۱۵۸] یکی از دستیاران ارشد رئیس شعبهٔ هشتم ریاست عمومی اول کی‌جی‌بی به پراگ فرستاده شد تا کار مقدماتی لازم را با ببرک کارمل انجام دهد. نام مستعار کارمل به «مارتوف» مبدل گردید. کارمل زیاد کوشید تا از طریق چکسلواکی‌ها بر موقف شوروی‌ها اثر اندازد. وی طی یکی از دیدارهای خود با عضوی از شعبهٔ بین‌المللی کمیتهٔ مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی

(۱۵۸) A.V. Petrov

اظهار داشت که در وضعیت کنونی جمهوری دموکراتیک افغانستان نمی‌شد بیش از این معطل کرد و منتظر ساعت حرکت قطار نشست چون دست‌آوردهای انقلاب در معرض خطر بود.

حکمروایان آتیهٔ افغانستان در ماه نومبر به ماسکو برده شدند. دو تن از چکسلواکیا، سه تن از بلغاریا و دوتای دیگر مخفیانه از یوگوسلاویا انتقال یافتند. آن‌ها با هم یکجا به فراگیری و یادسپاری دستورها و هدایات کی‌جی‌بی آغاز کردند. پیشنهاد گردید تا گلابزوی به‌صورت غیرقانونی به کابل برده شود تا کار تدارکاتی را سروسامان دهد. افسر عملیاتی ارشوف[۱۵۹]، کارمل و سروری این پیشنهاد را با گلابزوی در میان گذاشتند اما او به دلیل اینکه نظر به دیگران وزنهٔ خیلی کمتر سیاسی داشت، شانه خالی کرد و گفت که وطنجار برای این کار مناسب‌تر است. موقف گلابزوی را بزدلانه ارزیابی کردند.

براساس مادهٔ ۹ مبلغ ۲۷۷۱ روبل از ۲ نومبر تا ۱۲ دسمبر بالای این هفت تن در ماسکو به مصرف رسید. سپس آن‌ها را نزدیک‌تر به مرز افغانستان منتقل کردند.

نظر رسمی کی‌جی‌بی در این مورد طی یادداشت «مهم اخص» که عنوانی برژنف در ماه نومبر صادر گردید، بیان شد. چکیده‌هایی از یادداشت مذکور چنین است:

> «پس از تغییرات در رهبری حزب و دولت افغانستان وضعیت در این کشور به سرعت در جهت ضد منافع شوروی رو به وخامت گذاشت. گزارش‌های فزاینده حاکی از تغییر سیاست خارجی حفیظ‌الله امین به‌طرف راست می‌باشند. افراد امین و نمایندگان مسلمانان دست راستی مخالف کوشش می‌کنند راه حلی برای منازعه بیابند. امین خودش چندین بار با کاردار (شارژدافیر) سفارت امریکا دیدار نموده ولی در ملاقات‌های خود با نمایندگان شوروی هیچ‌گونه اشاره‌یی به موضوع این دیدارها ننموده‌است.
>
> براساس هدایت مستقیم امین آوازه‌های جعلی در جمهوری دموکراتیک افغانستان گسترش داده می‌شوند تا اتحاد شوروی را بی‌اعتبار ساخته و فعالیت مامورین شوروی در افغانستان را مورد شک قرار دهند. اخیراً تبصره‌های غیردوستانه درمورد اتحاد شوروی در اسناد و بیانات مامورین بلندرتبهٔ افغانی به گردهمایی‌های دربستهٔ حزبی و رسمی صورت گرفته‌است.»

به روز ۸ اکتوبر ۱۹۷۹ گروه رهبران خلقی مشتمل بر گلابزوی، وطنجار و سروری نامه‌یی به کمیتهٔ مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی نوشته و در آن تحلیل نقادانه‌یی درمورد اشتباهات تره‌کی که به امین اجازه داده بود به قدرت برسد، ارائه داشتند. روز ۳۰ اکتوبر کارمل رهبر پرچم نامهٔ خصوصی به برژنف نوشت و در آن شرحی رُک و صریح درمورد وضعیت کشور به دست داد. در این نامه وی از امین به نام «مخنوی افغانی»[۱۶۰] یاد کرد و نوشت: «از نام همه اعضای حزب با مسئولیت اعلام می‌دارم که

---

(۱۵۹) Ershov

(۱۶۰) نستور ایوانوویچ مخنو Nestor Ivanovich Makhno انارشیست اوکرائینی که در جریان جنگ داخلی روسیه در اوکرائین فعالیت داشت (یادداشت ویرایشگر نسخهٔ انگلیسی)

حزب براساس اصل لنینیی شیوهٔ کار، تاکتیک و خط مشی خلاقانه کاملاً آماده است تا وظیفهٔ خود را به سر رسانده و معضلهٔ انقلاب ثور، حزب و دولت را به گونهٔ مثبت حل کند. اعضای کلیدی حزب آماده اند تا کمونیست‌ها، وطنپرستان و همه نیروهای مترقی و دموکراتیک را در افغانستان بسیج و متشکل سازند. تحقق این اهداف با مددگاری برادرانه، کنکاش‌ها، مشوره‌ها و پیشنهادهای دوستان شوروی ما میسر خواهد بود.»

اعضای ارشد مهاجرین سیاسی افغانی، کارمل، گلابزوی، وطنجار، سروری، نوراحمد نور، اناهیتا راتب‌زاد و عبدالوکیل در آغاز ماه نومبر همان سال با کمک کی‌جی‌بی در ماسکو با هم دیدار کردند و روی یک خط مشی عمومی سیاسی و برنامه‌های مشخص براندازی حفیظ‌الله امین و دودمانش از قدرت کار کردند. کارها همه زیر اثر تعیین‌کنندهٔ توصیه‌های کمیتهٔ مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی که طی ملاقات‌ها با نمایندگان رهبری شوروی به دوستان افغانی رسانده می‌شد، صورت می‌گرفت. کارمل و یارانش درک روشنی از اصول سیاست خارجی اتحاد شوروی و ضرورت اتکا بر منابع و امکانات خود شان را داشتند.

رفقای افغانی با اتفاق آرا توافق کردند که رهبری کلی مبارزه برای احیای ح.د.خ.ا. و راست‌سازی روند انحرافی بازسازی جمهوری دموکراتیک افغانستان به عهدهٔ ببرک کارمل باشد. سروری که طرفدار و همکار تره‌کی بود به‌مثابهٔ معاونش پیشنهاد گردید.

نکات عمدهٔ برنامه عبارت بودند از سرنگونی امین از عرصهٔ سیاسی به زودترین فرصت ممکنه، پایان بخشیدن دایمی به انشعاب در صفوف کمونیست‌های افغانی و متحدساختن آن‌ها در حزبی جدید، دوستی با اتحاد شوروی و مبارزه علیه امپریالیزم.

> «به‌منظور پیاده‌سازی این برنامهٔ سیاسی، نیروهای سالم ح.د.خ.ا. قصد دارند با برانداختن رژیم روی قدرت بیایند. کمیتهٔ نظامی برای طرحریزی عملیات سیاسی و نظامی نابودسازی حفیظ‌الله امین ایجاد گردیده و نقشه‌های دقیقی را طرح خواهد کرد. دوستان افغانی تصمیم گرفته‌اند تا عبدالوکیل عضو پیشین کمیتهٔ مرکزی ح.د.خ.ا. را به افغانستان بفرستند تا میان حلقات مخفی و هستهٔ مرکزی ارتباط برقرار سازد. سید محمد گلابزوی وزیر پیشین مخابرات جمهوری دموکراتیک افغانستان بعدتر برای سازماندهی فی‌المحل جنبش ضد امین گسیل خواهد شد. همه اعضای دیگر مرکزیت تحت رهبری رفیق ببرک کارمل به زودی به نزدیکی مرز فرستاده خواهند شد تا بتوانند مخفیانه و موثرانه‌تر کار کنند. مرکزیت قبلاً خطوط کلی برنامهٔ نظامی را که شامل یک عملیات سریع نظامی در پایتخت و امحای فزیکی حفیظ‌الله امین، برادرش عبدالله امین و سایر اشخاص خطرناک می‌شود، ترتیب نمودند.
>
> کی‌جی‌بی انکشاف حوادث در جمهوری دموکراتیک افغانستان را از نزدیک مراقبت می‌کند

و براساس هدایت کمیتهٔ مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی به دوستان افغانی معاونت مادی و تخنیکی یکجا با مشوره‌ها و پیشنهادات در مسایلی ارائه می‌کند که در جریان کار تبارز می‌نمایند.

با درنظرداشت این همه به مصلحت اتحاد شوروی پنداشته می‌شود تا ضمن اتخاذ و مراعات تدابیر لازم پنهان کاری به نیروهای سالم ح.د.خ.ا. کمک‌های لازم مادی و پشتیبانی‌های مختلف در جهت تسهیل اجرای برنامهٔ شان ارائه دارد.»

گردونه به گردش افتاده بود...

گروه‌های کوچک واحدهای نظامی و اعضای کی‌جی‌بی تحت پوشش‌های مختلف به افغانستان فرستاده شدند. مدت‌ها پیش در مارچ ۱۹۷۹ پوزانوف و ایوانوف درخواست کرده بودند تا ۲۰ نگهبان مرزی در لباس ملکی ولی مسلح با اسلحهٔ مورد نیاز (ماشیندار خفیف، بم‌های دستی و تفنگچه) برای تقویت محافظین سفارت در کابل فرستاده شوند. آن‌ها همچنین تقاضا نمودند تا یک گروه عملیاتی ۱۲ نفره از ریاست هفتم کی‌جی‌بی برای محافظت اراکین جماعت شوروی در افغانستان و دو عضو ریاست مخابرات حکومتی کی‌جی‌بی زیر نام مشاورین وزارت امور خارجه فرستاده شوند و نیز درخواست کردند تا ذخیرهٔ مواد غذایی قابل نگهداشت دراز مدت به ارزش ۵۰۰۰ روبل ارسال گردد.

در ماه نومبر عملیاتی صورت گرفت که طی آن سربازان واحد «برین‌گاه» با نگهبانان مرزی که آموزش خاص دیده بودند، معاوضه گردیدند. یک تولی موتوریزهٔ سربازان مرزی مشتمل بر ۲۰۸ سرباز محاربوی، هلیکوپترهای مسلح، ۲۵ نفربر زرهی، ۱۵ زره‌پوش، ده نارنجک‌انداز دستی و چار نارنجک‌انداز نصب شده بر موتر مخفیانه وارد افغانستان ساخته شدند. به روز ۷ دسمبر دو کارشناس ریاست عمومی نگهبانان سرحدی کی‌جی‌بی به افغانستان آمدند تا خطوط مخابراتی محل جدید اقامت امین را مطالعه نمایند. اقامتگاه کی‌جی‌بی به روز ۸ دسمبر هدایت گرفت تا با اتخاذ تدابیر خاص احتیاطی نشرات رادیو«بوران» را که از دوشنبه (تاجکستان) به‌سوی افغانستان پخش می‌شد در کابل و ولایات بازشنوی و مراقبت کرده و«نظر خود را در ارتباط استفادهٔ ممکن از آن در حالاتی که به خود تان معلوم است» ارائه دارد. آمادگی برای پیاده‌سازی عملیات «آگات»(۱۶۱) (عقیق) با سرعت پیش می‌رفت. از شعبهٔ هشتم ریاست «س»(۱۶۲) ریاست عمومی اول (عملیات خارجی) کی‌جی‌بی خواسته شد

---

(۱۶۱) Agat

(۱۶۲) ریاست «س» یا ریاست «عملیات غیرقانونی» مهمترین شاخهٔ دستگاه استخبارات شوروی بوده مشتمل بر سیزده شعبه بود. شعبهٔ هشتم آن عهده دار اعمالی بود که در قاموس جنایتکاران «کارهای تر (آبدار)» نامیده می‌شود و شامل قتل، خرابکاری، آتش افروزی، زهرپاشی و زهر اندازی، خراب سازی ماشین الات و دهشت افگنی می‌گردد. افراد این شعبه برای انجام عملیات در بخش‌های معین یک کشور مشخص انتخاب شده و برعلاوهٔ مهارت‌های کماندویی در زبان، لهجه، فرهنگ، طرز لباس پوشیدن، عقاید، مراسم و عنعنات، تاریخ و جغرافیهٔ منطقهٔ مشخصهٔ تعیین شده آموزش می‌بینند. (تلخیص توسط برگرداننده از پاورقی مفصل و طولانی نویسنده که حاوی مطالب زیاد نامرتبط به افغانستان بود)

تا اجرای عملیات را به عهده گیرد. آمادگی‌ها به مراحل نهایی خود رسـیدند. دگروال لزارنکو[۱۶۳] معاون شـعبهٔ هشتم ریاست «س» مسئول مستقیم عملیات بود. تورن جنرال کرپچینکو رئیس ریاست «س» و معاونش تورن جنرال کراسوفسـکی[۱۶۴] رئیس شـعبهٔ هشتم آن ریاسـت به کابل فرستاده شدند تا با ایوانوف کمک کنند. به روز ۱۲ دسـمبر ا.و. پتروف دسـتیار ارشد شعبهٔ هشتم ریاست عمومی اول، ب. گ. چیچیرین[۱۶۵] افسر ارشد عملیاتی و اعضای سایر ریاست‌های کی‌جی‌بی از مرکز و مناطق دوردست آن سـازمان به کابل پرواز کردند. ده عضو گروه «الف» ریاسـت هفتم کی‌جی‌بی نیز در همان روز به کابل رسیدند. به روز ۲۳ دسمبر سه عضو دیگر و چندی بعد گروه مکملی به سرکردگی دگر جنرال ا.د. بسچستنوف[۱۶۶] رئیس ریاست هفت به کابل رسیدند.

در طول ماه دسـمبر اعضـا و عوامل کی‌جی‌بی که تابعیت اتحاد شـوروی را داشـتند نوکریوالی ۲۴ سـاعته اجرا می‌کردند. اضافه از ۱۶۰۰ مشاور و کارشـناس نظامی، ۶۱ عضو نمایندگی کی‌جی‌بی، ۲۱ عضو اقامتگاه کی‌جی‌بی و ۱۰ افسـر عملیاتی از واحد «برین‌گاه» از مجاری محلهٔ شوروی‌نشـین (باشندگان خانه‌های رهایشی مربوط سفارت شوروی) مشغول استخبار و جمع‌آوری اطلاعات بوده ۱۰۳ ایجنت و ۱۱۵ تن نوجذبی کی‌جی‌بی با اقامتگاه در تماس بودند. مخابرات تلگرافی بین کابل و ماسکو بطور دائم مصروف بود.

شـوروی‌ها پی بردند که منسوبین نیروهای مسلح افغانستان پرسونل شوروی را زیر مراقبت گرفته بودند. افغان‌ها می‌خواسـتند بدانند چرا مشـاورین شـوروی در این اواخر شـبانه ناوقت‌تر از معمول در واحدهـای خود باقی می‌ماندند. فرماندهان افغانی قطعهٔ ۳۷ و غند ۲۶ هوایی عدم اعتماد بر مشـاورین خود را نشان می‌دادند. در برخی جزوتام‌ها مرخصی‌ها و ترخیص سربازان معطل قرارداده شد.

در شهر آوازه بود که حملهٔ پرچمی‌ها هر آن احتمال دارد. گفته می‌شد که کارمل در ماسکو است و شمار روزهای حکمروایی امین به پایان خود نزدیک شده و به کمک اتحاد شوروی برانداخته خواهد شد و شوروی‌ها ببرک و رفقایش را به زودی به افغانستان خواهند آورد تا در رأس کودتا قرار گرفته قدرت را به دسـت گیرند. گروه پرچمیان مخفی مرگ تره‌کی را عامل مهمی می‌دانستند که خلقی‌های وفادار را وادار خواهد سـاخت تا یکبار دیگر درمورد وحدت ح.د.خ.ا. جدی بیندیشند. پرچمی‌ها باور داشتند که کارمل پس از مرگ تره‌کی خود به خود منشی عمومی کمیتهٔ مرکزی ح.د.خ.ا. شده بود، چون در پلنوم مشترک ماه جولای ۱۹۷۷با توافق رهبری جناح خلق و شخص تره‌کی به‌حیث معاون منشی عمومی حزب تعیین گردیده بود. آنعده خلقی‌هایی که فیصلهٔ پلنوم فوق العادهٔ تاریخی ۱۶ سپتمبر کمیتهٔ مرکزی ح.د.خ.ا. را که در آن امین به‌حیث منشـی عمومی حزب تعیین شـده بود، نمی‌پذیرفتند می‌توانستند به

(۱۶۳) Lazarenko
(۱۶۴) Kirpichenko ، Krasovsky
(۱۶۵) Petrov ، Chichirin
(۱۶۶) Beschastnov

حزب برگردند و نقش خود را در مبارزه علیه دیکتاتوری خونین باند امین بازی کنند.

در ماه نومبر سـفیر کیوبا در افغانسـتان به ستفانیک معاون شـعبهٔ بین‌المللی کمیته مرکزی حزب کمونیسـت چکسـلواکیا اظهار داشت که امین خط مشی مستقل از شوروی را تعقیب می‌کند و بنابر آن «نمی‌توان امحای فزیکی امین را متنفی دانسـت». به عقیدهٔ سـفیر کیوبا اگر قرار بود کودتایی صورت گیرد کارمل (که در آن زمان در شوروی به‌سر می‌برد) محتمل‌ترین کاندید برای مقام اول حزبی دولتی بود. «کسـی در افغانسـتان مناسب‌تر و بااتوریته‌تر از کارمل نیست». سـفیر کیوبا بعدتر تبصره کرد که تبلیغات غرب در افغانسـتان در برابر انقلاب کاراتر و مؤثرتر از تبلیغات جمهوری دموکراتیک افغانستان و کشورهای سوسیالیستی بود که نتوانسته بودند وجوه مثبت انقلاب را به شکل سالم آن ارائه دهند.

امین چند بار از آرزوی اینکه به‌حیث منشی عمومی ح.د.خ.ا. جهت مذاکره با برژنف به ماسکو برود به سـفیر شـوروی یادآور شده و اظهار کرده بود که آماده اسـت هر وقتی برای ماسکو مناسب باشد به آنجا برود. آخرین باری که این موضوع را با تابییف مطرح کرد به روز ۶ دسـمبر بود. اشـارات و کنایات مصرانهٔ امین مؤدبانه اغماض می‌شـدند ولی در عین حال هرآنچه امکان داشت به کار می‌رفت تا امین کمترین بدگمانی درمورد دلایل اصلی برخورد مبهم و غیرقابل درک رهبران شـوروی نداشـته باشـد. درخواسـت‌هایش برای مهمات نظامی پذیرفته می‌شـدند، فرسـتنده‌های رادیویی که تقاضا کرد تهیه گردیدند و روی دوباره جابه‌جاسازی دو فرقهٔ افغانی از شمال به سایر نقاط کشور توافق صورت گرفت.

محمد یعقوب لوی درستیز وزارت دفاع نامه‌یی به سفارت شوروی نوشت و در آن اظهار داشت که ارتش افغانسـتان در هوای سرد و در شرایط دشوار کوهستانی با دشمنان رژیم درگیر نبرد مسلحانه بود و اردو برای ۱۰۰۰۰ سـرباز یونیفورم، کرتی گرم، پتلون، زیر پوش، کلاه زمسـتانی، موزه، جوراب گرم، پاپیچ و دستکش نیاز داشت. سفارت و سرمشاور نظامی دگرجنرال س.گ. مگومتوف[۱۶۷] تصمیم گرفتند تا در برابر درخواست یعقوب لوی درستیز پاسخ مساعد نشان دهند و باوجود آن که قرار شد اولین جویهٔ اموال درخواسـتی برای ۱۰۰۰ تا ۲۰۰۰ سـرباز در آیندهٔ نزدیک ذریعهٔ هوا فرستاده شود، توافق صورت گرفت تا تاریخ مشخصی برای تحویلدهی کالای درخواستی تعیین نگردد.

شـمار کارشناسان و مشـاورین شوروی در افغانسـتان افزایش یافت ولی از سـوی دیگر شماری از مشـاورینی که از نظر سیاسـی ناپخته تلقی می‌گردیدند، به اتحاد شـوروی واپس فرستاده شدند. از این جمله یکی تورن جنرال و. پ. زپلاتین[۱۶۸] سرمشـاور نظامی اقبال وزیری رئیس عمومی سیاسـی اردوی افغانسـتان بود که مورد التفات و اعتماد امین قرار داشـت. اما از نظر اقامتگاه کی‌جی‌بی زپلاتین حوادث ماه سپتمبر افغانستان را به حد کافی انتقادی ارزیابی نکرده و درمورد تصامیم رهبری جمهوری دموکراتیک افغانسـتان دید عینی و واقعبینانه نداشـت و به اقبال زیاد نزدیک بود. بنابرین دلایل او را

---

(۱۶۷) Magometov
(۱۶۸) Zaplatin

برای مدت نامعلومی جهت «مشـوره» به ماسکو احضار کردند. اقبال وزیری و امین مکرراً می‌پرسیدند که جنرال چه زمانی پس خواهد آمد؟

اقامتگاه کی‌جی‌بی درمورد سرمشـاور نظامی رئیس شعبهٔ سیاسی [در اینجا کلماتی حذف شده‌اند] قول اردوی مرکز دگروال ا.ن. کاپوسـتین[۱۶۹] که او را خودسـاز، گزافه‌گـو، مبالغه‌گر کارنامه‌های خود، سرتنبه، بدون دید انتقادی از خود و متمایل به عوامفریبی می‌دانستند، نیز نظر منفی داشت. «کپوستین که کاملاً زیر نفوذ زپلاتین رفته‌اسـت کوشـش می‌کرد همه خدمات ارتشی را منقاد ارگان‌های سیاسی سـازد. وی حوادث سـپتمبر را عمق‌یابی نکرده موضوعات تبلیغی امین و اقبال را تکرار و در عین زمان ادعا می‌کرد که موضعگیری اصولی حزبی‌اش نیز همین است. در ماه دسمبر کاپوستین به دید و بازدید خود با سـلطان[۱۷۰] رئیس امور سیاسـی کام ادامه داد ولی این ملاقات‌ها را از ما مخفی نگه می‌داشت. پس از براندازی امین از قدرت کپوستین نشان می‌داد که در اندیشه‌اش تغییر آمده ولی خیلی کم حرف و در خود فرو رفته شده بود.»

یکی از منابع اطلاعاتی مشاور نظامی عاملی به نام «زدروف» یعنی لمری بریدمن ا.پ. زبرایف[۱۷۱] ترجمان مشـاورین نظامی قـول اردوی مرکز بود. وی درمورد اقبال وزیری و علی شـاه پیمان اطلاع رسانده و در اوقات مختلف با یو.ل. کوخته، ا.ی. کتکوف، و.گ. اوسادچی و ل. پ. کوسترومین[۱۷۲] ارتباط داشت. عامل دیگری که خبرکشی مشاورین را می‌کرد ترجمان ارشد د.ا. افدوکیموف («نکراسوف»)[۱۷۳] بـود. وی ترجمان ملاقات‌های زپلاتین با امین بود. اقامتگاه درمورد این دو ترجمان که هردو سـربراه بودند شکایتی نداشت.

به روز ۱۴ دسمبر زبرالوف[۱۷۴] کابل را به قصد ماسکو ترک گفت چون باید کار جدیدش را در ایتوپیا آغاز می‌کرد. کپوستین از وی خواهش کرد تا با زپلاتین (که به ماسکو احضار شده بود) در تماس شده و برایش چنین اطلاع دهد: ایوانوف در افغانستان اقدامی را که کپوستین و سایر مشاورین آن را نسنجیده و نابخردانه می‌دانستند تدارک می‌دید. در بین مشاورین آوازه‌هایی بود که به زودی در رهبری جمهوری دموکراتیک افغانستان تغییرات مهمی وارد خواهد شد. حادثهٔ بسیار مهمی در دست طرحریزی بود و از قرار معلوم امین آگاهی داشت که حمله‌یی بر او در شرف وقوع است. زبرالوف باید مستقیماً از فرودگاه ماسکو به منزل زپلاتین رفته و این خبر فوق‌العاده مهم را به وی برساند تا وی بتواند آن را به رهبران

---

(۱۶۹) Kapustin

(۱۷۰) منظور از سـلطان احمد بهین اسـت که باوجود سابقهٔ خونخواری و خونریزی در حلقهٔ ندمای خاص حفیظ الله امین از طرف آقای رنگین دادفر سپنتا وزیر خارجهٔ «مترقی» آقای کرزی به مقام سخنگوی رسمی وزارت خارجهٔ جمهوری اسـلامی افغانسـتان برکشیده شد و دراوایل می ۲۰۰۹ بصفت سفیر کبیر جمهوری اسلامی افغانستان در بیجنگ (جمهوری مردم چین) عز تقرر حاصل کرد – برگرداننده

(۱۷۱) Zabraev (Zadrov)

(۱۷۲) Kukhta, Katkov, Osadchy, Kostromin

(۱۷۳) Evdokimov (Nekrasov)

(۱۷۴) Zabralov نویسنده هیچگونه توضیحی درمورد این شخص ننوشته است – برگرداننده

ردۀ اول انتقال دهد. به ترجمان دیگری که درهمان پرواز با زبرالوف یکجا از کابل پرواز می‌کرد نیز همین وظیفه داده شد تا عین پیام را به زپلاتین برساند. از موضوع بلافاصله به کریوچکوف[۱۷۵] اطلاع داده شد. از آنجایی که گزارش مذکور به هر صورت به گونۀ مضاعف فرستاده شده بود، به زبرالوف اجازه داده شد تا با زپلاتین ملاقات نموده پیامی را که به وی تفویض شده بود برساند که این اقدام باعث شد تا پوشش زبرالوف در قوای مسلح شوروی افشا نشود. زبرالوف تقاضای کپوستین را به روز رسیدن خود به ماسکو برآورده ساخت.

فردای آن روز کپوستین از ملاقات خود با زبرالوف به یک افسر عملیاتی کی‌جی‌بی گزارش داد. افسر مذکور با بی‌حالی و بدون آن که دلچسپی زیادی به افغانستان نشان دهد به کپوستین گوش داد و بیشتر درمورد مسایل خود و جنجال‌ها و بی‌نظمی‌های دفتر خود سخن گفت. وی شکایت کرد که «هیچ‌کس در هیچ‌جا دیگر به حرفم گوش نمی‌کند، مرا فقط از یک شعبه به شعبۀ دیگر می‌دوانند.»

در طول شب ۱۷ دسمبر یک تولی از «محافظین» شوروی در قصر دارالامان که محل جدید رهایش امین بود، جابه‌جا ساخته شدند. ساعت ۳:۰۰ بعد از ظهر روز ۲۰ دسمبر امین با تدابیر شدید امنیتی از طریق جاده‌هایی که شدیداً زیر مراقبت بودند، به آن قصر برده شد. یک واحد از گارد خانۀ خلق که مسئول محافظت از رئیس حزب و دولت بود یکجا با یازده تانک نیز به آنجا انتقال داده شدند.

روز ۲۲ دسمبر پوسترهایی با شعارهای «مرگ بر کمونیست‌ها و امپریالیست‌ها! مرگ بر حفیظ‌الله امین خائن، این سگ زنجیری روس‌ها!» در کابل نصب گردید.

به روز ۲۳ دسمبر امین علاقمندی زیادی به وضعیت پایگاه هوایی بگرام نشان داد. عوامل استخبارات نظامی افغانستان دست به کار شدند و سوقیات ترانسپورت موتری و قافله‌های نظامی زیر کنترول قرار گرفت. حکیم آمر پایگاه بگرام از پیاده‌شدن واحدهای نظامی شوروی در بگرام به امین گزارش داد. اسدالله رحمان[۱۷۶] رئیس کام به شعبات کام در فرودگاه کابل و پایگاه بگرام هدایت داد تا درمورد زمان فرود، تعداد، نوع، و محمولۀ طیارات شوروی که می‌آمدند و این که از کجا پرواز کرده بودند، به وی گزارش دهند. برای اولین بار پیلوت‌های افغانی در هلیکوپترهای می‌– ۲۵ به ارتفاع ۶۰ تا ۷۰ متر بر فراز محلۀ رهایشی که سربازان چترباز شوروی در آن جابه‌جا شده بودند، به پرواز درآمدند. سلطان، رئیس امور سیاسی کام نشرات رادیوهای غربی را که ادعا داشتند سربازان شوروی وارد جمهوری دموکراتیک افغانستان شده‌اند، به توجه امین رساند. برخی مردم آمدن سربازان شوروی را علامۀ حمایت و پشتیبانی آن کشور از رژیم امین می‌دانستند و دیگران باور داشتند که اتحاد شوروی مناسبات خود را با امین قطع کرده و برای براندازی او آمادگی می‌گیرد.

---

(۱۷۵) رئیس ریاست عمومی اول (عملیات خارجی) کی‌جی‌بی

(۱۷۶) بگمانِ اغلب این باید یکی از همان بی دقتی‌هایی باشد که در دستنویس متروخین زیاد بچشم می‌خورد و در مورد دلائل آن قبلاً اشاره شده است. منظور درینجا باید اسدالله امین باشد که رئیس کام بود – برگرداننده

روز ۲۴ دسـمبر سفیرکبیر تابییف به دفتر سیاسی حزب کمونیست اتحاد شوروی چنین اطلاع داد: «اخیـراً انتقاداتی درمورد اعمال امریکاییان صورت گرفته‌اسـت. به روز ۲۲ دسـمبر امین طی بیانیه‌یی بـه کارکنان وزارت صحت عامه موارد مداخلهٔ امریکا در نقاط مختلف جهان را برشـمرد. وی از تمرکز کشـتی‌های نیروی دریایی امریکا در خلیج فارس یاد کرد که تهدیدیسـت برای مردم زحمتکش کشور برادر ایران.»

به روز ۲۵ دسمبر جلسهٔ دفتر سیاسی به ریاست امین در خانهٔ خلق دایر شد و مسئلهٔ اوضاع کشور و آمادگی برای رزم‌آزمایی‌های بهاری مورد گفتگو قرار گرفت.

در آستانهٔ هجوم ارتش شوروی، امین با شور و احساس به سلطان‌احمد گفت «همه تلاش‌هایم در جهت بهبود مناسـبات با امریکا و سـایر کشورهای غربی بی‌نتیجه مانده‌اند. من دیگر هیچ‌گونه تعهدی در برابر غرب ندارم.»

واحدهای عمدهٔ قوای شـوروی در جریان شـب ۲۵ بر ۲۶ دسمبر به سـوقیات آغاز نمودند. لشکر چهلم ارتش شـوروی تحت فرماندهی دگرجنرال ب.ا. تکاچ[۱۷۷] به اشغال افغانستان اقدام کرد. افغان‌ها دقیقاً نمی‌دانسـتند، چه واقع می‌شـود. اعضای مطلع‌تر ستردرسـتیز اردوی افغانستان اعلام داشتند که هدف عملیات شوروی‌ها براندازی امین بود نه پشتیبانی از او و این که اتحاد شوروی به کسانی که ضد امین بودند، کمک می‌کرد تا به قدرت برسـند. در این ارتباط از ببرک کارمل رهبر جناح پرچم نام برده شد. لوی درستیز یعقوب اظهار داشت که «آن‌ها باید سربازان اتحاد شوروی را در تابستان می‌آوردند تا موهایم از درگیری با شورشیان سفید نمی‌شد.»

تهاجم در اولین سـاعات قربانی گرفت. یک هواپیمای الیوشـن ۷۶ در ناحیهٔ کوتل سالنگ به کوه تصادم کرد و ۴ عمله و ۳۷ تن نظامی را سر به نیست ساخت.

به تاریخ ۲۶ دسـمبر گزارشـی از کابل به مرکز کی‌جی‌بی فرسـتاده شد. شمارهٔ شامگاهی «کابل تایمز» به روز ۲۵ دسـمبر مقالهٔ پرابهامی را تحت عنوان «ارادهٔ مردم عامل تعیین‌کننده خواهد بود» به نشـر رسـاند. در این مقاله آمده بود که «تجربهٔ تاریخ نشـان می‌دهد که این مردم یک کشور است که عامل تعیین‌کننده در مبارزه برای احقاق حقوق شـان و بخصوص نبرد به‌خاطر آزادی می‌باشـند. آنچه ارادهٔ مردم می‌تواند نه عسـکر، نه سـلاح ذروی و نه هم تجهیزات حربی انجام داده نمی‌توانند.» مقاله با اشاره به مردمان افغانستان، ویتنام، کمپوچیا و ایران با شعار «مرگ بر مداخله‌گران!» پایان یافت.

> «از آنجایی که مطبوعات افغانی تابع سانسـور شدید است، مقاله نمی‌توانست بدون استیذان حفیظ‌الله امین نشـر گردد. زمان انتشـار مقاله تصادفی نبود. مقاله در یک روزنامهٔ انگلیسی زبان یعنی زبانی که افغانان کمتر با آن آشـنا هستند، انتشار یافت. هدف از انتشار این مقاله

---

(۱۷۷) Tkach

آشـکارا تغییردادن ذهنیت بخش‌های طرفدار غرب مردم افغانسـتان علیه سربازان شوروی بود تا به امکانات و منابع رسـانه‌های پروپاگندی کشـورهای غربی امکان دهد، بلا فاصله درمورد مداخلهٔ شوروی در افغانستان سروصدا راه اندازند. به‌صورت عموم مقاله موضعگیری پرابهـام و محتاطانهٔ امین و اطرافیانش را در قبال حضور افزایش یافتهٔ نظامی شـوروی در افغانستان نشان می‌دهد.»

واحدهای خط اول نظامی شـوروی کابل را در محاصره کشـیده بودند تا از هرگونه تلاش اردوی افغانستان برای آزادسازی کابل جلوگیری کنند. فرقهٔ ۱۰۳ هوابردی ارتش شوروی از کابل دفاع می‌کرد و یکجا با نیروهایی از غندهای چترباز ۳۱۷ و ۳۵۷ نقاط عمدهٔ شـهری را در اشـغال داشـت. غند ۳۵۰ چتربـاز پیاده از میدان‌هوایی کابل محافظت می‌کرد. محـل قوماندە فرقه در یک‌ونیم کیلومتری غرب فرودگاه قرار داشـت. یک کنـدک جی.آر.یو. (کی‌جی‌بی نظامی) در ناحیـهٔ دارالامان در دامنهٔ جنوب غربی شـهر کابل متمرکز بـود. غند خاص ۳۴۵ چترباز از میدان‌هوایی بگـرام محافظت می‌کرد. فرقهٔ ۱۸۰ موتوریزه در ده کیلومتری شـمال کابل متمرکز بود. غند ۱۰۸موتوریزه با یک کندک توپچی در نواحـی قرغـه، فاضل بیگ، دارالامان و قلعـهٔ خواجه موضع گرفته بودند تـا از رخنه فرقهٔ ۷ و فرقهٔ ۸ پیاده و غند ۳۷ کوماندوی اردو افغانسـتان از جانـب غرب و جنوب به‌طرف کابل جلوگیری کنند. غند ۱۸۱ موتوریزه با فرقهٔ توپچی در موضع غریب غر پلچرخی سـنگر گرفته بودند تا از پیش روی لوای ۴ و لوای ۱۵زرهدار اردوی افغانسـتان از جانب شـرق به‌طرف کابل جلوگیری کنند. غند ۲۳۴ زرهدار و واحدهای خاص در ۵ کیلومتری شمال کابل افتاده بودند تا جاده‌یی را که از کابل به چاریکار می‌رفت، زیر پوشـش بگیرنـد. فرقهٔ ۵ موتوریزه ده کیلومتر غرب‌تر، غنـد ۳۷۱ موتوریزه در دولت‌آباد، غند ۳۷۳ موتوریزه در ۵ کیلومتری جنوب کوتل هرسـنب(۱۷۸) و غند اول موتوریزه در ۱۵ کیلومتری شـمال‌غرب هرات قرار داشـتند. غند ۲۴ تانک در ۲۵ کیلومتری شمال‌شـرق شیندند، یک غند توپچی با واحدهای نقب زن و اکمالاتی در پنج کیلومتری شمال هرغچ(۱۷۹) موضع گرفته بودند. محل قوماندە در چارگوش در ۱۰ کیلومتری شمال شیندند بود.

هدف عمدهٔ واحدهای نظامی شـوروی در این زمان خلع سـلاح هرگونه آرایش جنگی افغانی بود کـه تلاش کند خطوط محاصره را شکسـتانده به دفاع از امیـن برخیزد و از کارمل اطاعت ننماید. اکثر افسران نیروهای مسـلح جمهوری دموکراتیک افغانستان تحت تلقین مشاورین شوروی تعهد وفاداری خود را تغییر مرجع داده کوشش نکردند از رژیم دفاع کنند و آمادگی خود برای خدمتگذاری به مسئولین جدید را ابراز داشتند. تلاش‌های معدود و نیم‌بند مقاومت قاطعانه سرکوب شدند. سید داؤد صخره وزیر امور سـرحدات و والی کندهار(۱۸۰) به کبیر قوماندان قول اردوی نمبر ۲ امر کرد تا به کابل حمله نموده

---

(۱۷۸) Harsanb کذا فی الاصل. این موضع شناخته نشد – برگرداننده
(۱۷۹) Hargech ایضاً
(۱۸۰) گمانی است چون در اصل S.D. Sakhram آمده است. – برگرداننده

و آشـوب را خاموش سازد، لاکن فرمانده مذکور از امر اطاعت ننمود و اعلام داشت که دولت کارمل را به رسـمیت می‌شناسد. تورن جنرال محمد دوست قوماندان قول اردوی نمبر یک در برابر امر نظامیان شوروی مبنی بر ختم مقاومت پاسخ داد که آماده است سلاح خود را بر زمین گذارد و از حکومت جدید اطاعت نماید به شرط آنکه کشته نشود. اطمینان لازم در این زمینه برایش داده شد.

کی‌جی‌بـی به روز ۲۷ دسـمبر به «عملیات عقیق» که اهـداف آن عبارت بودند از هجوم به محل اقامت حفیظ‌الله امین رئیس جمهور افغانسـتان و منشـی عمومی کمیته مرکزی ح.د.خ.ا، نابودسـازی فزیکـی خود و نزدیکانش و دسـتگیری همراهان و اعضای حکومتش آغـاز نمود. اضافه از ۷۰۰ عضو کی‌جی‌بی از مرکز و بخش‌های محیطی کی‌جی‌بی در کابل پیاده سـاخته شدند تا در «عملیات عقیق» اشـتراک کنند. سـربازان یونیفورم اردوی افغانستان را به تن داشـتند. علامهٔ آغاز حمله انفجار در زیر درختـی در میـدان مرکزی پایتخت بود. در حمله بالای کاخ تاج بیـگ اضافه از ۱۰۰ عضو کی‌جی‌بی کشـته شدند. چنین رقم بزرگ تلفات اندروپوف را مجبور سـاخت تا مصلحت‌بودن آویختن تصاویر در قاب‌های عزاداری در تالارها و دهلیزهای عمارات کی‌جی‌بی از کشته‌شـدگان در حین اجرای ماموریت انترناسیونالیستی را مورد سوال قرار دهد، چون چنین کاری باعث جلب بی‌لزوم توجه می‌گردید.

آخرین بقایای مقاومت تا ساعت ۱۰:۳۰ روز ۲۸ دسمبر سرکوب گردید. خانهٔ جانداد قوماندان گارد خلقی که از محل بود و باش امین فاصلهٔ زیادی نداشت، اشغال گردید و خودش دستگیر و به ساختمان خدمات خاص برده شـد. عبدالله امین برادر بزرگ حفیظ‌الله امین در مزار شـریف دسـتگیر گردید و به زندان خاص تجریدی افگنده شـد. اعضای حکومت و شـورای انقلابی دستگیر شدند. اعضای خانوادهٔ امین، پسـر، سـه دختر و عروسـش (خانم عبدالرحمن پسـر بزرگش) و همسر اسـدالله امین به زندان پلچرخی انداخته شدند. دو پسر امین در جنگ کشته شده بودند. اعضای دستگیرشدهٔ حکومت و شورای انقلابی نیز از ساختمان رادیو افغانستان به همین زندان انتقال یافتند.

کارمل می‌خواست همه رهبران پیشـین جمهوری دموکراتیک افغانستان مورد مجازات شدید قرار گرفته کسـانی که مسئول کشته‌شدن سربازان یورشی شـوروی بودند، به‌شمول جانداد فرمانده پیشین گارد خلقی و علی شـاه پیمان قوماندان ملیشـیای خلقـی در برابر جوخهٔ اعدام قـرار گیرند. کارمل از نمایندگان کی‌جی‌بی خواست تا به اندروپوف اطمینان دهند که وی همه پیشنهادات و مشوره‌های او را بدون کم و کاست به مرحلهٔ اجرا قرار خواهد داد. کارمل تأکید کرد که باور راسخ داشت که چکیست‌ها (منسـوبین کی‌جی‌بی) و نظامیان شـوروی در هنگام هجوم بر منزل حفیظ‌الله امین از خود شجاعت و قهرمانی نشـان داده بودند. وی گفت: «می‌خواهیم به‌مجرد اینکه از خود نشـان‌های افتخار دولتی پیدا کنیم آن را به همه سـربازان و چکیست‌هایی که در نبرد سهم گرفتند، اعطا نماییم. امیدواریم حکومت اتحاد شوروی این رفقا را با چنین نشان‌ها مفتخر سازد.»

کارمـل همچنین درخواسـت کرد تا خط مسـتقیم تلفـون ارتباطی بین رئیس‌جمهـور جمهوری

دموکراتیک افغانستان و منشی عمومی ح.د.خ.ا. با برژنف، اندروپوف اوستینوف، گرومیکو، پوناماریف و کریوچکوف تأسیس گردد.

اعضای کی‌جی‌بی که در «عملیات عقیق» سهم گرفته بودند به اخذ ترفیع و تقدیرنامه نایل گردیدند. لازارنکو به دریافت رتبۀ جنرالی نایل آمد، با وجود آنکه برای چنین ترفیعی بست وجود نداشت. کرپچینکو به رتبۀ دگر جنرالی ارتقا یافت و کمی بعدتر منحیث معاون اول ریاست عمومی اول (عملیات خارجی) کی‌جی‌بی مقرر گردید. به کوزلوف که عضو شعبۀ هشتم ریاست «س» بود لقب قهرمان اتحاد شوروی داده شد. [۱۸۱]

مامورین عالیرتبۀ افغانی در شب ۲۷ بر ۲۸ دسمبر هیچ‌گونه خبری از آنچه می‌گذشت، نداشتند. محمد ظریف وزیر مخابرات، محمود سوما وزیر تحصیلات عالی، سید منصور هاشمی وزیر آب و برق، خوما[۱۸۲] رئیس دارالانشای کمیته مرکزی ح.د.خ.ا. و عبدالواحد قونسل جمهوری دموکراتیک افغانستان در کویته همه در خانۀ شماره ۱۰۴ ناحیۀ ۳ کابل جمع بودند. برخی از آنان فکر می‌کردند که آنچه جریان داشت «تحریکات ایالات متحده امریکا» بود، درحالی‌که دیگران فکر می‌کردند که اخوانی‌ها حمله کرده بودند. در برابر این اظهار نظر که شاید آنچه اتفاق می‌افتاد کار پرچمی‌ها باشد، ظریف با اطمینان خاطر گفت که «به‌جایی نمی‌رسند. شوروی‌ها برای شان اجازه نخواهند داد.» همه درمورد سرنوشت حفیظ‌الله امین و اقبال وزیری هراسان بودند. پس از نشر اعلامیۀ رادیویی ببرک کارمل حالت کرختی و ترس و نومیدی بر همه مستولی شد. خوما اظهار داشت که شاید این تحریکی از جانب پرچمی‌ها باشد و پخش اعلامیۀ رادیویی شاید از طریق رادیو افغانستان نبوده باشد. آن‌ها به حدس و گمان پرداخته گفتند که اتحاد شوروی در حوادثی که در حال تکوین بود، دست داشت. بالاخره عبدالواحد قونسل کویته گفت «باید کار رهبران ردۀ بالا باشد. وقتی کارمل اعلامیۀ رادیویی خود را ایراد می‌کرد، تانک‌های شوروی روی جاده‌های کابل در گشت بودند.» خوما اظهار داشت «فکر می‌کنم جنگ ادامه یابد. واقعاً ادامه خواهد یافت.»




بازجویی از کسانی که دستگیر شده بودند، آغاز شد. دستگیر پنجشیری را از زندان نزد کارمل بردند. کارمل با خشم بر وی عتاب کرد: «ما و رفقای شوروی ترا کمونیست راستین می‌پنداشتیم، اما تو به رفقای شوروی که با تو در ماسکو صحبت کردند، خیانت کردی.» پنجشیری گفت که با امین موافق نبود، ولی نمی‌توانست آشکارا در برابر او قرار گیرد، بدین لحاظ موقف مخالف مخفی را اختیار کرده بود.

---

(۱۸۱) تنها کسی که از مقامش برکنار شد دگر جنرال ب. ی. ایوانوف بود که «عملیات عقیق» را ترتیب و هدایت کرده بود. او که تجربۀ چکیستی سال ۱۹۶۸ [چکسلواکیا] در «مسائل حساس» را داشت از مقامش بحیث معاون اول ریاست عمومی اول (عملیات خارجی) کی‌جی‌بی برکنار و کاری در دفتر رئیس کی‌جی‌بی برایش داده شد. رهبری کی‌جی‌بی او را بخاطر ناکامی طرح کمک به تره‌کی برای از بین بردنِ امین هرگز نبخشید. (یادداشت نویسنده)

(۱۸۲) Khuma کذا فی الاصل. نویسنده قبلاً (در قسمت اول این ترجمه) از «خوما» منحیث یکی از بنیاد گذاران گروه پرچم نام می‌برد. از آنجاییکه درآن قسمت آغازین نوشتۀ خود نویسنده ایجنت‌های کی‌جی‌بی بشمول کارمل را با نام مستعار ایجنتوری شان یاد می‌کند این نام «خوما» نیز باید نام مستعار یکی ازین جاسوسان باشد که نام اصلی‌اش را نویسنده فاش نساخته است. اینکه رئیس دارالانشای کمیته مرکزی ح.د.خ.ا. در آنزمان کی بود اینجانب بخاطر ندارم. – برگرداننده

«در ارتباط صحبت‌هایم با رفقای شوروی، من آن صحبت‌ها را به‌مثابهٔ تلاشی برای کشف احساسات ضد امینی خود تلقی کردم و خوف داشتم که آن‌ها آن را به امین برسانند. اگر من از نیات واقعی رفقای شوروی آگاه می‌بودم، بدون شک روش دیگری اختیار می‌کردم.»

اقبال وزیری در بازجویی ابتدایی گفت که در عمر خود به مگسی هم آسیب نرسانده‌است و فقط اوامر رهبری حزب را اجرا می‌کرد. وی گفت که نمی‌دانست که امین جنایت‌کار بود یا خیر، ولی «اگر رفقای شوروی تغییر در رهبری جمهوری دموکراتیک افغانستان را لازم می‌دانند، در آن صورت من کاملاً با آن موافق هستم.» همسر اقبال وزیری از کپوستین خواست تا در آزادسازی شوهرش کمک کند و با خودش نیز مدد نماید تا کاری بیابد و جایی برای زندگی‌کردن پیدا نماید. وی به یاد کپوستین آورد که با شوهرش مناسبات دوستانه داشت.

علی شاه پیمان خیلی غمگین و افسرده بود. وی موافقه کرد تا هر متنی که در انتقاد از امین برایش داده شود، از رادیو قرائت نماید. وی به‌مثابهٔ یک دوست‌نامه‌یی به کپوستین نوشت و اظهار داشت که «همواره در برابر کشتارها، دستگیری‌ها و مجازات‌های امین آواز خود را بالا کرده و اکثراً با سیاست‌های او مخالفت خود را ابراز کرده‌است. صادقانه برای مردم بینوای خود خدمت کرده و خدمت خواهد کرد و هیچ‌گاه خائن نخواهد بود.» وی از کپوستین و زپلاتین خواست تا در رهایی‌اش از زندان کمک کنند. فقیرمحمد فقیر، وزیر داخله نیز آمادگی خود را برای سخن‌گفتن علیه امین ابراز کرد.

کارمل از حکومت شوروی تقاضا کرد تا اسدالله امین برادرزاده و داماد حفیظ‌الله امین را که در اتحاد شوروی تحت تداوی بودند، به حکومت افغانستان بسپارد. وی بنابر «تسمم غذایی»، اندکی قبل از این حوادث به اتحاد شوروی برده شده بود.

بررسی زندانیان دورهٔ حکمروایی امین نشان داد که ۱۲۹ تن اعدام شده بودند، از آن جمله ۹ پرچمی، ۱۰ مائویست، ۱۲ خمینیست، ۲۸ شورشی، ۲۱ توطئه‌گر و ۴۹ اخوانی. اضافه بر این‌ها، ۴۰ پرچمی، ۲۲ توطئه گر، ۳۲ شورشی، ۹ مائویست، ۱۲ اخوانی و ۱۳ خمینیست به حبس محکوم گردیده بودند.[۱۸۳]

شام ۲۸ دسمبر اعلامیه‌یی از طرف حکومت جدید از طریق رادیو افغانستان انتشار یافت. در این اعلامیه از «درخواست مصرانهٔ حکومت جمهوری دموکراتیک افغانستان برای کمک عاجل سیاسی، معنوی و اقتصادی که مکرراً از حکومت اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی صورت گرفته بود»، سخن رفت. اعلامیه اظهار داشت که «حکومت اتحاد شوروی به این درخواست جانب افغانی جواب مثبت داد.» سفارت شوروی در کابل متوجه گردید که عبارت «مکرراً از حکومت اتحاد جماهیر شوروی

(۱۸۳) عده‌یی از زندانیان آزاد ساخته شدند. کی‌جی‌بی بمنظور بهره برداری تبلیغاتی از رهایی آنان برنامهٔ تلویزیونی ایرا ترتیب داد که درآن این مفکوره تلقین گردید که اگر سربازان شوروی به موقع به زندان پلچرخی نمی‌رسیدند همهٔ آنها اعدام می‌گردیدند، بنابران اردوی شوروی ماموریت نجیبانه و شریفانه ایرا انجام داده بود. (یادداشت نویسنده)

سوسیالیستی صورت گرفته بود» به متن اصلی که در شب ۲۷ بر ۲۸ دسمبر از ماسکو مخابره گردید، اضافه شده بود.

پس از نابودسازی امین، ایوانوف، کرپچینکو، بوگدانوف و اوسادچی از اندروپوف چنین دستور دریافت داشتند:

«به‌منظور زیر کنترول درآوردن وضع کشور در زودترین فرصت ممکنه باید پس از پایان مرحلهٔ اول عملیات به نیروهای سالم ح.د.خ.ا. کمک شود تا پایه‌های اجتماعی رژیم را گسترش دهند. باید تدابیری اتخاذ کرد تا آنانی که وفاداری خود به آرمان‌های انقلاب ثور و دوستی با اتحاد شوروی را ثابت ساخته‌اند در رهبری جدید ارگان‌های دولتی شامل ساخته شوند. برای به‌وجودآوردن فضای مناسب برای قطعات نظامی، تأسیسات و شهروندان شوروی در جمهوری دموکراتیک افغانستان هر آنچه ممکن است، باید انجام گیرد. درمورد احساسات بخش‌های مختلف جامعهٔ افغانی باید معلومات جمع‌آوری گردد تا از آنچه می‌گذرد ارزیابی درست به دست آمده تدابیر مناسب در اسرع وقت گرفته شود. جهت فعالیت نورمال خدمات امنیتی براساس اصول طرحریزی شده توسط ببرک کارمل و استحکام خدمات امنیتی مذکور باید تدابیر عاجل اتخاذ گردد. رهبری خارندوی[۱۸۴] که عامل مهمی در تأمین و استحکام نظم اجتماعی است باید تقویه گردد. همه اعضای نمایندگی کی‌جی‌بی و اقامتگاه آن باید مواضع عملیاتی خود را توسعه و تحکیم بخشند تا اطلاعات قابل اطمینان به دست آورده بر انکشاف اوضاع آن گونه که ما می‌خواهیم اثر گذارند. به انتظام کار استخبارات نظامی در جمهوری دموکراتیک افغانستان باید توجه خاص مبذول گردد.»

نمایندگی کی‌جی‌بی و اقامتگاه آن افراد خود را در مقامات کلیدی حزب و دولت جابه‌جا ساختند. اسدالله سروری معاون شورای انقلابی جمهوری دموکراتیک افغانستان گردید. به روز ۳۰ دسمبر به ارگان‌های امنیتی جمهوری دموکراتیک افغانستان هدایت داده شد تا سازمان‌های مخفی طرفداران امین را کشف و نابود سازند.

کی‌جی‌بی درمورد وقایع در جمهوری دموکراتیک افغانستان و رهبری جدید کشور به تدوین گزارشات پرداخت. یادداشت شماره ۲۵۱۹ الف مؤرخ ۳۱ دسمبر برای کمیتهٔ مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی زیر عنوان «پیرامون حوادث در افغانستان به روزهای ۲۷ و ۲۸ دسمبر ۱۹۷۹» به امضای

---

(۱۸۴) نیروی ژاندارمری متشکل از ۲۰۰۰۰ افراد که در زمان داؤد تشکیل و از طرف نظام خلقی ادامه داده شد. رژیم کارمل آنرا در سال ۱۹۸۱ به شکل نیروی دفاعی متشکل از شش لوا تجدید سازمان نمود. (یادداشت ویرایشگر نسخهٔ انگلیسی)

اندروپوف[۱۸۵]، اوستینوف[۱۸۶]، گرومیکو[۱۸۷] و پوناماریف[۱۸۸] چنین ارقام و صادر گردید:

«پس از کودتا و قتل نورمحمد تره‌کی منشی عمومی کمیتهٔ مرکزی ح.د.خ.ا. و رئیس شورای انقلابی جمهوری دموکراتیک افغانستان به دست حفیظ‌الله امین در ماه سپتمبر امسال وضعیت در افغانستان شدیداً به وخامت گرایید و حالت بحرانی به خود گرفت. حفیظ‌الله امین نظام دیکتاتوری شخصی خود را در کشور قائم کرده موقف کمیتهٔ مرکزی ح.د.خ.ا. و شورای انقلابی را به سطح ارگان‌های صرفاً نام‌نهاد پایین آورد. کسانی که از راه خویشاوندی یا وفاداری شخصی با امین پیوند داشتند، به مقامات بالایی حزب و دولت مقرر شده شمار زیادی از اعضای کمیتهٔ مرکزی ح.د.خ.ا.، شورای انقلابی و حکومت افغانستان از حزب اخراج یا زندانی گردیدند. اکثر کسانی که مورد سرکوب و امحای فزیکی قرار گرفتند آنانی بودند که در انقلاب ثور سهم فعال داشته همدلی خود با اتحاد شوروی را پنهان نمی‌کردند و از هنجارهای لنینی حیات داخل حزبی دفاع می‌نمودند. حفیظ‌الله امین با بیان اینکه برکناری تره‌کی از حزب و دولت مورد تأیید اتحاد شوروی بود، با حزب و مردم نیرنگ باخت.

به دستور مستقیم حفیظ‌الله امین آوازه‌هایی در جمهوری دموکراتیک افغانستان راه‌اندازی شد که اتحاد شوروی را بی‌اعتبار ساخته و فعالیت‌های مامورین شوروی در افغانستان را زیر سایه قرار می‌داد. بر تماس کارمندان شوروی با نمایندگان افغانی محدودیت‌هایی وضع گردید و در عین زمان تلاش‌هایی صورت گرفت تا در چوکات یک «سیاست خارجی متوازن‌تر» مورد تأیید امین با امریکایی‌ها ارتباطاتی برقرار گردد. امین با کاردار (شارژدافیر) سفارت امریکا در کابل ملاقات‌های محرمانه‌یی داشت. حکومت جمهوری دموکراتیک افغانستان شرایط مساعد کار برای فعالیت مرکز فرهنگی امریکا را مهیا نموده خدمات خاص[۱۸۹] جمهوری دموکراتیک افغانستان کار استخباراتی خود علیه سفارت ایالات متحدهٔ امریکا را به هدایت امین متوقف ساخت.

امین از طریق میانجی‌هایی با رهبران مخالفین دست راستی مسلمان تماس برقرار نموده کوشش کرد تا از راه سازش با رهبران ضدانقلاب داخلی موضع خود را استحکام بخشد.

میزان سرکوب سیاسی به گونهٔ فزاینده خصلت همگانی به خود گرفت. تنها در زمان پس از حوادث ماه سپتمبر اضافه از ۶۰۰ عضو ح.د.خ.ا.، منسوبین قوای مسلح و سایر کسانی که

---

(۱۸۵) رئیس کی‌جی‌بی
(۱۸۶) وزیر دفاع
(۱۸۷) وزیر خارجه
(۱۸۸) ایدئولوگ، عضو دارالانشأ و رئیس بخش بین المللی کمیتهٔ مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی – برگرداننده
(۱۸۹) منظور خدمات استخباراتی و پولیس مخفی است – برگرداننده

مظنون به «ضد امینی»بودن بودند، بدون محاکمه از بین برده شدند. سیاست سرکوب حزب را در سراشیبی نابودی قرار داده بود.

این‌ها همه یکجا با دشواری‌های مختص به اوضاع افغانستان تکامل روند انقلابی را نهایت دشوار ساخت و به نیروهای ضدانقلابی که در واقعیت امر کنترول شمار زیادی از ولایات را در دست داشتند، زمینهٔ فعالیت داد. این نیروها که در زمان رژیم امین به پیمانهٔ هر چه وسیعتر مورد حمایت و پشتیبانی نیروهای خارجی قرار داشتند، توانستند تغییرات بنیادی در وضعیت سیاسی داخلی کشور را باعث شده دستاوردهای انقلاب را به نابودی بکشانند. شیوه‌های دیکتاتوری حکومت، سرکوب‌ها، اعدام‌های دسته‌جمعی و بی‌پروایی در برابر قانون باعث بروز نارضایتی وسیع در کشور گردید. پوسترهای بی‌شماری در پایتخت پدید آمدند که مشخصهٔ ضدمردمی رژیم برسر اقتدار را افشا ساخته خواستار وحدت و همبستگی درمبارزه علیه «دار و دستهٔ امین» می‌شدند. ناآرامی به ارتش نیز سرایت کرد. شمار چشمگیر افسران خشم خود را در برابر تسلط دست‌پرورده‌های نالایق و بی‌کفایت حفیظ‌الله امین ابراز می‌داشتند. در واقع یک جبههٔ وسیع ضد امین در کشور به وجود آمده بود.

ببرک کارمل و اسدالله سروری که در خارج افغانستان به سر می‌بردند، نگران سرنوشت انقلاب و استقلال کشور بودند. آن‌ها به‌منظور نجات کشور و انقلاب...[۱۹۰] و با نشان‌دادن بازتاب ژرف‌بینانه در برابر روحیهٔ اوج‌گیرندهٔ ضد امینی در افغانستان به متحدسازی همه گروه‌های ضد امین در داخل کشور و در خارج آن آغاز کردند. اختلاف نظرها کنار گذاشته شد و شگاف پیشین در ح.د.خ.ا. التیام یافت. سروری به نمایندگی از جناح خلق و کارمل به نمایندگی از جناح پرچم اعلام داشتند که حزب سرانجام متحد شده‌است. کارمل به‌حیث رهبر حزب جدید و سروری به سمت معاونش انتخاب شدند.

به سبب شرایط نهایت دشواری که دستاوردهای انقلاب ثور و مصونیت کشور ما را تهدید می‌کرد، لازم بود تا مساعدت بیشتر نظامی به افغانستان صورت گیرد، بخصوص آن که حکومت قبلی جمهوری دموکراتیک افغانستان نیز همچو افزایش کمک را خواستار شده بود. بنابر آن براساس پیمان سال ۱۹۷۸ افغان شوروی تصمیم گرفته شد تا قطعات لازم ارتش شوروی به افغانستان فرستاده شوند.

نیروهای مخالف حفیظ‌الله امین با اتکا بر موجی از احساسات وطنپرستانه که بخش‌های پهناور مردم افغانستان را پس از پیاده‌سازی سربازان اتحاد شوروی در مطابقت کامل با معاهدهٔ سال ۱۹۷۸ افغان شوروی فراگرفت، یورش مسلحانه‌یی را در شب ۲۷ بر ۲۸ دسمبر

---

(۱۹۰) نقاط تعلیق در نسخهٔ اصلی روسی نیز چنین است (ویرایشگر نسخهٔ انگلیسی)

راه انداختند. این قیام با پشتیبانی توده‌های زحمتکش، روشنفکران، بخش قابل ملاحظه‌یی از ارتش افغانستان و دستگاه دولتی که از تاسیس رهبری جدید جمهوری دموکراتیک افغانستان و ح.د.خ.ا. استقبال می‌کردند، مواجه گردید.

حکومت و شورای انقلابی جدید با قاعدهٔ وسیع شامل نمایندگان همه مردم اعم از فراکسیون‌های پیشین خلق و پرچم، نمایندگان اردو و اشخاص غیرحزبی تشکیل شد. دولت جدید در اعلام مواضع خود ابراز داشت که به‌خاطر پیروزی کامل انقلاب ملی دموکراتیک ضدفئودالی ضدامپریالیستی و به‌خاطر پاسداری از استقلال و حاکمیت ملی افغانستان خواهد رزمید. سیاست خارجی آن برپایهٔ استحکام همه‌جانبهٔ دوستی و همکاری با اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی استوار خواهد بود. رهبری جدید با درنظرداشت اشتباهات نظام پیشین قصد دارد تا به دموکراتیک‌سازی وسیع زندگی مردم، تعمیم قانونیت، استحکام پایه‌های اجتماعی و حضور نمایندگان دولت در بین مردم، اتخاذ موضع انعطاف‌پذیر در قبال دین و مسایل اقوام و اقلیت‌های ملی توجه جدی مبذول دارد. یکی از نخستین اقداماتی که مورد توجه وسیع مردم افغانستان واقع شد، رهاسازی تعداد بزرگی از زندانیان سیاسی به‌شمول سیاستمداران و شخصیت‌های نظامی برجسته بود. شمار زیادی از آن‌ها (قادر، کشتمند، رفیع و دیگران) سهم فعال و پرشور در کار شورای انقلابی و حکومت جدید گرفته‌اند. موضعگیری در برابر نظامیان و متخصصین شوروی در مجموع خوب است. وضع در کشور رو به نورمال‌شدن می‌رود....[۱۹۱]

ببرک را می‌توان از نظر تئوریک یکی از پخته‌ترین رهبران ح.د.خ.ا. دانست. وی قادر است وضعیت افغانستان را با دیدی هوشمندانه و عینی ببیند. حسن نیت صمیمانه‌اش در برابر اتحاد شوروی همواره ممیزهٔ او بوده و در حزب و در سراسر کشور از احترام خاصی برخوردار است. در پرتو این همه می‌توان مطمئن بود که رهبری جدید جمهوری دموکراتیک افغانستان خواهد توانست راه موثری برای تأمین ثبات کامل اوضاع در کشور بیابد.»

یادداشت فوق در مطابقت کامل با همه موازین کژآگاه‌سازی نگاشته شده بود. حقایق وارونه و نوآرایی‌شده و تعبیری دروغین از وضعیت داده شده بود. از جملهٔ امضاکنندگان یادداشت اندروپوف یگانه کسی بود که حقیقت کامل وقایع را می‌دانست. وی دیگران را ذهنیت داده و زیر تأثیر گرفته حوادث را کارگردانی کرده بود. دیگران صرف بخشی از حقیقت را می‌دانستند و نقش شان هم جانبی بود. وظیفهٔ اشغال افغانستان به اوستینوف داده شده بود. گرومیکو کارش آن بود تا جهانیان را درمورد اعمال اتحاد شوروی آسوده‌خاطر سازد و پوناماریف می‌بایستی کمونیست‌ها، سوسیالیست‌ها و احزاب کارگری را با شیوه‌های مناسب مجاب سازد.

---

(۱۹۱) ایضاً

مردم افغانستان به سرعت به مفهوم اشغال کشور خود پی بردند. از آنجایی که در افغانستان «الله» یگانه قدرت مرکزی است، مردم به زودی به دفاع از عقیدهٔ شان در برابر اشغالگران برخاستند. «کفار روسی می‌خواهند پرستش شیطان را جانشین خداپرستی سازند.» در جنوری ۱۹۸۰ کارمل به تابییف، ایوانوف و مگومتوف[۱۹۲] اعتراف کرد که «مردم فکر می‌کنند که اتحاد شوروی ببرک کارمل و حکومت جدید را به قدرت رسانده‌است. لازم است تعبیر درست حوادث به مردم آموختانده شود.»

به روز ۲۵ دسمبر بلافاصله پس از آغاز تهاجم سربازان شوروی به افغانستان پوسترهایی با شعار «روس‌ها را برانید و درسی را که به انگلیس‌ها دادیم به آن‌ها نیز بدهید» در کابل پدیدار گردیدند.

ذهنیت عام مردم افغانستان بر آن بود که افغان‌ها می‌توانستند بدون تانک‌های شوروی از عهدهٔ کار خود بدرآمده نابسامانی خود را سامان بخشند و آمدن روس‌ها در این میان فقط بربادی و ویرانی به ارمغان آورد. بنیادی[۱۹۳] سفیر افغانستان در چکسلواکیا به روز۲۹ دسمبر در ارتباط به سرنگونی امین اظهار داشت «وضعیت سیاسی کنونی نتیجهٔ کار اتحاد شوروی در تبانی با چکسلواکیا است که به کارمل پناه سیاسی داد. این صاف و ساده مداخله در امور داخلی افغانستان است». فاروق عضو پیشین کمیتهٔ شهری ح.د.خ.ا. و مامور عالی‌رتبهٔ وزارت معارف شکوه‌کنان نالید که «افغانستان به چکسلواکیای ثانی مبدل شده‌است. سفارت شوروی باید پرچمی‌های فاقد صلاحیت را از خلع سلاح‌کردن خلقی‌ها باز دارد ورنه خلقی‌ها آتش خواهند گشود.»

اعظم رهنورد زریاب مدیرمسئول مجلهٔ «فرهنگ خلق» بر حوادث ۲۷ بر ۲۸ دسمبر چنین تبصره کرد: «هیچ‌کس اکنون آن خوشبینی‌ای را که شمار زیادی از روشنفکران پس از ۷ ثور ۱۳۵۷ داشتند، ندارد. امین منفور بود اما آمدن سربازان خارجی به کابل و سایر نقاط کشور به هیچ‌وجه برای افغانان پیک شادی نیست.» وی به یک عضو کی‌جی‌بی اظهار داشت که «باشندگان افغانستان ترجیح می‌دهند سربازان شوروی پس از انجام وظیفه و پیش از آنکه حضور شان حس کدورت افغانان را برانگیزد به اتحاد شوروی برگردند. روس‌ها کارمل را بر سر قدرت آوردند. مردم در کابل می‌گویند که خوبست کارمل برگشته‌است اما اینکه چگونه برگشته‌است نیز دارای اهمیت است. مردم پرچمی‌ها را به‌طور عموم راستکار و بافرهنگ تلقی می‌کنند اما در طی چند سال گذشته مثال‌های زیادی در افغانستان وجود دارد که اشخاص به‌ظاهر فرهیخته و شایسته چیزی جز اراذل و ددمنشان از آب درنیامده‌اند.»

کی‌جی‌بی برای فرونشاندن غوغا و سروصدای جهانی تدابیر فعال مختلفی را روی‌دست گرفته و

---

(۱۹۲) ستر جنرال س. مگومتوف در دسمبر ۱۹۷۹جانشین دگر جنرال گوریلوف گردید (یادداشت ویرایشگر نسخهٔ روسی)

(۱۹۳) احتمالاً یاسین بنیادی (برگرداننده). بنیادی از وظیفه‌اش سبکدوش و پس از تلاش ناکام برای پاییدن در غرب جبراً به کابل برگردانده شد. کارمل از کمیتهٔ مرکزی حزب کمونیست چکسلواکیا و وزارت خارجهٔ آن کشور به سبب برگرداندن بنیادی سپاسگزاری کرده گفت «حال می‌تواند به آرامی در کابل زندگی کند و تا زمانی که رژیم جدید را مورد تاخت و تاز قرار نداده کسی کاری به کارش نخواهد داشت.» (یادداشت نویسنده)

به پیاده‌ســازی آن‌ها مبادرت ورزید. دروزدنکو[۱۹۴] سفیر شوروی در رومانیا با آندری[۱۹۵] وزیر خارجهٔ آن کشــور ملاقات نمود و دلایل اعزام سربازان اتحاد شــوروی به افغانستان را به وی توضیح کرد. وی از رومانیایی‌ها انتظار داشت در این مورد دید مثبت و پرتفاهم داشته باشند. آندری اظهار داشت که عملکرد حکومت شــوروی در افغانستان موقف اتحاد شوروی را بهبود نخواهد بخشید. جلسهٔ خاص دفتر دایمی کمیتهٔ اجرایی سیاسی کمیته مرکزی حزب کمونیست رومانیا جهت مباحثه پیرامون وضع افغانستان به روز ۲۹ دسمبر دایر شد. لیا رادولسکو[۱۹۶] منشی کمیته مرکزی حزب کمونیست رومانیا در امور تبلیغ و ترویج اظهار داشت که اتحاد شوروی «به ما معلومات از قبل تهیه‌شده درمورد حوادثی که در افغانستان اتفاق افتید داد ولی صرف نظر از این که اتحاد شــوروی این حوادث را چگونه توجیه و تفســیر می‌کند، گســیل سربازان شوروی به افغانستان گواه بر سیاست‌های برتری‌جویانهٔ آن کشور است. اتحاد شوروی در عین این که چنین هدفی را تعقیب می‌کند خواهان پشــتیبانی و تفاهم کشــورهای سوسیالیستی نیز هســت.» دومیترو پوپیسکو[۱۹۷] عضو دفتر دایمی کمیتهٔ اجرایی سیاسی کمیته مرکزی حزب کمونیست رومانیا در بیانیهٔ خود اظهار داشــت که «رومانیا نباید با سیاســت‌های اتحاد شــوروی تبانی نشان داده کورکورانه آن‌ها را تعقیب کند.»

وینوگرادوف[۱۹۸] ســفیر شــوروی در تهران به روز ۲۸ دســمبر با خمینی در شــهر قم دیدار کرد و کوشــش نمود تا دلایل تهاجم شــوروی به افغانســتان را به وی توضیح دهد. وی به‌صورت محرمانه به اطلاع خمینی رســاند که امریکایی‌ها و شــخص جیمی کارتر رئیس جمهور ایالات متحده امریکا از حکومت شــوروی چندین بار تقاضا کرده بودند تا با موضعگیری امریکا در قبال منازعهٔ امریکا و ایران تفاهم نشــان دهد اما رهبران شوروی اســتدلالات بی‌بنیاد امریکایی‌ها را که می‌خواستند دسایس خود در ایران را پوشیده نگه دارند، رد کردند. رهبری اتحاد شوروی لازم می‌دانست رهبری ایران و شخص آیت‌الله خمینی از این موضوع مطلع باشــند و بنابر آن بر تفاهم ایران درمورد اقدام اتحاد شــوروی در افغانســتان حساب می‌کردند. خمینی در پاسخ اظهار داشت که «هیچ‌گونه تفاهم متقابل میان یک ملت مسلمان و یک حکومت غیرمسلمان نمی‌تواند موجود باشد.»

اقامتــگاه کی‌جی‌بی در بیجنــگ (جمهوری مردم چین) به روز ۸ جنــوری ۱۹۸۰ هدایت دریافت داشــت تا در مذاکرات با نمایندگان کشــورهای اســلامی در گردهمایی‌های اعضای کوردیپلوماتیک و خبرنگاران رسانه‌ها استدلال ذیل را پیش کشد:

«وخامت وضع در افغانســتان را باید نتیجهٔ مســتقیم حوادث ایران انگاشت. [در اینجا هشت

---

(۱۹۴) V. Drozdenko

(۱۹۵) Stefan Andrei وزیر خارجهٔ رومانیا (۱۹۷۸- ۱۹۸۴) پس از سقوط رژیم چایسسکو در سال ۱۹۹۲ به ۱۴ سال زندان محکوم گردید. (یادداشت ویرایشگر نسخهٔ انگلیسی)

(۱۹۶) Lia Radulescu

(۱۹۷) Dumitru Popescu

(۱۹۸) Vinogradov

سطر کشیده شده‌است]. چرخیدن وضعیت به نفع شورشیان نتیجهٔ سیاست‌های حفیظالله امین بود که با غصب قدرت فرمانروایی خون و دهشت را راه انداخت و بر نیازها و منافع مردم و اقلیت‌های ملی چشم پوشید. بی‌توجهی امین به شعارها و اصول انقلاب ثور او را از پشتبیانی حلقات متنفد اسلامی در افغانستان بی‌بهره ساخت و به نیروهایی که از خارج حمایت می‌شدند مجال داد تا تهاجم ضد انقلابی را سازماندهی کنند. اما نیروهای سالمی که برقراری حکومت وحدت ملی تحت رهبری ببرک کارمل را ممکن ساختند هنوز در درون ح.د.خ.ا. وجود داشتند. وظیفهٔ درنگ‌ناپذیر در برابر حکومت جدید تحکیم ثبات در کشور و راندن دسته‌های مسلحی بود که از بیرون فرستاده شده‌اند. سیاست‌های امین خیانت به منافع مردم افغانستان بود و به شورشیان فرستاده‌شده از سایر کشورها موقع داد تا پشتیبانی مسلمانان پاکدینی را به دست آرند که تبلیغات بورژوازی ذهن شان را مغشوش ساخته بود. حکومت کارمل مجبور شد به‌خاطر اعادهٔ ثبات در کشور و پایان‌دادن به مداخلهٔ خارجی از حکومت شوروی مطابق با معاهدهٔ سال ۱۹۷۸ تقاضای کمک به‌شمول کمک نظامی نماید. سربازان شوروی صرفاً به هدف اعادهٔ ثبات و جلوگیری از جنگ برادرکشی به افغانستان رفته‌اند و تابع عین قوانینی می‌باشند که بر سربازان ملل متحد حاکم است. سربازان شوروی نمی‌توانند جز در موارد دفاع از خود و دفع حملات بی‌موجب دست به سلاح برند. حضور سربازان شوروی خود کمکی در راستای ثبات وضع در افغانستان است و به‌مجرد برآورده‌شدن این مأمول از آن کشور کشیده خواهند شد.»

در دارالانشای بین‌المللی همبستگی با خلق‌های عرب در طرابلس (لیبیا) نیز تدبیر فعالی راه‌اندازی شد تا به اعضای سازمان اطمینان داده شود که تغییر رهبری در افغانستان در ماه دسمبر توسط خود مردم افغانستان انجام شده و تنها به نفع خود افغان‌ها بود و اجازه خواهد داد تا مشکلات آن کشور نه از راه سرکوب، آنچنان که در زمان امین انجام می‌شد، بلکه با وسایل صلح‌آمیز حل گردد. استدلال می‌شد که تغییر رهبری شرایط مساعدی را برای حل و فصل مسایل داخلی و خارجی به‌شمول بهبود در مناسبات با پاکستان و ایران به‌وجود خواهد آورد و اینکه هدف کمپاین ضد شوروی در ملل متحد انحراف‌دادن توجه جهانی از مسایل حاد کشورهای عربی چون توافقات کمپ دیوید و تسلیم‌شدن انور سادات در برابر اسرائیل بود و بحث افغانستان در ملل متحد پیشینه‌یی را برای ایالات متحده می‌گذاشت تا در آینده در امور داخلی سایر کشورها مداخله کند.

خود مردم اتحاد شوروی نیز از روش زورگویانهٔ حکومت شان دل خوش نداشتند و گویا از شادمانی فریاد نمی‌زدند. مردم شوروی نمی‌توانستند داستان‌ها و توضیحات فریبنده‌ای را که در توضیح اشغال یک کشور خارجی برای شان داده می‌شد، بپذیرند. به گونهٔ مثال گزارش‌های اوپراتیفی حاکی از واکنش منفی روشنفکران اوکرائین در برابر ارسال سربازان شوروی به افغانستان بود. «ما خود مداخله می‌کنیم باز از کشورهای غربی می‌خواهیم تا بر اعمال ما صحه بگذارند.» «اتحاد شوروی به دنبال برتری‌جویی

بر همهٔ جهان است ولی چرا این بلا را بر سر افغانستان نازل کرده‌است؟» حتا برخی اعضای کی‌جی‌بی بـر ترس خود از نکوهش‌یافتن فایق آمده و محرمانه از بیمناکی خود درمورد کاروایی برزگان کریملین با دوســتان خود نجوا می‌کردند. «من از روس‌بودنم می‌شرمم. ما خود برده و گدا هستیم ولی دگران را به اسارت و مستمندی می‌کشانیم.»

کی‌جی‌بی همان گونه که ســفارت امریکا در ماســکو را زیر پوشش ابزارهای استراق سمع قرار داد به رگبار کژآگاهی درمورد حوادث افغانستان بر جهانیان ادامه داد.

به روز ۲۴ فبروری ۱۹۸۰ تابییف و ایوانوف تلگرام مشترکی به وزارت امور خارجهٔ شوروی و ریاست عمومی اول کی‌جی‌بی ارسال و در آن پیشنهاد کردند تا توضیح‌نامهٔ مشترک افغانی و شوروی پیرامون دلایل ارسال سربازان شوروی به افغانستان به گونهٔ ذیل ارائه گردد:

> جانب افغانی کراراً درخواست نموده بود تا قطعات محدود سربازان اتحاد شوروی به افغانستان فرستاده شوند. امین درخواستنامهٔ ارسال سربازان شوروی را رسماً به سفیر شوروی داده بود چون ضد انقلاب از خارج از جانب ایالات متحدهٔ امریکا، چین، پاکستان و رژیم‌های مرتجع اســلامی کمک و حمایت می‌شد. نقشهٔ امپریالیســت‌ها و نیروهای ارتجاعی آن بود تا رژیم دست‌نشــانده‌یی را به سرگردگی حفیظ‌الله امین روی کار آورند و این رژیم از ایالات متحدهٔ امریکا، چین و پاکســتان درخواست نماید تا سربازان خود را جهت سلب استقلال، حاکمیت ملی و تمامیت ارضی افغانســتان بفرســتند ولو اینکه چنین اقدامی موجب جنگ در منطقه گردد. این نقشــهٔ شــیطانی توســط نیروهای ســالم در درون رهبری جمهوری دموکراتیک افغانســتان که در حلقهٔ تنگ رازداران امین نفوذ کرده بودند کشــف و افشا گردید. از برکت این رفقا و به ســبب خطر تجاوز مســتقیم بر افغانستان امین مجبور شد غرض جلوگیری از افشــای ســهمش در توطئهٔ ضد انقلاب داخلی و خارجی آمدن ســربازان شوروی را بپذیرد. امین نمی‌توانســت با اکثریت اعضای هیئت رهبری افغانستان از در مخالفت درآید. حکومت اتحاد شــوروی به این درخواست یک دولت دوســت پاسخ مثبت داد و تقاضایش را برآورده ساخت ولی با حوادث ۲۷دسمبر ۱۹۷۹ که به سرنگونی امین منتج شد، کاری نداشت. آمدن سربازان شوروی به جمهوری دموکراتیک افغانستان در نیمهٔ دوم دسمبر ۱۹۷۹ آغاز گردید. امین نقشــهٔ یک کودتای ضد انقلابی با کمک سی‌آی‌ای و حلقات مخفی اسلامی را به روز ۲۹ دســمبر کشیده بود. کمیته مرکزی ح.د.خ.ا. حتا پیش از ۲۷ دسمبر امین را محکوم و بر سرنگونی و اعدام وی تصمیم گرفته ببرک کارمل را به‌حیث منشی عمومی ح.د.خ.ا. انتخاب نموده بود. ســربازان شوروی در جریان حوادث ماه دســمبر کاملاً بی‌طرف بودند. تا زمانی که خطر تجاوز و مداخلهٔ خارجی در امور داخلی افغانســتان دستاوردهای انقلاب ثور و منافع امنیتی اتحاد شوروی را مورد تهدید قرار دهد، مردم افغانستان از کمک نظامی اتحاد شوروی

بی‌نیاز بوده نمی‌توانند.

اندروپوف، رئیس کی‌جی‌بی به روز ۱۴ اکتوبر ۱۹۸۰ حین دیدار با فام هونگ[۱۹۹] وزیر خارجهٔ جمهوری سوسیالیستی ویتنام شرح ذیل از حوادث افغانستان را به وی ارائه داشت:

«حزب خلق که یک حزب نظامی و حزب پرچم که حزب روشنفکران بود در سال ۱۹۷۸ انقلابی را به راه انداختند. این احزاب که در طی مدت پانزده سال در برابر یک دیگر خصومت می‌ورزیدند هر دو به‌صورت عام مارکسیست لنینیست بودند، اما روی مسایل تاکتیکی با هم اختلاف داشتند. در نتیجهٔ انقلاب ثور (که توسط حزب خلق راه‌اندازی گردید) تره‌کی روی قدرت آمد. در آن زمان ببرک کارمل معاون حزب بود. طرفداران پرچم و خلق علیه یکدیگر به مبارزه ادامه دادند که در نتیجه اکثریت پرچمی‌ها از پست‌های پرمسئولیت حکومتی اخراج و سرکوب یا منحیث سفیر به کشورهای خارج فرستاده شدند. در این میان کارمل نیز منحیث سفیر به جمهوری سوسیالیستی چکسلواکیا فرستاده شد. پس از بدررفتن کارمل از صحنه امین که شخصیت بس بغرنج و پرابهام داشت و حین فعالیت در حلقات مخفی سیاسی هیچ‌گونه تماسی نه با اتحاد شوروی و نه با تره‌کی و کارمل نداشت، شخص دوم در کشور گردید. [در اینجا یک سطر کشیده شده‌است] امین معاون رئیس حزب، معاون رئیس جمهور، معاون رئیس شورای وزیران، وزیر دفاع، وزیر خارجه و وزیر امنیت دولتی گردید و قدرت وسیع را به دست خود متمرکز ساخت. تره‌کی سالخورده بود. در ابتدا از امین خرسند بود و متوجه نشد چگونه امین همه قدرت را به دست خود تمرکز می‌دهد. تره‌کی بر این امر آگاه بود ولی به آن توجه نمی‌کرد.[۲۰۰] وقتی متوجه خطر شد، کار از کار گذشته بود چون امین همه قدرت را به دست خود گرفته بود. امین به ابتکار خود پلنومی را دایر و تره‌کی را از همه مقام‌هایش برطرف و سپس او را دستگیر و در زندان خفه ساخت.

امریکا و ایران واضحاً بر امین اتکا داشتند. در همین راستا یک روزنامهٔ امریکایی نوشت که تا مارچ ۱۹۸۰ در افغانستان «نظم برقرار خواهد شد». پسانتر ثبوت به دست آمد که قصد امحای دستاوردهای انقلاب ثور و تأسیس یک جمهوری اسلامی تحت زعامت ایران را تایید می‌کرد.»

امین را کی سرنگون کرد؟ از نظر زمانی سرنگونی امین مصادف بود با ارسال قطعات محدود سربازان شوروی به افغانستان. حلقات مبارز مخفی افغانستان از پیاده‌شدن سربازان شوروی برای اشغال قدرت استفاده کردند.[۲۰۱] امین با ملاها مناسبات خوبی نداشت (در افغانستان در حدود ۴۰۰۰۰ مسجد

---

(۱۹۹) Pham Hung

(۲۰۰) تناقض گویی بحدی پرآشکار است که لازم است پاورقی داده شود که کذا فی الاصل – برگردانننده

(۲۰۱) خوانندگانی که ترجمهٔ حاضر یا نسخهٔ انگلیسی را به دقت مطالعه نموده اند گواهی خواهند داد که این نوشته چیزی جز سیاه نویس میتروخین که بیشتر پرداخته نشده نیست و از نظر ترتیب، ارائه و ویرایش خامی‌ها، اشکالات و

وجود دارد) و اصلاحات ارضی ناکامی را راه انداخته بود. اگر ده تن از یک دهکده شامل مبارزات مخفی می‌شدند امین امر بمباران و نابودسازی همه دهکده را صادر می‌کرد. در نتیجه همه مردم افغانستان ضد امین شدند.

برای پیاده‌سازی سربازان شوروی به افغانستان دو دلیل وجود داشت: دفاع از انقلاب و پاسداری از مصونیت اتحاد شوروی. اگر ایالات متحدهٔ امریکا به افغانستان داخل می‌شد ما مجبور می‌شدیم تعداد زیادی از سربازان خود را در مرز افغان شوروی نگهداریم.

ملحوظات ستراتیژیک را نیز نباید از نظر دور داشت. انترناسیونالیزم شوروی اکثراً ساحات وسیع جغرافیایی را زیر نقاب مبارزه علیه امپریالیزم دربر می‌گرفت. هند از زمان‌های متمادی بدینسو دیده‌های آزمند کشورگشایان را چون مقناطیسی به خود جلب کرده‌است و از افغانستان تا به سواحل دریاهای جنوب تنها پنجصد کیلومتر فاصله است. تره‌کی و امین همچون گاوبازان هسپانوی که پارچهٔ سرخی را در پیشروی نرگاو خشمگین تکان می‌دهند، اندیشهٔ فریبای رسیدن به تنگه هرمز و سواحل اقیانوس هند را به دولتمردان شوروی عرضه داشتند. تره‌کی مسئلهٔ گسترش خاک افغانستان تا کنار بحر و پرورش اردوی افغانستان برای اعمال قدرت در منطقه، بخصوص در برابر پاکستان که به‌مثابهٔ جسم اجنبی در این منطقه انگاشته می‌شد و به‌مثابهٔ پاسخ و حل جذری مسئلهٔ پشتون‌ها و بلوچها به نفع افغانستان را در سطح حکومتی به برژنف ارائه داشت. وی می‌گفت «ما نباید پشتون‌ها و بلوچهای پاکستان را در دست امپریالیست‌ها بگذاریم. همین اکنون ممکن است مبارزهٔ آزادیبخش ملی را در میان این قبایل راه انداخت و ساحات پشتون‌نشین و بلوچ‌نشین افغانستان را در آن شامل ساخت».

امین در اگست ۱۹۷۸ با جوش و خروش به پوزانوف و گوریلوف گفت «مسئلهٔ پشتونستان و بلوچستان هنوز برای ما مطرح است ولی آن را در مطبوعات علم نمی‌کنیم. قلمرو افغانستان باید به سواحل خلیج عمان و اقیانوس هند برسد. ما آرزو داریم بحر را به چشم سرببینیم.» وی یکبار دیگر در ماه اکتوبر این موضوع دلخواه خود را مطرح کرد: «وظیفهٔ ما این است تا افسران و سربازان و همه مردم افغانستان را تا خط دیورند که آن را به رسمیت نمی‌شناسیم و از آنجا تا رود سند که باید مرز ما باشد رهنمایی و رهبری کنیم. اگر ما این وظیفهٔ تاریخی را نتوانیم به سر برسانیم گفته می‌توانم که کار ما بیهوده بوده‌است. ما باید به اقیانوس هند راه داشته باشیم!»

کارمل نیز اندیشهٔ افغانستان بزرگ را در سر می‌پروراند. وی خط دیورند را به‌مثابهٔ فرجامین مرز کشور نمی‌پذیرفت ولی مسئله را در مباحث عام مطرح نمی‌کرد. متروسوف[۲۰۲] رئیس سربازان مرزی کی‌جی‌بی این روش را تأیید می‌کرد. «درست نیست که مسئلهٔ مرزها با همسایگان را اکنون مطرح

---

کاستی‌های فراوانی دارد. نمونهٔ دیگری از آنرا درینجا می‌توان دید که نویسنده بدون هیچگونه هشدار دروغ پراگنی رسمی دستگاه سوسیال امپریالیزم را در پاراگراف خود آورده و خوانده را سرگیچه می‌سازد که این توضیح میتروخین است یا چکیده یی از اسناد کی‌جی‌بی – برگرداننده

(۲۰۲) Matrosov

کرد. هر چیز وقت مناسب خود را دارد.» کرسی‌نشینان دستگاه حزبی دولتی شوروی به دوستان افغانی خود حالی ســاختند که برای دیدن اوقیانوس با چشـــم ســر باید باد از سر بکشند و شکیبایی پیشه کنند چون چنین هدفی نیروها و امکانات جمهوری جوان را ته کشــیده از وظایف بنیادین تحکیم مواضع در داخل کشور انحراف می‌داد. دوستان افغانی باید تا آن زمان در محدودهٔ امکانات و توانایی‌های خدمات ویژه (استخباراتی) شان در پاکستان و بلوچستان مشغول گردند. میوهٔ درخت آمال هنوز پخته نشده بود. کرسی‌نشـــینان شوروی آن‌ها را با این پند هشـــدار می‌دادند: «اول باید افغانستان را فتح کرد!» وسوسهٔ ماجرا جویی غالب، خطرات آن ناچیز و مقاومت جدی هم بعید به نظر می‌رسید. جنگ اعلام‌ناشده علیه مردم افغانستان در آستانهٔ وقوع قرار داشت.



# جنگ شوروی در افغانستان

در مناطق مرزی شوروی همجوار افغانستان و ایران حالت اضطرار اعلام شد. سربازان و افسران احتیاط بسیج شده و عراده‌جات به بیگاری گرفته شدند. واحدها و جزوتام‌های نظامی از نظر پرسونل اکمال گردیده به حالت آماده باش قرار داده شدند و مرخصی‌های نظامیان لغو گردید. شمار وسایط نقلیهٔ نظامی و ماموریت‌های خاص در یکدم افزایش یافته و هرگونه تذکر از تهاجم طرح‌ریزی شده در مکاتبات و مخابرات ممنوع قرار داده شد.

کی‌جی‌بی مسئول حمل و نقل سربازان و تجهیزات نظامی بود. مسیر قطارهای ویژهٔ خط آهن (که در هیچ‌جا توقف نمی‌کردند) به قطعات و بخش‌های معینی تقسیم شد و در طول هر بخش پوسته‌های نظارت و دیده‌بانی تأسیس گردید. فعالیت‌های استخباراتی و ایجنتوری در همه عرصه‌ها تشدید یافته ادارهٔ همه تأسیسات رادیویی و مخابراتی در دست گرفته شد. نظارت بر خارجیان به‌خاطر مراقبت از فعالیت‌های جاسوسی تشدید گردید و شعبات خاص استخباراتی در قطعات و واحدهای نظامی تشکیل شد. کارکنان این شعبات را افسران مسلکی تشکیل می‌دادند که از شعبات فعالیت‌های ویژه نفرگیری شده یا از میان افسران احتیاط انتخاب شده بودند. کسانی که به زبان فارسی بلدیت داشتند برای این شعبات انتخاب می‌گردیدند. یک گروه ماموریت ویژه از شعبهٔ خدماتی «ر» کی‌جی‌بی به کوشکه[۲۰۳] فرستاده شد و درمورد این که آیا ایالات متحده عوامل خود در کارهای غیرمجاز را فعال ساخته بود یا خیر تجسس به راه انداخته شد. نگهبانی از تاسیسات اقتصادی تشدید یافت و کنترول مراسلات پُستی و مکالمات تلفونی افزایش یافت. نامه‌هایی که ذکری از حالت آماده‌باش سربازان در آن‌ها می‌رفت ضبط و مصادره می‌شدند و مراسلات و مکاتبات مشکوک توقیف و نویسندگان آن‌ها مورد بازپرسی قرار می‌گرفتند.

جهت تخلیهٔ احتمالی خارجیان و گروه‌هایی از ایرانیان و افغانان به اتحاد شوروی آمادگی‌ها و تدابیر همه‌جانبه به سرعت رویدست گرفته شد. طرزالعمل پذیرش تخلیه‌شوندگان احتمالی ترتیب و نقاط عبور

---

۲۰۳) Kushka موقعیت این محل را نویسنده واضح نکرده است ولی گمان اغلب آنست که کوشکه یا سرهت آباد ترکمنستان باشد که در منطقه‌ایکه سابقاً بنام «پنجده» یاد می‌شد و جزء خاک افغانستان بود قرار دارد. دانشنامهٔ انترنتی ویکیپیدیا منطقه یی را بنام کوشکه در ولایت بلخ افغانستان نیز یادآوری می‌کند که برای اینجانب آشنا نیست ولی احتمال اینکه این اخیرالذکر منظور میتروخین بوده باشد منتفی است – برگرداننده

مرزی آن‌ها تثبیت گردید و گروه‌های بازرسی عملیاتی ایجاد گردیدند. جلوگیری از تلاش‌های اتباع اتحاد شوروی برای فرار به ایران مورد توجه بیشتر قرار گرفت.

مارشال سکلوف[۲۰۴] معاون وزیر دفاع شوروی به روز ۴ جنوری با روحیهٔ سراپا عزم جزم به کابل وارد شد. جنرال‌های روسی لبریز از شور و اشتیاق بی‌صبرانه می‌خواستند در برابر دشمنی زبون و ناتوان زور خود را بیازمایند. نیروی هوایی شوروی شورشیان را مورد بمباران شدید قرار داد و سپس ارتش وارد کارزار شد. به روز ۱۶ فبروری مارشال سکلوف معاون وزیر دفاع، جنرال اخرومییف[۲۰۵] معاون اول لوی درستیز و جنرال مگومتوف سرمشاور نظامی شوروی در افغانستان با کارمل دیدار و اوضاع را ارزیابی کردند و با اظهار این که «نیروی هوایی ما ۲۴۰ پرواز محاربوی و قوای هوایی افغانستان ۵۶ پرواز محاربوی انجام داده‌اند» کارکرد ارتش شوروی را به رخش کشیدند.

اولین ترکتازی شوروی‌ها به‌جای ایجاد رعب و ترس در دل مردم افغانستان بازتابی برعکس ایجاد کرد. از ۲۰ تا ۲۳ فبروری (۳ حوت) تظاهرات ضد شوروی در کابل راه افتاد که برای برقراری نظم از نیروی نظامی استفاده شد. شهر به حالت محاصره قرار گرفت، پل‌ها مسدود و موانع روی جاده‌ها و کمینگاه‌های مخفی بالای همه راه‌هایی که به شهر منتهی می‌شدند، ایجاد گردید. قادر به‌حیث فرمانده نظامی شهر مقرر شد. بیست و چهار تولی (اضافه از ۲۰۰۰ سرباز)، ۳۰ تانک و ۲۰۰ زره‌پوش و نفربر زرهی زنجیردار شوروی با ۱۱ تولی (اضافه از ۱۰۰۰ سرباز) ۴۳ تانک، ۴۰ نفربر زرهی زنجیردار با دستگاه‌های راکت‌انداز سیار اردوی افغانستان در این محاصره سهم گرفتند. پروازهای کم ارتفاع بالای شهر و مناطق اطراف آن جهت ایجاد ترس و دهشت در دل مردم راه انداخته شد. طیارات شوروی ۱۵۸ پرواز رزمی و طیارات افغانی ۴۹ پرواز رزمی انجام دادند و اضافه از ۹۰۰ تظاهرکننده به زندان انداخته شدند. یک مرکز عادی‌سازی اوضاع به ریاست سروری در کابل ایجاد گردید که اعضای آن تورن جنرال قادر قوماندان شهر و ایوانوف (افسر ارشد کی‌جی‌بی در کابل) بودند که این اخیرالذکر به پیشنهاد کارمل به عضویت این هسته شامل ساخته شد. آن‌ها صلاحیت داشتند تا کارهای وزارت‌های دفاع، داخله و ارگان‌های امنیت دولتی را هماهنگ سازند.

بخش بیشتر روستاها در دست شورشیان بود. شهر کندهار در تابستان سال ۱۹۸۰ سر به شورش زد. آ. کیوت[۲۰۶] منشی کمیتهٔ شهری که خلقی بود مبارزه علیه اشرافیت پرچمی را راه انداخت. به روز ۳۰ اگست شهر کاملاً توسط سربازان شوروی محاصره شد و دهات و مناطق اطراف شهر با استفادهٔ وسیع از هواپیماها و توپخانه روفته و سر و زیر ساخته شدند. سپس حمله آغاز گردید.

(۲۰۴) Sergei L. Sokolov معاون وزیر دفاع اتحاد شوروی (۱۹۶۷- ۱۹۸۷) (یادداشت ویرایشگر نسخهٔ انگلیسی)
(۲۰۵) Sergei F. Akhromeev معاون اول لوی درستیز اتحاد شوروی (یادداشت ویرایشگر نسخهٔ انگلیسی)
(۲۰۶) نویسنده این نام را به شکل A. Kaiut نوشته که مسلماً غلط است. منظور به احتمال قوی عبدالقیوم پنجوایی، عضو کمیتهٔ ولایتی کندهار است. - برگرداننده

وضع در شهر هرات نیز به همین منوال بود. گروهی از خلقیان شامل سگین[۲۰۷] منشی کمیتهٔ حزبی ولایتی هرات، عبدالظاهر چوپان مسئول شعبهٔ تشکیلات حزبی، پیکارجو عضو کمیتهٔ ولایتی ح.د.خ.ا. و رئیس شعبهٔ ولایت[۲۰۸]، معاون منشی کمیتهٔ شهری شهر هرات، معاون سیاسی فرقهٔ ۱۷ پیاده، دو تن از منشیان کمیته‌های ولسوالی، نه عضو کمیته‌های حزبی شهری و ولسوالی و دو عضو برجستهٔ څارندوی در هرات با هم متشکل شدند تا علیه حکومت کارمل بجنگند. این اولین دردسر از ناحیهٔ فرقهٔ ۱۷ پیاده نبود. در مارچ ۱۹۷۹ در آن زمان که دگرمن کتیچف[۲۰۹] مشاور نظامی فرقه بود، نیز تلاشی برای شورش در برابر مقامات دولتی صورت گرفته بود. یک گروه عملیاتی وزارت دفاع اتحاد شوروی و نمایندگی کی‌جی‌بی برنامهٔ فعالیت‌های نظامی، عملیاتی و سیاسی در برابر شورشیان و در جهت استقرار حکمرانی رژیم کابل در مرکز و اطراف ولایت هرات را طرحریزی کردند. شهر در محاصرهٔ سربازان شوروی قرار داشت. در ماه سپتمبر زنجیره‌یی از عملیات نظامی در شهر هرات و اطراف آن و سایر مناطق آن ولایت انجام یافت. نزدیکی هرات با ایران و احتمال اینکه از ایران به‌مثابهٔ پایگاه جهت گسترش جنبش چریکی به مناطق غرب افغانستان استفاده شود، مد نظر گرفته شد. رخنه‌پذیرترین بخش‌های مرز میان ایران و افغانستان محکم بسته شده و راه‌های آن‌ها ماین‌گذاری شدند. اعضای محلی خدمات ویژه محرم راز این برنامه‌ریزی ساخته نشدند چون بیم آن می‌رفت که از طریق آنان اطلاع از برنامه به دشمن درز خواهد کرد. هفده عضو خاد، ۴۴ تن از فعالین حزبی و ۱۵۲ سرباز محاربوی څارندوی جهت اشتراک در پیاده‌سازی برنامه از کابل فرستاده شدند و سی و پنج جانفشان پرشور از میان افراد محلی انتخاب گردیدند. نبرد برسر شهر یک هفته ادامه داشت. محاصره‌شدگان با قهرمانی و دلیری زیاد مقاومت شدید نشان داده و با اسلحهٔ ناتوان خود چهار بار کوشیدند چنبرهٔ تنگ شوندهٔ محاصره را بشکنند ولی سرانجام شهر هرات به روز ۱۱ سپتمبر سقوط کرد. از شورشیان ۵۵۱ تن به‌شمول سه تن از رهبران قیام کشته و ۱۰۳۶ تن اسیر گردیدند. نیروهای دولتی پیروزمند ۱۳ وسیلهٔ نقلیه، ۱۹ موترسایکل، ۷۳ قبضه تفنگ و ۴۰ کیلوگرام مواد منفجره به غنیمت گرفتند.

پس از سقوط شهر چار نقطهٔ بازرسی و کنترولی در شهر ایجاد گردید. همه آنانیکه از شهر برون و یا به آن درون می‌شدند وارسی شده و هرکسی که شک‌برانگیز پنداشته می‌شد دستگیر می‌گردید که در این راستا اضافه از ۲۵۰۰ نفر به‌شمول چهار تن ایرانی بازداشت شدند. یک اردوگاه بیختاری در ستدیوم شهر که اضافه از ۲۲۲۵ تن در آن نگهداری می‌شدند، ایجاد گردید که از جملهٔ این تعداد ۶۵۱ تن به زندان انداخته شدند. چهل و سه گزمهٔ ارتشی سرک‌ها و کوچه‌ها را می‌گشتند.

از جملهٔ ۲۲ واحد اداری ولایت هرات[۲۱۰] ۵ واحد آن پس از نبردهایی که یک ماه طول کشید از

---

(۲۰۷) در اصل به شکل Sagin آمده که شاید منظور «سنگین» باشد – برگرداننده

(۲۰۸) کذا فی الاصل – برگرداننده

(۲۰۹) S.L. Katichev

(۲۱۰) مطمئن نیستم منظور نویسنده از بیست و دو واحد اداری چیست چون تا جایی که اینجانب آگاهی دارم ولایت هرات صرف شانزده ولسوالی دارد – برگرداننده

وجود شورشیان پاکسازی شدند. در ماه اکتوبر ۹ واحد اداری دیگر نیز پاک ساخته شد. در عملیات‌های نظامی مذکور دو غند موتوریزهٔ پیاده، دو کندک چترباز و یک تولی ویژهٔ کشف سهم گرفتند. درکل اضافه از ۴۵۰۰ سپاهی با سازوبرگ و جنگ‌افزارهای سترگ در این نبردها رزم‌آوری کردند.

واحدهای «شرشرهٔ»[۲۱۱] کی‌جی‌بی متشکل از ۱۴۵ نفر و دسته‌های دروغینی[۲۱۲] که به‌خاطر کشف، افشا و نابودسازی دسته‌ها و گروه‌های راستین مقاومت ایجاد شده بودند نقش مهمی در این عملیات داشتند. واحدهای رزمی با همدستان افغانی شان ساختمان‌ها و خانه‌ها را تلاشی و زیر و رو می‌کردند. آن‌ها مناطقی را که سربازان به دست آورده بودند در چنبر خود گرفته و همه باشندگان آن را بازرسی می‌نمودند. در زدوخوردهای ناشی از چنین محاصره‌ها و بازرسی‌ها ۱۲۱ نفر کشته و ۳۵۷ تن دیگر دستگیر گردیدند و ۱۳ کمیتهٔ اسلامی محلی و در سطح قریه‌جات از بین برده شده کتاب‌ها و نوشته‌های بدآیند، اسلحه و مهمات آن‌ها ضبط و مصادره گردیدند. تجارب مؤفقیت‌بار واحد «شرشره» پسانتر در سایر ولایات افغانستان به کار بسته شد.

مارشال سکلوف معاون وزیر دفاع، کریوچکوف رئیس ریاست عمومی اول (عملیات خارجی) کی‌جی‌بی و سپولنیکوف[۲۱۳] به روز اول اکتوبر ذریعهٔ هواپیما وارد هرات شدند. آن‌ها فعالیت‌های فرماندهی سپاهیان شوروی و واحدهای کی‌جی‌بی را مورد تأیید قرار دادند و در دیداری که با افسران ارشد داشتند به فرماندهان شوروی اجازه و صلاحیت دادند تا عملیات‌های محاربوی را در داخل شعاع ۵۰ کیلومتری نقاطی که سپاهیان شوروی جابه‌جا شده بودند، بدون موافقه و استیذان قبلی مقامات افغانی انجام دهند. وظیفهٔ عمدهٔ شان نابودسازی رهبران واحدها و دسته‌های شورشیان بود.

در طول سال‌های ۱۹۷۸و ۱۹۷۹ ارتش ۱۳۲۰۰۰ نفری و نیروی هوایی و ضد هواپیمای ۱۵۰۰۰ نفری افغانی در برابر شورشیان رزم‌آوری می‌کردند. ارتش همه سازوبرگ و اکمالات اساسی خود را از اتحاد شوروی به دست می‌آورد. نیروی هوایی عمیقاً در رزم و نبرد دخیل بود اما ارتش با رقم بلند گریز

---

(۲۱۱) در هیچ جای این نوشته (که تکرار می‌کنم جز سیاه نویس ویرایش نشده چیزی نیست) نویسنده در مورد واحدهای «شرشره» (Cascade) توضیحی نداده است. پژوهش در منابع انترنتی نشان می‌دهد که واحدهای «شرشره» و «برین گاه» (Zenith) (که پیشتر ازین نقش آنرا در برون ساختن جاسوسان خلقی ضد امینی کی‌جی‌بی در نخستین روزهای حکومت صد روزهٔ حفیظ الله امین دیدیم) دو واحد از واحدهای خاص کی‌جی‌بی بودند که این یک (واحد «شرشره») وظیفه داشت تا در میان حلقات دشمن (افغان‌ها) نفوذ کرده ماموریت‌های استخباراتی، تفرقه افگنی، تروریستی و خرابکاری را به انجام رساند – برگرداننده

(۲۱۲) یک دسته (باند) عبارت از گروه متشکل از دو یا بیشتر از دو نفری است که به هدف حمله بر ساختمان‌ها، تأسیسات اقتصادی و افراد حکومتی یا عامه تشکیل می‌گردند. آنچه کی‌جی‌بی «دسته‌های دروغین» می‌خواند همچون دسته‌های راستین و واقعی عمل کرده به داخل یک جنبش آزادی بخش نفوذ می‌کنند و با استفاده از رذالت و پستی و راه‌ها و وسایل خبیثانه وطنپرستان را نابود می‌سازند یا آنها را به دام نیروهای مسلح کی‌جی‌بی و ارتش می‌اندازند و بدین گونه گروه‌های مقاومت را ازبین برده مجاری ارتباطی را تسخیر و با آسیب رساندن به همکاری بین دسته‌های راستین مقاومت و مردم در کوتاه ترین زمان و با اندکترین خسارات و تلفات احساس نا امنی و بی اعتمادی بوجود می آورند. (یادداشت نویسنده)

(۲۱۳) V.N. Spolnikov نویسنده در هیچ جای نوشته توضیح نکرده است که این شخص کی بود و چه مقامی در دستگاه اشغال افغانستان توسط اتحاد شوروی داشت – برگرداننده

و فراری که در آن وجود داشت زیاد مورد اعتماد نبود.

مرحلهٔ دوم جنگ علیه مردم افغانستان را سپاهیان شوروی آغاز کردند. در این مرحله از آخرین سازوبرگ و تکنولوژی جنگی به‌شمول زهرهای کیمیاوی به شکل بم‌های گازی که در مدت کم اثرات محیطی آن از بین می‌رفت، کار گرفته شد. نبردها براساس اطلاعات جاسوسی راه‌اندازی می‌گردیدند که درمورد مخالفین از پاکستان و ایران یعنی جاهایی که جنگاوران افغانی متشکل می‌شدند و پیش از برگشتن به افغانستان دم راست می‌کردند، به دست می‌آمد. اوستینوف (وزیر دفاع) به برژنف گزارش داد که سربازان شوروی و واحدهای کی‌جی‌بی نقش عمده را در جنگ علیه ضد انقلاب افغانی به عهده داشتند.

رهبران کی‌جی‌بی بر این نکته پافشاری داشتند که مرزهای جمهوری دموکراتیک افغانستان با پاکستان، ایران و چین به صورت کامل بسته گردد لاکن افغان‌ها نه سرباز و نه اراده داشتند تا سهم خود در چنین اقدامی را به سر رسانند، بنابر آن شوروی‌ها مسئولیت تأمین نظم در سرحدات را به عهده گرفتند. سربازان مرزی کنترول کامل سرحد افغان شوروی را که ۵۰۰۰ سرباز مصروف گزمهٔ آن بودند، در دست داشتند. آن‌ها در طول راه عمدهٔ تدارکاتی که از ترمز، کوشکه و سایر نقاط به کابل می‌رسید، کمین می‌گرفتند. در می ۱۹۸۰ سپاهیان مرزی اتحاد شوروی پامیر افغانی را اشغال کرده سرحد ۴۰۰ کیلومتری افغانستان با چین و پاکستان را از جای تلاقی مرز سه کشور تا گذرگاه «دو رو» مسدود ساختند و گذرگاه‌ها و کوره‌راه‌هایی را که جهت مراسلات و آوردن اموال از چین به افغانستان مورد استفاده قرار می‌گرفت، بستند. جهت حفاظت از سرحد سه خط دفاعی مرزی کشیده شد. شمار چشمگیر واحدهای کی‌جی‌بی در جنوری ۱۹۸۱ به دستور اندروپوف در عقب کمربند دوم سرحدی در مرزهای پاکستان و ایران جابه‌جا ساخته شدند. برای این کار پنج لوای سرحدی و واحدهای جدید محاربوی ایجاد گردید. کوره‌راه‌ها و گذرگاه‌ها ویران‌شده و ماین‌گذاری گردیدند. کارمل به روز ۲۴ جنوری ۱۹۸۱ به سفیر شوروی و گریکوف[۲۱۴] به درستی اظهار داشت که «اکنون که اتحاد شوروی به چنین اقدامات اساسی در جهت نجات انقلاب افغانستان برداشته‌است، سرنوشت کشورهای مان به راستی باهم درآمیخته‌اند.»

به پیشنهاد جانب شوروی در تابستان سال ۱۹۸۰ قلمرو افغانستان به هشت حوزه یا «زون» تقسیم شد و برای هر زون یک نمایندهٔ کمیتهٔ مرکزی ح.د.خ.ا. و شورای انقلابی تعیین گردید. وظیفهٔ تعیین‌شده برای این نمایندگان عبارت بود از هماهنگ‌سازی کار ارگان‌های قدرت محلی، کمیته‌های ولایتی ح.د.خ.ا.، واحدهای نیروهای مسلح، خاد و څارندوی و نظارت بر تطبیق تصامیم نظامی، اجتماعی اقتصادی و تبلیغاتی ارگان‌های بالایی حزب و دولت در ولایات. نمایندگان تعیین‌شده عبارت

(۲۱۴) Grekov نویسنده در هیچ جای نوشته توضیح نکرده است که این شخص کی بود و چه مقامی در دستگاه اشغال افغانستان توسط اتحاد شوروی داشت – برگرداننده

بودند از بارق شفیعی در زون شمال‌غرب، فدامحمد دهنشین[۲۱۵] در زون شمال، نظر محمد[۲۱۶] در زون جنوب‌شرق، نظام‌الدین تهذیب در زون شمال‌شرق و اسلم وطنجار در زون مرکزی[۲۱۷].

ولایت کابل در چنبرهٔ کمربندهای امنیتی قرار داشت و در مسیر راه‌هایی که فکر می‌شد جنگجویان خواهند کوشـید خود را به کابل برسانند دام‌ها و کمینگاه‌ها ایجاد شد. کندک‌های ویژهٔ کماندو تشکیل گردیـد و قرار شـد واحدهای نظامی شـوروی در صورت بـروز بلوا و شـورش در جاهایی چون کلوپ عسکری، مرکز مخابرات قوای شوروی، سفارت شوروی و قاغوش‌های تپهٔ تاج‌بیگ مخفی گردند.

نمایندگی کی‌جی‌بی و فرماندهی نیروهای شـوروی آگاهی داشتند که مردم افغانستان از حکومت پشتیبانی ننموده و به پاکستان و ایران می‌گریختند. آن‌ها به این باور بودند که مقامات کابل به تنهایی توانایی فایق‌آمدن بر اشـرار[۲۱۸] و مقابله با گسـتره و پیمانهٔ عملکرد آن‌ها را نداشـتند، بنابر آن اشتراک کامل اتحاد شوروی در چنین امری لازمی بود.

ماسکو به ارتش شوروی وظیفه سپرد تا جنبش مقاومت را در طی سال ۱۹۸۱ به‌طور کامل سرکوب و شورشـیان را نابود سـاخته، سـلطهٔ رژیم کابل را به سراسـر کشور گسـترش دهد. برای این منظور اختیارات نمایندگان شوروی در زون‌ها گسترش داده شد و آن‌ها صلاحیت یافتند تا تصامیم عملیاتی در ارتباط جنگ با شورشـیان را خود اتخاذ کنند. مشـاورین نظامی ریاست‌های ارکان زون‌ها اجازه داشتند تا واحدهای نظامی تا سـطح کندک را وارد عملیات محاربوی سـازند. [در اینجا کلماتی چند کشـیده شده‌اند] در مواضع ضعیف و کم نیرو سربازان شوروی جای سربازان افغانی را می‌گرفتند. جهت انسجام عملیات یک گروه عملیاتی متشـکل از سکلوف، اخرومییف، الکسییف، رومانتسوف و سپولنیکوف[۲۱۹] از جانب وزارت دفاع اتحاد شـوروی تشکیل گردید. مسـئولیت هماهنگ‌سازی عملیات ارتش و سپاهیان سـرحدی به عهدهٔ متروسـوف (فرمانده سپاهیان سـرحدی) [احتمالاً ¾ یک سطر کشیده شده‌است]، سـکلوف و اخرومییف گذاشته شـد. آن‌ها یکجا با چوچوکین و مکروف[۲۲۰] وظیفهٔ هماهنگ‌سازی امور با کی‌جی‌بی را نیز به عهده داشـتند. به این سـه تن دسـتور داده شـد تا در همکاری با پرسونل حوزهٔ

---

(۲۱۵) این نام به گمان اغلب است چون در نسخهٔ اصلی م. دخنش (M. Dekhnesh) آمده است. فدامحمد دهنشین پس از اشغال افغانستان و تشکیل دولت دست نشانده عضو کمیته مرکزی و عضو شورای انقلابی بود – برگرداننده

(۲۱۶) در اصل «ن. محمد» آمده اسـت که باید همان «نظر محمد» باشـد چون هم در سـیاههٔ کمیته مرکزی و هم در سـیاههٔ شورای انقلابی نام «نظر محمد» بچشـم می‌خورد، اما دانسته شده نمی‌تواند که این «انجنیر نظر محمد» بود یا «دگرمن نظر محمد» چون هردو هم عضو کمیته مرکزی و هم عضو شورای انقلابی بودند – برگرداننده

(۲۱۷) در مورد سه زون دیگر نویسنده چیزی نگفته است. – برگرداننده

(۲۱۸) روس‌ها مجاهدین و جنگجویان شامل جنگ مقاومت ضد روسی مردم افغانستان را بنام «دشمن» یاد می‌کردند و این کلمه را به شـکل اسـم خاص بکار می‌بردند که به همن ترتیب وارد قاموس زبان روسی شده است، درست مانند کلمهٔ «بسـمچی» که شـصت سال پیش از آن به مبارزین ضد روسی تاجکسـتان و ازبکستان امروزی اطلاق می‌شد. درین ترجمه بجای کلمهٔ «دشمن» که از طرف روسها بکار می‌رفت ولی برای ما منحیث اسم خاص نامأنوس است کلمهٔ «اشرار» که مروج روس پرستان خلقی و پرچمی بود بکار گرفته شده است. – برگرداننده

(۲۱۹) Y.K. Alexeev, A.V. Romantsov, V.N. Spolnikov

(۲۲۰) V.A. Chuchukin, N.I. Makarov

نظامی ترکستان (تحت فرماندهی دگرجنرال مکسیموف[۲۲۱])، لشکر چهلم، مشاورین نظامی و اعضای نمایندگی کی‌جی‌بی به تشکلات نظامی یادشده و نیز به وزارت دفاع جمهوری دموکراتیک افغانستان و کمیتهٔ مرکزی ح.د.خ.ا. کمک عملی نمایند تا عملیات مشترک جزوتام‌های افغانی و شوروی را منسجم سازند. ملاقات‌های گسترده میان فرماندهان واحدهای «شرشره» و مشاورین ارشد حزبی و نظامی توظیف‌شده از جانب کی‌جی‌بی و وزارت امور داخلهٔ شوروی برای کار در زون‌های اداری مذکور به صورت منظم در سفارت اتحاد شوروی دایر می‌گردید. سلطان‌علی کشتمند، نوراحمد نور، صالح‌محمد زیری، محمد رفیع، سید محمد گلابزوی و نجیب‌الله که از جانب کمیتهٔ مرکزی ح.د.خ.ا. و شورای انقلابی انتخاب شده بودند، از جانب افغانی در این گردهم‌آیی‌ها که برنامهٔ کار آن توسط شوروی‌ها تعیین می‌گردید، شرکت می‌کردند. موضوعات مورد بحث مشتمل بود بر همکاری میان جوانب افغانی و شوروی در عملیات‌های نظامی، کارسیاسی میان مردم، محافظت اهداف و تأسیسات اقتصادی و طرزالعمل‌های حقوقی. سکلوف جلسات مشترکی با رهبران و فرماندهان نیروهای مسلح جمهوری دموکراتیک افغانستان و اعضای دفتر سیاسی کمیتهٔ مرکزی ح.د.خ.ا. و هیئت رئیسهٔ شورای انقلابی دایر می‌کرد. در نتیجهٔ این همه فعالیت‌ها در سوق و ادارهٔ سربازان و انتقال سلاح و تجهیزات جنگی بهبود رونما شد، ایمنی مخابرات و مراسلات بهتر گردید، همکاری میان نظامیان و نمایندگی کی‌جی‌بی گسترش یافت و استفادهٔ بهتر از اطلاعات استخباراتی امکان‌پذیر گردید.

از جنوری ۱۹۸۱ به بعد در شدت و پیمانهٔ فعالیت نظامی شوروی افزایش بی‌سابقه رخ داد و دشمن با تمام نیرو مورد یورش زمینی و هوایی قرار گرفت. عملیات نظامی در ماه‌های جنوری و فبروری آن سال بالغ بر ۷۹۲ روز کندک[۲۲۲] می‌شد که ۳۹ کندک از قول اردوی جنوبی در آن سهم گرفتند. نیروی هوایی ۱۲۰۰۰ پرواز بم‌اندازی یا پوشش هوایی به نیروهای زمینی انجام داد. مهمات جنگی رسانده شده به لشکر چهلم به ۸۱۵۰۰ تنُ بالغ می‌گردید. در ماه اپریل نیروی هوایی ۳۰۳۶ پرواز رزمی و ۳۰۸۴ پرواز انتقالاتی انجام داد و جزوتام‌های احتیاط سربازان مرزی، چتربازان و هواپیماهای سپاهیان مرزی در شمال افغانستان وارد جنگ ساخته شدند. در ماه مارچ تابییف، کوزلوف، میوروف و سپولنیکوف از دولت شوروی تقاضای سه غند و سه واحد اضافی مرزی نمودند تا بتوانند «تا آخر سال دشمن را از قلمرو جمهوری دموکراتیک افغانستان برون رانده وضعیت داخل کشور را استقرار بخشند.»

سربازان ارتش چهلم شوروی به انتهای طاقت و توان عملیاتی جنگی خود رسیده بودند. از جملهٔ ۷۳ کندک ۵۶ آن بدون هیچ‌گونه دم‌راستی و فضای تنفس برای سربازان یا تغییر افراد در حالت محاربهٔ مستدام قرار داشتند. افسران سیاسی جزوتام‌ها شکایت می‌کردند که نمی‌توانستند درس‌های حزبی و

(۲۲۱) Y.P. Maximov

(۲۲۲) «روز کندک» معیاری برای پیمایش شدت و حدت جنگ است و عبارتست از جنگی که یک کندک محاربوی در یک روز انجام می‌دهد – برگرداننده

کمسمولی[۲۲۳] و تعلیمات سیاسی خود را پیش برند. گزارش‌های عملیاتی به ماسکو از قهرمانی‌های ارتش شوروی و دلیری و شهامت سربازان، پیلوت‌ها، پیلوت‌های هلیکوپترها و چتربازان قصه‌ها داشت. اینان در برابر دشمن بی‌رحم بودند. یکی از گزارش‌های هفته‌وار به اندروپوف و اوستینوف اظهار داشت که «در فاصله میان ۲۵ فبروری و ۵ مارچ ۱۳۹۰ شورشی کشته شدند. شماری از شورشیان به کوه‌ها گریختند و چون لباس گرم نداشتند در آنجا از شدت سرما جان دادند.» رسانه‌های خارجی نیز با خوشرویی جعلیات کی‌جی‌بی را مبنی بر آنکه قطعات محدود نظامی اتحاد شوروی در افغانستان همان وظایفی را به سر می‌رساندند که سربازان ملل متحد در لبنان انجام می‌دادند منتشر می‌ساختند.

شوروشیان با سرسپردگی مقاومت می‌کردند و ضربات متقابل به سربازان شوروی و حکومت افغانستان وارد می‌آوردند. آن‌ها در سال ۱۹۸۱، ۵۲۳۶ عملیات مسلحانه یا به‌طور اوسط ۴۳۶ عملیات در یک ماه انجام دادند. در همان سال آن‌ها ۷۶۰ حملهٔ نابیوسان انجام داده ۵۶۷ وسیلهٔ نقلیه را تخریب و ۵۰۰ مرکز اداری را آسیب رساندند. در همین سال خارندوی ۴۵۵۲ نفر تلفات داد. بخش بیشتر مساحت کشور زیر ادارهٔ شورشیان قرار داشت. شورشیان در ولایت کندز از ۳۸۴ قریه ۳۴۶ آن را زیر کنترول داشتند و تنها ۳۸ قریه (۱۰٪) زیر تصرف دولت کابل بود. از جملهٔ ۱۵۱۷ قریه در ولایت هرات حکومت افغانستان به مشکل می‌توانست ادعای کنترول بر ۲۴۹ قریه (۱۵٪) را داشته باشد. در ولایات بلخ، جوزجان، سمنگان و فاریاب ازجملهٔ ۱۷۹۲ قریه کمتر از ۴۳٪ آن زیر ادارهٔ حکومت قرار داشت و رژیم کابل حتا در این قریه‌جات نیز نمی‌توانست احساس راحت و آرامش کند.

مردم عادی آسیب و رنج فراوان می‌دیدند و اعمال وحشیانهٔ شوروی‌ها در آن‌ها نفرت برمی‌انگیخت. آن‌ها می‌گفتند: «شما بر بم‌افگن‌ها و تانک‌های روسی که سالمندان، زنان و کودکان را مورد حمله قرار می‌دهند، چه نام می‌گذارید؟ مشکل است بتوان برای آن‌ها نامی یافت. اگر آن‌ها را حیوان بنامیم، به حیوانات توهین کرده خواهیم بود چون حیوانات مصدر کارهای مفیدی برای انسان‌ها هستند. روس‌ها برای مردم هیچ‌کاری انجام نداده‌اند و مردم از نام شان نفرت دارند. انسان‌ها اعضای یکدیگرند. "چو عضوی بدرد آورد روزگار، دگر عضوها را نماند قرار". کسی کز محنت همسایه بیغمست نتوان گفت که نامش آدم است[۲۲۴].»

در ارتباط به وحشیگری روس‌ها حتا کارمل نیز شهامت به خرج داده هنگام صحبت با نمایندگان شوروی از وحشت و دهشت در عملکرد شوروی‌ها یادآور می‌شد و از تلفات وسیع اهالی ملکی و ضربات بر مردهای افغان به دست سربازان روسی یاد می‌کرد و ابراز بیم می‌نمود که در نتیجهٔ بدرفتاری قوای شوروی نیروی انسانی برای کار در افغانستان باقی نخواهد ماند. دستگیر پنجشیری، عضو دفتر

---

(۲۲۳) منظور سازمان «کمونیستان جوان» است که دولت دست نشانده «سازمان دموکراتیک جوانان» خود را از آن نمونه گیری می‌کرد – برگرداننده

(۲۲۴) مفهوم سرودهٔ معروف سعدی را نویسنده تقریباً به عین عبارت فوق بدون ذکر نام سعدی آورده است – برگرداننده

سیاسی و رئیس کمیته کنترول کمیتهٔ مرکزی ح.د.خ.ا. از این که ارتش شوروی با بی‌رحمی و وحشت غیرقابل‌باور جنگ علیه مردم افغانستان را راه انداخته بود و گویی براساس اصل «هر چه بدتر بهتر» به آن می‌پرداخت، خیلی آزرده خاطر بود. ســربازان و افســران شوروی از چپاول و غارت اموال و اختلاس مواد سوخت وسایط ارتش روگردانی نمی‌کردند و پروای قوانین ترافیکی را نداشتند. کارمل از شاه‌محمد دوست وزیر امور خارجه که به روز ۱۲ مارچ ۱۹۸۰ غرض امضای معاهده روی وضعیت حقوقی سربازان شــوروی مستقر در افغانستان به ماسکو می‌رفت، خواست تا موضوع رفتار و سلوک سربازان شوروی را با مقامات آن کشور در میان گذارد.

با این همه، نقشــه‌های شوروی‌ها مبنی بر درهم‌کوفتن مخالفین در طی سال ۱۹۸۱ برآورده نشد، بنابر آن موعد تعیین‌شــده برای نابودســازی مخالفین تا سال آینده به تعویق انداخته شد. سکلوف حین گزارش به اوستینوف در بارهٔ فعالیت‌های ارتش چهلم و جزوتام‌های کی‌جی‌بی و وزارت داخله در طول خزان و زمستان ۸۲–۱۹۸۱ ناگزیر شد اعتراف نماید که تلاش برای نابودسازی اغتشاشیون به مؤفقیتی نایل نگردیده‌است. «دشمن به کوه‌هایی که ۴۰۰۰ تا ۴۵۰۰ متر ارتفاع دارند، پناه برده است. تصمیم بر آن است تا در ختم زمستان، آن گاهی که سرمای کوه‌ها و برف وافری که در ماه فبروری باریده‌است، امکان ســتر و اخفا را از دشــمن بگیرد، آنان را از بین بریم. در مناطق تگاب، نجراب و جویبار دشــمن در مجاری ســیل‌رو گیر مانده، مقاومت شدید نشــان می‌دهد. راه‌های خروجی دشمن به جانب جنوب، غرب و شــرق همه مسدود گردیده‌اند. به‌طرف شمال کوه‌های پرنشیبی قرار دارد که در فصل زمستان عبورناپذیر هستند.»

در گزارشی که دگر جنرال مکسیموف فرمانده حوزهٔ نظامی ترکستان در جنوری ۱۹۸۲ به اوستینوف وزیر دفاع و اندروپوف رئیس عمومی کی‌جی‌بی درمورد فعالیت‌های ســربازان شــوروی فرستاد، چنین نوشــت: «نیروهای ضدانقلابی توانســته‌اند مناطق نفوذ خود را نگهدارند و بخــش قابل توجه مردمان محلی را به مبارزهٔ مســلحانه در برابر رژیم موجود بکشــانند...» گروه‌های کوچک رهزنان آموزش‌دیده و دســته‌هایی از ســازماندهندگان از ایران و پاکســتان به داخل قلمرو جمهوری دموکراتیک افغانستان فرســتاده می‌شــدند و با جلب و جذب ساکنین محل شــمار خود را افزایش می‌دادند. وزارت دفاع اتحاد شــوروی، دفتر سرمشــاور نظامی و شعبهٔ عملیاتی ارتش چهلم شمار کســانی را که در چنین گروه‌ها و دســته‌ها در جمهوری دموکراتیک افغانستان جذب شــده بودند، در حدود ۳۰۰۰۰ تا ۳۵۰۰۰ تن برآورد می‌کرد ولی برآوردهای کی‌جی‌بی این رقم را ۵۰۰۰۰ تا ۵۵۰۰۰ نشان می‌داد. شمار باغیانی که به این دسته‌ها پیوسته بودند، به ۵۰۰۰۰۰ جنگنده می‌رسید.

به‌صورت مجموع از جملهٔ ۱۸۶ ولســوالی ۵۹ ولسوالی و از جملهٔ ۱۰۰علاقداری ۵۴ علاقداری[۲۲۵]،

---

(۲۲۵) ارقام داده شــده محل تأمل است چون شــمار مجموعی ولسوالی‌ها و علاقداری‌های افغانستان بیشتر از آن بود که نویسنده گفته است – برگرداننده

یعنی ۳۵٪ قلمرو کل کشور با ۷ ملیون انسان یعنی ۴۶٪ همه باشندگان کشور در تصرف شورشیان قرار داشت. به گونهٔ مثال، حدس زده می‌شد که در زون اداری شمال‌شرق ۴۰ مرکز فعال مقاومت با حدوداً ۴۰۰۰ شورشی وجود داشت که ۸۲٪ همه قشلاق‌های منطقه را در تصرف داشتند. در طی نهٔ ماه اول سال ۱۹۸۲ به شمار ۷۶۸۹ حملهٔ مسلحانه بر اهداف شوروی و حکومتی یعنی حد اوسط ۸۵۴ حمله در یک ماه صورت گرفت که تقریباً دوچند شمار حملات سال گذشته بود. شورشیان ۸۱۱ حمله بر قطارهای اکمالاتی و وسایط نقلیهٔ انفرادی انجام داده ۸۰۰ وسیلهٔ نقلیه را از بین بردند. آن‌ها ۴۶۲۰ عملیات خرابکارانه بالای اهداف مهم اقتصادی به‌شمول ۱۰۰ حمله بر مراکز و خطوط انتقال برق و ۶۰ حمله بر لوله‌های انتقال نفت انجام دادند، ۱۵۰۰ مرتبه بر مراکز اداری شلیک کردند و ۱۳۰۰ حمله بر واحدهای نظامی به عمل آوردند.

شوروی‌ها دریافتند که شورشیان منسجم‌تر و آزموده‌تر شده، استفاده از ماین‌های زمینی، ماین‌های ضدپرسونل، هاوان، نارنجک‌انداز و ماشیندار ثقیل را آغاز کرده بودند. دسته‌های اختصاصی حمله‌کننده بر میدان‌های هوایی و تانک‌های زرهی به وجود آمده بود و دسته‌هایی از انجنیران خندق و سنگر و مواضع دفاعی می‌کندند. گروه‌های مختلف چریکی عملیات‌های خود را هماهنگ می‌ساختند و تاکتیک‌های شان نیز تغییر کرده بود. آن‌ها از نبرد رویاروی طفره می‌رفتند و بیشتر مانور می‌کردند. رهبران شورشیان بر این نظر بودند که باید از تلفات افراد خود جلوگیری کنند و برای حمله پس از اخراج سربازان شوروی از افغانستان آمادگی بگیرند.

در طول نیمهٔ اول سال ۱۹۸۲ سربازان شوروی در ۲۳ نبرد سنگین اشتراک کردند که در طی آن‌ها ۳۵۸۰۰ شورشی کشته و ۵۰۴۸ تن شان اسیر گردیدند. سربازان مرزی در صفحات شمال از جنوری تا اکتوبر آن سال در ۱۸۲ عملیات محاربوی شرکت کرده ۶۰۰۰ شورشی را کشته و ۴۵۰۰ تن آن‌ها را اسیر کردند و شورشیان را از ۱۳ ولسوالی و علاقداری راندند.

دریافت‌های دستگاه نظامی شوروی و کی‌جی‌بی برآن بود که قابلیت و روحیهٔ رزمی اردوی جمهوری دموکراتیک افغانستان در سطح نازلی قرار داشت. افسران آشکارا از اوامر سرپیچی و با دشمن همکاری می‌کردند ویا صف بدل کرده در پهلوی آن‌ها قرار می‌گرفتند. تا تاریخ ۳۰ اپریل ۱۹۸۰ اضافه از ۱۷۰۰۰ سرباز از اردوی افغانستان فرار کرده بود. در سال‌های بعدی نیز شمار چشمگیری از سربازان اردوی افغانستان ترک خدمت نمودند. در سال ۱۹۸۱ سی هزار تن و در سال ۱۹۸۲ هرماه بین ۲۵۰۰ تا ۳۰۰۰ تن از خدمت عسکری و صفوف اردو می‌گریختند. شمار گریزی‌ها شش برابر شمار کشته‌شدگان (که آنهم رقم درشتی را تشکیل می‌داد) بود. بدین گونه تنها نیروی څارندوی در طی نهٔ ماه ۸۰۰۰ نفر از دست داد که از آن جمله ۱۲۰۰ تن کشته، ۲۳۳۶ تن زخمی، ۸۵۰ تن اسیر و ۲۵۰۰ تن فرار خدمت بودند. صفوف اردو با خدمت اجباری مکلفیت عسکری پر می‌شد. به تاریخ ۷ فبروری ۱۹۸۲ سکلوف معاون وزیر دفاع، اخرومییف معاون لوی درستیز و اوسادچی نمایندهٔ مقیم کی‌جی‌بی در افغانستان به

کارمل پیشنهاد کردند تا سن مکلفیت عسکری را به ۱۸ سالگی پایین بیاورد و موعد مکلفیت را به سه سال بالا برده معاش یکنفر سرباز را به ۳۰۰۰ افغانی افزایش دهد.

رویداد ذیل شیوه‌های مروج سلوک و برخورد در اردوی افغانستان را تصویر می‌کند: به روز ۱۱ فبروری ۱۹۸۱ محمد رفیع وزیر دفاع یکجا با وی.پی. چیری‌منوخ(۲۲۶) معاون سرمشاور نظامی شوروی از فرقهٔ ۱۱ دیدن کردند. حین بازدید از کانتین غند ۷ توپچی رفیع متوجه شد که دو نفر سرباز موظف چپن سفید نپوشیده بودند. رفیع آن‌ها را فراخوانده و دربرابر همگان با دستکشی که در دست داشت سلی‌کاری کرد و امر نمود آن‌ها را برای شش روز حبس کنند. روز بعد رفیع بستر یکی از سربازان را با دست تپ تپ زد و از کمپل سرباز خاک بلند شد. رو به قوماندان غند که محمد نادر نام داشت کرده با لبخند گفت که اگر در غند نظم برقرار نکند با دست خود کمپل را در دهنش تخته کرده تا شکمش فرو خواهد برد. سپس رفیع قوماندان را لت و کوب کرده امر کرد او را بسته کنند و به تشناب بیندازند و به ضابط امر خود امر کرد تا ساعت چهار صبح بالایش پهره ایستاد شود. بعداً قوماندان مذکور را به کابل فرستاد.

شوروی‌ها در سال ۱۹۸۲ نیز نتوانستند شورشیان را تار و مار کنند. دستگاه نظامی شوروی و کی‌جی‌بی ملامتی ناکامی خود را به گردن امپریالیزم جهانی و دولت‌های مرتجع اسلامی می‌انداختند و می‌گفتند که آن‌ها به دشمن کمک کرده مراکز مقاومت را تشویق و حمایه می‌نمایند. شعار ضدانقلاب برون‌راندن روس‌های اشغالگر از کشور و سرنگونی رژیم دست‌نشاندهٔ شان در کابل بود. آن‌ها رهبری جمهوری دموکراتیک افغانستان را دست‌نشاندگان و وابستگانی می‌دانستند که زمام حزب و دولت خود را به مشاورین شوروی داده بودند. کارمل به نزدیکان خود می‌گفت که تا زمانی که «دوران مشاورین شوروی» به پایان نرسیده، برایش زود است وارد صحنهٔ عمل شود و دلیل آن را ناتوانی ح.د.خ.ا. و فعالین آن و عدم علاقمندی و سهمگیری توده‌های مردم در امر انقلاب می‌دانست.

کرسی نشینان شوروی ناگزیر تاکتیک جنگی خود را تغییر دادند و مفکورهٔ فتح سراسر کشور به یک بار را از سر بدر کرده طرح نوی روی دست گرفتند که بر اساس آن در پی آن شدند تا حضور و سلطهٔ خود را در مناطقی که به گونهٔ مؤثر کنترول شده می توانست مستحکم ساخته تغییرات ملی، اجتماعی و اقتصادی را در آن مناطق پیاده سازند. آنها چنین حساب کردند که با چنین طرحی خواهند توانست بصورت تدریجی کنترول همه کشور را بدست گیرند. هدف آن بود که ابتدا در صفحات شمال کشور که با اتحاد شوروی هم مرز بود به پیروزی قاطع دست یابند. کمیته‌های منطقوی دفاع از انقلاب در قریه جات، کوچه ها و محلات ایجاد گردیده نظارت و دیده بانی بر وضع و روحیهٔ مردم محل تشدید یافت و هر گونه آمد و شد و گشت و گذار اشخاص نو وارد زیر نظر گرفته شد.

---

(۲۲۶) V.P. Cheremnykh

پس‌رفت‌ها و شکست‌ها در جنگ افغانان را دلسرد ساخت. در اگست ۱۹۸۱ کارمل حین گفتگو با سکلوف وضعیت کشور را با کمونیزم دوران جنگ در اتحاد شوروی مقایسه کرده، گفت: «با آنکه درست نخواهد بود آشکارا حالت کمونیزم جنگی را اعلام نماییم همه اقدامات دولت باید براساس اصول و معاییر دوران کمونیزم جنگی صورت گیرد. در مرحلهٔ کنونی اتوریته و تجربهٔ فرمانده نظامی مارشال سکلوف حائز بیشترین اهمیت است ولی اگر پیشرفت واقعی در عادی‌سازی وضع و نابودسازی ضد انقلاب به دست نیاید از اندروپوف خواهم خواست تا به افغانستان آمده مسئولیت و رهبری مستقیم کارزار برای بهبود وضع را خود به عهده گیرد.». کمی پسانتر کارمل اظهار داشت که مارشال سکلوف، مشاورین نظامی شوروی و وزارت دفاع جمهوری دموکراتیک افغانستان نه تنها از سرکوب ضدانقلاب ناتوانند بلکه به بن‌بست نیز رسیده‌اند.

کی‌جی‌بی آگاه بود که افغانان به‌طور فزاینده در قبال رهبران نظامی و وضعیت کشور دیدی نکوهشگرانه پیدا می‌نمودند. گلابزوی باری اظهار داشت: «وقتی کارمل در ماسکو بود، درمورد کار ناکام جنرال مایوروف[۲۲۷] سخن گفت و خواست تا مارشال سکلوف دوباره به افغانستان فرستاده شود. ماسکو سخنش را شنید و مارشال را که قبل بر آن مورد اعتماد کامل کارمل نبود واپس فرستاد.» وقتی محمود بریالی دریافت که سکلوف در ماه می به کابل برگشته‌است، بانگ برآورد: «نمی‌خواهم در جایی باشم که مارشال باشد. من کشور را ترک خواهم گفت.» نجیب‌الله در این مورد اظهار داشت که مارشال برگشته بود تا اشتباهات سال ۱۹۸۰ خود را اصلاح کند. نوراحمد نور، محمد رفیع و گل آقا آوازه‌هایی پخش می‌کردند که گویا شوروی‌ها از افسران خلقی رشوه می‌گرفتند. به باور آن‌ها نمایندگان شوروی فاقد اصول و مسئول جنایات تره‌کی و امین بودند.

اکثر مردم دلیل دیرپایی سربازان شوروی در کشور شان را نمی‌دانستند. با آن که بارها به کارمل و کمیته مرکزی ح.د.خ.ا. گفته شده بود چه برنامه و روشی در پیش گیرند، آن‌ها در به‌راه‌انداختن کارزار تبلیغاتی جهت توضیح مرام و هدف اقامت سربازان شوروی در افغانستان سستی و کندی به خرج می‌دادند. گل آقا احساسات خود را در یکی از جلسات حزبی چنین بیان داشت: «ما پرچمی‌ها را چرا به خیانت به منافع کشور متهم می‌کنند؟ آیا ما بودیم که عساکر شوروی را به افغانستان خواستیم؟ نه! این وطنجار، گلابزوی و مزدوریار بود که این کار را کردند! آن‌ها بودند که در هنگام کودتای امین در سپتمبر ۱۹۷۹ به سفارت شوروی رفتند. این همه کار خلقی‌هاست!»

---

(۲۲۷) Mayorov

# ناسازگاری

در آستانهٔ سرنگون‌سازی حفیظ‌الله امین و پیش از آن که گروه افغانان (کارمل، سروری و دیگران) از تاشکند به کابل برده شوند، کارمل سوگند یاد کرد که احساسات شخصی خود در برابر خلقی‌ها را کنار گذاشــته و فقط منافع دولت را مدنظر خواهد گرفت. اسدالله سروری عضو دفتر سیاسی، معاون شورای انقلابی و معاون صدراعظم، سید محمد گلابزوی عضو کمیتهٔ مرکزی و وزیر داخله، اسلم وطنجار عضو کمیتهٔ مرکزی و وزیر مخابرات و شیرجان مزدوریار عضو کمیتهٔ مرکزی و وزیر ترانسپورت همه امتنان قلبی خود به‌خاطر کمک‌ها و مســاعدت‌هایی که در روزگار دشوار به آن‌ها شده بود و سپاسگزاری خود از حزب کمونیســت و حکومت اتحاد شوروی و شخص برژنف را به‌خاطر برخورد انترناسیونالیستی شان به حوادث افغانســتان ابراز داشــته گفتند که از همه بیشتر به نظرات رفقای شوروی ارزش قایل بوده و وظیفهٔ کمونیستی خود می‌دانستند تا همه دستورها و هدایات رهبری شوروی را پیروی نمایند.

اما رهبری جدید حزبی و دولتی افغانســتان به وعده‌ها و ســوگندهای خود وفادار نمانده ســتیزه و جنگ درون حزبی پایان نیافت. کارمل دریکی از گردهم‌آیی‌ها اظهار داشــت: «خلقی‌ها باید بدانند که اتحاد شــوروی پشتیبان پرچمی‌هاســت. اگر کدام قطعهٔ نظامی به قیام مسلحانه علیه دولت دست زند، شــوروی‌ها آن را تــا آخرین فرد نابود خواهند ســاخت.» نکته در این بود که اکثــر فرماندهان اردوی افغانســتان خلقی‌ها بودند. اعضای ارشــد کی‌جی‌بی و فرماندهان ارشــد ارتش شــوروی در افغانستان درهمان اوایل یعنی در مارچ ۱۹۸۰ به آندروپوف و اوســتینوف گزارش دادند که وزارت دفاع جمهوری دموکراتیک افغانســتان و ریاســت عمومی امور سیاســی آن توجه چندانی به جنگ بر ضد شورشــیان نداشــتند چون می‌پنداشتند که سربازان شوروی به حساب کار آنان خواهد رسید. گمان می‌رود گزارش به گونه‌یی نوشــته شده بود تا از اشتباهات جناح خلق به گونهٔ آشکارتر ولی به‌صورت عام انتقاد صورت گیرد، بدون آن که از افراد مشخصی نام گرفته شود.

نیاز محمد[۲۲۸] مســئول شعبهٔ اقتصادی کمیته مرکزی ح.د.خ.ا. که در دسمبر ۱۹۸۰ به‌خاطر تداوی در ماسکو به سر می‌برد، به‌طور خصوصی و محرمانه اظهار داشت که به افغان‌ها دستور داده شده‌است تا هنگام دیدار و گفتگو با شوروی‌ها بگویند که در حزب اتحاد برقرار بوده مصونیت اهالی سراسر کشور تأمین و شــرایط خوب فعالیت اقتصادی در کشــور به‌وجود آمده‌اســت. خلقی‌ها به‌خاطر دادن معلومات

---

(۲۲۸) باید منظور نیاز محمد مومند عضو کمیته مرکزی ح.د.خ.ا. و عضو شورای انقلابی باشد – برگرداننده

درست به مشاورین شوروی مورد کیفر و مجازات قرار می‌گرفتند. در دیداری که نیاز محمد با تابییف و گریکوف در ماه جون در سفارت شوروی داشت، تابییف گفت که شاخهٔ خلق منحیث یک جریان سیاسی دیگر کاملاً سرکوب گردیده‌است ولی این بدان معنی نیست که در میان خلقی‌ها کمونیستان واقعی وجود نداشتند. «تره‌کی کوشش کرد به آنان کمونیزم را بیاموزاند ولی مؤفق نگردید.» نیاز محمد اعتراض‌آمیز اظهار داشت: «در حزب حرف‌های درست گفته می‌شوند لاکن اندیشه‌های درست تحریف می‌گردند. حدیث[۲۲۹] بر امور حزبی مقدم دانسته می‌شود. یکپارچگی در حزب حتا میان منشیان حزبی وجود ندارد. تشکیلات حزبی در جایی که اکثریت اعضای آن‌ها خلقی‌ها هستند منحل و به‌جای آن‌ها تشکیلات جدیدی ایجاد می‌گردد و مقامات دولتی به دوستان و آشنایان داده می‌شود. مردم قطعاً از حزب پشتیبانی نمی‌نمایند. رهبری حزب بدین اندیشه است که اتحاد شوروی همه مسایل اقتصادی و نظامی ما را حل می‌کند و همه فکر و ذکر شان متوجه موتر، مقام و خوش‌گذرانی است.» سخنان نیاز محمد با این پرسش تحریک‌آمیز گستاخانه قطع گردید: «این مفکوره‌ها را در کلهٔ شما کی جا داده‌است؟»

در برابراین نظر شوروی‌ها که خلقی‌ها و پرچمی‌ها اعضای حزبی واحد تلقی گردند مخالفت وجود داشت و کارمل در برابر آن بازتاب منفی نشان می‌داد. به روز ۳ سپتمبر ۱۹۸۰ حین بحث روی کاندید پیشنهادی فرماندهان نظامی شوروی برای فرماندهی فرقهٔ ۱۱ پیاده وی در حضور اوسادچی و محمد رفیع اوقات تلخی خود را بدین گونه نشان داد: «نمی‌دانم چرا رفقای شوروی چنین تصامیمی را بدون آنکه با من منحیث منشی عمومی ح.د.خ.ا. مشوره کنند اتخاذ می‌نمایند؟ آن‌ها واضحاً نمی‌دانند که این کار مداخله در امور داخلی ماست.» کارمل به‌صورت مشخص استقلال و آزادی عمل بیشتر در مسایل مربوط به تقرر افراد را می‌خواست و بر افسران ارشد، بخصوص آنانی که خلقی بودند، بهانه‌گیری می‌کرد. وی حدس می‌زد که آنان معلومات غیرمجاز درمورد وضعیت کشور به فرماندهی قوای شوروی می‌دادند و از اندیشهٔ دورساختن خلقی‌ها، بخصوص سروری، گلابزوی، وطنجار و مزدوریار از مقامات حکومتی باز نمی‌ایستاد و همواره تکرار می‌کرد که «دستان آن‌ها آغشته به خون است.» کارمل در عین زمان می‌کوشید تا بیخ هرگونه رقیب احتمالی را بکند و موقف خود را در حزب و دولت مستحکم سازد. اقامتگاه کی‌جی‌بی عقیده داشت که کارمل هنوز برای برآمدن از عهدهٔ رهبری حزب آماده نیست چون وی همانند سابق در تنگنای دیدگاه پرچمی خود گیر بوده خلقی‌ها را اپورتونیست‌هایی در صفوف ح.د.خ.ا. می‌دانست، میان طرفداران تره‌کی و امین تفاوتی نمی‌دید و می‌خواست تا تره‌کی، امین و جناح خلق در مجموع بی‌اعتبار و بدنام باشند. وی تاکتیک ایستایی مثبت به کار می‌برد یعنی با دقت به مشوره گوش می‌کرد ولی برای به مرحلهٔ عمل گذاشتن آن کاری انجام نمی‌داد و اکثراً شکوه می‌کرد که «این مفکورهٔ من نبود که با خلقی‌ها یکجا گرد یک میز بنشینم. این چگونه اتحاد و یکپارچگی

---

(۲۲۹) کذا فی الاصل. منظور از کلمهٔ «حدیث» دانسته نشد – برگرداننده

است؟ آیا بهتر نیست علیه این اپورتونیزم مبارزه صورت گیرد؟»

کارمل در سال‌های ۱۹۸۰ و ۱۹۸۱ روی اساسات تئوریک اعادهٔ نظم در ح.د.خ.ا. که مبتنی بر سرکوب جناح خلق و افشای رسوایی ایدئولوژیک «خلقیزم–تره‌کیزم» بود کار می‌کرد. وی در این راستا سلسلهٔ مقالات نشرشده توسط حزب تودهٔ ایران پیرامون تاریخچهٔ حزب کمونیست اتحاد شوروی را به دقت مورد مطالعه قرار داد و همه جنبش‌های مخالف و ضدحزبی را که توسط بلشویک‌ها سرکوب گردیده بودند، مطالعه کرد. نتیجه‌گیری عمده‌اش از این درس‌های تاریخی این بود که «اگر حزب کمونیست اتحاد شوروی این تعداد گروه‌ها و فراکسیون‌های مخالف را پیش از دست‌یابی به وحدت و یکپارچگی سرکوب و از صحنهٔ سیاسی بدر کرد، ما در ح.د.خ.ا. چرا نمی‌توانیم با عین شیوه در برابر فراکسیون خلق عمل نماییم؟ تا وقتی چنین کاری صورت نگیرد وحدت در صفوف ح.د.خ.ا. به وجود نخواهد آمد.»

با گذشت هرچه بیشتر زمان کارمل بیشتر و بیشتر ضد خلقی می‌شد. هنگام صحبت با همتاهای شوروی خود از موضع کسی سخن می‌گفت که به دریافت حقیقت نایل‌شده و به آن ایمان دارد، نه از موضع کسی که هنوز به دنبال حقیقت می‌گردد. «تا زمانی که شما دست‌های مرا بسته نگهدارید و نگذارید که به حساب جناح خلق برسم ح.د.خ.ا. به وحدت دست نخواهد یافت و دولت مضبوط و مستحکم نخواهد شد. تا زمانی که خلقی‌ها در حزب وجود دارند، وحدت ارگانیک ناممکن است. آن‌ها ما را شکنجه کردند، ما را کشتند و هنوزهم از ما نفرت دارند. آن‌ها دشمنان وحدت و یکپارچگی اند.» کارمل همین موضعگیری فکری را در برابر گروه کار و سازمان انقلابی زحمتکشان افغانستان (سازا) نیز داشت.

کارمل چرا در چنین موضع افراطی و آشتی‌ناپذیر افتاده بود؟ وضعیت کشور، قوای مسلح و حزب توجیه‌گر چنین لجاجت و سرسختی نبود و موقف خودش نیز با چنین آشتی‌ناپذیری بهبود نمی‌یافت. در واقع رهبری ح.د.خ.ا. با چنین موضعگیری به هیچ‌وجه در آوردن ثبات و عادی ساختن وضع در کشور مؤفقیتی به دست نیاورد و نیز نتوانست پی‌آمدهای سؤ سیاست‌های تره‌کی و امین را بزداید. مردم در برابر نظام حاکم منفی‌گرا و بی تفاوت بودند و رهبری حزب نیز وضعیت و حالت واقعی اوضاع را در عرصه‌های مختلف حزبی و کشوری درک نمی‌کرد و بر وظایف عمدهٔ خود آگاه نبود. این را می‌توان از روی این حقیقت پی برد که همه بیانیه‌ها و قطعنامه‌های پلنوم ماه جولای ۱۹۸۰ کمیته مرکزی ح.د.خ.ا. توسط شوروی‌ها آماده گردیده بودند. بخش عمدهٔ آن‌ها را دگرمن پاولوف[۲۳۰] مسئول گروه اطلاعاتی نمایندگی کی‌جی‌بی و عضو خدمات شماره ۱ ریاست عمومی اول کی‌جی‌بی نوشته بود. جلسات دفتر سیاسی و دارالانشای کمیته مرکزی ح.د.خ.ا. و مقامات دولتی کانون‌های گفتمان‌ها و تبادل نظرهای خودجوش میان اشتراک‌کنندگان بود و هیچ قطعنامه‌یی صادر نمی‌شد مگر این که از

---

(۲۳۰) A.V. Pavlov

پیش توسط شوروی‌ها تهیه گردیده می‌بود. افغان‌ها به دسیسه‌چینی‌ها و توطئه‌سنجی‌های داخل حزبی بیش از اندازه توجه می‌کردند و پنداشت آن بود که سایر مسایل را شوروی‌ها درست خواهند کرد. روش آن‌ها روش وابستگان بود ولی صفا و صمیمت لازم با رفقای شوروی در آن دیده نمی‌شد.

کارمل به این نظر بود که افزایش نفوذ و مداخلهٔ شوروی در افغانستان موقف و اهمیت او را بالا خواهد برد ولی به شوروی‌ها اجازه نخواهد داد تا به گونهٔ دلخواه او را کنترول کنند، بدین لحاظ اقامتگاه کی‌جی‌بی در کابل درنظرداشت در آیندهٔ نه چندان دور شرایط همکاری بیشتر را به صراحت در برابر کارمل گذاشته و ادامهٔ کار با او را منوط به آن شرایط سازد.

اندروپوف و دست‌پرورده‌اش کریوچکوف برای بازدید به افغانستان آمدند. کارمل در دسمبر ۱۹۸۱یکبار دیگر با اندروپوف و اوستینوف در تاشکند ملاقات کرد و به آن‌ها وعده سپرد تا همه پیشنهادات آن‌ها را به منصهٔ اجرا گذاشته جلب و جذب سربازان به اردو و خارندوی را افزایش بخشد، قادر را به سمت معاون وزیر دفاع مقرر کرده وحدت را در حزب تأمین نماید و شماری از اشخاص را از کارهای شان برکنار سازد. کارمل از این دیدار قوی‌دل شد ولی این فوران انرژی دیری نپایید چون خودش و همراهانش همه شدیداً نگران از این بودند که نه اردو و نه خارندوی هیچ‌کدام حیثیت پشتگاه پرچمی‌ها را نداشت. آن‌ها تکیه‌گاه و پایهٔ قدرت خود خدمات اطلاعات دولتی (خاد) و برخی واحدهای فعالین حزبی را می‌دانستند.

خلقی‌ها زیر فشار فزاینده قرار داده شدند. سروری[۲۳۱] مبارزه علیه آنان را لازم می‌دانست تا از هرگونه توطئهٔ ضددولتی جلوگیری شده باشد. کشتمند خواستار «یکسره‌شدن کار خلقی‌ها در ظرف یک سال» شد. در برخی جاها پرچمی‌ها به اعمال دهشت در برابر رقبای خود دست یازیدند، چنانکه منشی اول کمیتهٔ ولایتی بلخ اضافه از ده خلقی را از میان برد. خلقی‌هایی که در دستگاه حزبی و در قوای مسلح کار می‌کردند، درمورد آینده و مصونیت خود نگران بودند و آوازه‌هایی را پخش می‌کردند که اتحاد شوروی پرچمی‌ها را گماشته بود ولی آن‌ها نمایندگان بورژوازی بودند و با منافع کسانی که باید جمهوری دموکراتیک افغانستان را رهبری می‌کردند سازگار نبودند. پرچمی‌ها کنفرانس ملی ح.د.خ.ا. را که در مارچ ۱۹۸۲ دایر شد نمایانگر غلبه و پیروزی شان بر جناح خلق می‌انگاشتند.

کارمل اتهام فراکسیون‌بازی را بر سروری، گلابزوی، وطنجار و مزدوریار وارد می‌کرد. وی باری به نگهبانان خود دستور داد تا حینی که گلابزوی، وطنجار، مزدوریار یا کسی از سایر خلقی‌ها به دفترش می‌آمد در آنجا حضور داشته و چنان بنمایانند که گویی خلقی‌ها آمادگی حمله بر وی را داشتند. کارمل هنگام صحبت با سروری ناآرام و وارخطا می‌بود. وی می‌گفت که خلقی، پرچمی یا گروه کاری در ح.د.خ.ا. وجود ندارد و ح.د.خ.ا. حزب یکپارچه است ولی در داخل این حزب یکپارچه گروه‌بندی‌های

---

(۲۳۱) کذا فی الاصل ولی این باید اشتباه باشد و به گمان قوی بجای «سروری» باید «کارمل» نوشته می‌شد – برگرداننده

داخل حزبی وجود دارند که باید از نظر سیاسی و سازمانی کار آن‌ها یکسره شود. وی در این ارتباط از نمایندگان شوروی خواست تا مسئلهٔ فرستادن سروری و گلابزوی را به خارج کشور مورد غور قرار دهند. در می ۱۹۸۰ تابییف و ایوانوف توصیه کردند تا دفتر سیاسی کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی و کی‌جی‌بی موافقه کنند تا به منظور کاهش تنش میان شاخه‌های خلق و پرچم ح.د.خ.ا. سروری پس از معالجه و درمان در اتحاد شوروی منحیث سفیر به منگولیا فرستاده شود و با گلابزوی نیز رفتار همسان صورت گیرد. کی‌جی‌بی در ابتدا کوشش کرد تا سروری را حق‌به‌جانب نشان دهد و از تلاش‌های کارمل، کشتمند، رفیع و قادر برای عزل وی به سبب جنایاتی که در زمان امین هنگامی که زمام امور خدمات امنیتی را در دست داشت جلوگیری نماید، بدین لحاظ تنها زمانی به گمارش وی منحیث سفیر توافق نشان داد که سروری خود از کی‌جی‌بی خواست تا اجازه دهد از کار سیاسی کناره‌گیری نماید.

کی‌جی‌بی همچنین سخت کوشید تا گلابزوی را که عنصری وفادار و جانفشان در راه همکاری افغان شوروی می‌دانست و در مقام وزیر داخله کار نیکو انجام داده بود، برائت دهد. در می ۱۹۸۲ یک گروه کاری از جانب کمیته مرکزی ح.د.خ.ا. مؤظف گردید تا کار وزارت داخله را مورد تفتیش و بررسی قرار دهد. گزارش تهیه‌شده به رهبری وزارت داخله نشان داده نشد بلکه به کارمل و تنی چند از منشیان کمیته مرکزی ارائه گردید. اقامتگاه کی‌جی‌بی در کابل آن را با ذرایع عملیاتی به دست آورد. به نظر اقامتگاه کی‌جی‌بی گزارش مذکور واقع‌بینانه و بی‌طرفانه نوشته نشده بود بلکه حقایق برشمرده‌شده به گونه‌یی انتخاب شده بودند تا کفهٔ ضد گلابزوی را سنگینتر سازند. کی‌جی‌بی این را بازتابی از کشمکش‌های سیاسی داخل حزبی و دست‌کم‌گرفتن نقش کمک‌های شوروی در ایجاد خارندوی به‌مثابهٔ یک نیروی مسلح فعال می‌دانست. نمایندگی کی‌جی‌بی و وزارت داخله[۲۳۲] به سفیر شوروی اظهار داشتند که گزارش درمورد کار وزارت داخله جانبدارانه بوده و نتیجه‌گیری‌های گزارش نباید در کمیته مرکزی ح.د.خ.ا. مورد بحث قرار گیرد اما تابییف به این امر موافق نبود و عقیده داشت که موضوع باید در دارالانشای کمیته مرکزی ح.د.خ.ا. مورد بحث قرار گرفته و نتیجه‌گیری‌های لازم از آن صورت گیرد. نمایندگی کی‌جی‌بی و وزارت داخله[۲۳۳] با اذعان بر این که چنین مباحثاتی در جهت بی‌اعتبارساختن گلابزوی و برکنارساختن وی از مقام وزارت سیر خواهد کرد، از تابییف خواستند تا از نفوذ خود به گونه‌یی کار گیرد تا گزارش مذکور برای بحث مطرح گردد اما اقدامی در آن مورد صورت نگیرد. کی‌جی‌بی اختلاف نظر با تابییف را به ماسکو گزارش داد. این کار منتج به صادرشدن دستوری به تابییف گردید که به‌موجب آن نتیجه‌گیری‌ها درمورد فعالیت‌های فراکسیونی گلابزوی را خنثی و اقداماتی را در آجندای مباحثات بگنجاند که منتج به بهبود کار وزارت داخلهٔ جمهوری دموکراتیک افغانستان گردد.

(۲۳۲) منظور باید وزیر داخله یعنی گلاب زوی باشد – برگرداننده
(۲۳۳) ایضاً

با وجود اینهمه کار گلابزوی در جلسهٔ بستهٔ دارالانشای کمیته مرکزی ح.د.خ.ا. که به ریاست کارمل به روز ۴ سپتمبر دایر گردید، مورد انتقاد قرار گرفت و برکنارسازی وی از مقام وزیر داخله مطرح گردید ولی اشاره‌یی مبنی بر تأیید سفیر شوروی در ارتباط برکنارسازی در آن گنجانیده شد. نمایندگان کی‌جی‌بی و وزارت امور داخله[۲۳۴] در ملاقاتی که به روز ۵ سپتمبر با تابییف داشتند و در آن سرمشاور نظامی شوروی و کفیل مشاور ارشد حزبی فتییف[۲۳۵] نیز حضور داشتند، یکبار دیگر برعلیه برکناری گلابزوی سخن گفتند. در این بار تابییف در برابر خواست آنان عقب‌نشینی کرد. آن‌ها تصمیم گرفتند تا مسودهٔ قبلاً آماده‌شدهٔ یک مصوبهٔ کمیته مرکزی ح.د.خ.ا. را یکجا با برنامهٔ بهبود کار وزارت داخله به کمیته مرکزی ح.د.خ.ا. ارائه دارند و قرار شد مباحثه روی این پیشنهادات با گزارشی که قبلاً درمورد کار وزارت داخله ارائه شده بود، پیوند داده نشود.

به روز ۲۱ سپتمبر موضوع واردساختن یا واردنساختن اتهام علیه گلابزوی یکبار دیگر با تابییف مطرح گردید. تابییف در حالیکه مشاور ارشد حزبی رومانسوف[۲۳۶] حرفش را تأیید می‌کرد بر این نکته پافشاری داشت که نارسایی‌های کار وزارت داخله و شخص گلابزوی مورد تفتیش قرار گیرد. وی این پافشاری خود را چنین توجیه کرد که وزارت امور داخلهٔ اتحاد شوروی با وضع تعزیرات شدید علیه گلابزوی موافق بود. باوجود توافقاتی با تابییف درمورد اینکه دارالانشای کمیته مرکزی در برابر گلابزوی برانگیخته نگردد، مسودهٔ مصوبهٔ کمیته مرکزی که به کمیته مرکزی فرستاده شد، تعدیل گردید. بنابر آن نمایندگان کی‌جی‌بی و وزارت امور داخله[۲۳۷] پیشنهاد کردند تا سفیر و سرمشاور نظامی از طریق رومانتسوف از افغانان بخواهند تا ملاقات روز ۲۵ سپتمبر را به سبب اینکه موضوع مطروحه نیازمند کار بیشتربود به تعویق اندازند و در یک ملاقات مقدماتی با کارمل نمایندهٔ کی‌جی‌بی از وی بخواهد تا منحیث منشی عمومی حزب به خواهش کی‌جی‌بی و وزارت داخلهٔ اتحاد شوروی رهبری مباحثات روی مسودهٔ ارائه‌شده را شخصاً به دست گیرد. نجیب‌الله با نشان‌دادن شواهد و اسنادی از برخی کارهای غیراخلاقی گلابزوی و نقشهٔ یکی از خویشاوندانش برای جذب فرمانده کندک محافظین کارمل آتش کدورت وی در برابر گلابزوی را دامن زد.

نمایندگی کی‌جی‌بی و اقامتگاه آن در کابل آهسته آهسته کارهای کارمل و شرکایش را مغایر منافع اتحاد شوروی در افغانستان تشخیص می‌دادند و نشانه‌های آن را در روحیهٔ فزایندهٔ ضدشوروی در حزب و در کشور و کندشدن روند انقلابی می‌دیدند. خط مشی سکتاریستی و وابسته‌منشانهٔ اتخاذشده توسط کارمل به‌مثابهٔ ترمزی بر این پروسه تلقی گردید که اتحاد شوروی را مجبور می‌ساخت تا جنگ علیه دشمن را به تنهایی به پیش برد. اینان معلومات درمورد وضعیت واقعی در حزب و کشور را از مشاورین

---

(۲۳۴) ایضاً

(۲۳۵) V.K. Fateyev

(۲۳۶) A.V. Romantsov

(۲۳۷) نویسنده واضح نکرده است که منظور وزارت داخلهٔ اتحاد شوروی است یا وزارت داخلهٔ افغانستان و یا اینکه بازهم منظور باید وزیر داخله یعنی گلاب زوی باشد – برگرداننده

شوروی پنهان می‌کردند. نجیب‌الله به هیئتی از خاد که از ماسکو دیدن می‌کرد هشدار داد تا هنگام صحبت درمورد وضعیت افغانستان و ح.د.خ.ا. در ماسکو نهایت محتاط باشند چون ساختمانی که برای رهایش شان اختصاص داده شده بود با وسایل استراق سمع مجهز خواهد بود.

کارمل، نوراحمد نور، محمود بریالی، سلطان‌علی کشتمند، اناهیتا راتب‌زاد و گل آقا همه در این حلقهٔ سخت‌گیران شامل بودند. آن‌ها مانع ترفیع و تقرر افغانانی می‌شدند که از اکادمی‌ها و نهادهای تحصیلات عالی اتحاد شوروی فارغ گردیده بودند. از جملهٔ ۲۷۱ تنی که تحصیلات عالی در اتحاد شوروی را تکمیل کرده بودند ۱۷۳ تن آن‌ها در قوای مسلح کار می‌کردند ولی از این میان تنها یک نفر که رئیس ارکان یک قول اردو بود در یک مقام بالایی کار می‌کرد ولی از جانب دیگر پرسونل نظامی‌ای که در کشورهای سرمایه‌داری آموزش دیده بودند، حائز مقام‌های بالاتر بوده و کم از کم در فرماندهی لواها و فرقه‌ها قرار داشتند.

گل آقا یک پرچمی افراطی بود. وی مشاورین را به جانبداری از خلقی‌ها و فعالیت برضد مشی عمومی وحدت حزب متهم می‌ساخت و به این باور بود که بین فراکسیون‌های خلق و پرچم آشتی امکان نداشت. «خلقی‌هایی که برعلیه مردم جنایت کرده‌اند تا هر وقتی که بخواهند خود را مخفی ساخته می‌توانند ولی کیفر شایستهٔ جنایات خود را خواهند دید. خائنین و آدمکشان در اتحاد شوروی مدت‌ها پس از ختم جنگ محاکمه و محکوم شدند. عین چیز در افغانستان نیز واقع خواهد شد.» نمایندگی کی‌جی‌بی و اقامتگاه آن در کابل پیشنهاد کردند تا گل آقا از مقامش منحیث رئیس امور سیاسی اردو برکنار ساخته شود. آن‌ها کارمل را نیز فردی تنبل و بی‌کاره می‌دانستند که ساعت ۹ صبح از بستر برمی‌خواست و در کار خود هم سخت‌کوش نبود. کارمل تا حدی مانند تره‌کی بود. وزیران را در انتظار نگه می‌داشت و وزیر امور داخله را نه به‌حیث وزیر امور داخله بلکه به‌حیث مخبر وضعیت رهبری ح.د.خ.ا. به دفتر کار خود می‌پذیرفت. کارمل انسان دودل و فاقد اعتماد به نفس بود و این خصیصه‌اش در تذبذب آشکار و سلوک و برخورد شُل و بی‌حالش با سایرین و آسان زیر تأثیر دیگران قرارگرفتن بازتاب می‌یافت ولی خودش خود را یکی از شخصیت‌های بزرگ جهانی و پراهمیت‌تر از فیدل کاستروی کیوبا می‌دانست. وی بر دستگیر پنجشیری عضو دفتر سیاسی و مسئول کمیسیون نظارت و کنترول حزبی بی‌اعتماد بود چون به عقیدهٔ او پنجشیری «هنوز در همه چیز نظریات خاص خود را دارد و منبع و منشأ اختلافات داخل حزبی است.» کارمل همچنین پسر خالهٔ خود عبدالوکیل وزیر مالیه را به‌خاطر همکاری با کی‌جی‌بی به‌صورت غیر مستقیم مورد انتقاد قرار می‌داد. دامن اخلاقی کارمل نیز بی‌لکه نبود چون با اناهیتا راتب‌زاد عضو دفتر سیاسی روابط عاشقانه داشت.

گلابزوی روزمره درمورد وضعیت بیست و چهار ساعت گذشتهٔ کشور به کارمل گزارش می‌داد. وی از سلوک نمایندگان شوروی در برابر کارمل در شگفت بود چون آن گونه که باید بر وی اعمال نفوذ نمی‌کردند و بر باده‌نوشی مستدام و دائم‌الخمربودن وی و کاری که در حزب می‌کرد، چشم می‌بستند.

کارمل برای حزب و دولت رهبری منفعل و بی‌عرضه بود. یگانه چیزی که مورد توجهش قرار داشت این بود که چگونه آبروی سرکردگان جناح خلق را بریزد. درمورد ثبات و استحکام وضعیت در کشور تشویش و نگرانی نداشت چون شوروی‌ها را مسئول آن می‌پنداشت ولی در عین حال بر کار مشاورین شوروی نیز خورده‌گیری می‌کرد. به گفتهٔ گلابزوی که باری گفته بود «کارمل رئیس دربار است نه رئیس‌جمهور و من وزیر داخلهٔ جمهوری دموکراتیک افغانستان نه بلکه وزیر داخلهٔ کابل می‌باشم چون بخش اعظم کشور به دست شورشیان است.»

سطح و شیوهٔ زندگی نزدیکان کارمل نیز تعریف زیادی نداشت. محمود بریالی منشی کمیته مرکزی و رئیس شعبهٔ بین‌المللی ح.د.خ.ا. که از زن دیگر پدر کارمل و برادر ناسکهٔ او بود و رهبر احتمالی آینده پنداشته می‌شد در تجارت و داد و ستد خانه و موتر مصروف بود. نوراحمد نور و صالح‌محمد زیری هر روز از ساعت ۸ تا ۱۰ صبح کنار سماوار نشسته چای می‌نوشیدند و قصه می‌کردند. نجیب‌الله، شاه محمد دوست و صادقی(۲۳۸) گروه دیگری را تشکیل می‌دادند. نظریات آن‌ها درمورد وحدت حزب دارای نرمش و انعطاف بیشتر بود ولی تصامیم کارمل را مورد پرسش قرار نمی‌دادند. خویش‌خوری و امتیازبخشی به دوستان و خویشاوندان در داخل رهبری ح.د.خ.ا. سخت شیوع داشت. آن‌ها در اختلاس و حیف و میل ملکیت دولتی به‌خاطر ارضاع خواهشات و عیش و نشاط خود اندکترین تردید و دریغی نداشتند.

در مارچ ۱۹۸۲ سکلوف (معاون وزیر دفاع) و اخرومییف (معاون لوی درستیز) به اوستینوف (وزیر دفاع شوروی) گزارش دادند که نوراحمد نور، محمود بریالی و گل آقا با پشتیبانی کشتمند، نجیب و رفیع برعلیه منافع وحدت حزب فعالیت دارند. اینان به‌خاطری به‌طور اخص خطرناک بودند که اثر و نفوذ شان در حال افزایش بود و اکثراً نظرات و توصیه‌های مشاورین شوروی را نادیده می‌گرفتند و برخورد شان سالوسانه و بدون صداقت بود. رهبران نظامی شوروی پیشنهاد کردند تا این اشخاص به‌صورت تدریجی از مقامات کلیدی برکنار و به خارج کشور فرستاده شوند.

قادر مورد اعتماد عام و تام ارگان‌های دولتی و نظامیان شوروی قرار داشت. اقامتگاه کی‌جی‌بی به وی ارج می‌گذاشت و او را به‌مثابهٔ مردی اصولی و فداکار در برابر اتحاد شوروی می‌شناخت. قادر ناسازگاری میان پرچمی‌ها و خلقی‌ها را نتیجهٔ موقف اجتماعی پرچمی‌ها می‌دانست. اکثریت پرچمی‌ها برخاسته از لایه‌های ممتاز جامعهٔ افغانی بودند درحالی‌که خلقی‌ها بیشترینه از لایه‌های بینوا و زحمتکش برخاسته بودند. وی خود در زندان مورد شکنجهٔ جسمی قرار گرفته و عصب دست راستش قطع گردیده بود. کارمل شخصیت نیرومند قادر را می‌دانست و در نهان از او بدش می‌آمد و بر او بی‌باور بود. اقامتگاه با درنظرداشت دیدی که کارمل از قادر داشت، پیشنهاد کرد تا از وی بیشتر کار گرفته شود. در سال ۱۹۸۲ شوروی‌ها توانستند رفیع را جهت کسب آموزش نظامی به اتحاد شوروی بفرستند

---

(۲۳۸) احتمالاً محمد یاسین صادقی رئیس شورای وزیران است (یادداشت ویرایشگر نسخهٔ انگلیسی). قابل تذکر است که توضیح ویرایشگر نسخهٔ انگلیسی در مورد مقام یاسین صادقی اشتباه آمیز است چون کسی به این نام هرگز رئیس شورای وزیران که همانا نخست وزیر است نبوده است – برگرداننده

و قادر را به‌جایش نصب کنند. مارشال سکلوف گزارش ذیل را درمورد قادر به ماسکو فرستاد: «عبدالقادر به اتحاد شــوروی وفادار بوده و بدون دستور شوروی‌ها یا موافقهٔ آنان دست به هیچ‌گونه حرکت نظامی یا سیاســی نخواهد زد. وی با جنرال ســوروکین روابط خوب کاری دارد. نظر ما بر اینســت که عبدالقار یکی از رهبران حزبی دولتی افغانی اســت که دورنمای خوب دارد و می‌تواند برای ما مفید باشــد.» اما نجیب‌الله با اضافه‌کردن معلوماتی درمورد دغلی قادر در معاملات مالی، ذهنیت ضدحزبی و نقشــه‌های توطئه‌گرانه‌اش این ســفارش‌نامهٔ بی‌عیب را خدشــه‌دار ساخت. قادر کوشــش کرده بود تا گلابزوی را تشــویق نماید با او متحد شــده و برای اعادهٔ نظم به نیروی نظامی دست برند. نظر قادر آن بود که اردو قدرت را به دســت گیرد و پس از آنکه دموکراســی در کشــور مستحکم گردید، آن را به نیروهای سالم حزب بســپارد چون کارمل نتوانســته بود به حزب وحدت و به کشــور ثبات و استحکام بیاورد. از جانب دیگر قادر به کارمل پیشنهاد کرد تا وی خودش اپوزسیون دست راستی یا دست چپی را به وجود آورده در رأس آن قرار گیرد تا نمایی از دموکراسی در جمهوری دموکراتیک افغانستان به میان آید، سپس وی (کارمل) اپوزیســیون واقعی را که توسط این حیله آشکار و علنی‌شده خواهد بود، سرکوب نماید. کارمل این نقشه را اوانتوریزم و پرووکاسیون (ماجراجویی و تحریک‌گری) از جانب قادر تلقی کرد.

هنگامــی که یک هیئــت افغانی آمادگــی می‌گرفت تا جهت اشــتراک در ۲۶میــن کنگرهٔ حزب کمونیست اتحاد شوروی[۲۳۹] به ماسکو سفر کند، تابییف، کوزلوف، مایوروف و سپولنیکوف[۲۴۰] تلگرامی حــاوی درخواســت ذیل به اندروپوف فرســتادند: هنگام صحبت و مذاکره با هیئــت افغانی باید افغانان وادار ساخته شوند تا در عملیات رزمی سهم گرفته و صرفاً مشاهد و تماشابین فعالیت سربازان شوروی نباشند. شوروی‌ها باید کارمل را متوجه تعداد زیاد اشخاصی بسازد که به احزاب اسلامی و سازمان‌هایی که برای انقلاب ایجاد خطر می‌کردند منســوب بوده و در حزب، دستگاه دولتی، رستهٔ افسران و پولیس کشــور جا گرفته بودند. در صورتی که افغانان بگویند که به نمایندگان شــوروی در افغانستان معلومات عینی و درســت درمورد مســایل مختلف داده نشده‌است رهبران شوروی باید پاسخ دهند که نمایندگان شــوروی در همه ســاحات جمهوری دموکراتیک افغانستان مشــغول کار بوده از وضعیت کشور و حزب معلومات دقیق دارند و جانب شــوروی دیدی واقعبیانه درمورد وضعیت در افغانســتان دارد. اگر مسایل پرســونل و مقرری‌ها، بخصوص موضوع تبدیلی عبدالوکیل وزیر مالیــه به کارهای دپلوماتیک، مطرح گردد در این صورت جانب شوروی باید پاسخ دهد که نیازی به این کار نیست و این که این موضوع تنها به ســبب برداشــت ذهنی‌گرایانهٔ کارمل نسبت به وکیل بدین گونه مطرح گردیده‌است. رهبری شوروی باید پیشــنهاد کنند که می‌شــود خلقی‌های افراطی را با کمک و همکاری خلقی‌های صادق و راستکار (که باید به آن‌ها توجه بیشتر صورت گیرد) تجرید نمود.

---

(۲۳۹) ۲۶مین کنگرهٔ حزب کمونیســت اتحاد شــوروی در فبروری – مارچ ۱۹۸۱ دایر شد (یادداشت ویرایشگر نسخهٔ انگلیسی)

(۲۴۰) Tabeev, Kozlov, Mayorov & Spolnikov

در ۲۶مین کنگرهٔ حزب کمونیست اتحاد شوروی از تره‌کی در جملهٔ کمونیستانی که در فاصلهٔ میان دو کنگره درگذشـــته بودند، نام برده نشــد. پرچمی‌ها این را ضربهٔ بزرگی بر خلقی‌ها و گرایشات شان و کمکی «برابر با نیم سال تلاش‌های خود ما» در این زمینه تلقی کردند.

ســفرونچوک، وسیلوف، گریکوف، کوزلوف، لومونوســوف، فتییف، رومانتسوف و زمریانوف[۲۴۱] تنی چند از مشـــاورین ایدئولوژیک ح.د.خ.ا. بودند. بین اپریل ۱۹۷۸ و اکتوبر ۱۹۸۲ که شـمار اعضای حزب به ۶۰۰۰۰ تن می‌رسید عضویت حزب اضافه از بیست چند افزایش یافت. از نظر طبقاتی اعضای حزب متعلق به خرده‌بورژوازی بوده تنها ۸٪ اعضا را می‌شد متعلق به طبقهٔ کارگر دانست. هیچ عضوی از طبقهٔ کارگر در بالاترین ارگان‌های حزبی و دولتی، کمیته مرکزی یا شورای انقلابی سراغ نمی‌شد. رشد کمی حزب به‌خاطر موالید کی‌جی‌بی یعنی ارگان‌های کیفری دولت و ســازمان حزبی کابل بود که هریک به ترتیب ۲۸۰۰۰ عضو و ۱۱۵۰۰ عضو داشتند.

---

(۲۴۱) V.S. Safronchuk, S.M. Veselv, Grekov, Kozlov, V.G. Lomonosov, V.K. Fateev, A.V. Romantsov & V.G.Zamaryanov

# تخم و ترکهٔ کی‌جی‌بی

ارگان‌های امنیتی دولت افغانستان در سال ۱۹۸۰ روی خطوط تشکیلاتی کی‌جی‌بی بازسازی شده و با شــور و اشــتیاق آموزش‌های آن را فرا می‌گرفتند. ریاســت عمومی خدمات اطلاعات دولتی (خاد) در همهٔ ۲۹ ولایت و همه ولســوالی‌ها و علاقداری‌های کشــور فعال بود. کارکنان خاد از ۷۰۰ نفر در جنوری ۱۹۸۰ به ۱۶۶۵۰ نفر در ســال ۱۹۸۲ ازدیاد یافت که ۵۶٪ آن‌ها اعضای ح.د.خ.ا. و ۲۸٪ آن‌ها اعضای ســازمان دموکراتیک جوانان بوده به ۶۳ کمیتهٔ حزبی تعلق داشتند. اینان آموزش عملیاتی خود را در اتحاد شــوروی و در یک مرکز آموزشی در کابل فرا می‌گرفتند. ریاست عمومی خدمات اطلاعات دولتی مشــتمل بر ۱۱ بخش عملیاتی (اوپراتیفی)، ریاســت امور سیاسی، ریاست کارمندان و پرسونل و ۱۱ بخش خدمات فرعی و امدادی بود.

در اگست ۱۹۸۱ کارمل رضائیت کامل خود را از کار کی‌جی‌بی در افغانستان ابراز داشته گفت که به اندروپوف رئیس عمومی کی‌جی‌بی ارادتمندی خاص دارد. وی اظهار داشت که کی‌جی‌بی تحت رهبری اندروپوف سهم نهایت باارزشی در تاسیس جمهوری دموکراتیک افغانستان ایفا کرده و با فراهم‌ساختن امکان برقراری امنیت و مصونیت مؤثر که برای اولین بار در تاریخ افغانســتان سراســر کشــور و همه لایه‌های اجتماعی مردم را دربر می‌گیرد در دفاع از دســتاوردهای انقلاب ثور نقش پرارزشــی را بازی کرده‌اســت. به گفتهٔ او کی‌جی‌بی کار را از «زیر صفر» آغاز کرده بود. در یک گردهمایی افســران ارشد و کارمندان عملیاتی خاد در می ۱۹۸۲ کارمل اظهار داشت که «خاد به یک نیروی واقعی رزم و مبارزه علیه دشمنان انقلاب ثور مبدل گشته‌است».

مبارزهٔ مسلحانه علیه شورشیان بخش عمدهٔ کار ارگان‌های امنیتی بود ولی خاد اکنون بیشتر درگیر تدابیر عملیاتی اجنتوری شده بود. در شبکهٔ عوامل و ایجنت‌های ارگان‌های امنیتی ۹۵۰۰ مخبر شامل بودند. تصفیه‌های پیشــگیری‌کننده منظماً در کابل انجام می‌شــد. برای این منظور ۲۶۹ گروه عملیاتی ایجاد شــده ۸۲۴۰ عضو قوای مســلح، ۱۳۹۲ عضو خارندوی، ۵۴۰ عضو خاد و اضافه از ۱۷۰۰ تن از فعالین حزبی در چنین عملیات‌ها ســهم داشــتند. از ۲ تا ۸ فبروری ۱۹۸۱ آن‌ها ۹۶۰۰ خانه را تلاشی و ۴۵۷۷ مرد جوانی را که از خدمت عسکری سرباز زده بودند به کندک‌های تجمع گسیل کردند. ۷۱ تن به‌شمول پنج عضو سازمان متمایل به چین «وطنپرستان آزادیخواه» و پنج عضو سازمان شیعی «نصر»

گرفتار گردیدند. از حزب اسلامی گلبدین کارت‌های عضویت ۵۰۰۰ تن به دست آمد و پسانتر ۵۰۰ عضو بخش کابل آن حزب که شامل ۱۲۷ تن نظامی می‌شدند کشف و دستگیر گردیدند. آن‌ها بایگانی (آرشیف) سازمان مائویستی «پیکار» را کشف و اعضای آن را دستگیر کردند. رهبر مخفی «جمعیت اسلامی افغانستان» گیر افتاد و در طی تحقیق اسامی ۸۲۵ نفر را افشا ساخت. از رهبران جمعیت دوازده تن به خدمت خاد جذب شده و دوباره به داخل صفوف مبارزان مخفی نفوذ داده شدند.[۲۴۲]

به تاریخ ۲ مارچ عملیات «عالمگیر» پیاده ساخته شد. هواپیمایی که متعلق به خط هوایی دولتی پاکستان بود توسط گروهی از دهشت‌افگنان پاکستانی به رهبری مرتضی بوتو[۲۴۳] حین پرواز به‌طرف آلمان غربی ربوده شده و در فرودگاه کابل به نشست وادار ساخته شد. هواپیماربایان رهایی همه زندانیان سیاسی در پاکستان را تقاضا می‌کردند. مرتضی بوتو پیش از این سه بار از کابل بازدید و با نجیب‌الله رئیس خاد دیدار کرده بود. آن‌ها راه‌های مقابله با رژیم پاکستان را مورد گفتگو قرار داده و در پایان سال ۱۹۸۰ روی اختطاف هواپیما توافق کرده بودند. در شب ۲ بر ۳ مارچ نجیب‌الله، درحالی‌که یونیفورم کارگران فرودگاه را به تن داشت، شخصاً با مرتضی بوتو در بالای پلکان هواپیما ملاقات کرد. اقامتگاه و نمایندگی کی‌جی‌بی به نجیب‌الله مشوره می‌دادند چگونه از وضعیت علیه پاکستان بهره‌برداری سیاسی کند. مرتضی بوتو تقاضا داشت تا سه عضو سازمان «الذوالفقار» با هواپیماربایان یکجا شوند. به تروریستان مبلغ ۴۵۰۰ دالر پول نقد، آلهٔ انفجاریهٔ ساعتی، سه ماشیندار کلاشنیکوف با مهمات آن و چهار بم دستی داده شد. در همین هنگام ضیاالحق رئیس جمهور پاکستان از برژنف خواست دولت افغانستان را وادار سازد تا هواپیما و مسافرین آن را آزاد کند. سروصدای تبلیغاتی زیادی درمورد رژیم تروریست و دهشت‌افگن پاکستان راه‌اندازی شد و سپس تصمیم گرفته شد تا با موافقهٔ طرابلس هواپیما به لیبیا پرواز داده شود. قذافی رهبر لیبیا وعده کرد تا به هواپیماربایان پناهندگی سیاسی داده و گروگانان را در اردوگاهی نگهداری کند. زنان سرنشین هواپیما اجازه یافتند طیاره را ترک کنند، سپس هواپیما سوخت‌گیری نموده از کابل پرواز کرد.

در فبروری ۱۹۸۲ سازمان مخفی «رهایی» یکجا با چاپ‌خانه و دستگاه رادیویی «واخاف»[۲۴۴] آن از بین برده شد. این سازمان ارتباطات گسترده‌یی با استادان، دانشجویان و کارمندان دفتری در کابل و سایر شهرهای افغانستان داشت. ۳۱ کارمند رسمی، ۶۰ دانشجو و شاگرد مکتب، ۷ معلم، ۱۳ کارگر، ۹ فروشنده و بازارگان و ده منسوب اردو که جمله ۱۳۰ تن می‌شدند، دستگیر گردیدند.

در نیمهٔ اول ۱۹۸۲ خاد در ۷۵۰ عملیات گسترده و محلی سرکوب جنگجویان مخالف سهم گرفت.

---

(۲۴۲) یک گروه متمایل به چین نیز در شهر مزار شریف کشف و امحا گردید – (یادداشت نویسنده)

(۲۴۳) مرتضی بوتو پسر ذوالفقارعلی بوتو صدراعظم و سپس رئیس جمهور پاکستان (۱۹۷۱– ۱۹۷۷) و برادر بینظیر بوتو بود که دوبار صدراعظم پاکستان گردید. پدرش در سال ۱۹۷۸ با کودتای جنرال ضیا الحق از قدرت سرنگون و در سال ۱۹۷۹ به امر ضیا الحق بدار آویخته شد. – برگرداننده

(۲۴۴) Vakhav کذا فی الاصل. تاجاییکه از اهل خبرهٔ سازمان رهایی افغانستان پرسش بعمل آمد این نام و این رادیو شناخته نشد و نه سازمان رهایی در آن زمان مالک و گردانندهٔ دستگاه رادیویی بود – برگرداننده

اضافه از ۴۵۰ حملهٔ هوایی و توپچی بر مراکز جنگجویان ضد رژیم براساس گزارش عوامل خاد انجام یافته، در حدود ۳۰۰ کمیتهٔ سازمان‌های اسلامی از بین برده شد و ۶۰۰۰ نفر اعضای آن‌ها بازداشت گردیدند.

یک وجه مهم کار خاد تلاش برای پاشاندن گروه‌های پارتیزان و تشویق آن‌ها به دست‌کشیدن از مبارزهٔ مسلحانه بر ضد دولت بود. به اثر تلاش‌های خاد ۲۵۰ گروه مسلح مخالف اسلحهٔ خود را به زمین گذاشته و در ۵۰ گروه دفاع خودی تنظیم شدند و مذاکرات با سرکردگان ۱۶۲ واحد دیگر راه انداخته شد. کی‌جی‌بی به ایجاد آنچه «دسته‌های کاذب» نامیده می‌شد، اهمیت زیادی قایل بود. این دسته‌ها خود را دسته‌های مسلح اشرار وانمود می‌کردند وعلیه گروه‌های مجاهدین واقعی وارد عملیات شده هرگاهی که فرصت دست می‌داد به کشتار و نابودسازی آن‌ها می‌پرداختند. آن‌ها تصادمات و برخوردها بین گروه‌های مختلف پارتیزان‌ها را زمینه‌سازی و تحریک می‌کردند و هرگاه ایجاب می‌کرد ظاهراً از مبارزهٔ مسلحانهٔ خود علیه دولت دست کشیده، خود را به مقامات تسلیم می‌کردند یا به صف دولت می‌پیوستند. در اکتوبر ۱۹۸۲ به تعداد ۸۴ چنین دستهٔ مجاهدین کاذب وجود داشت و تا جنوری ۱۹۸۳ دوی دیگر نیز تشکیل گردید.

در سال ۱۹۸۲ ارگان‌های امنیتی اضافه از ۱۵۰۰ عضو سازمان‌های مختلف مخفی را دستگیر، در حدود ۲۰۰ گروه‌بندی ضددولتی را سرکوب، ۱۷۰ گروه چپ افراطی را خنثی و تظاهرات کتلوی ضددولتی را که به مناسبت چهارمین ساگرد انقلاب ثور و اعیاد مذهبی تدارک دیده می‌شد، فروپاشاندند. آن‌ها ۲۷ گروه تروریستی مشتمل بر ۳۰۰ نفر را از بین برده و ۲۰۰ واحد دفاع خودی را در مناطق زیر کنترول دولت ایجاد کردند. در طی سه ماه اول ۱۹۸۳ ارگان‌های ولایتی خاد با استفاده از کشف و گزارش ۸۰۰ ایجنت که به داخل گروه‌های پارتیزانی نفوذ داده بودند ۱۴۰ حملهٔ هوایی و ۳۶۰ حملهٔ محلی را راه‌اندازی نمودند.

کی‌جی‌بی کوشش می‌کرد تا سربازان سرحدی را به شکل یک نیروی مطرح و قابل حساب تنظیم و تبارز دهد. تعداد آن‌ها که تا سال ۱۹۸۳ به ۲۷۷۱۵ نفر می‌رسید ۴۳,۷٪ نیروهای مسلح را تشکیل می‌داد. تناسب آرمانی سربازان سرحدی در برابر اردوی منظم ۱/۳ است. کمیته مرکزی ح.د.خ.ا. و شورای انقلابی کمیسیون خاصی در ارتباط با امور مکلفیت عسکری در نیروهای سرحدی به وجود آورده بود اما تعداد سربازان این نیروها به‌خاطر میزان بلند فرار از خدمت هیچ‌گاه تکمیل نمی‌شد. به‌طور مثال از جملهٔ ۵۶۰۰ سرباز پشکی در سال ۱۹۸۲ دوهزار نفر آن‌ها فرار کردند اما برنامه برای ایجاد ۱۰ لوای سرحدی، ۲۰۷ بطریهٔ کشف توپوگرافیک و ۱۴۵ بطریهٔ هاوان وجود داشت. از جملهٔ ۱۷۳۲ افسر نیروهای سرحدی ۱۳۰۰ آن‌ها عضو ح.د.خ.ا. و اضافه از صد تن آن‌ها در اتحاد شوروی آموزش دیده بودند.

استخبارات نظامی در بخش اوپراتیفی (عملیاتی) خدمات مؤثری برای قوای مسلح انجام می‌دهد.

در سال ۱۹۸۱ پنجصد و شصت عضو استخبارات نظامی اداره و کنترول کار ۳۸۳۸ عامل و ۱۷۵۶ عضو همکار را به عهده داشتند که به همکاری آن‌ها ۲۵۶ دستهٔ مبارزین مخفی ضددولتی با ۱۸۰۰۰ عضو و نیز ۵۰ عامل اشرار کشف گردیدند.

نمایندهٔ کی‌جی‌بی بر این امر آگاهی داشت که تعداد زیادی از منسوبین اردو و قوای سرحدی هواخواه اخوان‌المسلمین، ستم ملی و شعلهٔ جاوید بودند که این امر بر انضباط و دسپلین اردو اثر سخت منفی داشت.

در صفوف پولیس ۷۳۰۰۰ کارمند نظامی وجود داشت و قرار بود تعداد شان در سال ۱۹۸۳ به ۸۵۰۰۰ تا ۹۰۰۰۰ نفر بالا برده شود. اضافه از ۵۰۰۰ افسر و ضابط در اتحاد شوروی آموزش دیده بودند. جزوتام‌های خارندوی در سال ۱۹۸۲ چهارصد عملیات را انجام داده و در ۱۰۰۰ عملیات با اردو مشترکاً سهم گرفت.

ارگان‌های امنیتی با دقت خاص برای روزهای تعطیلات دولتی آمادگی گرفته و اهتمام می‌کردند. برای پنجمین سالگرد انقلاب ثور تدابیر پیشگیری‌کننده در داخل و اطراف پایتخت و در طول راه‌هایی که می‌توانستند مورد استفادهٔ اشرار قرار گیرند، گرفته شد. تصفیه‌های پیشگیری‌کننده در ۱۲ ناحیهٔ شهر و روستاهای نزدیک پایتخت صورت گرفت. یازده واحد نیروی عملیاتی اضافی هر یک متشکل از ۵۰ سرباز، و ۳۰ واحد کمین هر یک متشکل از ۲۰ سرباز ایجاد گردیده اشخاص مشکوک و ناشناس در هر وقت شب و روز در همه نقاط پایتخت بازداشت و مورد بازجویی قرار می‌گرفتند. ارگان‌های امنیتی از ۲۱ اپریل تا ۱۰ می تدابیر فوق العادهٔ امنیتی را به کار بستند که در طی آن در حدود ۷۰۰۰ سرباز خارندوی یعنی قریب سه برابر تعداد معمول افراد گشتی شب و روز در گزمه بودند و نیروهای احتیاط سراپا مسلح سیار در هر ناحیه به حالت آماده‌باش قرار داشتند. خارندوی برای نظارت بر نقاطی که از آن‌ها می‌شد با راکت یا سلاح سنگین بر مراسم رسم گذشت آتش‌باری نمود پوسته‌های دیده‌بانی ایجاد کرد و خاد دیده بانی خود را بر نقاط و مسیرهایی که خارجیان عبور و مرور می‌کردند، افزایش داد. کارشناسان ریاست ۹ کی‌جی‌بی که در نگهبانی سران کریملین تجربه داشتند، نگهبانی رهبری افغانستان را به عهده گرفتند.

کار اجباری در زندان‌های افغانستان بار اول در سال ۱۹۸۱ با نمونه‌گیری از زندان‌های شوروی رایج گردید و در سال اول از تولیدات زندان ۳۰ ملیون افغانی مفاد به دست آمد و ۶۱۰۰۰ جوره یونیفورم و زیرپوشی برای استفادهٔ پولیس نظامی در کارگاه‌های زندان پلچرخی تولید گردید.

در می ۱۹۸۲ بخش خدمات استخباراتی در وزارت امور داخله ایجاد گردید. ارگان جداگانه‌یی در چوکات خاد به نام ریاست فدا (ریاست استخبارات خارجی) وجود داشت که برای پوشاندن هویت آن فقط به نام ریاست ۱۰ یاد می‌گردید. این ریاست متشکل از ۱۴ مدیریت در مرکز و ۱۰ شعبه در چوکات مدیریت‌های خاد در ولایات همجوار ایران و پاکستان و در شهرهای هرات، فراه، کندهار، خوست،

جلال‌آبـاد، نیمروز، هلمند، زابل، پکتیا و کندز بود. بخــش قبایل و بخش امور مهاجرین غیرقانونی نیز در چوکات این ریاســت وجود داشــت. در جون ۱۹۸۱ خدمات اطلاعاتی به تعداد ۳۷۰ نفر کارشــناس داشت که همه مشتمل بر اعضای قابل اعتماد ح.د.خ.ا. بودند که تعلیمات خاص را در اتحاد شوروی فرا گرفته بودند. به گفتهٔ لنین «یک کمونیســت خوب در ضمن یک چکیست خوب نیز است». پوسته‌های اطلاعاتی هریک متشــکل از ســه یا چار کارمند زیر پوشــش شــعبات وزارت اقوام و قبایل در مناطق ســرحدی کار می‌کردند. مســئول این بخش احمدشــاه پایا[۲۴۵] فرزند غلام حیدر بــود که کورس‌های جاسوسی را در تاشکند گرفته بود.

هدف از ایجاد خدمات اطلاعات دولتی پیشــبرد کار استخباراتی و جاسوسی علیه پاکستان، ایران و ســایر کشورها، به دست‌آوری معلومات پیشگیری‌کننده درمورد مهاجرین افغانی و دستگاه‌های خدمات خاص ایالات متحده، چین و کشورهای اسلامی و تأسیس اقامتگاه‌های استخباراتی در خارج کشور بود. مشــاور روسی ریاست خدمات اطلاعات دولتی لژنین (یوری)[۲۴۶] کارشناس امور ایران بود که از ۱۹۶۴ تا ۱۹۶۹ در آن کشــور کار کرده بود. ریاســت اول خاد مسئول اســتخبارات پاکستان و ریاست دوم آن مســئول اســتخبارات ایران بود و اقامتگاه‌های خاد در شهرهای کویته، پشاور، اسلام‌آباد، دهلی، بمبئی، تهران، مشــهد، بن، انقره، کویت، کراچی و چمن وجود داشــت. ارتباطات و مخابرات این نمایندگی‌ها با کابل با استفاده از شفرهای شوروی‌ها از طریق اقامتگاه‌های کی‌جی‌بی شوروی صورت می‌گرفت.

در دســتگاه اجنتوری خاد ۳۱۵ ایجنت (جاســوس حرفوی) و ۲۵۰ جاســوس همــکار غیرحرفوی وجود داشــت که از آنجمله ۱۰۷ ایجنت و ۱۱۵ همکار در پاکســتان و ۳۹ عامل حرفوی و ۷۳ همکار در ایران فعالیت داشــتند. بیســت و شــش عامل حرفوی خاد به مرکزیت تنظیم‌های مخالف اسلامی دسترســی مستقیم داشــتند و ۴۸ ایجنت مخفی در میان صفوف مهاجرین افغانی کار می‌کردند. پانزده تن از افســران، کارمندان نظامی و اعضای خدمات خاص (اســتخبارات) پاکســتان نیز به استخدام خاد درآورده شــده بودند. هشــت عضو خاد با اسناد رســمی در مراکز و شعبات تنظیم‌ها و احزاب مخالف در پاکســتان و در رهبری احزاب صوبه ســرحد شمال غربی و بلوچســتان پاکستان نفوذ کرده و با مشران و بــزرگان اقوام افریدی، مومند، توری و باجوری ارتباط برقرار کرده بودند. پانزده گروه عامل مشــتمل بر ۴۵۵ نفر در ماموریت‌های خاص میان قبایل آزاد فعالیت داشــتند که این فعالیت یک راز اشــد محرم دولتی تلقی می‌شد. خدمات اطلاعات دولتی افغانستان مجراهایی داشت که از طریق آن‌ها می‌توانست به مرکزیت و قرارگاه‌های فرماندهی تنظیم‌ها و مراکز آموزشــی مجاهدین افغانی و خدمات جاسوســی پاکســتان و ایران نفوذ کند. افســران و عوامل جاسوسی خاد با اسناد حاجیان و به نام افغانانی که جهت کسب و کار به عربستان سعودی می‌رفتند در پی خرید پاسپورت‌های خارجی می‌برآمدند و به ماموریت

(۲۴۵) کذا فی الاصل. به عقیدهٔ تنی چند ازخبرگان این نام اشــتباهی اســت و نام اصلی مسئول این بخش «احمدشاه پویا» بوده است – برگرداننده

(۲۴۶) A.M. Lezhnin (Yuri)

فرستاده می‌شدند.

رویکش کار و عمکرد خاد در پاکستان کمیته‌یی به نام «کمیتهٔ مهاجرین وطندوست» بود که نوشته‌ها و کست‌های ضبط صوت را پخش می‌کرد. آن‌ها جهت بدنام‌ساختن محمد نبی محمدی، صبغت‌الله مجددی و گلبدین حکمتیار آن‌ها را متهم می‌ساختند که برخلاف مصالح مردم افغانستان با رژیم‌های مرتجع اسلامی ارتباط دارند. برمبنای اصل «تفرقه انداز و حکومت کن» تلاش صورت می‌گرفت تا دست یکی به گریبان دیگری انداخته شود. به تعداد ۸۰۰ جزوهٔ ضد گلبدینی که گویا توسط مولوی محمد نبی محمدی رهبر حرکت انقلاب اسلامی نوشته شده بود، در اخیر سال ۱۹۸۰ در کمپ‌های مهاجرین «برسکو»[۲۴۷] و «کچه گری» در منطقهٔ پشاور انداخته شدند. در عین زمان نامهٔ خصوصی که به مولوی محمد نبی محمدی هشدار می‌داد که گلبدین حکمتیار نقشهٔ از بین‌بردن او را طرح کرده‌است از نام یک عضو ناشناس حزب اسلامی افغانستان نوشته شده و در دفتر وی گذاشته شد. کی‌جی‌بی همچنین یک نامهٔ خصوصی از جانب گلبدین حکمتیار خطاب به فرمانده یکی از جبهات حزب اسلامی را به منظور بی‌اعتبارساختن حکمتیار در چشم رهبران مجاهدین و مقامات پاکستانی جعل کرد و تبصرهٔ جعلی یک روزنامه در این ارتباط را انتشار داد.

بیست هزار ورقهٔ تبلیغاتی (۱۵۰۰۰ آن به زبان پشتو و ۵۰۰۰ آن به زبان دری) حاوی ابلاغیهٔ تاریخی اول جنوری ۱۹۸۱ حکومت جمهوری دموکراتیک افغانستان درمورد برگشت مهاجرین در ۵۹ موضع در بین پناهندگان افغان در پاکستان و ایران انداخته شد که ۳۷ ایجنت در این فعالیت نقش داشتند.

با راه‌اندازی عملیات‌های ویژه از طرف یازده گروه رزمی ریاست فدا اندیشه‌های تره‌کی و امین مبنی بر ضربه‌زدن به پاکستان عملی ساخته شد. امین به تاریخ ۵ جولای ۱۹۷۹ به اوسادچی نمایندهٔ مقیم کی‌جی‌بی گفته بود که یگانه راه ضرب شصت نشان‌دادن به رهبری پاکستان آشفته‌سازی وضعیت سیاسی داخلی آن کشور و سازماندهی آشوب در ایالت سند بود. «ما با ادامه‌دادن این کار به مدت سه یا چهار ماه پاکستانی‌ها را با معضله‌یی روبرو خواهیم ساخت که بسی وخیم‌تر و جدی‌تر از آنچه که آن‌ها در اینجا انجام می‌دهند، خواهد بود. تره‌کی در صدد است که چگونه در این مورد عمل کند.» این مفکوره نتیجهٔ مسافرت پسر ذوالفقارعلی بوتو صدراعظم پیشین پاکستان و اسلم بنارسی یک ملی‌گرای شناخته‌شدهٔ سندی و عضو سیاسی فعال حزب مردم پاکستان (پیپلز پارتی) بود که در می ۱۹۷۹ به کابل انجام داد. وی از حکومت افغانستان در کار مبارزه علیه ضیاالحق یاری خواست و درخواست نمود تا حکومت افغانستان اجازه دهد از قلمرو این کشور برای این منظور استفاده شود.

در اخیر دسمبر ۱۹۸۰ میرهزار خان رهبر بلوچ‌های پاکستانی که برای راه‌اندازی جنگ در بلوچستان

---

(۲۴۷) Barsako کذا فی الاصل. این کمپ شناخته نشد – برگرداننده

و آزادساختن آن بی‌قرار بود با نجیب‌الله مذاکراتی در افغانستان انجام داد. نجیب‌الله به وی وعده سپرد تا ۴۰۰ آموزگار نظامی یکجا با جنگ‌افزار و مهمات و ۱۵۰ قبضه کلاشنیکوف برای این منظور برایش بدهد. سه کمپ برای آموزش نظامی بلوچ‌های کشورهای همجوار ایجاد شد و حینی که خیربخش مری رهبـر بلوچهـا در اپریل ۱۹۸۲ از کارمل تقاضای کمک مالـی و نظامی نمود، خاد دو کمپ دیگر را نیز برای آموزش سربازان رزمی که تیر پشت و ستون فقرات قطعات چریکی بلوچ در جنگ علیه پاکستان و ایران را تشکیل می‌دادند، ایجاد کرد.[۲۴۸]

کی‌جی‌بی پیهم اصرار می‌کرد که با روحانیون و سـران اقوام با حوصله‌مندی و انعطاف‌پذیری کار صورت گیرد چون این اشـخاص بر مردم کشور نفوذ معنوی داشتند و می‌توانستند آن‌ها را به پشتبانی از رژیم تشویق کنند[۲۴۹] ولی ستراتیژی جنگ به دست خود کی‌جی‌بی تغییر داده شد. مارشال سکلوف معاون وزیر دفاع، مشـاور حزبی کوزلوف، نمایندگان کی‌جی‌بی و سـفارت شـوروی در کابل در اواسط ۱۹۸۰ طرح ضربهٔ نظامی بر قبایل ځدران ولایت پکتیا و سـرکوب نیروهای مولوی جلال‌الدین حقانی را ریختند و کارمل را در جریان گذاشـتند اما همین اشـخاص در سـپتمبر همان سال برعلیه راه‌اندازی هرگونه عملیات وسیع نظامی رأی داده و تصمیم گرفتند تا کار را بر آشفته‌سازی روابط قبایل با شورشیان ضددولتی تمرکز دهند. انصراف از طرح ریخته‌شده به دلیل دشوار گذار بودن اراضی منطقه و عمدتاً به سـبب رقم درشت افرادی بود که در چنین عملیات درگیر می‌شدند چون تعداد جوانان قبایل ځدران به ۹۰۰۰۰ نفر می‌رسـید که از آنجمله ۲۰۰۰۰ آن‌ها مسـلح بودند. برای فتنه‌اندازی و آشفته‌سازی روابط میان قبایل و شورشـیان مبلغ ۴۱ ملیون افغانی اختصاص داده شـد. کارکنان سیاسی به قبایل فرستاده شـدند و اوراق تبلیغاتی دولت از هوا بر سـر آن‌ها ریختانده شد. فیض محمد، وزیر اقوام و قبایل تلاش کرد با سران قبایل مذاکراتی را راه اندازد، اما کشته شد. مقامات کابل در این ارتباط مولوی جلال‌الدین حقانی را به کشتن فرستادهٔ پیام‌رسان و زیرپا کردن رسم اسلامی مهمان‌نوازی متهم ساختند.

خاد با ۳۱۵ تن از سران و مشران قبایل مذاکراتی را راه انداخت. این سرکردگان از ۱۸ قبیلهٔ بزرگ که در کل مشتمل بر یک ملیون نفر بودند، نمایندگی می‌کردند. برخی از این قبایل از کمک‌های مادی خاد مسـتفید می‌شدند، به رهبران شان رشوه داده می‌شـد و دسته‌های مسلحی از افراد آن‌ها استخدام می‌گردیدند تا بخش‌هایی از مرزهای افغانستان با پاکستان و ایران را تحت دیده‌بانی و مراقبت بگیرند.

---

(۲۴۸) فعالیت‌هایی که روی آنها توافق صورت گرفت در مذاکرات میان کارمل و نازیشن امروخوان منشی عمومی حزب کمونیســت پاکستان نیز مطرح شد. آنها تلاش کردند برای این منظور دست نشانده‌های افغانی بیابند و آنها را بیشتر وابسته و متکی بر اشغالگران سازند. (یادداشت نویسنده)

قابل توضیح اسـت که تأیید نام منشـی عمومی حزب کمونیست پاکستان از هیچ منبعی میسر نشد و بس محتمل است که آنگونه که میتروخین یادداشت کرده اشتباهی و نادرست باشد. – برگرداننده

(۲۴۹) تابییف بر کمیتهٔ مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی فشار می آورد تا جایزهٔ بین المللی ابن سینا (APN) را به سـعید افغانی رئیس شـورای علما و روحانیون جمهوری دموکراتیک افغانستان اعطا نماید (یادداشت نویسنده) [درینجا ۲۵ سطر کشیده شده است]

کنترول ۳۴ ولسوالی در ولایات غور، ارزگان و بامیان به دست «اتحاد شیعی اسلامی هزاره‌جات»[۲۵۰] بود که قیام علیه تره‌کی و امین را رهبری کرده و یک نیروی پرقدرت نظامی را تشکیل می‌داد. خاد توانست با روحانیون و رهبران شیعه ارتباطاتی برقرار ساخته و ملاقات آن‌ها را با کارمل ترتیب دهد. اقامتگاه کی‌جی‌بی و ریاست پنج خاد در سال ۱۹۸۱ با «وطنپرست»[۲۵۱] یکی از فرماندهان نظامی هزاره‌جات تماس برقرار کرد و با او وارد معامله‌یی گردید که سرانجام منجر به توافق وی برای همکاری شد و در مقابل انحلال «اتحاد اسلامی هزاره‌جات» مقامی برای «وطنپرست» در دستگاه دولتی داده شد. خاد به‌جای این اتحاد منحله سازمان «هزاره‌جات جوان» را ایجاد نمود که تحت اداره و کنترول خودش بود[۲۵۲].

ارگان‌های امنیتی در دسمبر ۱۹۸۲با سید حسین شاه مسرور یک رهبر و شاعر شناخته‌شده شیعی در شمال کشور که در رأس یک گروه چریکی قرار داشت و «پشتون‌سازی» ولایات شمال توسط تره‌کی و امین و پیگرد و سرکوب حقوق هزاره‌ها را تقبیح می‌کرد، به مذاکره آغاز نمود و با کارگیری از اصل «تفرقه انداز و حکومت کن» او را منحیث یک متحد به کنار خود کشاند. به امر سید حسین مسرور چهار عملیات بمباران هوایی بر مراکز گروه‌های چریکی رقیب در ولایات بلخ و جوزجان صورت گرفت.

اقدامات درازمدت و بغرنجی به منظور پایان بخشیدن به فعالیت‌های منفی روحانیون و تشویق آن‌ها به همکاری با مقامات رویدست گرفته شد اما مؤفقیت چندانی در قبال نداشت و از ۳۰۰۰۰۰ نفر روحانی کمتر از ۲۰۰ نفر به صف‌بدلی و قرارگرفتن در کنار دولت برانگیختانده شدند، اما خطیبان همه مساجد زیر نظر و کنترول دستگاه اطلاعاتی قرار گرفتند.

کار توضیحی در بین مردم از طریق ارگان‌های امنیتی صورت می‌گرفت. کنفرانس‌های مطبوعاتی با اشتراک مجاهدین راستین و دروغین و گردهمایی‌هایی در پشتیبانی از سیاست‌های حکومت دایر می‌گردید و ورق‌پاره‌ها و جزوه‌هایی در توضیح اصلاحات اقتصادی و فرهنگی در کشور توزیع می‌گردید.




انگاشت اقامتگاه کی‌جی‌بی و نمایندگی آن در کابل آن بود که ارگان‌های امنیتی افغانی با اقدامات

---

(۲۵۰) تا جایی که پژوهش صورت گرفته توانست سازمانی با چنین نام هرگز در مناطق هزاره و شیعه نشین وجود نداشته است و احتمال زیاد می‌رود میتروخین این نام را از گزارشات و اسناد کی‌جی‌بی ناشیانه یادداشت کرده است. اهل خبره‌ایکه درین مورد از آنها پرسش به عمل آمد خاطر نشان می‌سازند که درطول سالهای جهاد و جنگ مقاومت در افغانستان هیچ سازمان متعلق به برادران شیعی مذهب کلمهٔ «شیعه» یا «شیعی» را در ترکیب نام خود بکار نبرده است. یکی از خبرگان درمورد این بیان میتروخین اظهار نظر می‌نماید که رهبری قیام شیعه‌ها و هزاره‌ها بر ضد دولت‌های تره‌کی و امین بدست «شورای اتفاق اسلامی افغانستان» بود که نه تنها در ولایات ذکر شده توسط میتروخین بلکه بیشتر در ولایات غزنی و سمنگان نیز نفوذ داشت و در اساس گذاری و هم در مجاهدت‌های آن علاوه بر برادران شیعه و هزاره نمایندگان پشتون‌ها و تاجک‌های این ولایات نیز سهم داشتند. – برگرداننده

(۲۵۱) نویسنده ترجمهٔ این نام را آورده (Patriot) که می‌تواند «وطندوست» نیز گفته شود. به هر حال، هویت این فرمانده شناخته نشد. – برگرداننده

(۲۵۲) آگاهان برین نظرند که این سازمان «هزاره جات جوان» اگر هم وجود داشته روی کاغذ و شاید ترفند چند تن خادیست هزاره بوده است چون نه کسی از آن خبر دارد و نه هم هرگز می‌توانسته در هزاره جات به نفع دولت کار کند. – برگرداننده

ویژه‌ای که اتخاد می‌کردند، کار نکویی انجام داده به عادی‌سازی وضعیت کمک می‌کردند و دستاوردها در عرصه‌های اجتماعی اقتصادی، سیاسی و نظامی را گسترش و توسعه می‌دادند.

تمویل دســتگاه سرکوب دولت افغانستان عملاً، در کل و به‌صورت دائمی توسط شوروی‌ها صورت می‌گرفت. دولت افغانستان با کسر شدید بودجه مواجه بود. قروض داخلی دولت افغانستان را که اضافه از ۱۶ ملیــارد افغانی بود، شــوروی‌ها پرداختند. قروض خارجی دولت ۱٫۶ ملیارد دالر یا بیشــتر از ۸۰۰ ملیارد افغانی یا ۳٫۷ چند عاید سالانهٔ دولت بود.

نمونه‌هایی از کمک‌های داده‌شــده در اینجا ارائه می‌گردد: در جنوری ۱۹۷۹ مبلغ ۲۰ ملیون روبل طلا (روبل قابل تسعیر) برای کارهای استخباراتی اگسا و وزارت دفاع به امین داده شد. در سال ۱۹۸۰ مبلغ یک ملیون روبل قابل تســعیر برای مقاصد خاص، ۲۰۰,۰۰۰ روبل قابل تســعیر برای ارگان‌های امنیتی مناطق اطراف و ۱٫۶ ملیون روبل قابل تســعیر برای کار میان اقوام و قبایل به خاد داده شــد. در ســال ۱۹۸۱ مبلغ ۲۵۰ ملیون روبل طلا به‌خاطر معاشــات اعضای خاد انتقــال گردید، برای هریک از منشی‌های کمیته‌های ولایتی یک عراده موتر داده شد و ساختمان انستیتوت علوم اجتماعی و عمارت کمیته مرکزی حزب دموکراتیک خلق افغانســتان به‌صورت کامل از کمک مالی اتحاد شــوروی تمویل گردید. مبلغ ۳۰,۸۰۰ روبل به بخش استخبارات سرحدی داده شد و در سال ۱۹۸۳ مبلغ ۴۰,۰۰۰ روبل دیگر به آن اضافه گردید. گذشته از آن ارباب قدرت شوروی دست به جیب برده به منظور تادیهٔ معاشات ۱۲,۰۰۰ ملا و خطیب شــهرها و ۳۸,۰۰۰ ملا و خطیب روســتاها مبلغ ۵ ملیون روبل قابل تســعیر در سال ۱۹۸۰ و ۱۰ ملیون در سال‌های ۱۹۸۱ و ۱۹۸۲ بذل کردند که از این جمله یک ملیون روبل برای رشــوه‌دهی به شماری از شخصیت‌های برجستهٔ اســلامی و خوش و راضی نگهداشتن آنان اختصاص داده شده بود.

در ســال ۱۹۸۰ جنگ‌افزارها و مهمات نظامی به ارزش ۱۱۰ ملیون روبل طلا به افغان‌ها داده شد و این رقم در نیمهٔ اول سال جاری[۲۵۳] به ۷۰ ملیون روبل بالغ گردید. نیازمندی‌های عمومی اضافی به ۷۴۰ ملیون روبل طلا می‌رســید که از این جمله ۲۲۵ ملیون روبل برای اردوی افغانســتان، ۱۸۰ ملیون برای بخش کشاورزی و ۳۶۰ ملیون برای بخش صنعتی اختصاص داشت.

واحدهای «شرشره» کی‌جی‌بی در موازات هم با اختیارات وسیع در سراسر کشور فعالیت داشتند و علاوه بر اعمال دهشــت‌افگنی، خرابکاری و جذب عامل و ایجنت، کار را در میان اقوام و قبایل پیش می‌بردند و در آشفته‌سازی فعالیت‌های مجاهدین و ایجاد واحدهای دفاع خودی نیز دست داشتند. آن‌ها مخبران و خبرچینان، راه‌بلدان و ســایر عوامل را جهت افشــای مخفی‌گاه‌های شورشــیان در شهرها و کشــیدن نقشهٔ خانه‌ها و مســیرهای رفت و آمد آنان جذب می‌کردند. کی‌جی‌بی مبارزات آزادیخواهانهٔ

---

(۲۵۳) کذا فی الاصل – برگرداننده

مجاهدین افغان را از بسی جهات با جنبش بسمچی[۲۵۴] اتحاد شوروی مقایسه می‌کرد و بنابر آن مناسب می‌دانست که شیوه‌ها و تاکتیک‌های «چکا» در برابر بسمچی‌ها را در کارزار افغانستان اعاده کند.

سردمداران کی‌جی‌بی، اقامتگاه کی‌جی‌بی و نمایندگی کی‌جی‌بی در کابل، قطعات «شرشره»، گروهی از مشاورین وزارت داخله، اقامتگاه استخبارات نظامی شوروی (جی.آر.یو) و نمایندگان بخش استخبارات ارتش شوروی در افغانستان به تاریخ ۱۹ نومبر ۱۹۸۰ در کابل مجلسی تشکیل دادند تا بر انسجام و هماهنگ‌سازی جمع‌آوری اطلاعات درمورد شورشیان و جنبش مخفی مقاومت و شیوه‌های استفاده از اطلاعات مذکور و مبارزه علیه شورشیان بحث نمایند. یک گروه هماهنگی متشکل از اعضای اقامتگاه کی‌جی‌بی و نمایندگی آن، واحدهای «شرشره» و اقامتگاه جی.آر.یو تشکیل گردید تا اطلاعات به دست آمده را تحلیل کرده و پیشنهادات مشخصی را برمبنای آن فرمولبندی و به فرماندهی نظامی شوروی ارائه دارند. به ارگان‌های کی‌جی‌بی وظیفه سپرده شد تا ایجنت‌هایی را برای نشان‌دادن اهداف بمباران و حملهٔ هوایی، و راه‌بلدانی را برای راهنمایی به مراکز تجمع جنگنجویان ضددولتی تهیه بدارد. در این مجلس ایوانوف از ریاست عمومی اول کی‌جی‌بی و ایواشوتین[۲۵۵] رئیس جی.آر.یو که معاون اسبق کی‌جی‌بی بود اشتراک داشتند.

افسران عملیاتی یکی از واحدهای «شرشره» از طریق عوامل خود در آغاز سال ۱۹۸۱ با خواجه شیر آقا چونغر سرکردهٔ تاجک سنی مذهب ۴۵ سالهٔ یک گروه ۲۵۰ نفری اشرار در ولایت هرات شناسایی شخصی بهم رسانده به دیدن او بدون حمل سلاح رفتند و او را متقاعد ساختند تا از در همکاری پیش آمده از مبارزه دست بکشد. آن‌ها از چونغر درخواست کردند که برای اجتناب از خلع سلاح‌کردن گروهش باید علیه یاران و همدستان سابق خود سلاح بردارد. چونغر (با نام مستعار «ابی») سخت‌کوشانه هدایات کی‌جی‌بی را اجرا می‌کرد و فعالانه در سرکوب گروه‌های مقاومت و پیاده‌سازی ماموریت‌های ویژه علیه رهبران آن‌ها کمک کرده معلومات، راه‌بلدان و مخبران لازم را در اختیار واحد «شرشره» قرار می‌داد. گروه مربوط به چونغر بر خطوط مهم مخابراتی و مواصلاتی و ۴۸ قریه استیلا و کنترول داشت. چونغر با خدمات صادقانه‌اش اعتماد کی‌جی‌بی را به دست آورد چنانکه کی‌جی‌بی ۶۴۰ تن جنگندهٔ دیگر را نیز برای پیوستن به گروهش اختصاص داد. نیروهای مربوط به چونغر از اپریل ۱۹۸۱ تا مارچ ۱۹۸۲ چه مستقلانه و چه یکجا با یک واحد «شرشره» در ۲۱ عملیات عمدهٔ رزمی سهم گرفتند و ۳۱ فرمانده گروه‌های مقاومت را نابود ساختند که در آن جمله یکی کمال قلبه‌گزی با دو معاونش و دیگری قیوم ترکان بود که این اخیرالذکر مشاور کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد

(۲۵۴) در طی سالهای ۱۹۲۰ ماسکو با فایق آمدن بر مقاومت شدید شورشیان محلی آسیای مرکزی که بنام بسمچی یاد می‌شدند قدرت شوروی را درمناطقی که قبل بر آن زیر سیطرهٔ روسیهٔ تزاری قرار داشت تحکیم بخشید. شمار زیادی از شورشیان به کشور مجاور افغانستان گریختند و از خاک آنکشور منحیث پناه گاه برای راه اندازی حملات در آسیای میانهٔ شوروی استفاده می‌کردند. (یادداست ویرایشگر نسخهٔ انگلیسی)

(۲۵۵) P.I. Ivashutin

شوروی کولاژنکو[۲۵۶] را اسیر گرفته بود. نیروهای چونغر همچنین فرمانده گروه «کوبالت»[۲۵۷] را که مسئول حملات جسورانه بر سربازان شوروی در هرات و مناطق دور و پیش آن بود، به قتل رساندند. در مجموع گروه چونغر با خیانتکاری خود ۲۰,۵۰۰ نفر را کشته و ۸۰ تن را اسیر گرفتند.

در مارچ ۱۹۸۱ به چونغر و دو معاونش مبلغ ۳۰۰,۰۰۰ افغانی (۴,۵۰۰ روبل قابل تسعیر) داده شد و به تعقیب آن در ماه اپریل به هریک مبلغ اضافی ۱۵۰,۰۰۰ افغانی پرداخت گردید. همچنین به شخص چونغر یک میل تفنگچهٔ «ستچکین» با هزار مرمی و نیز در تابستان ۱۹۸۲ سفرتفریحی در اتحاد شوروی هدیه داده شد.

افسران واحدهای «شرشره» و اعضای شعبهٔ هشت ریاست «س» ریاست عمومی اول کی‌جی‌بی با چونغر کار می‌کردند. این‌ها شامل ژورافلیف فرمانده یک واحد «شرشره»، کوزلوف، گرانکین، ژورافلیف، پوتاپوف و دنسکویچ مشاور ارشد نمایندگی کی‌جی‌بی در منطقه بودند[۲۵۸].

در سال ۱۹۸۲ با شمار دیگری از فرماندهان پارتیزان‌ها به‌شمول دیر اوراز ایلدی که رهبری دستهٔ ۱۸۰ نفری در منطقهٔ آقچهٔ ولایت جوزجان را به عهده داشت و دیر عبدالله جان در علاقه‌داری فیض[۲۵۹] آن ولایت، و همچنین آو عبدالله خانی[۲۶۰] در منطقهٔ البرز ولایت بلخ مناسبات محرمانه برقرار ساخته شد. از نیروهای این افراد به همانگونه که از نیروهای شیرآغا چونغر کار گرفته شده بود، استفاده گردید. آغامحمد رحیم خان که دسته‌اش بخشی از نیروهای پارتیزانی ولسوالی قره باغ ولایت کابل را تشکیل می‌داد نیز تشویق شد تا از مبارزه دست بکشد. رحیم خان که در دوران‌های شاهی، جمهوری داؤد و حکومات تره‌کی و امین طی مدت دوازده سال بدون انقطاع شغل رهزنی و راه‌گیری داشت به تشویق و حمایهٔ کی‌جی‌بی ۲۶ تن از اعضای جمعیت اسلامی را از بین برد و سپس از طریق رادیو اعلام کرد که به صف دولت پیوسته است.

در سال ۱۹۸۳ وسکوبوینیکوف[۲۶۱] به سمت نمایندهٔ کی‌جی‌بی در افغانستان و بریدجنرال کوسترومین[۲۶۲] بحیث معاونش تعیین شدند. چار بست اضافی برای افسران عملیاتی که با زبان‌های دری و پشتو آشنایی و تجربهٔ کار در ایران و پاکستان را داشتند ایجاد گردید. انیکییف[۲۶۳] به صفت نمایندهٔ وزارت امور داخلهٔ اتحاد شوروی تعیین شد. کی‌جی‌بی نه دوست و نه دشمن را از زیر نظر دور نمی‌ساخت.

---

(۲۵۶) Kulazhenko

(۲۵۷) این یقیناً نامیست که روس‌ها و کی‌جی‌بی برین گروه گذاشته اند. شناسایی این گروه میسر نگردید – برگرداننده

(۲۵۸) V.S. Zhuravlev, Yu.M. Kozlov, S.M. Grankin, V.Ye. Zhuravlev, Potapov & M.M. Denskevich

(۲۵۹) کذا فی الاصل

(۲۶۰) کذا فی الاصل. شاید آق عبدالله خانی – برگرداننده

(۲۶۱) B.N. Voskoboynikov

(۲۶۲) L.P. Kostromin

(۲۶۳) A.V. Akikeev

# دشمن شماره یک

دشمن شماره یک در گام نخست به ایالات متحده امریکا و قدرت‌های غربی اطلاق می‌شود. نمایندگان و شهروندان این کشورها در افغانستان توسط کی‌جی‌بی «پرورده» می‌شدند[۲۶۴]. [در اینجا چهل سطر کشیده شده‌است]

در جنوری سال ۱۹۶۵ از طریق یک ایجنت در ذهن پادشاه افغانستان زهرپاشی صورت گرفت که گویا امریکایی‌ها دست‌اندرکار فعالیت‌های ضد افغانی بودند. در این ارتباط مقاله‌یی زیر عنوان «در قلب آسیا چه می‌گذرد؟» در ماه می آن سال در یک روزنامهٔ قاهره به چاپ رسید که در آن از افغانان به‌صورت کل به خوبی یاد شده بود ولی ذکری نیز از فعالیت‌های ضدافغانی امریکایی‌ها صورت گرفت. این مقاله میان اعضای حکومت افغانستان و کوردپلوماتیک متعین این کشور پخش گردید. [سه خط کشیده شده‌است] اقامتگاه کی‌جی‌بی پس از نشر این مقاله حکومت افغانستان را متقاعد ساخت که امریکایی‌ها در کارزار انتخابات[۲۶۵] دست‌اندازی کرده و از اشخاص مورد نظر خود برای انتخاب‌شدن در شورای ملی کشور پشتیبانی می‌نمودند. داکتر محمد یوسف صدراعظم افغانستان به تاریخ ۹ اگست ستیفز [۲۶۶] سفیر کبیر ایالات متحده امریکا را فرا خوانده و ناخشنودی حکومت افغانستان را در قبال تلاش‌های امریکا برای مداخله در امور داخلی افغانستان ابراز داشت. این اقدامات به تقویهٔ احساسات ضدامریکایی در حلقات حاکم کشور کمک کرده کار امریکاییان در افغانستان را کند ساخت.

اقامتگاه کی‌جی‌بی در کابل بر این باور بود که امریکایی‌ها انتظار سرنگونی سلطنت در افغانستان را نداشتند، بنابر آن خدمات ویژهٔ ایالات متحدهٔ امریکا در تلاش بود تا این فروگذاشت خود را با برداشتن گام‌های فعال در جهت براندازی نظام جمهوریت، احیای سلطنت، قراردادن عوامل خود در مقام‌های کلیدی دولت و متحدساختن همه عناصر ارتجاعی و ضد شوروی در یک نیروی واحد سیاسی جبران نماید. اقامتگاه کی‌جی‌بی بر این باور بود که چندین فرستاده و کارشناس فعالیت‌های مخفی امریکایی برای این منظور به افغانستان فرستاده شده و گروه‌های ضد شوروی در ترکیه، جمهوری فدرالی آلمان

(۲۶۴) پرورش در چنین متن و سیاقی در قاموس کی‌جی‌بی عبارت است از پیشبرد تدابیر اوپراتیفی ایجنتوری بالای شخص یا زمینه‌ایکه آماج استخبارات قرار می‌گیرد. هدف از چنین «پرورش» دستیابی به اهداف تعیین شده می‌باشد (جلب و جذب، افشا سازی، انگیزش به ارتکاب اعمال مشخص، بی اعتبار سازی، استخبار، نفوذ دهی، کارگیری از نفوذ شخص مذکور و غیره) [۳۶ سطر کشیده شده است] - یاداشت نویسنده

(۲۶۵) منظور انتخابات دوره دوازدهم شورای ملی افغانستان است - برگرداننده

(۲۶۶) Steeves

و ایالات متحده امریکا ایجاد گردیده بودند.(۲۶۷) این که کارشناسان امریکایی، فرانسوی، بریتانوی و آلمان غربی در صفحات شمال کشور در نزدیک مرز با اتحاد شوروی مشغول کار بودند، از نظر کی‌جی‌بی مشکوک به نظر می‌رسید و این که شمار فزایندهٔ سیاحین و جهان‌گردان از ایالات متحدهٔ امریکا، دنمارک و هالند به مناطق شمال افغانستان سفر می‌کردند و با بهانه‌های مختلف می‌کوشیدند با شهروندان شوروی دیدار و با آن‌ها آشنایی بهم رسانند، نیز مورد توجه قرار گرفته بود. فکر می‌شد که هر لحظه ممکن است افراطیان محلی یا بین‌المللی به خیزش‌ها و طغیان‌های ضد شوروی دست زنند. به این دلیل اقامتگاه کی‌جی‌بی به مصونیت نهادهای مربوط به شوروی‌ها، هواپیماهای شوروی در فرودگاه‌ها و جاهایی که اتباع اتحاد شوروی در آن‌ها به سر می‌بردند، توجه بیشتری مبذول می‌کرد.

اقامتگاه در همه محلات شوروی‌نشین و مجتمعات کاری شوروی‌ها در افغانستان ایجنت و مخبر داشت. در سال ۱۹۷۷ کی‌جی‌بی ۷۲ ایجنت و ۹۰ مخبر از میان اتباع شوروی و ۱۵ ایجنت و ۱۹ مخبر دیگر از میان کارشناسان نظامی در خدمت داشت. تعداد ایجنت‌ها و چگونگی گسترش آن‌ها میان کسانی که آماج استخبار قرار داشتند، این امکان را به دست می‌داد تا همه محلات شوروی‌نشین زیر پوشش استخباراتی قرار داده شوند، ولی گزارشات و اشارات کافی پیرامون نیات خصمانهٔ خدمات ویژهٔ رقیب از این طریق به دست نمی‌آمد. عوامل نخبه که بیشترین و بهترین آموزش را دیده بودند، در برابر امریکایی‌ها به کار برده می‌شدند. [ ۱۳ سطر در اینجا کشیده شده‌است]

کی‌جی‌بی در اپریل ۱۹۷۴ [نامی در اینجا به چاپ نرسیده‌است] (با نام مستعار «عزت») را به‌مثابهٔ طعمهٔ تله در برابر دو نفر امریکایی قرار داد. [نام‌ها و مشخصات تثبیت هویت کشیده شده‌اند] «عزت» ترجمان کمیتهٔ دولتی روابط اقتصادی اتحاد شوروی و پیش از آن منشی کمیتهٔ منطقوی کمسمول در باکو بود. میرموفسوموف(۲۶۸) به آن دو نفر امریکایی ایما و اشاره رساند که «عزت» در فکر فرار به غرب است اما نمی‌داند چگونه فرار خود را ترتیب دهد و از آن‌ها خواستار مشوره و همکاری با وی گردید. آن‌ها با «عزت» قرار گذاشتند تا در رستوران [نام رستوران حذف گردیده‌است] باهم دیدار نموده و به آرامی درمورد نیت فرار به غرب صحبت کنند. درعین‌حال اقامتگاه کی‌جی‌بی از ایجنت خود فیض محمد (نام مستعار «اکبر») که برای دستگاه استخبارات (امنیت ملی) افغانستان کار می‌کرد، تقاضا کرد تا برای بازداشت و تثبیت هویت امریکایی‌ها اقدام کند. «اکبر» برای اجرای این عملیات از یک گروه عملیاتی امنیت ملی افغانستان تحت رهبری عبدالصمد ازهر (ایجنت کی‌جی‌بی با نام مستعار «فتح») کار گرفت. درهنگامی‌که «عزت» با امریکایی‌ها در رستوران مشغول گفت و شنید بود، افراد پولیس بر امریکایی‌ها هجوم بردند. [در اینجا سه کلمه به‌شمول یک نام کشیده شده‌است] یکی از افراد پولیس به گلوی یکی از امریکایی‌ها چنگ انداخت و دوی دیگر به بازوانش چسپیدند. آن‌ها او را از رستوران

---

(۲۶۷) متن میتروخین درینجا مانند بسی نقاط دیگر درین نوشته بنابر دلائلی که به تکرار ذکر شده است گنگ می‌باشد، اما از فحوا چنین درک می‌شود که منظور باید گروه‌های ضد شوروی افغانان درین کشورها باشد. – برگرداننده

(۲۶۸) Mir-Movsumov نویسنده هیچگونه تذکر بیشتری در مورد این شخص نداده است – برگرداننده

بیرون کشانده، به داخل موتر پولیس انداختند و به مرکز پولیس بردند. دو نفر امریکایی دیگر [نام‌های شان حذف گردیده‌است] نیز بازداشت گردیدند. از موضوع به عنوان عمل تحریک‌آمیز امریکا به هدف آسیب‌رساندن به مناسبات با یک کشور دوست به رئیس‌جمهور داؤد خبر داده شد و او عمل پولیس را مورد تأیید قرار داد. [یک سطر حاوی یک نام کشیده شده‌است] اقامتگاه کی‌جی‌بی از وضعیت برای تشدید و تقویهٔ نفوذ شوروی در حلقات حاکم افغانستان و تضعیف موقف امریکایی‌ها استفاده برد. نمایندهٔ مقیم کی‌جی‌بی یوری میخائیلوویچ سورنین(۲۶۹) به‌خاطر نقشش در این ماجرا به عضویت افتخاری خدمات مصونیت دولتی نایل آمد و به «عزت» یک قاب ساعت بند دستی به عنوان هدیهٔ تمجید و تحسین اعطا گردید.

«فتح» (عبدالصمد ازهر) ایجنتی که در بالا از وی نام برده شد عضوی از گروه جاسوسی «اشعه» بود که از طرف اقامتگاه کی‌جی‌بی در چوکات حزب پرچم در بدو پیدایش این حزب ایجاد گردید. ازهر در مصر و ایالات متحده امریکا آموزش پولیس را فراگرفته در ابتدا به‌حیث آمر امنیت میدان‌هوایی کابل و سپس در دوران زمامداری رئیس‌جمهور داؤد قوماندان عمومی ژاندارم و پولیس بود. وی همکاری خود با کی‌جی‌بی را در سال ۱۹۷۲ آغاز نمود و در اقدامات فعال و عملیات ویژهٔ کی‌جی‌بی سهم داشت. ایجنتی با نام مستعار «علی» (محمد عزیز) که در گذشته شهردار شهر کابل بود(۲۷۰) مسئولیت گروه جاسوسی «اشعه» را که دارای هفت عضو بود، به عهده داشت. عضو ارتباطی او با کی‌جی‌بی معاون نمایندهٔ مقیم در امور استخباراتی گولیوانوف(۲۷۱) بود. [در اینجا در حدود ۲۵ سطرکشیده شده‌است]

کی‌جی‌بی بی‌غرض کمترساختن امکان گزارش اوضاع واقعی کشور به اقداماتی دست زد تا خبرنگاران امریکایی جیمز ستربا از روزنامهٔ نیویارک تایمز(۲۷۲)، ولیام برانیگان از روزنامهٔ واشنگتن پوست(۲۷۳)، جیمز دورسی از کرسچن ساینس مونیتور(۲۷۴)، نامه‌نگار یک شرکت رادیو تلویزیون امریکایی و سایر خبرنگاران غربی از افغانستان اخراج شوند و برخلاف دروازه‌های کشور به روی ژورنالیستان به‌اصطلاح مترقی مانند [نام حذف شده‌است] از [ملیت حذف شده‌است] مربوط به روزنامهٔ [نام روزنامه حذف شده‌است] که رابط مورد اعتماد خدمات استخباراتی کیوبا بود، چهارتاق باز گردد تا آن‌ها گزارشات مساعدی در مورد وضعیت در افغانستان تهیه کنند.

اقامتگاه کی‌جی‌بی پیوسته به شاه محمد دوست خادم خود در وزارت امور خارجه نق می‌زد تا

---

(۲۶۹) Yuri Mikhailovich Surnin

(۲۷۰) در اصل به شکل Mukham Aziz آمده است. این همان انجنیر محمد عزیز است که پس از کودتای ثور در سال ۱۹۷۹ بحیث شهردار (شاروال) کابل تعیین گردید. اینکه میتروخین نوشته «که در گذشته شهردار شهر کابل بود» از نظر زمانی بیانی گنگ است چون صحبت بر سر حلقات جاسوسان روس‌ها در زمان ریاست جمهوری داؤد است و انجنیر محمد عزیز پس از کودتای ثور به ریاست بلدیهٔ کابل تعیین گردید. – برگرداننده

(۲۷۱) K.R. Golivanov

(۲۷۲) James P. Sterba – The New York Times

(۲۷۳) William Branigan – The Washington Post

(۲۷۴) James Dorsay – The Christian Science Monitor

مقالاتی را پیرامون مداخلات امریکایی‌ها، پاکستانی‌ها و چینایی‌ها در امور داخلی افغانستان به نشر رسانده و در این مورد به ملل متحد و سایر سازمان‌های بین‌المللی شکایت کند.

به روز ۱۰ اپریل ۱۹۸۰ کی‌جی‌بی جهت نکوهش تهیهٔ اسلحهٔ کیماوی امریکایی به مجاهدین و استعمال آن، کنفرانس مطبوعاتی‌ای را که از پیش تمرین و صحنه‌آرایی نموده بود، برای روزنامه‌نگاران افغانی و خارجی در کابل دایر نمود. عبدالمجید سربلند وزیر اطلاعات و کلتور این همایش مطبوعاتی را عرضه کرد و مسئول یک گزمهٔ افغانی در هرات یکجا با یک فرد دستگیرشدهٔ ایرانی در آن سهم گرفتند و مداخلات امریکا را تقبیح کردند. راه‌اندازی این کنفرانس مطبوعاتی مورد تأیید زیاد کارمل قرار گرفت. اما چگونه می‌شد حادثهٔ مسمومیت عمومی اهالی بزله گنبد[۲۷۵] را که در ساحهٔ عملیات قطعات نظامی شوروی در پامیر افغانی واقع بود، پنهان نمود؟ سه صد و پنجاه خانوار قیرغیزی در پامیر افغانی به بیماری مرگبار و مرموز سرفهٔ خونین گرفتار شدند. پروندهٔ مربوط این قضیه را اندروپوف زیر اداره و نظارت شخص خود قرار داد.

اقامتگاه کی‌جی‌بی در افغانستان «اسناد» معینی در مطبوعات فلسطینی بیروت به نشر سپرد و خواست به رهبری افغانستان نشان دهد که امریکایی‌ها از اختلافات درونی ح.د.خ.ا. میان خلقی‌ها و پرچمی‌ها و وضع زار اردوی افغانستان سود جسته دولت افغانستان را تضعیف و مشکلات سیاسی داخلی برای آن ایجاد می‌کنند.

کی‌جی‌بی طرح ملی‌سازی شرکت هوایی آریانا را ریخت. براساس این طرح قرار شد آریانا پروازهای داخلی و بین‌المللی خود را از طریق هواپیمایی ایروفلوت شوروی انجام داده، طیارات مورد نیاز خود را از اتحاد شوروی خریداری نماید.

به تاریخ ۱۴ می ۱۹۸۰ نشر سلسله‌یی از پرسش‌ها از خبرنگار آژانس خبرگزاری باختر و پاسخ‌ها از جانب وزیر خارجه شاه محمد دوست ترتیب داده شد. پرسش‌ها و پاسخ‌ها هردو از طرف کی‌جی‌بی نوشته شده بودند. سفیر کبیر تابییف به دستور اندروپوف به روز ۱۲ مارچ از کارمل خواست تا تظاهرات ضدامریکایی را در کابل قسمی سازمان دهد که مصادف با ۲۱ مارچ (نوروز) یعنی روزی باشد که از جانب رونالد ریگن رئیس‌جمهور امریکا و پارلمان‌های کشورهای اروپایی به نام «روز افغانستان» اعلام شده بود. این تظاهرات به روز ۲۰ مارچ در بیرون سفارت امریکا در کابل با شعارهای «مرگ بر امپریالیزم!» و «مرگ بر ریگن!» در تقبیح مداخلات امپریالیزم بین‌المللی به سردمداری ایالات متحدهٔ امریکا در امور داخلی جمهوری دموکراتیک افغانستان راه‌اندازی شد.

در اینجا به‌صورت اخص باید از قضیهٔ دابز[۲۷۶] تذکر صورت گیرد. کی‌جی‌بی از تقرر دابز به‌حیث

(۲۷۵) کذا فی الاصل (Bazla Gumbat) – برگرداننده
(۲۷۶) ادالف دابز (Adolph “Spike” Dubs) سفیر کبیر امریکا در افغانستان که در زمان حکومت تره‌کی – امین توسط افراد مسلح ربوده شده به هوتل کابل برده شد و حین حملهٔ نیروهای مسلح افغانی زیر نظر مشاورین روسی بتاریخ ۱۴

سفیر امریکا در افغانستان نگران بود. حینی که دابز پیشتر از آن سمت سکرتر اول سفارت امریکا در ماسکو را داشت، کی‌جی‌بی او را زیر مراقبت شدید قرار داده بود. از نظر کی‌جی‌بی دابز با منطقه و فعل و انفعالات سیاسی آن از نزدیک آشنا بود و با سی‌آی‌ای پیوندهایی داشت و مورد اعتماد آن بود، بنابر آن انتصاب وی به‌حیث سفیر به افغانستان به‌مثابهٔ جزئی از تلاش‌های ایالات متحدهٔ امریکا برای اثرگذاری بر حکومت جدید افغانستان جهت مانع‌شدن از نزدیکی بیش از حد آن با اتحاد شوروی تلقی می‌شد. دابز در تقویهٔ موقف و نفوذ امریکا در شرق میانه و منطقهٔ خلیج فارس نقش داشت و از جملهٔ کسانی بود که برای تحقق مفکورهٔ مثلث افغانستان–پاکستان–ایران فعالانه تلاش می‌کردند. به روز ۳ اگست ۱۹۷۸ اوسادچی نمایندهٔ مقیم کی‌جی‌بی تلگرامی درمورد دابز دریافت داشت که در آن اضافه بر آنچه ذکر گردید، چنین ظهار نگرانی شده بود: «منتفی نمی‌توان دانست که دابز در تماس‌هایی که با رهبری افغانستان خواهد داشت، درک "عمیق" و آگاهی خود درمورد وضعیت در اتحاد شوروی و سیاست خارجی آن را به کار خواهد گرفت. به عقیدهٔ ما این یکی از خطرناک‌ترین جنبه‌های فعالیت‌هایش است.» اقامتگاه پاسخی با همین روحیه به دفتر مرکزی کی‌جی‌بی نوشت و اظهار داشت که سفارت امریکا در کابل تحت ادارهٔ دابز فعالانه مشغول تبلیغ و نشر پروپاگند میان مردم و روشنفکران افغانی است و کوشش می‌کند این باور را به آن‌ها بدهد که اتحاد شوروی کشور شان را اشغال نموده تا به‌مثابهٔ تختهٔ خیزی برای گسترش نفوذ آن به هند، پاکستان و آسیای جنوب شرقی از آن استفاده نماید. ابرهای تیره‌ای که کی‌جی‌بی پدید آورده بود ارغند شده می‌رفتند و بی‌گمان رگبار ژاله در پی بود.

پرده‌های اسراری که حادثهٔ مرگ دابز را پیچانیده‌اند، هنوز هم برداشته نشده‌اند. آنچه در این مورد برای ما آشکار است، چنین است:

به روز ۱۴ فبروری ۱۹۷۹ اشخاص ناشناسی دابز را از روی جاده ربوده و او را به هوتل کابل بردند. دهشت‌افگنان تقاضا داشتند تا بحرالدین باحث و مولانا فیضانی مربوط به گروه ستم ملی در برابر رهایی سفیر امریکا از زندان رها ساخته شوند (باحث و فیضانی هردو بلافاصله پس از کودتای ثور اعدام شده بودند). امین به مشورهٔ کی‌جی‌بی به یک گروه هجومی امر کرد تا به اتاقی در هوتل کابل که سفیر در آنجا نگهداری می‌شد، یورش برند و تروریستان را نابود سازند. دستهٔ هجومی که واسکت‌های محافظتی روسی به تن و کلاشنیکوف به دست داشتند، اتاقی را که دهشت‌افگنان و گروگان شان در آن قرار داشتند، زیر رگبار گلوله گرفتند. حد اقل دو مرمی بر دابز اصابت نمود و او را زخم مرگبار زد که به اثر آن جان داد. از تروریستان دو تن کشته، یکی دستگیر و یکی هم مؤفق به فرار شد. بعداً واضح گردید که چهار تروریست فقط سه تفنگچه به دست داشتند.

بختورین (نام مستعار «ولگین»)[۲۷۷] دستیار امنیتی سفیر و سکرتر اول سفارت شوروی، کوتیپوف

---

فبروری ۱۹۷۹ به قتل رسید – برگرداننده

(۲۷۷) S.G. Bakhturin ('Volgin')

(نام مستعار «کرابز»)[۲۷۸] سکرتر دوم سفارت، و کلوشنیکوف[۲۷۹] مشاور جلوگیری از جنایات وزارت امور داخلهٔ افغانســتان در زمان یورش در هوتل حاضر بودند. آن‌ها در جریان عملیات پیشنهاد کرده بودند تا دفع‌الوقت صورت گیرد، اظهاراتی به خبرنگاران صورت نگیرد، مذاکراتی با تروریســتان راه نیفتد، بلکه از بین برده شــوند و اشــخاص کنجکاو از هوتل دور نگهداشته شوند. آن‌ها به امریکاییانی که به هوتل آمــده بودند اجــازه ندادند تا پوچک‌های مرمی را با خود ببرند. در برابــر احتمال اینکه اتاق هوتل مورد معاینهٔ کارشناســان امریکایی قرار گیرد، ماشــینداری شبیه به کلاشنیکوف ولی از منشأ نامعلوم در اتاق جا گذاشته شد و به نام سلاح به‌دست‌آمده از نزد تروریستان ثبت دفتر گردید.

فردای آن روز اوسادچی و یولی[۲۸۰] به هدایت دفتر مرکزی کی‌جی‌بی به دیدار امین رفتند تا درمورد این که ماوقع را چگونه به امریکایی‌ها توجیه کنند، صحبت نمایند. توافق بر آن شد تا مراتب تعزیت و غمشریکی با امریکاییان ابراز گردد، پرچم کشور بالای ساختمان‌های دولتی نیمه‌افراشته گردد و عکس آن چهار دهشــت‌افگن در روزنامه‌ها به چاپ رســد. جهت عقیم‌ســاختن درخواســت امریکایی‌ها برای اســتنطاق از تروریست دستگیرشده و تعقیب و جستجوی تروریستی که مؤفق به فرار شده بود، تصمیم گرفته شد تا تروریست دستگیرشده یکجا با یک تن زندانی دیگر به نام تروریست چهارمی اعدام گردند و داســتان کشته‌شــدن هر چهار اختطاف‌کننده در جریان یورش بر هوتل به خورد روزنامه‌ها داده شود. هردو محکوم شب همان روز اعدام گردیدند. قرار شد تا اگر امریکایی‌ها درمورد دست داشتن مشاورین شــوروی در عملیات دســتگیری تروریستان توضیح بخواهند امین، ســروری و ترون بگویند که جانب افغانی تصمیم گرفت تا مســتقلانه و بدون استشــاره دســت به اقدام قاطع زده و به حساب تروریستان برسند و هیچ مشاور شوروی در صحنه حاضر نبوده‌است. و اما، به‌مجرد این که کی‌جی‌بی خود را از شر امین خلاص کرد خدمات کژآگاه‌سازی داستان جدیدی از ماجرای مرگ سفیرکبیر دابز را در مطبوعات خارجی به شرح ذیل کاشتند:

«هنگام تحقیق در جنایات حفیظ‌الله امین، این ایجنت ســی‌آی‌ای، کاشــف به عمل آمد که چهار نفر "دهشــت‌افگن" مذکور اعضای یک سازمان شیعی اسلامی بودند که عکس‌العمل خود را در برابر سرکوب ناحق و کتلوی شیعیان توسط امین ابراز می‌کردند. امین با نابودسازی مســلمانان به‌مثابهٔ یک ایجنت امپریالیزم عمل می‌کرد، بنابر آن تروریســتان دست از جان شســته به اقدامات افراطی دســت زدند تا امریکاییان را به اذعان و تصدیق این امر وادارند. نقشــهٔ آن‌ها چنان بود که ســفیر امریکا را اختطاف نموده و با تهدید به مرگ وادار ســازند تــا پرده از راز بردارد و به پیوند نهانی میان ســفارت امریــکا در کابل و حفیظ‌الله امین اقرار

(۲۷۸) Yu.I. Kutepov (‘Krabs’)
(۲۷۹) A.S. Klushnikov
(۲۸۰) Yuly همانند بسا جاهای دیگر درین نوشته میتروخین هیچگونه توضیح بیشتری پیرامون این نام نداده است.
– برگرداننده

نماید. حینی که دابز در هوتل کابل اسیر دست تروریستان بود، امین فرمان یورش بی‌لزوم و غیرضروری را صادر کرد و امر نمود تا هیچ‌گونه گذشت و مدارا در کار نباشد. هنگام تیراندازی سفیر کبیر دابز جراحت مرگبار برداشت، یک دهشت‌افگن کشته، دیگری زخمی و دو دیگر زندانی و فردای آن روز به امر امین به دست ترون نابود ساخته شدند. ترون نیز خود در شرایط ابهام‌آمیزی به روز ۱۴ سپتمبر ۱۹۷۹ کشته شد.

گروه تروریست‌ها که اعضای یک سازمان اسلامی بودند، قصد داشتند تا با اختطاف سفیر امریکا دابز او را مجبور سازند درمورد همکاری امین با امریکایی‌ها صحبت نموده و امین را منحیث یک جاسوس سی‌آی‌ای رسوا سازد. امین به اقداماتی دست زد تا با نابودسازی همه اعضای گروه مذکور خود را از رسوایی نجات دهد. برخورد ادارهٔ کارتر در این مورد تکان‌دهنده بود. آن‌ها باکی نداشتند به‌خاطر مخفی‌نگهداشتن ارتباط امین با سی‌آی‌ای جان سفیر خود را قربان نمایند.»

در فبروری ۱۹۸۰ اقامتگاه کی‌جی‌بی با استفاده از قوماندان ملیشیای مردم[۲۸۱] عبدالصمد ازهر (ایجنت «فتح») تلاش کرد تا درمورد قضیهٔ دابز کژآگاهی بیشتری را انتشار دهد. مقالهٔ چاپ‌شده در یک روزنامه زیر عنوان «مرگ سفیر کبیر دابز بار وجدان کیست؟» امریکایی‌ها را مسئول مرگ او خواند.

داستان این که امین چگونه به خدمت سی‌آی‌ای درآمد، چنین است: یک کارشناس دستخط و دست‌نویسی که عضو یکی از گروه‌های اوپراتیفی کی‌جی‌بی بود به افغانستان فرستاده شد. یک یادداشت امین با یک شمارهٔ تلفون مربوط به سی‌آی‌ای به دستخط امین پس از مرگش در کتابچهٔ یادداشتش یافت گردید. یک مشاور کی‌جی‌بی این کتابچه را به روز ۱۶ فبروری به کارمل داده، یادداشت مذکور را برایش نشان داد. کارمل اعلام داشت که این ثبوت قطعی مزیدی بود که ارتباط امین با دستگاه استخبارات امریکا را نشان می‌داد. به کارمل پیشنهاد گردید تا حکومت جمهوری دموکراتیک افغانستان از حکومت امریکا تقاضا نماید تا دوسیه‌های حفیظ‌الله امین را که در ایالات متحده تحصیل کرده بود و در سی‌آی‌ای و اف‌بی‌آی (پولیس فدرال امریکا) وجود داشت به حکومت افغانستان تسلیم دهد. همچنین پیشنهاد گردید تا از طریق سفارت‌های افغانی در پاریس، لندن، روم و بُن آگاهی‌هایی در مطبوعات به نشر رسد و در آن‌ها از همه کسانی که در مورد فعالیت‌های جاسوسی حفیظ‌الله امین اطلاع داشتند، تقاضا شود تا معلومات دست‌داشتهٔ خود را به اطلاع مقامات افغانی برسانند. دلیل چنین تقاضا تحقیق در قتل تره‌کی و نقش امین در آن عنوان گردید.

کی‌جی‌بی نه تنها کارمندان امریکایی بلکه کارمندان سایر کشورها را نیز آماج قرار می‌داد. یک

---

(۲۸۱) کذا فی الاصل. – برگرداننده

تبعهٔ جمهوری فدرالی آلمان کـه در یک لابراتوار وترنری (بیطاری) در مزار شـریف برای ملل متحد کار می‌کرد، دو دپلومات آلمان غربی و حتا سـفیر هند در کابل هدف نقشه‌های کی‌جی‌بی قرار گرفتند. [چهار نام کشیده شده‌است] سفیر هند از اعتماد و الطاف تره‌کی و امین برخوردار بود و مناسبات نزدیکی با آن‌ها داشـت. چنین مناسـبات نزدیک از نگر اقامتگاه برای منافع شـوروی خطرناک بود، چون سفیر مذکور هواخواه یک افغانسـتان مسـتقل و غیرمنسـلک بود. اقامتگاه کی‌جی‌بی از طریق دستگاه‌های خاص تبلیغاتی خود افترائات و داسـتان‌های جعلی را به نشـر رساند تا وجهه و منزلت سفیر مذکور را در نزد تره‌کی و امین پایین آورد.

عملیات اسـتراق سـمع زیر نام «حرف "ز"» به مدت اضافه از دوسـال در محل رهایش چهارده تن کارشـناس چینایی که در یک فابریکهٔ نساجی در کابل مشـغول کار بودند، در جریان بود. اقامتگاه کی‌جی‌بی بر این باور بود که چینایی‌ها به‌صورت جدی دسـت‌اندرکار سنگ‌اندازی در راه نفوذ شوروی در افغانستان بودند و به کاروبار شهروندان شوروی در افغانستان علاقمندی نشان می‌دادند. موضوع به اندروپوف اطلاع داده شـد و در جنوری سـال ۱۹۷۷ یک ابزار «حرف "ز"» در محل رهایش چینایی‌ها (که به آن نام مسـتعار «آشـیانه» داده شـده بود و در جوار محل رهایش یک داکتر شـوروی به نام شـپتوخه[۲۸۲] قرار داشـت) تعبیه گردید. دروروی که داکتر روسی از طریق آن وارد ساختمان می‌شد در کنار دری قرار داشـت که مورد استفادهٔ کارشناسـان چینایی بود. اعضای ریاست ۱۴ مربوط به ریاست عمومی اول کی‌جی‌بی در دیوار اتاق خواب داکتر شـوروی که جفت اتاق نشـیمن متخصصین چینایی بـود، میکروفونی نصب و یک نقطـهٔ کنترولی مجهز با ضبط‌الصوت در الماری کنار بسـتر همان اتاق تعبیه کردند. برای بررسـی و ارزیابی مطالب به‌دسـت‌آمده حسـینوف و روچکین[۲۸۳] کارشناسان زبان چینایی از انسـتتیوت «ت» ریاسـت عمومی اول کی‌جی‌بی که اخیرالذکر افسر عملیاتی ریاست «ک» کی‌جی‌بی بود، به کابل فرستاده شدند. اقامتگاه کی‌جی‌بی در کابل و دفتر مرکزی کی‌جی‌بی در ماسکو انبوه گزارشـات به‌دست‌آمده را در جستجوی معانی مسـتور در گفتارهای روزمرهٔ چینایی‌ها می‌روبیدند. چینایی‌ها در اپریل سال ۱۹۷۹به کشورشان برگشتند و وسایل استراق سمع برداشته شد.

در سـال ۱۹۸۰ گروه ده نفری «ک.ر» مشـتمل بر افسـران عملیاتی کی‌جی‌بی مشـغول پرورش ارتباطات با اشـخاص معینی از سـفارت‌های ایالات متحدهٔ امریکا، جمهوری مردم چین و کشـورهای ناتو بودند. گروه «ک.ر» ۱۸ تن ایجنت و ۴۴ ایجنت پرورشی خارجی داشت. ایجنت‌های مذکور چنین تعیین تکلیف شـده بودند: ۸ تن مؤظف پی‌گیری وضعیت در کشور، ۵ تن مؤظف پی‌گیری وضعیت در ولایـات، ۶ تن موظـف پی‌گیری امریکایی‌ها، ۳ تن مؤظف پی‌گیـری مقامات حکومتی، ۴ تن مؤظف پی‌گیری اوضاع در قوای مسـلح افغانسـتان، ۶ تن مؤظف پی‌گیری اوضاع در خدمات خاص (دسـتگاه اسـتخباراتی) افغانی و عده‌یی ایجنت و ایجنت‌پرورشـی مؤظف افشاسازی مجاهدین و ارتباطات آن‌ها

(۲۸۲) Sheptukhe
(۲۸۳) S.S. Huseinov & G.V. Ruchkin

با سازمان‌های بین‌المللی.

دوستان اردوگاه سوسیالیستی و اتباع خود شوروی نیز از بدگمانی کی‌جی‌بی و سؤظن خیانت و دست‌داشتن در فعالیت‌های ضدشوروی در امان نبودند. یک سیستم بررسی، تحلیل و ارزیابی اوپراتیفی به نام «کانتکت» («تماس») هرگونه تماس میان اتباع شوروی و اعضای سفارتخانه‌های پولند، بلغاریا، جمهوری دموکراتیک آلمان و جمهوری شوروی سوسیالیستی چکسلواکیا را ثبت می‌کرد. گزارشاتی از مجالس مشترک باده‌گساری و میله‌های خارج شهر کابل به دفتر کی‌جی‌بی می‌رسید. کی‌جی‌بی بیمناک از آن بود که اعضای سفارتخانه‌های نامبرده سعی داشتند آشنایی شان با شهروندان شوروی را گسترش دهند و درمورد تلفات و ضایعات نظامی شوروی کنجکاوی ناسالم نشان می‌دادند، کوشش می‌کردند درک کنند دستگاه مشاورین شوروی به چه کارهایی مشغولند و قس علی هذا. بوگورودتسکی، واسیلیف و یولداشف[۲۸۴] به‌خاطر دوستی و نشست و برخاست گرم بی‌باکانهٔ خود با رفقای بلغاریایی براتان، روزالیس و تیخومیر[۲۸۵] با دوباره فرخوانده‌شدن به شوروی قیمتی گزاف پرداختند.

سرمشاوریت نظامی، کارشناسان وزارت دفاع و ستردرستیز قوای مسلح از نظر عملیاتی و اوپراتیفی همه در حیطهٔ توجه ضد استخباراتی گروه «ک.ر» قرار داشتند. اشارات زیادی درمورد تماس گیری‌ها در خارج از ساعات کار توسط مشاورین نظامی با افغانان و تلاش‌های افغانان برای برقراری روابط نزدیک و صمیمی با مشاورین روسی و خوشگذرانی با آن‌ها به گروه مذکور می‌رسید. این که برخی از کارمندان نظامی تحت تاثیر سبوتاژ ایدئولوژیک قرار گرفته به رادیو «دویچه ویله» صدای آلمان و صدای امریکا گوش می‌دادند و نظرات ساخاروف[۲۸۶] و همفکرانش را تایید می‌کردند، نیز از چشم گروه «ک.ر» دور نمانده بود.

چکیست‌ها (فعالین کی‌جی‌بی) هیچ‌گاه آرام و قرار نداشتند. آن‌ها در نامه‌هایی که به دفتر مرکزی خود درمورد تهدیدهای موهومی که از جانب کشورهای غربی و جمهوری مردم چین متوجه اتحاد شوروی بود، می‌نوشتند افسار خیال‌پردازی را یله می‌کردند. آن‌ها می‌نوشتند که دشمنان همکاری بینابینی خود در ارتباط افغانستان را تشئید و تقویه نموده، اعمال تخریب‌کارانهٔ خود در برابر اتحاد شوروی را هماهنگ می‌سازند، حکومات کشورهای اسلامی را در معرض تبلیغات خصمانه قرار داده، کمک انترناسیونالیستی اتحاد شوروی به نیروهای سالم هنگری، چکسلواکیا و افغانستان را تجاوز می‌خوانند، و درمورد مسئلهٔ افغانستان غوغا و هیاهو راه انداخته، اهداف و اصول همکاری افغان شوروی

---

(۲۸۴) Bogoroditsky, Vasilyev, Yuldashev

(۲۸۵) Bratan, Rozalis, Tikhomir

(۲۸۶) آندری ساخاروف (Andrei Sakharov) (۱۹۲۱ - ۱۹۸۹) فزیکدان برجسته، سه بار قهرمان کار سوسیالیستی، دگراندیش سیاسی و فعالیتگر حقوق بشر اتحاد شوروی. وی در سال ۱۹۷۵ به دریافت جایزهٔ صلح نوبل نایل گردید اما مقامات اتحاد شوروی برایش اجازهٔ برون رفتن از کشور برای اخذ جایزه‌اش را ندادند. در سال ۱۹۸۰ کمتر از یکماه پس از اشغال افغانستان توسط قوای اتحاد شوروی بخاطر مخالفت و اعتراض شدید به سیاست سوسیال امپریالیستی کشورش از طرف کریملین نشینان به تبعید داخلی به شهر ممنوعهٔ گورکی (نیژنی نووگوراد کنونی) محکوم شد. – برگرداننده

را مسخ‌شــده جلوه می‌دهند. [در اینجا سه ســطر کشیده شده‌است] آن‌ها می‌نوشتند که صندوق وجهی برای افغانســتان که در ایالات متحده ایجاد شــده بود برای پشــتیبانی و کمک به رهزنان و داره‌ماران است، بریتانوی‌ها فلم ضدشوروی که وحشیگری‌های سربازان شوروی را به نمایش می‌گذارد، در دهلی به نمایش عام گذاشــته‌اند و خدمات ویژۀ ایران در حملات ضددولت افغانســتان در هرات دست دارند. برۀ معصوم سوسیالیســت نخجیر را دریده بود و تهمت آن را بر گرگ خونخوار امپریالیســت می‌بست!! [چهار سطر کشیده شده‌است]

شــمار کارمندان ســفارتخانه‌های مختلف در کابل بدین قرار بود: سفارت امریکا ۱۹ نفر، جمهوری مــردم چیــن ۱۱ نفر، جمهوری آلمان فدرال (آلمان غرب) ۲۰ نفر، فرانســه ۱۰ نفــر، و بریتانیا ۱۲ نفر. ســفارت بریتانیا دو نفر کارمند در شــفاخانۀ چشم نور داشت و دو نفر دیگر آن با یک سازمان بین‌المللی مشغول کار بودند.

در برابر ارقام فوق، ارقام از جانب شوروی چنین بود: ۲۵۰ نفر کارمند در سفارت، ۱۰۳ نفر در دفتر تجارتی، ۳۵۰۴ نفر کارمند و ۱۶۰۰ نفر ترجمان در تشــکیلات مشــاورین و ۱۴۷۶ نفر کارشناس ملکی و ترجمان در دوایر حکومتی و بخش‌های بازرگانی. اضافه از ۱۰۰۰۰۰ نفر مشــغول خدمت در قطعات محدود نظامی را نباید در این محاسبه فراموش کرد.

کریملین در برابر دســت‌اندازی‌اش در افغانســتان انتظار واکنش شدید و قاطع از جانب کشورهای غربی را داشــت تا حدی که اندروپوف به کی‌جی‌بی گوشــزد کرد تا مترصد آمادگی‌های جنگی امریکا باشــد، امــا گزارش‌های امیدبخش «حائز اهمیت خاص» دال بر فقــدان وحدت نظر و عمل در صفوف کشورهای غربی در قبال مسئلۀ افغانستان از همان آغاز، یعنی از جنوری ۱۹۸۰ به کی‌جی‌بی می‌رسید. معلومات مفصل پیرامون نتایج سفر ایگون بار[۲۸۷] وزیر امور فدرالی در حکومت حزب سوسیال دموکرات آلمــان که به خواهش شــمید[۲۸۸] صدراعظم آن کشــور بــه ایالات متحدۀ امریکا انجــام داد، از طریق یک منبع جاسوســی شــوروی که در حلقات دولتی جمهوری فدرالی آلمان نصب شــده بود، به دســت آمد. جاســوس مذکور گزارش داد که در طی ده روزی که ایگون بار در ایالات متحده ســپری کرد با بنسون[۲۸۹]، برژنسکی[۲۹۰]، کیسنجر[۲۹۱]، شولمان[۲۹۲] و حقوقدان پیتر ادلمان[۲۹۳] که ندیم و رازدار سناتور

(۲۸۷) Egon Bahr، کارشناس برجستۀ سیاست خارجی و کنترول تسلیحات مربوط به حزب سوسیال دموکرات آلمان و عضو پارلمان آلمان غربی. (یادداشت ویرایشگر نسخۀ انگلیسی)

(۲۸۸) Helmut Schmidt، صدراعظم آلمان فدرال میان سال‌های ۱۹۷۴ - ۱۹۸۲ (یادداشت ویرایشگر نسخۀ انگلیسی)

(۲۸۹) شناخته نشد – برگرداننده

(۲۹۰) Zbigniew Brzezinski، مشاور امنیت ملی رئیس جمهور جیمی کارتر رئیس جمهور وقت ایالات متحدۀ امریکا (یادداشت ویرایشگر نسخۀ انگلیسی)

(۲۹۱) Henry A. Kissinger، مشاور امنیت ملی و وزیر خارجه در حکومات ریچارد نکسن و جرالد فورد رؤسای جمهور ایالات متحدۀ امریکا (یادداشت ویرایشگر نسخۀ انگلیسی)

(۲۹۲) Marshall Shulman، مشاورخاص وزیر خارجۀ امریکا در امور شوروی (۱۹۷۷- ۸۰) با رتبۀ سفیر(یادداشت ویرایشگر نسخۀ انگلیسی)

(۲۹۳) Peter Edelman، اداره کنندۀ کارزار مبارزاتی سناتور ادوارد کنیدی برای احراز مقام ریاست جمهوری امریکا

ادوارد کنیدی[۲۹۴] بود، دیدار کرد و از اندیشه‌های ایشان پیرامون وضعیت جدید در شرق میانه آگاهی یافت. بار از سفر کوتاه خود به ایالات متحده امریکا با این انتباه برگشت که به دلیل «از دست‌رفتن اعتماد به‌صورت عام بر نیروی سیاسی، اقتصادی و نظامی امریکا» سه عامل از نظر امریکاییان بر وضعیت چیره بود: سرگشتگی، آرزوی رهبری نیرومند و ترس فزاینده از جنگ با اتحاد شوروی. ناتوانی حکومت امریکا در نشان‌دادن واکنش معقول و قاطع در برابر حوادث افغانستان و ایران این احساس را در ضمیر امریکایی‌ها تقویه می‌کرد. بار از گفتگوهایی که در امریکا انجام داد به این نتیجه رسید که کنش‌های حکومت امریکا عمدتاً از «آرزوی بیمارگونهٔ کارتر برای انتخاب‌شدن بار دوم در انتخابات ریاست جمهوری» و پی‌آمد عدم موجودیت دیدی واحد درمورد معضلات کلیدی جهان معاصر میان مشاورین رئیس‌جمهور آب می‌خورد.

بار برژنسکی را خیلی از خود راضی یافت. برژنسکی به بار لافید که « من و جیمی کار سترگی انجام داده‌ایم». به گفتهٔ بار مشاور امنیت ملی امریکا از نشئهٔ «اثر نابیوسان یورش بر اتحاد شوروی» سرمست بود. برای اینکه چنین نشئه‌یی را از سرش بپراند، بار برایش خاطرنشان ساخت که در بُن شایع بود که اتحاد شوروی حین تصمیم‌گیری یورش بر افغانستان واکنش احتمالی کشورهای غربی را در محاسبهٔ خود گرفته و برای آن خوب آمادگی داشت. برژنسکی با سرخوردگی پرسید «پس ما نتوانستیم روس‌های را غافلگیر کنیم؟» وی پس از مکث کوتاهی پیرامون مناسبات آتیه میان اتحاد شوروی و ایالات متحدهٔ امریکا لب به سخن گشود و اظهار عقیده کرد که درگیری افغانستان در ظرف پنج تا شش ماه فروکش خواهد کرد. «در آن زمان ایالات متحده برای توافق روی یک نظام بی‌طرف در آن کشور آماده خواهد بود، البته اگر شوروی‌ها در آن کشور پایگاه ایجاد نکرده باشند.» برژنسکی بر این باور بود که چنانچه تا آن زمان ستیزهٔ امریکا با ایران حل شود، ممکن خواهد بود مذاکرات روی معاهدهٔ سالت ۲[۲۹۵] و سایر معاهدات را از سر گرفت، ولی تأکید کرد که این کار تنها وقتی ممکن خواهد بود که تدابیری برای تقویهٔ جهان غرب اتخاذ شده باشد. برژنسکی مثال چنین تدابیر را پشتیبانی جدی مادی و معنوی متحدین امریکا در ناتو از پاکستان و ترکیه خواند. مشاور امنیت ملی رئیس‌جمهور امریکا پیشنهاد کرد تا لندن مسئولیت پاکستان و بُن مسئولیت ترکیه را به عهده گیرند.

در ارتباط به سیاست امریکا در قبال اتحاد شوروی، برژنسکی اظهار داشت که «تاخت و تاز بر اتحاد شوروی ادامه خواهد یافت و غرب در هر مقطع حالی خواهد ساخت که نه نسیان می‌شناسد و نه

---

(یادداشت ویرایشگر نسخهٔ انگلیسی)

(۲۹۴) Edward Kennedy، برادر کوچک جان کنیدی رئیس جمهور فقید امریکا و سناتور قدرتمند و دیرین سال از حزب دموکرات در مجلس سنای امریکا – برگرداننده

(۲۹۵) مذاکرات سالت (SALT) که مخفف Strategic Arms Limitation Talks (مذاکرات تحدید سلاح ستراتیژیک) می‌باشد در دو مرحله (سالت ۱ و سالت ۲) میان ایالات متحده امریکا و اتحاد شوروی برای کاهش خطر جنگ ذروی میان ابر قدرت‌ها راه افتاد. توافقات مرحلهٔ دوم مذاکرات (سالت ۲) به سبب تهاجم اتحاد شوروی به افغانستان از طرف مجلس سنای امریکا تصویب نگردید و مذاکرات به حالت تعلیق قرار داده شدند. – برگرداننده

عملی را بی‌کیفر خواهد گذاشت.» در رابطه با مناسبات ایالات متحده با جمهوری مردم چین، برژنسکی بیان داشت که «چین دانهٔ فعالی در شترنج سیاست خارجی امریکا خواهد بود.» وی اظهار داشت «ما به چین همه‌چیز خواهیم داد جز اسلحه.» بار با جمعبندی موضعگیری برژنسکی، اعلام داشت که مقام مشاور رئیس‌جمهور امریکا به برژنسکی «هیچ‌چیزی را نیاموخته‌است. وی همچون گذشته با شوروی کینه می‌ورزد و از هر فرصتی برای آسیب‌رساندن به مناسبات میان ایالات متحده و اتحاد شوروی و به نمایش‌گذاشتن قدرت و نیروی امریکا فروگذاشت نمی‌کند.»

به پنداشت بار، وانس[۲۹۶] طرفدار سیاستی متوازن و پیگیر مبتنی بر سازش‌های راستین و معقول بود و باوجود آن که «رویارویی طولانی با اتحادشوروی» را پیش‌بینی می‌کرد، می‌خواست این رویارویی را در لفافهٔ یک برنامهٔ دقیقاً ریخته‌شده که باعث نگرانی متحدین امریکا نگردد، بپیچاند. وانس آشکارا به بار شکایت کرده بود که همه تلاش‌هایش برای «ریختن اندیشه‌های پراگندهٔ برژنسکی در قالب یک سیاست خارجی همساز و پیگیر و حراست از آبرو و حیثیت وزارت خارجهٔ امریکا به سبب افکار فرصت‌طلبانهٔ مشاور امنیت ملی نقش برآب می‌گردند.»

وانس درمورد دشواری‌های مناسبات اتحاد شوروی و امریکا اظهار داشت که «ما به پیمان سالت ۲ نیاز داریم». وی به بار اذعان داشت که مستردسازی معاهده از مجلس سنا زاییدهٔ اندیشهٔ او بود و گفت که «حتا پیش از وقایع افغانستان واضح شده بود که این معاهده از مجلس سنا نخواهد گذشت. پیمان مذکور در وضعیت کنونی دربست رد می‌شد و این کار همگان را به نقطهٔ آغاز برمی‌گرداند.» وانس اظهار عقیده کرد که «واپس‌کشی معاهده از بحث و شور مجلس سنا باعث نجات آن شد. تاریخ عمل مرا تایید خواهد کرد.»

پیرامون مناسبات با متحدین اروپایی ایالات متحده، وانس تاکید کرد که وی «علاقمندی خاص اروپایی‌ها را برای پاسداری پی‌آمدهای دیتانت[۲۹۷] درک می‌کند و بنابر آن درست نیست آن‌ها را به سبب مخالفت خاموشانهٔ شان با برخی برنامه‌های امریکا انتقاد کرد.». روی مناسبات امریکا با چین، وانس لازم می‌دانست اندازهٔ معینی از حزم و احتیاط نشان داده شود چون درگیرشدن با بیجنگ در مسایل نظامی می‌توانست، نهایت خطرناک باشد. به‌صورت عموم، برداشت بار این بود که وانس واقعاً نگران مناسبات متقابل با اتحاد شوروی و مسئلهٔ دیتانت نظامی بود.

بار دیدارهای خود با کسنجر را به‌صورت خاص دلچسپ یافته بود، چون با این ملاقات‌ها با دیپلوماسی شخصی وزیر خارجهٔ پیشین امریکا بیشتر آشنا شده و به این عقیدهٔ راسخ رسیده بود که کسنجر در برابر ادارهٔ فعلی امریکا و بخصوص در برابر برژنسکی، این «منجی پولیندی‌الاصل امریکا که از نظر بیولوژیک برایش مشمئزکننده بود» بازی نهانی و ظریفی را پیش می‌برد. بار در واقع فکر می‌کرد

---

(۲۹۶) Cyrus Vance، وزیر خارجهٔ امریکا از ۱۹۷۷تا ۱۹۸۰ (یادداشت ویرایشگر نسخهٔ انگلیسی)
(۲۹۷) détente ، سیاست تنش زدایی میان شرق و غرب (کشورهای عضو پیمان ناتو و پیمان وارسا) – برگرداننده

که کسنجر «حکومت را با شور هرچه بیشتر در ارتباط با تجاوز شوروی می‌ترساند و اداره امریکا را بر آن می‌دارد تا دست به اقدامات ابلهانه و شتاب‌زده‌یی بزند که سپس خود آن‌ها را در انظار عامهٔ امریکا به باد انتقاد بی‌رحمانه قرار دهد.» بدین گونه کسنجر این انتباه را تقویت می‌کرد که قصر سفید بدون وجود وی در پاسداری از منافع ملت امریکا درمانده بود و کشور را از بحرانی به بحران دیگر می‌برد.

هنگام مباحثه روی روابط دوجانبه میان ایالات متحدهٔ امریکا و چین، کسنجر رُخ‌زنی و کرشمه‌بازی وزیر دفاع امریکا (هارولد براون) را با بیجنگ برمبنای ضدیت مشترک با شوروی «کیش حماقت» توصیف کرد. به باور کسنجر، پیش‌کردن دانهٔ چینی در عرصهٔ شترنج نظامی روس‌ها را در حال زیچ قرار خواهد داد که یگانه راه برون‌رفت از آن برای روس‌ها حملهٔ هسته‌یی بر چین به‌خاطر امحای قابلیت نظامی آن خواهد بود. کسنجر به ملاقات خود با براون هنگام برگشت وی از سفر به جمهوری مردم چین[۲۹۸] اشاره کرد: «من از وی پرسیدم که آیا ما از نظر معنوی و نظامی آمادگی داریم درصورتی‌که روس‌ها اقدامی کنند از چینی‌ها دفاع کنیم؟ براون[۲۹۹] جواب داد که در چنین حالتی ایالات متحده مجبور خواهد بود چین را به تقدیر و سرنوشت آن رها کند. این کار به حیثیت و اعتبار امریکا صدمهٔ جبران‌ناپذیر وارد خواهد ساخت.»

در گفتگوهایی که کسنجر با بار داشت چندین مرتبه بر این نکته تأکید کرد که «رقابت با اتحاد شوروی که برژنسکی واله و شیدای آنست فقط وقتی ممکن بوده می‌تواند که همکاری وجود داشته باشد.» کسنجر برآن بود که فراموش‌کردن این نکته به معنی پایان سیاست‌های معقول و پایان صلح خواهد بود.

نظریات شولمن که به گفتهٔ بار تحلیل درخشانی از عوامل سببی حوادث افغانستان به دست می‌داد، به این موضعگیری نزدیک بود. شولمن را عقیده بر آن بود که در گام اول ادارهٔ کارتر ملامت بود چون اتحاد شوروی را در تنگنا قرار داده، فضای جنبیدن را از آن گرفته بود، بنابر آن تصمیمی که روس‌ها گرفته بودند یگانه تصمیم ممکن بود.

بار برداشت‌هایش از دیدار با امریکایی‌ها را جمعبندی نموده، اظهار داشت که «کارتر با ناپیگری‌ها و تصامیم خدشه‌دارش که به‌صورت آنی و بدون سنجش به‌خاطر حفظ نام و اعتبار خود اتخاذ می‌کند بی‌درمان و چاره‌ناپذیر است» و باور داشت که همکاری با ادارهٔ امریکا به گونهٔ فزاینده دشوار و دشوارتر خواهد شد. بدین دلیل وی اظهار داشت که لازمست از نیروهای مخالف کارتر در ایالات متحده پشتیبانی کرد، که منظورش در گام اول مدعی کاخ‌نشینی قصر سفید یعنی سناتور ادوارد کنیدی بود. این سناتور وقتی دریافت که بار در ایالات متحده حضور دارد، برایش تلفون کرد تا تأسف خود به‌خاطر

---

(۲۹۸) هارولد براون وزیر دفاع امریکا از تاریخ ۵- ۹ جنوری ۱۹۸۰ از جمهوری مردم چین بازدید کرده بود. (یادداشت نویسنده)

(۲۹۹) در اصل بجای «براون» «کسنجر» آمده که باید اشتباه باشد - برگرداننده

عدم توانایی دیدار با وی را به سبب یک سفر انتخاباتی به ایالت آیوا ابراز کند و گفت که در فرصتی پسینتر به اروپا پرواز کرده و شخصاً با وی ملاقات خواهد کرد. سناتور کنیدی ندیم رازدار خود پیتر ادلمن را نزد بار فرستاد. ادلمن در گفتگوهایش با بار صریح و بی‌پرده سخن می‌گفت و به دستور سناتور کنیدی تحلیل و ارزیابی سناتور از اوضاع را برایش داد. به باور سناتور کنیدی مشخصهٔ درازمدت مشاجرهٔ ایران اقبال کارتر برای انتخاب‌شدن مجدد به مقام ریاست‌جمهوری امریکا را افزایش می‌بخشید چون به وی امکان می‌داد قاطع‌بودن و تزلزل‌ناپذیربودن خود را نشان دهد. حوادث افغانستان که منازعهٔ ایران را زیر شعاع قرار داده بود، نیز به نفع کارتر بود. اما کنیدی متیقن بود که علاقمندی همگانی مردم امریکا به مسئلهٔ افغانستان که مقامات امریکایی آن را دامن می‌زدند، به زودی فرونشسته و محراق توجه به ایران برخواهد گشت. این پرسش که «جنجال و مناقشه را با پنهان‌ساختن شاه در امریکا کی آغاز کرد؟»[۳۰۰] طرح‌شدنی و جواب به آن برای ادارهٔ بر سر اقتدار ناراحت‌کننده و سرافگندگی‌آور بود. ادلمن اظهار داشت که چنین پیشامدی به کنیدی اجازه خواهد داد تا کارزار انتخاباتی‌اش را زیر شعار «نورمال‌سازی روابط با اتحاد شوروی و سایر کشورها به‌خاطر تأمین صلح» پیش ببرد. طوس برندهٔ کنیدی در این قمار به گونه‌یی نقش‌بازی‌کردن وی در حل معضلهٔ گروگانان امریکایی در تهران بود. ادلمان به صراحت به بار حالی کرد که «اگر ماسکو در این جهت با کنیدی کمک کند، می‌تواند بر انکشاف بسیار مثبت در مناسبات شوروی با امریکا حساب کند.»

جان تنی[۳۰۱] یک سیاستمدار امریکایی به روز ۵ مارچ به نمایندگی از سناتور ادوارد کنیدی در ماسکو حضور بهم رسانید تا اندیشه‌های کنیدی را درمورد راه‌های کاهش تشنجات بین‌المللی به رهبری شوروی انتقال دهد. به عقیدهٔ سناتورکنیدی بخش مربوط به سیاست خارجی در بیانیهٔ برژنف به رأی‌دهندگان در ناحیهٔ باومن[۳۰۲] استواری و پیگیری اتحاد شوروی در ارتباط با سیاست دیتانت (تنش‌زدایی) را نشان می‌داد و بنیاد واقعی حل و فصل مسئلهٔ افغانستان را پیش کشیده بود. در

---

(۳۰۰) منظور از «جنجال و مناقشه» و «پنهان ساختن شاه» ماجراییست که از سی سال تا کنون روابط امریکا و ایران را تیره نگهداشته است. شاه ایران چند روز پیش از برگشت خمینی از فرانسه به ایران و پیروزی انقلاب اسلامی در فبروری ۱۹۷۹ از تهران فرار کرد و آواره گردید. وی بخاطر پناهندگی سیاسی و نیز چون از بیماری سرطان رنج می‌برد بار بار از حکومت امریکا تقاضا کرد تا اجازه دهد جهت درمان به یکی از شفاخانه‌های مشهور امریکا برود. حکومت امریکا که از احساسات ضد امریکایی مردم ایران بخاطر نقش سی آی ای در سرنگونی رژیم مترقی داکتر محمد مصدق در سال ۱۹۵۳، اعادهٔ سلطنت سرکوب گر پهلوی و حمایت دوامدار از آن نیک آگاه بود ظاهراً شاه را به امریکا راه نداد ولی خاموشانه و در پنهان در اکتوبر ۱۹۷۹ به وی اجازهٔ ورود به امریکا و بستری شدن در بیمارستان معروف «مایوکلینیک» نیویارک را داد. وقتی این خبر به بیرون درز کرد ایرانی‌ها آنرا توطئهٔ جدیدی همانند توطئهٔ سال ۱۹۵۳ برای سرنگونی رژیم نوبنیاد جمهوری اسلامی درک کردند. در نومبر ۱۹۷۹ گروهی زیر نام «دانشجویان پیرو خط امام» با بهره مندی از پشتیبانی دولت جمهوری اسلامی به محوطهٔ سفارت امریکا هجوم برده ۵۳ تن دپلومات امریکایی و کارکنان سفارت را گروگان گرفتند و خواهان اخراج شاه از امریکا و سپرده شدن او جهت محاکمه به حکومت اسلامی ایران شدند. این گروگان گیری مدت ۴۴۴ روز ادامه کرد و پس از شکست کارتر در انتخابات سال ۱۹۸۰ ریاست جمهوری امریکا و فقط چند ساعت بعد از حلف وفاداری رونالد ریگن بمثابهٔ رئیس جمهور جدید امریکا از حزب جمهوری خواه در ۲۰ جنوری سال ۱۹۸۱ با رهایی گروگانان از جانب حکومت ایران پایان یافت. – برگردانننده

(۳۰۱) John V. Tunney

(۳۰۲) حوزهٔ انتخاباتی نزدیک ماسکو برای شورای عالی اتحاد شوروی – برگرداننده

عین زمان ادارهٔ کارتر کوشش می‌کرد تا محتوی صلح‌جویانهٔ پیشنهادات برژنف را تحریف نماید. قصر سفید با علم‌کردن «تهدید نظامی شوروی» و جاه‌طلبی شوروی برای دسترسی نظامی به خلیج فارس ترهات و چرندیاتی چند را به خورد اذهان عامه می‌داد. فضای تنش و کینه‌توزی در قبال همه مردمان شوروی از طرف کارتر ، برژنسکی، پنتاگون[۳۰۳] و مجتمع صنعتی نظامی دامن زده می‌شد. کاندیدان ریاست‌جمهوری از حزب جمهوری‌خواه همه هیستری شوروی‌ستیزی را شلاق می‌زدند و پیشگویی می‌کردند که «خون افغان‌ها دامن روس‌ها را همچنان خواهد گرفت که خون ویتنامی‌ها دامن امریکایی‌ها را گرفت و جایگاه اتحاد شوروی، خصوصاً در کشورهای اسلامی، پایین خواهد آمد.»

اما بودند گروه‌های دیگری در ایالات متحده که در درون ادارهٔ کارتر نماینده داشتند (وانس، کریستوفر[۳۰۴] و دیگران) و سیاست‌های کارتر را در منافات با منافع ایالات متحده می‌دیدند و بر آن بودند که می‌شد تنش را از راه گفتگو و مذاکره با برژنف کاهش داد. کنیدی با درنظرداشت همهٔ این نکات به این نتیجه رسیده بود که باوجود پی‌آمدهای منفی برای شخص خودش، وی وظیفه داشت تا خود دست به کار شده ادارهٔ کارتر را برای اقدام جهت کاهش تنش و تشنج مجبور سازد. کنیدی باید بی‌درنگ عمل می‌کرد چون سستی از جانب نیروهای صلحجوی امریکا تغییر مشی و مسیر سیاسی را برای کارتر، در صورت انتخاب مجددش به سمت رئیس‌جمهور امریکا، ناممکن می‌ساخت، زیرا در آن صورت مجبور می‌بود تا به سیاست وخیم‌سازی مناسبات امریکا با شوروی ادامه دهد. در صورت پیروزی جمهوری‌خواهان در انتخابات اوضاع صرف می‌توانست بدتر گردد. کنیدی لازم می‌دانست میان ۱۶ و ۱۸ مارچ بیانیه‌یی روی حوادث افغانستان ایراد نماید. وی قصد داشت از کاخ سفید بخواهد تا ضمانت دهد که در امور داخلی افغانستان مداخله ننموده همه امکانات داست‌داشتهٔ خود را جهت حصول اطمینان از توقف مداخلهٔ چین و پاکستان در این کشور به کار خواهد بست. وی می‌خواست از حکومت ببرک کارمل بخواهد تا با اتخاذ سیاست عدم انسلاک اعلام دارد که به هیچ پیمان نظامی شامل نخواهد شد و حضور قوای خارجی را در افغانستان اجازه نخواهد داد. کنیدی همچنین قصد داشت کارمل را تشویق کند تا حکومت افغانستان را بیشتر دموکراتیزه کرده اعضای سایر احزاب و نمایندگان روحانیون را در حکومت جا دهد. کنیدی می‌خواست بر حکومات ایالات متحده و اتحاد شوروی ندا دهد تا مذاکرات را روی تدابیر مشخص تضمین عدم مداخله در امور داخلی افغانستان آغاز نمایند و چگونگی چنین تضمینات را که برای هردو جانب قابل قبول باشد، با سهمگیری ملل متحد پیشنهاد کنند. وی بر آن بود تا در صورت دلگرم‌کننده‌بودن نتایج مذاکرات شوروی و امریکا از حکومت اتحاد شوروی بخواهد تا در موافقت با مقامات افغانی حسن نیت خود را با بیرون‌کشیدن ۱۰۰۰۰ تا ۲۰۰۰۰ سرباز از افغانستان نشان دهد و تاریخی را برای بیرون‌کشیدن سربازان باقیمانده در طی سال‌های ۱۹۸۱–۸۲

---

(۳۰۳) یعنی وزارت دفاع امریکا – برگرداننده

(۳۰۴) Warren Christopher معاون وزیر خارجه (۱۹۷۷- ۱۹۸۱) و وزیر خارجهٔ امریکا (۱۹۹۳- ۱۹۹۷) (یادداشت ویرایشگر نسخهٔ انگلیسی)

تعیین کند. کنیدی فکر می‌کرد که برخی از این پیشـــنهادات برای حکومت شوروی قابل قبول خواهند بود و اگر برژنف تأیید خود را از این مواضع ابراز می‌داشــت، احســاس سپاسگزاری می‌کرد چون چنین تأییدی نیروهای صلحجو را قوت قلب می‌بخشید.

تنی برتفاوت اساســی میان پیشـــنهاد کنیدی و حکومت امریکا تأکید می‌کرد. در واقع قصر سـفید بیرون‌کشی سربازان شوروی را از افغانستان می‌خواست، به عبارهٔ دیگر مهر تأییدی می‌خواست بر این که آن‌ها به گونهٔ غیرقانونی به افغانســتان فرستاده شده بودند، درحالی‌که کنیدی بدون این که به وجه حقوقی حضور سربازان شوروی تماس گیرد بر آن بود که بیرون‌کشیدن سپاهیان شوروی با اقداماتی در پیوند گذاشته شود که عدم مداخله از بیرون را در امور داخلی افغانستان تضمین نماید.

کی‌جی‌بــی معلومــات فوق را یکجا با تبصره‌های خود به مقامــات عالیتر گزارش داد. «گرچه همه پیشـــنهادات کنیــدی را نمی‌توان قابل قبول دانســت، به ســگالش و کنکاش می‌ارزند چون با مشــی اتخاذشده توسط کارتر و سیاستمداران دیگر امریکایی در تناقض اند.»

اظهارات محرم توماس واتســن[۳۰۵] ســفیر امریکا در ماســکو، ســناتور رابرت برد[۳۰۶] و سناتور الن کرنســتون[۳۰۷] به روز ۱۴ می فاش ســاخته شدند. آن‌ها اظهار داشته بودند که در مذاکرات آتیه در ویانا امریکایی‌ها قصد داشتند تا اضافه بر مسئلهٔ افغانستان گستره‌یی از مسایل در ارتباط با مناسبات شوروی و امریکا مانند مســایل امنیت اروپا، تجارت و همکاری اقتصادی به‌شمول فروش غله به اتحاد شوروی را به بحث کشند. بدین گونه حدت مسئله افغانستان کمتر چشمگیر می‌شد.

صداهایی نیز وجود داشت که انتقاد شدید از تهاجم شوروی را خفه می‌ساختند. به گونهٔ مثال به روز ۱۲ جولای ۱۹۸۰ نشریهٔ «وستنیک»[۳۰۸] فرانسوی مقاله‌یی را از قلم شوانمان[۳۰۹] رهبر CERES[۳۱۰] به نشر سپرد که احتجاجات کی‌جی‌بی در رد ادعاهای تهدید نظامی شوروی را به کار برده، این اندیشه را که تنش و تشــنج روی موضوع افغانســتان گناه اتحاد شوروی بود، در شک قرار می‌داد و تلاش‌های امریکا برای ساختن سلاح نیوترونی را افشا می‌ساخت. رئیس شورای خدمات اجتماعی اسلامی (ایجنت «روگوف»[۳۱۱]) نیز بیانیه‌یی با اهداف مشابه ایراد کرد.

---

(۳۰۵) Thomas J. Watson رئیس شرکت IBM و سفیر امریکا در اتحاد شوروی (یادداشت ویرایشگر)
(۳۰۶) Senator Robert Byrd سناتور ایالت ورجینیای غربی از حزب دموکرات از ۱۹۵۸ به بعد (یادداشت ویرایشگر)
(۳۰۷) Senator Alan Cranston سناتور ایالت کلیفورنیا از حزب دموکرات، ۱۹۶۸- ۱۹۹۳ (یادداشت ویرایشگر)
(۳۰۸) Vestnik ظاهراً نام شفری برای روزنامهٔ لوموند Le Monde فرانسوی است. (یادداشت ویرایشگر)
(۳۰۹) Jean-Pierre Chevènement سیاســتمدار چپگــرا، عضــو کابینــه و کاندید ریاســت جمهوری از حزب سوسیالیست فرانسه – برگرداننده
(۳۱۰) CERES مخفــف Centre d'études, de recherches et d'éducation socialiste (مرکز مطالعات، پژوهش و آموزش سوسیالیستی) – برگرداننده
(۳۱۱) نه این شــورا و نه رئیس آن شــناخته نشدند. به احتمال قریب به یقین شورایی بود در عرصهٔ بین‌المللی ساخته و پرداخته و وظیفه خوار روس‌ها، همانند «شــورای علما و روحانیون» حکومت دست‌نشــاندهٔ روس‌ها در افغانستان به ریاست ســعید افغانی که مجتمع خودفروخته‌یی بود از روحانیونی چون مولوی عبدالولی حجت، مولوی جمیل ظریفی و دیگران که «چون بخلوت می‌رسند آن کار دیگر می‌کنند». – برگرداننده

در ماه جولای یک گردهمایی بین‌المللی همبستگی با مردم افغانستان دایر گردید. پوسترهایی که اعلام می‌داشتند «سی‌آی‌ای آسیا را به قاره‌یی از رهبران کامیکازی[۳۱۲] مبدل می‌سازد» از ماسکو فرستاده شده و بر وزارت‌خانه‌ها و ساختمان‌هایی که هیئت‌های نمایندگی بود و باش داشتند و باهم دیدار می‌کردند، آویخته شدند. اقامتگاه کی‌جی‌بی پوسترها را به سفارتخانه‌ها و مقرهای نمایندگی‌ها به‌شمول سفارتخانهٔ اتحاد شوروی ارسال داشت، اما افغان‌ها پیام پوسترها را درک نمی‌کردند و می‌پرسیدند «چرا در بین کشته‌شدگان تصویر تره‌کی نیز دیده می‌شود؟ وی کمونیست و بنیانگذار ح.د.خ.ا. است»

غربی‌ها ازهر نشانهٔ ضعیف حل سیاسی معضلهٔ افغانستان دلگرم می‌شدند. ارباب قدرت شوروی اکثراً خورده ریزه‌های کژاگاهی و معلومات نادرست، به گونهٔ مثال درمورد بیرون‌کشی شماری از سربازان از افغانستان را برون می‌دادند. ژیسکاردیستن[۳۱۳] به سادگی فریب این حقه را خورده، گفت که «این یک حرکت نهایت هوشمندانه و دوراندیشانه است که نشان می‌دهد رهبری شوروی به حل سیاسی معضلهٔ افغانستان علاقمند است.» دیستن از این که اولین رهبر غربی بود که برژنف از این تصمیم به او اطلاع می‌داد، به خود می‌بالید. حکومت شمید صدراعظم آلمان نیز با شور و شوق مشابهی فریب این نیرنگ را خورد. برونو کرایسکی[۳۱۴] صدراعظم اتریش به این پندار شد که این اقدام (بیرون‌کشی شماری از سربازان اتحاد شوروی از افغانستان) نشان می‌داد که اتحاد شوروی آماده بود «فضای پیش از به‌وجودآمدن معضلهٔ افغانستان» را در مناسبات شرق و غرب به‌مثابهٔ وزنه‌یی در برابر مشی شتاب‌زده و سنجیده‌نشدهٔ کارتر در امور بین‌المللی برقرار سازد.

چون دل بخواهد وقاحت نیز دلپسند آید. این اولین باری نبود که ساده‌لوحی فریب نیرنگی را می‌خورد. گویی غربیان سرانجام به دغا پی بردند چون حینی که گورباچف در سال ۱۹۸۶ وعده سپرد که شش غند از سربازان شوروی را پیش از موعد تعیین‌شده از افغانستان بیرون می‌کشد، کسی زیاد ابراز شادمانی نکرد.

## پایان

---

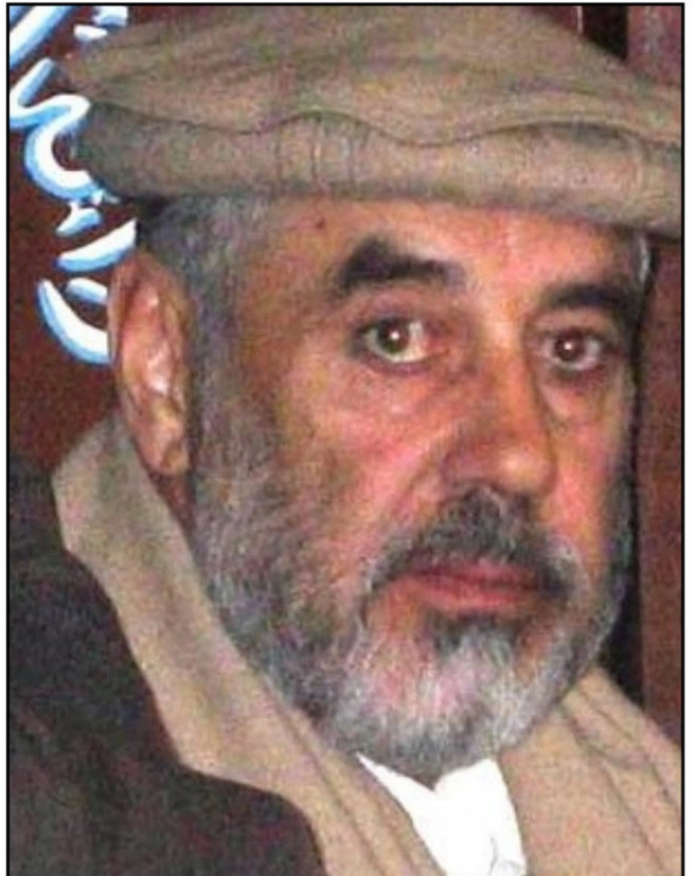
(۳۱۲) kamikaze به پیلوت‌های جاپانی می‌گفتند که در دو سال اخیر جنگ جهانی دوم برای انجام حملات انتحاری و فرجامین پرواز بدون برگشت آموزش دیده و فرستاده می‌شدند. آن‌ها در زمانی که هنوز تکنولوژی طیارات بدون خلبان و راکت‌های کروز به وجود نیامده بود با قربان‌کردن حیات خود هواپیماهای خود را به راکت‌های رهبری شده مبدل ساخته به عرشه‌های کشتی‌های متحدین می‌زدند و به عقیدهٔ خود دین نهایی به میهن خویش را ادا کرده به افتخار جاوید دست می‌یافتند. حدوداً ۱۱۰۰ چنین پرواز در سال‌های ۱۹۴۴- ۴۵ انجام یافت. منظور از «رهبران کامیکازی» رهبرانی است که گویا به فرمان سی‌آی‌ای خود و کشور خود را تباه و برباد می‌سازند. - برگرداننده

(۳۱۳) Valéry Giscard d’Estaing رئیس جمهور فرانسه (۱۹۷۴- ۱۹۸۱)

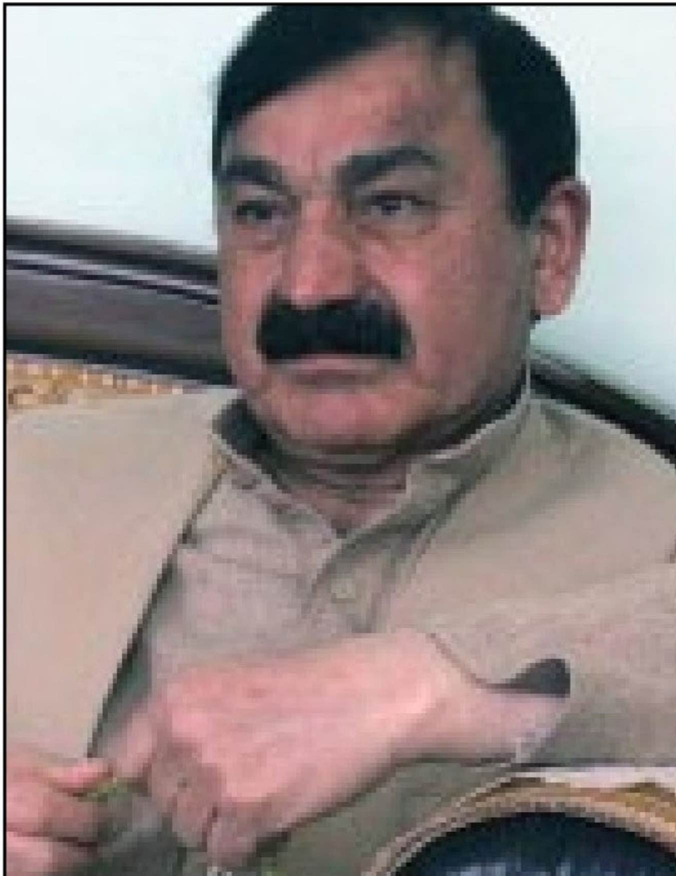
(۳۱۴) Bruno Kreisky

# تصاویر تعدادی از چاکران روس
# که در کتاب نام گرفته شده اند



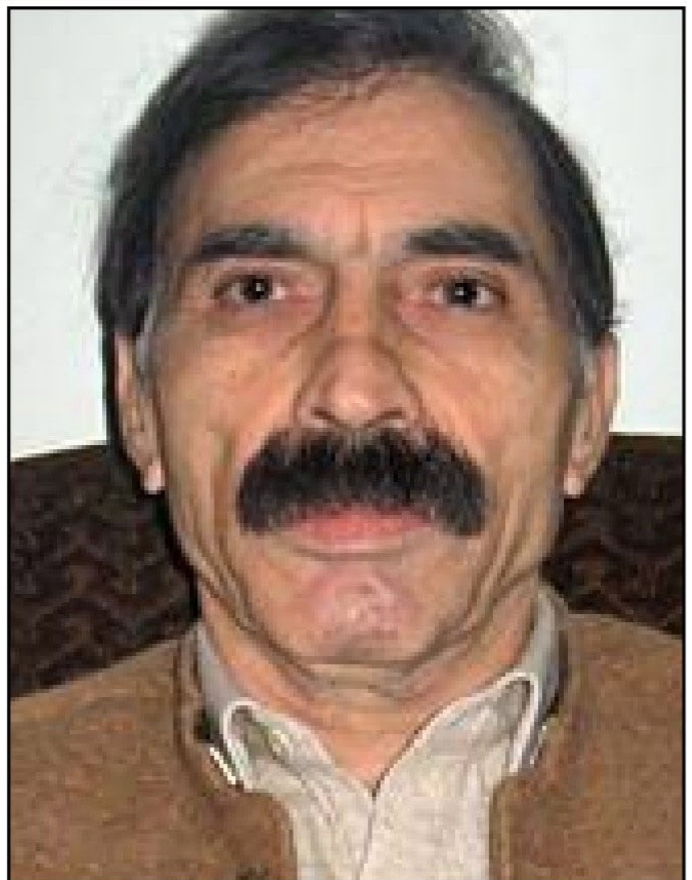


اسدالله سروری



سیدمحمد گلابزوی
(ایجنت با نام مستعار «مامد»)



شهنواز تنی



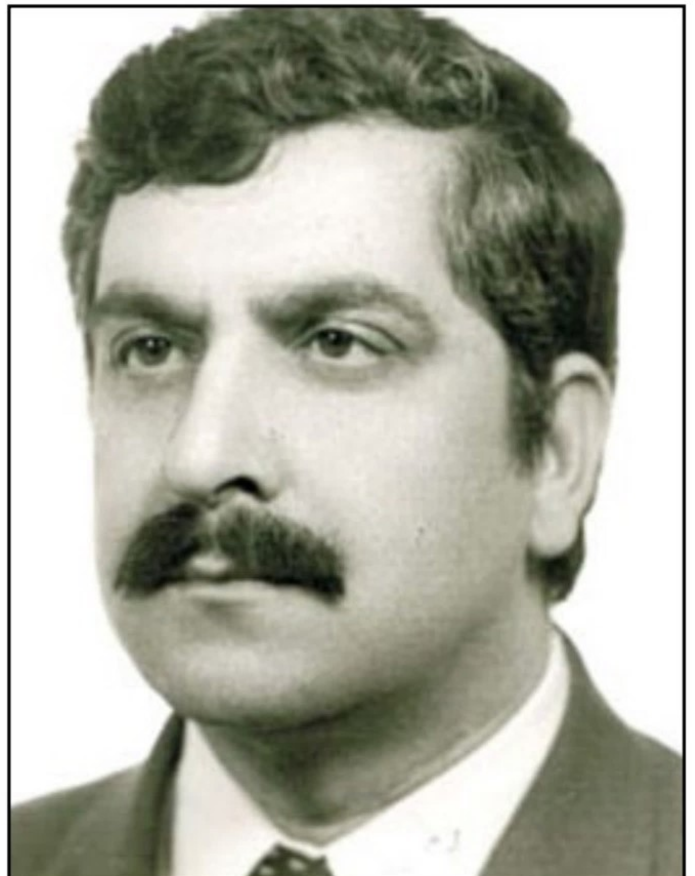
جنرال قادر
(ایجنت با نام مستعار «عثمان»)



عبدالصمد ازهر
(ایجنت با نام مستعار «فتح»)



سلطان‌علی کشتمند



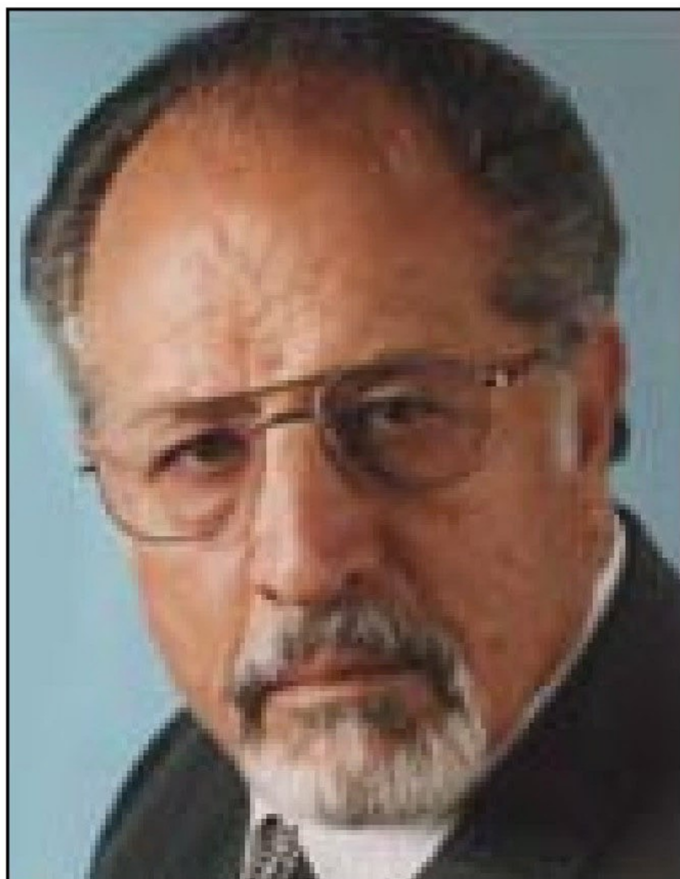
محمود بریالی
(ایجنت با نام مستعار «شیر»)



میر اکبر خیبر



عبدالمجید سربلند



بارق شفیعی

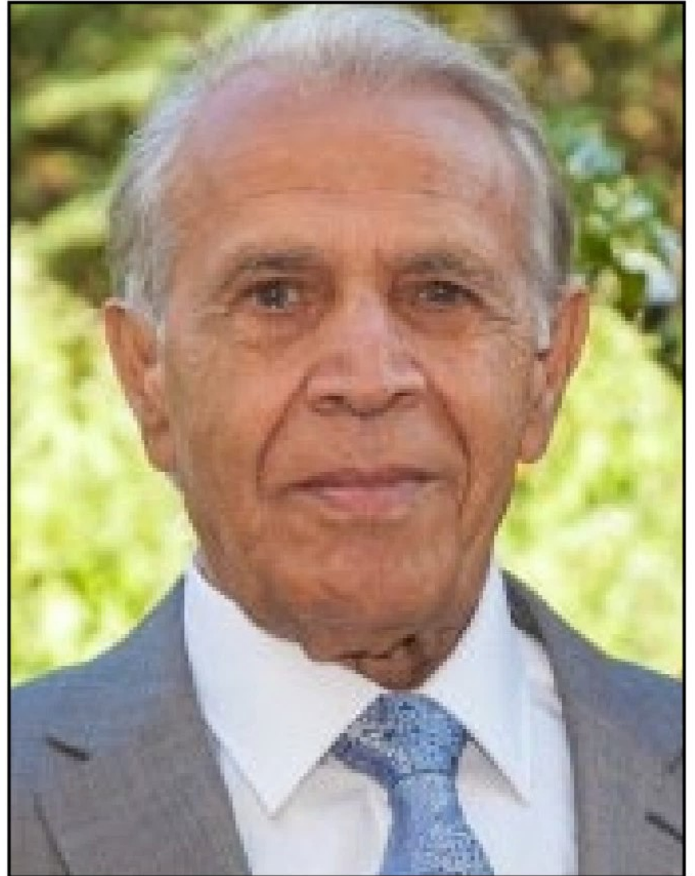




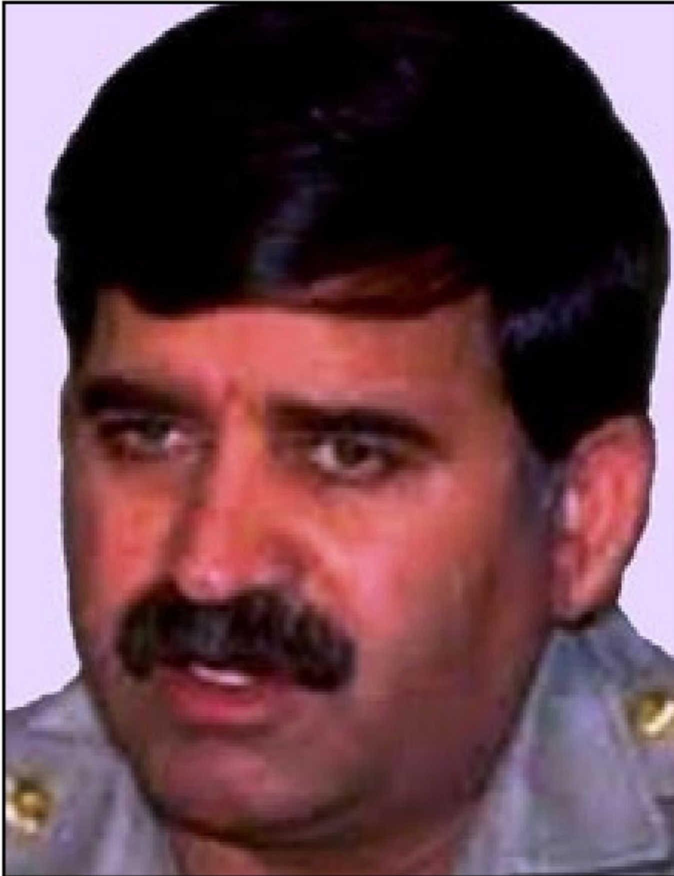

نوراحمد نور



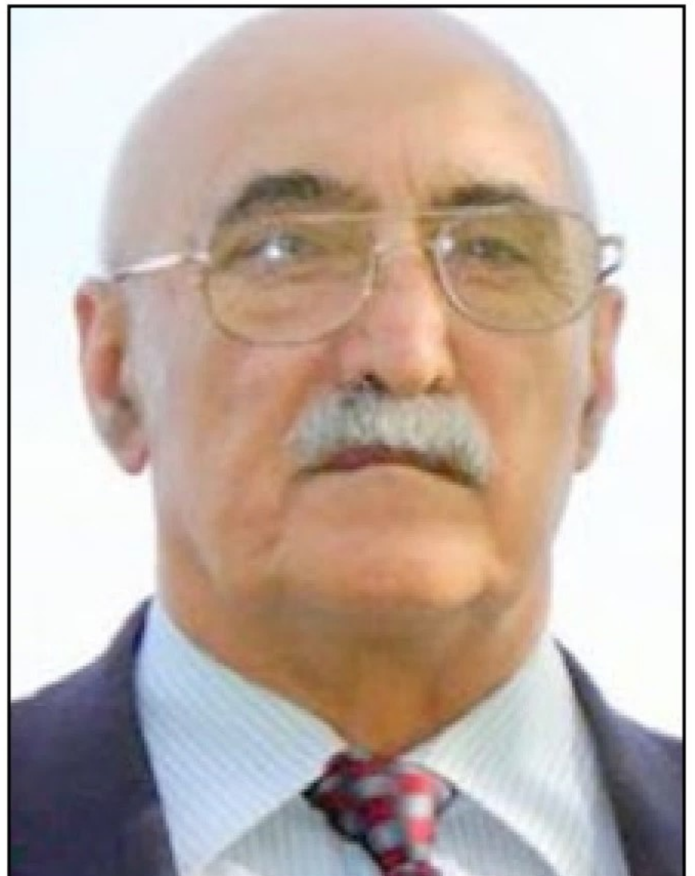
اناهیتا راتب‌زاد



صالح محمد زیری



اسلم وطنجار



دستگیر پنجشیری
(ایجنت با نام مستعار «ریچارد»)



شیرجان مزدوریار



**شاه محمد دوست**
**(ایجنت با نام مستعار «پیرس»)**



**محمد رفیع**
**(ایجنت با نام مستعار «نیروز»)**

ضمیمه:

# «کی‌جی‌بی» و «کی‌جی‌بی زادگان» در افغانستان

درجواب «معلوم الهویه» ای بنام انجنیر یاسین فولادی

داکتر حمید سیماب (۱ اپریل ۲۰۰۹)

**در مـزاج بـدرگـان جـز فحـش کـم دارد اثـر**
**زخم سگ را بی لعاب سگ چسان مرحم کنم؟**

خوانندگان علاقمند از مدتی بدینسو زنجیرۀ بهم پیوستۀ ترجمه های اینجانب از رسالۀ «کی جی بی در افغانستان» نوشتۀ واسیلی میتروخین کارمند دیرین سال کی جی بی، دستگاه جهنمی جاسوسی اتحاد شوروی سابق را روی سایت های انترنتی «افغان جرمن آنلاین» و «گفتمان» پیگیری و مطالعه کرده اند که برای اولین بار اسنادی را از آرشیف کی جی بی درارتباط ایجنت بودن اراکین و سربرآوردگان «حزب دموکراتیک خلق افغانستان» (ح.د.خ.ا.) با شمه هایی از ننگ نامۀ زندگی سیاسی این جاسوسان برملا ساخته است. خوانندگان هریک برابر فهم و طینت خود از آن برداشت هایی نموده اند. اخیراً آقای انجنیر یاسین فولادی، یکتن از «سنگک» شده های ح.د.خ.ا. برابر با طینت و فطرت «اگسایی» و «خادی» خود قلم برداشته و «مکثی» بر ترجمه های اینجانب نموده و به شیوۀ معروف «اگسایی» و «خادی» اینجانب را نوازش و مورد تفقد قرار داده است.

نشر مقالۀ آقای فولادی توسط «افغان جرمن آنلاین» کاربایسته یی بود چون از یکطرف حق آقای فولادی ادا شد که زحمت کشیده بازتاب فطری خود و همکیشان خود در برابر افشاگری های «تاواریش» سابقۀ شانرا به نمایش گذاشت و ازطرف دیگر پورتال افغان جرمن آنلاین با نشان دادن اخلاق خجستۀ پرهیز از سانسورِ آرای مخالف نمونۀ ارزنده یی از رسالت ژورنالیستیک را ارائه داد، چیزی که آقای فولادی و تاواریش های کی جی بی و رفقای هم سلک خلقی و پرچمی اش چه در روزگار دولت و دولتمداری شان و چه پس از آن هرگز جرأت و شهامت آنرا نمی توانستند و نمی توانند داشته باشند.

و اما برای من، نشر مقالهٔ آقای فولادی مؤجد احساس دوگانهٔ رضائیت خاطر ازیکسو و بار دل از سوی دگر شد. رضائیت خاطر ازآنکه قولهٔ دژخیمان کوردل و شرف باختهٔ خلقی و پرچمی همچو آقای فولادی برایم نشانهٔ آنست که زحمت من در ترجمهٔ رسالهٔ مذکور و قرار دادن آن در اختیار هموطنان و نسل های آینده پاداش خود را یافته و تیر به هدفش نشسته است زیرا اینان حتی تاکنون که محصول «انقلاب برگشت ناپذیر ظفرنمون و شکوهمند هفت ثور» شان میهن و هم میهنان ما را بدین روز و روزگارسیاه رسانده است هنوز هم معنی شرم و آزرم را درنیافته اند. این از یکسو، و بار دل از آنکه بین انتخاب «بد» و «بدتر» قرار گرفتم، چون اگر با تعرض هایی که آقای فولادی برشخص اینجانب ارزانی فرمودند پاسخ درخور دهم باید برای ادای حق شان به سطح خودشان فرودآیم که نصیب هیچ انسان شریفی مباد، و اگر دم فروبندم و پاسخ ندهم فرومایگان سنگک شدهٔ خلقی و پرچمی آنرا دال بر لاجواب بودن و یاهم جبن و ترس اینجانب تعبیر خواهند کرد که باز هم چنین ننگ و مذلت از همه انسانان شریف دور باد. بنابران با انتخاب «بد» در برابر «بدتر»، خود را ناگزیر از پاسخ دهی می بینم. نیاز به یاد آوریست که چون همه چیز آشکار است، هرگز به سنگک شده های خلقی و پرچمی رضائیت خاطر درگیر شدن در دایرهٔ بی فرجام دیالوگ خصمانه و گفت و شنید زنجیره یی درین مورد یا سائر مواردی را که به ننگ نامهٔ زندگی ح.د.خ.ا. ارتباط می گیرد نخواهم داد تا آنها بدینوسیله وقت و حوصله و نیرویم را از رسوا سازی مستند وطنفروشان – تاحدی که در توان است – به تحلیل برند. بنابرین، این اولین و آخرین پاسخم، چه در حال و چه در آینده، به چنین جفیدن ها خواهد بود. ازخوانندگان گرامی «مجهول الهویه» مانند خودم بخاطر تندی و گزندگی بیان این پاسخ از پیش پوزش می خواهم، چون وقتی انسان با بی شرمی و آزرم نشناسی اعضای «سنگک شدهٔ» حزبی مقابل می شود که ملتی را به گودال تباهی و بدبختی پرتاب کرد ولی هنوزبخود نمی گیرند و همچون قحبه های هزار داماد گریبانگیر دیگران شده آنانرا بباد ناسزا می گیرند، نمی توان شیوهٔ بیانی جز این را بکار برد.

آقای یاسین فولادی در ابتدای مقال شان می فرمایند:

> «برگرداننده شخص مجهول الهویه ای که خودرا حمید سیماب معرفی میکند، می باشد. وی که واقعاً در فحش گویی و یاوه سرایی دکتورا دارد، در مقدمهٔ این برگردان، که پر از دشنام و ناسزا در سطح اوباش کوچه ها است، سعی نموده است طوری وانمود کند که موفقیت بزرگی نصیب گردیده...»

آقای فولادی، درقسمت «مجهول الهویه» بودن باید با گردن پت اذعان کرد که

«ما ملامت!». آری، من مجهول الهویه هستم مانند هزاران انسان این وطن که حزب دموکراتیک خلق افغانستان راهی پولیگون ها و گورهای دسته جمعی کرد. من مجهول الهویه هستم مانند هزاران انسان شریفی که حزب دموکراتیک خلق افغانستان در اتاق های تحقیق و شکنجه گاه های اگسا و خاد، در زیرخانه های وزارت داخله و خاد شش درک و خاد دارالامان، خاد صدارت و خاد ولایات و ولسوالی ها بجرم شرافتمند بودن، زیر دهل «هفت ثور» نرقصیدن و زبونی جاکشی روسها را نپذیرفتن، در زیر شکنجه های شما جان خود را، زندگی خود را، عزیز خود را، پدر و برادر و فرزند خود را از دست دادند. من مجهول الهویه هستم مانند هزاران هزار مرد و زن و کودکی که در روستا های سوختهٔ افغانستان زیر بمباران روسها و اعضای حزب دموکراتیک خلق افغانستان تکه تکه شدند و سوختند و زیر خرابه های خانه های خود مدفون گشتند. من مجهول الهویه هستم مانند هزاران انسانی که حزب دموکراتیک خلق افغانستان زنده در گورهای دسته جمعی انداخت و بالای شان بلدوزر گشتاند. من مجهول الهویه هستم مانند ملیون ها هموطن شریفی که با قبول کابوس فرار ناگزیر از پی آمدهای شوم کارنامهٔ حزب دموکراتیک خلق افغانستان در دیاران بیگانه آواره و دریوزه گر و دربدر گردیدند. آری، آقای فولادی، من واقعاً مجهول الهویه هستم چون قطرهٔ ناچیزی در رودبار خروشندهٔ قربانیان جنایات شما و رفقای حزبی حزب دموکراتیک خلق تان هستم. و در برابر ما همه «مجهول الهویه» ها، شما واقعاً «معلوم الهویه» هستید، همانگونه که «نابغهٔ شرق» تان، بنیاد گذار حزب تان، «تره کانوف» تان معلوم الهویه است، همانگونه که «شاگرد وفادارش» معلوم الهویه است، همانگونه که ببرک کارمل میل سوارتان معلوم الهویه است، همانگونه که اسدالله سروری قصاب اگسا و داکتر نجیب قصاب خادتان معلوم الهویه هستند. آقای فولادی، در مجهول الهویه بودن، «ما ملامت!».

واما در قسمت دکتورا داشتن در فحاشی و یاوه سرایی: شکسته نفسی می کنید، آقای فولادی! شما به شهادت نوشتهٔ تان درین فنون ناشریف استاد هستید چون شاگرد ممتاز و سنگک شدهٔ مکتب وطنفروشی و روس پرستی حزب دموکراتیک خلق افغانستان هستید. نفرین همه «مجهول الهویه ها» نثارتان که هر فریاد درد و دادخواهی قربانیان جنایات حزب تان و هر افشاگری کارنامهٔ سیاه تانرا «یاوه» می پندارید.

آقای فولادی پس از وطنفروش خواندن اینجانب (روسپی های حرفوی هم به همه زنان شریف دشنام روسپی بودن می دهند) و پس از خیال پردازی های افیونی در مورد مردمی و وطنپرست بودن حزب دموکراتیک خلق افغانستان چنین ادعا می کند:

«ایستاده گی یک عده از اعضای حزب در برابر شوروی ها در

موضوعــات جداگانه و در مــواردی که منافع مردم و کشــور مطرح بود، شــاهد انکار ناپذیر این ادعا است . اگر انسان های جاسوس صفتی چون واسیلی متروخین و حمید سیماب آن را به خاطر فریب مردم طور دیگری تعبیر می نمایند، نماینده گی از وجدان ناپاک خود شان میکند.»

جالب اســت! آقای یاســین فولادی از ایســتادگی اعضای ح.د.خ.ا. در برابر ارباب و معبودشان که حمد و ثنایش بامگاه تا شامگاه ورد زبان و مُهر جبین اعضای ح.د.خ.ا. بود حرف می زند ولی نفرموده اند که در کدام مقطع و درچه موردی در برابر ارباب چشم بالا کرده و ایســتادگی نموده اند؟ آگاهی و حافظه سیاسی بیشترینهٔ نسل ما تا زمان مبارزات انتخاباتی آقای کارمل و سائر معلوم الهویه های خلقی و پرچمی در سال های ۴۰ برمی گردد وهر چه می بینیم و می پالیم در هیچ جایی هیچ نشانه یی از چنین جرأت و شهامت در کارنامهٔ ح.د.خ.ا. نمی یابیم. از «مواردی که منافع مردم و کشور مطرح بود» فرمودید. آیا هرگز کســی از شــما خلقی ها و پرچمی ها گاهی به مردم کشور توضیح کرده اید (یا از ارباب پرســیده اید) که چرا، مثلاً، میتر گاز صادراتی صفحات شــمال در آنســوی مرز، در خاک اتحاد شــوروی، قرار داشت و هرگز هیچ مقام افغانی (بافرض اینکه قرار داشتن میتر فروش فروشــنده در خانهٔ خریدار منطق یا توجیهی داشته باشد) نه به آن دسترسی داشت و نه اجازهٔ پرسش؟

آقای یاسین فولادی سپس با کارشناسی (و شاید هم از روی سابقه و تجربهٔ شخصی) درفشانی نموده شرایط جاسوس شدن را توضیح می کند:

«میان استخدام شونده و ارگان استخدام کننده [برای جاسوسی] حتماً قــرارداد تحریری عقــد میگردد، که طی آن مکلفیــت های هردو طرف، چگونگی و اندازهٔ پرداخت های پولی، شــماره یا نام مستعار و غیره درج می باشــد. هیچ جاسوس یا اجنت بدون امضای ســند تحریری مبنی بر قبول شرایط و تأکید بر وفاداری، استخدام نه میگردد»

و ازآنجاییکه چنین سندی با امضای بزرگان و عالی مقامان ح.د.خ.ا. هنگام استخدام شان بحیث جاسوس توسط کی جی بی در دست نیست، بنابران نتیجه می گیرد که:

«...اینها همه حرف و حکایت است که برای بر کرسی نشاندن آنها هیچ نوع ســندی ارا ئه نگردیده است. ازین حرف های مفت در مورد هر کســی میتوان گفت و ازین حکایات خیالی در مورد هر کسی میتوان بافت . بــرای اثبات ادعــای بلند بالای اجنت نامیدن حتماً باید ســند معتبری از قبیل کاپی مقاوله میان اجنت و دســتگاه اســتخدام کننده، کاپی سند

تحریــری اخذ شــده از اجنت مبنی بر پذیرش شــرایط اســتخدام و ابراز وفــا داری ، یا در حد اقل کاپی یک راپور اســتخباراتی تحریری با خط و امضای وی، ارا ئه شــود . درینجا حتی یک سند ساخته گی هم در زمینه وجود ندارد ( گرچه دســتگاه های اســتخباراتی، امروز قادر به جعل همه چیز استند.)»

می گویند هیچکســی کورتر از کسی نیست که نخواهد ببیند و کرتر از کسی نیست که نخواهد بشــنود (و باید اضافه کرد: هیچ کسی بی حیا تر از آنکه حیا نشناسد نیست). چشــم کور و گوش کر را شــاید چاره یی باشــد اما وجدان کور چاره ناپذیر است. آشکار اســت که هیچگونه سندی سنگک شده ها را مجاب نخواهد ساخت چون آقای فولادی باگفتن اینکه «دســتگاه های اســتخباراتی امروز قادر به جعل همه چیز هستند» از پیش شــرمگاه خود را پوشــانده است و هرگونه ســندی هم از هرمنبعی، چه در حال و چه در آینــده، اگر براید آقای فولادی از پیش ایمان آورده اســت که جعل کردۀ فلان و بهمان دستگاه استخباراتی غیر روسی هست و خواهد بود. اما برهان قاطع همانا عمل و تجربه و تاریخ اســت. مگر لیست سیزده هزار ستم کشتۀ حزب دموکراتیک خلق افغانستان که «شــاگرد وفادار» خون های آنانرا با بروت های اســتاد خود «نابغۀ شــرق» گویا «پاک کرد» جعل کدام دستگاه استخباراتی است؟ مگر گورهای دسته جمعی اخیراً کشف شدۀ قربانیان جنایات حزب دموکراتیک خلق افغانستان جعل کدام دستگاه استخباراتی است؟ مگر میل ســواری آقای کارمل بر تانک روســی و آورده شــدن دولی اش از آنسوی مرز شمال کشور بنام «مرحلۀ نوین و تکاملی انقلاب شکوهمند ثور» (به اصطلاح «انقلاب» حزب دموکراتیک خلق افغانستان) جعل کدام دستگاه استخباراتی است؟ مگر قرار گرفتن همــه صلاحیت ها و مقدرات کشــور، از مقام آقای کارمل گرفته تا کاتب دفتر، بدســت «مشاورین» روسی جعل کدام دستگاه استخباراتی است؟ مگر شکنجه های اعمال شده توســط شــخص آقای داکتر نجیب الله و زیردستان خادیستش، انباشته شدن زندان ها و اعدام های شبانه بدست آنان، جعل کدام دستگاه استخباراتی است؟

خائنین و شــرفباختگان وجدان مرده همه از یک گریبان ســر می کشند و نخستین دفاع (بخوان: دیده درایی) آنان نیز همانســت که آقای فولادی چنین رسا بیان می دارد: «برای اثبات ادعا ... حتماً باید سند معتبری ... ارائه شود». درکشوری که فزون بر هشتاد در صد آن بیســوادند، درکشــوری که هیچگونه زیربنای اســتواراداری و حقوقی ندارد و آنچه بود موم دســت تزویرهای خودکامگان و اربابان قدرت بود (و هســت)، درخواست حد اقل «کاپی مقاوله ... کاپی ســند تحریری ... کاپی یک راپور ...» بمثابۀ ســند معتبر و گواهی بر ســیاه کاری های ارباب قدرت ترفند «مــرزا قلمانه» و برگ برندۀ دغلی در

بازی شیادان، و همانا فرستادن عقب نخود سیاه است، بخصوص آنکه وقتی دستیاب هم شود از پیش یقین است که «جعلی خواهد بود». آقایان گلبدین حکمتیار، برهان الدین ربانی، عبدالرسول سیاف، قسیم فهیم، رشید دوستم، کریم خلیلی، حاجی محمد محقق، یونس قانونی، اسدالله سروری، بازمانده های عبدالعلی مزاری و سائر خائنین برادرکش و وطنفروش مانند شما همه سپاسگزار شمایند، آقای فولادی، که چنین از جنایات آنها نیز دفاع کرده اید چون باوجود شهادت تاریخ و چشمدید و سرگذشت یک ملت اثبات خود فروختگی و جنایت را مشروط و منوط بر ارائهٔ سند معتبر دانسته اید – آنهم در حالی که اسناد برامده از عرش خیانت و جنایت هم برایتان معتبر نیست چون «دستگاه های استخباراتی، امروز قادر به جعل همه چیز استند»! تعجبی ندارد که محاکم درماندهٔ دولت کرزی تاکنون نتوانسته اند سرجلاد خون آشامی چون اسدالله سروری (از رهبران حزب «پرافتخار» دموکراتیک خلق و معاون رئیس جمهور در «مرحلهٔ نوین و تکاملی "انقلاب شکوهمند ثور"») را محکوم کنند زیرا هنوز هم دنبال «سند معتبر» می گردند، و تعجبی نیز ندارد که سرجلاد «فرهیخته تر» حزب دموکراتیک خلق افغانستان، داکتر نجیب الله، وقتی ناقوس پایان کار برایش بصدا درآمد نخستین کاری که کرد امر بر نابودسازی کلیه اسناد خاد، بخصوص ریاست تحقیق آنرا، صادر کرد تا هیچ سندی از نامردمی جانیان خادیست نماند و سنگک شده هایی مانند آقای یاسین فولادی بتوانند غُر زنند و طلب «اسناد معتبر»ی کنند که بدست خود از بین برده اند.

ولی تاریخ بی رحم است. آقای فولادی و سنگک شده های خیانت و جنایت از هر قماش و کرباسی که باشند – خلقی، پرچمی، جهادی، طالبی – می توانند مطمئن باشند که اسناد کوبنده تر از پارچه کاغذی که امید خود را به نبود آن بسته اند و کوبنده تر از آنچه تا کنون برآمده است وجود دارند و دیر یا زود – همانگونه که آرشیف میتروخین پس از دو دهه از اندرون کی جی بی برآمد – برخواهند آمد. حقیقت نمی میرد و هراندازه اهریمن کرداران آنرا سرکوب و انکار کنند بازهم چشم می گشاید و آواز بلند می کند، همانگونه که دیدیم گورها سخن گفتند و استخوان ها گواهی دادند. آقای فولادی و رفقایش یقیناً اینرا می دانند و در کابوس سهمگین آنروز بسر می برند، از همین سبب افیون انکار واقعیت بکار می برند تا توهم بیخودانهٔ «الگویی از پاک نفسی، راستکاری و وطن پرستی» و «بهترین و صادق ترین فرزندان این کشور» بودنِ امثال تره کی، امین، کارمل، سروری، نجیب و خود آقای فولادی و سائر همکیشانش را کیف و نشئهٔ خاص بخشند. از همین سبب هم است که در برابر هر آنچه این خواب افیونی را پریشان سازد قوله سرمی دهند و پریشان سازندهٔ خواب خود را در آیینهٔ ضمیر خود دیده «خود فروخته»، «وطنفروش» و «جاسوس» می نامند. انکارِ واقعیتِ عامل و سرچشمهٔ سی

ســال بدبختی و تباهی وطن برای سنگک شده های خلقی و پرچمی چنان مخدرِ کارا و مؤثر است که در گام اول چشم و گوش شانرا در برابر واقعیت عینی کور و کر می سازد و سپس وجدان شانرا (اگر داشته باشند) می کشد تا هرگونه سند و گواه و دلیل و برهانی برایشــان «جعلی» و «تبلیغات به خاطر تحت تأثیر قرار دادن اذهان عامه» باشد. وجدان مرده را درمانی نیست. آقای فولادی و همکیشان، کابوس تان را بیداری مباد.

شــرف باختگانی چون آقای فولادی و ســائر سنگک شــده های حزب دموکراتیک خلق افغانســتان بخاطر بی شرمی شان در انکار خیانت ها، جنایت ها و وطنفروشی های حزب شــان و رهبران جاسوس آن شایســتهٔ نفرین ابدی مردم و تاریخ هستند ... و نباید بخاطر آنچه هســتند از آنها گله داشــت. به همین سبب اســت که باید فراتر از آنها دید و – گرچه ســخت دشــوار است – حساب عده یی را از حســاب اینان جدا کرد. با چنین دیدی، زشــتی مطلق گرایی حکم می کند که «بد مطلق نباشد در جهان». نگارنده باور دارم که در صفوف ننگ زدهٔ حزب دموکراتیک خلق پیشین، حزب وطن پسین و هرآنچه انجمن های شغالان امروز نام خود را می گذارند، عناصر و افرادی وجود دارند که وجدان شــان هنــوز رمق دارد، بر خیانــت و جنایت رهبران خود آگاه و باورمنــد، از بزه آن منزه و از روســیاهی جفای خود در ایستادن در صف جاسوســان، وطنفروشان، روس پرستان و آغازگران بربادی افغانســتان ســر افگنده و شرمسارند. راهی که چنین اشخاص بطرف دوزخ پیمودند و مردم خود را در آن افگندند شاید با نیات نیک مفروش بود. باوجود درد و داغهایی که از هویت و کارنامهٔ جمعی چنین عناصر بدل مردم و تاریخ کشور نقش بسته اســت، همانگونه که در پیشگفتار ترجمهٔ «کی جی بی در افغانستان» نوشتم، نمی توان اسیر درد و داغ گذشته باقی ماند و باید به آینده دید و بطرف آینده ره گشود. برای چنین امری ناگزیر باید گزینهٔ تیغ کین در نیام کردن را سنجید، ولی برای اینکه چنین تمکینی ممکن باشــد و برای اینکه ارواح پدران ما، مادران مــا، برادران و خواهران و فرزندان ما که بدســت خلقی ها و پرچمی ها – مستقیم یا غیر مستقیم – شرنگ مرگ و بربادی و نامرادی سرکشــیدند ما را به خاطر بازماندن دروازهٔ بخشایش بروی شیر آدم خورده های اینان ببخشــند، کمترین انتظاری که از خلقی ها و پرچمی های وجدان نمرده می توان داشــت دیدن عرق شــرم برجبین شان و شنیدن واژهٔ «ببخشــا!» از لبهایشان در آستان تاریخ و مردم است. از همین جاست که وقتی می بینیم که چنین نیست و یاسین فولادی ها هرزه گی و دیده درایی را به آسمان هفتم رسانده اند، خاموشی و شکیبایی دیگر آویزهٔ ننگ می گردد. «پدرکشتی و تخم کین کاشتی، پدر کشته را کی بود آشتی».

شکی نیست که از برخی جهات کارنامهٔ خلقی ها و پرچمی ها در برابر شنایع و فجایع احزاب و تنظیم های اسلامی جهادی و طالبی رنگ می بازد. حساب آن وحوش و بهائم

جداست و درینجا ما را با آن اوقیانوس لجن کاری نیست، اما آنچه گفتنیست اینست که دعا بردن کفن کش قدیم او را «الگویی از پاک نفسی، راستکاری و وطن پرستی» نمی سازد، از «بهترین و صادق ترین فرزندان وطن» در حساب نمی آرد و از بار نفرینش نمی کاهد بلکه برآن می افزاید چون رسم اهریمن کرداری همو گذاشت. بزرگترین روسیاهی تاریخی نه تنها برای کفن کش قدیم و شــرکأ بلکه برای ارباب و معبود شــان درینست که بنام والاترین آرمان های بشــریت نامردمی کردند و زلال باور و امید به اندیشه های والای انسانی را در کام خلق های ملیونی به شرنگ نومیدی مبدل ساختند.




آقای یاسین فولادی اگر بویی ازین واقعیت ها برده بود چنین هرزه نویسی را ترزبان ذهن ناپاک نمی ساخت، اما

**بیدل از شبپره کیفیت خورشید مپرس حق نهان نیست ولی خیره نگاهان کورند**

# کی جی بی
# در افغانستان

## KGB IN AFGHANISTAN

Vasili Mitrokhin

نویسنده: واسیلی متروخین، بایگان ارشد کی‌جی‌بی
برگرداننده به دری: داکتر حمید سیماب

